

علوم اجتماعی

دانشگاه فردوسی مشهد

(نشریه علمی)

سال بیستم، شماره ۳، پاییز ۱۴۰۲، شماره پیاپی ۴۵



دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه فردوسی مشهد

- ۱ ■ بررسی رابطه اعتماد اجتماعی و مشارکت سیاسی (مطالعه موردی: دانشجویان دانشگاه اصفهان)
پگاه خیرالهی، حمید دهقانی
- ۳۹ ■ تحلیل جامعه‌شناختی زمینه‌ها، علل و پیامدهای شکل‌گیری خرده‌فرهنگ مامائوک
مرتضی مسرور علی نوده‌ی، عهدیه اسدپور، مونا اسالم نژاد گیلوانی
- ۹۱ ■ بررسی وضعیت تربیت‌سیاسی مبتنی بر بازسازی اجتماعی در برنامه درسی مطالعات اجتماعی دوره متوسطه: یک مطالعه ترکیبی
زهرایحیایی، سیروس منصوری
- ۱۲۱ ■ واکاوی تجربه و تفسیر کنشگران صنعت هواپیمایی از رقابت‌پذیری شرکت هواپیمایی جمهوری اسلامی ایران (هما)
مهدی نایه در، مسعود حاجی زاده میمند
- ۱۵۱ ■ مدل معادلات ساختاری بهزیستی اجتماعی براساس عوامل جامعه‌شناختی (مورد مطالعه: دانش‌آموزان متوسطه دوم شهر جهرم)
روح‌الله رحمانی، محمدتقی ایمان، محمدتقی عباسی شوازی
- ۱۸۳ ■ تبیین جامعه‌شناختی بی‌تفاوتی سیاسی فرافشاری برحسب تعیین‌کننده‌های اقتصادی
کیومرث خزلی، محمدباقر تاج‌الدینی، زهرا حضرتی صومعه
- ۲۱۳ ■ مدل‌سازی ساختاری تفسیری (ISM) عوامل اقتصادی-اجتماعی مؤثر بر سرقت‌های خشن در استان خوزستان
علی بوداقلی
- ۲۴۷ ■ مطالعه جامعه‌شناختی رابطه حمایت اجتماعی خانواده و قانون‌گریزی در بین شهروندان ۱۸ الی ۳۰ سال شهر ساری
انس‌حمیدی، الهام عباسی، شهرام ملانیا جلودار



دانشگاه فردوسی مشهد

علوم اجتماعی

دانشگاه فردوسی مشهد

(نشریه علمی)

سال بیستم، شماره ۳، پاییز ۱۴۰۲، شماره پیاپی ۴۵

بر اساس مصوبه وزارت عتف از سال ۱۳۹۸، کلیه نشریات دارای درجه "علمی - پژوهشی" به نشریه "علمی" تغییر نام یافتند.

صاحب امتیاز: دانشگاه فردوسی مشهد

مدیر مسئول: دکتر حسین بهروان (استاد دانشگاه فردوسی مشهد)

سردبیر: دکتر حسین بهروان (استاد دانشگاه فردوسی مشهد)

هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا):

دکتر فاطمه گلای، استاد دانشگاه تبریز (دکترای جامعه‌شناسی)	دکتر عبدالعلی لهسایی‌زاده، استاد دانشگاه شیراز (دکترای جامعه‌شناسی)
دکتر حسین بهروان، استاد دانشگاه فردوسی مشهد (دکترای جامعه‌شناسی)	دکتر محسن نوغانی دخت بهمنی، دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد (دکترای جامعه‌شناسی)
دکتر غلامرضا جمشیدیه، استاد دانشگاه تهران (دکترای جامعه‌شناسی)	دکتر منصور وثوقی، استاد دانشگاه تهران (دکترای جامعه‌شناسی)
دکتر سیدمحمد سیدمیرزائی، استاد دانشگاه شهید بهشتی (دکترای جمعیت‌شناسی)	دکتر علی یوسفی، دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد (دکترای جامعه‌شناسی)
دکتر یعقوب فروتن، دانشیار دانشگاه مازندران (دکترای جمعیت‌شناسی)	دکتر محمود صدری، استاد دانشگاه زنان تگزاس (دکترای جامعه‌شناسی)
دکتر محمدتقی شیخی، استاد دانشگاه الزهرا (دکترای جامعه‌شناسی)	رافائل اسموژینسکی، دانشیار جامعه‌شناسی، موسسه فلسفه و جامعه‌شناسی آکادمی علوم لهستان
دکتر رامپور صدر نویی، استاد دانشگاه فردوسی مشهد (دکترای علوم اجتماعی)	

مقالات نمودار آرای نویسندگان است و به ترتیب حروف الفبای نام خانوادگی نویسنده اصلی به چاپ رسیده است.

مدیر داخلی: دکتر حسین میرزایی

ویراستار ادبی: دکتر سیده مریم فضائی

ویراستار انگلیسی: مرکز ویراستاری انگلیسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی

حروفچین و صفحه‌آرا: الهه تجویدی

کارشناس اجرایی دفتر مجله: زهرا بنی اسد

شمارگان: ۳۰ نسخه

نشرانی: مشهد دانشگاه فردوسی مشهد دانشکده ادبیات و علوم انسانی دکتر علی شریعتی، کد پستی ۹۱۷۹۴۸۸۸۳، نامبر: ۳۸۸۰۷۰۶۰ (۰۵۱)

۳۸۸۰۵۱۹۴ (۰۵۱)، سردبیر: ۳۸۸۰۵۱۹۲ (۰۵۱).

خارج کشور: ۲۵ دلار (آمریکا- سالانه) ۲۰ دلار (سایر کشورها- سالانه)

نشرانی اینترنتی مجله، ارسال مقاله و حاوی متن کامل مقالات:

http://social.um.ac.ir Email: Jss@ferdowsi.um.ac.ir

شماره پرونده: ۳/۱۱/۵۴۳- این مجله در نشست کمیسیون بررسی نشریات علمی کشور مورخ ۸۸/۳/۲۳، رتبه علمی - پژوهشی دریافت نموده است.

این مجله در پایگاه‌های زیر نمایه می‌شود:

- پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (ISC)
- پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی (SID)
- پایگاه بانک اطلاعات نشریات کشور (Magiran)

شماره پروانه انتشار از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ۱۳۸۵/۲/۱۷ مورخ ۱۳۸۵/۲/۱۷

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

داوران این شماره به ترتیب حروف الفبا

دکتر زین العابدین افشار (استادیار جامعه‌شناسی، دانشگاه اراک)
دکتر محسن باقری (استادیار گروه علوم تربیتی، دانشگاه اراک)
دکتر سمیرا پور (استادیار گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه بیرجند)
دکتر فتانه حاجیلو (استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز)
دکتر سیدکمال الدین حسینی (دکتری جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، عضو هیئت‌علمی دانشگاه فرهنگیان، پردیس شهید بهشتی مشهد)
دکتر ابوالفضل دلاوری (دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی)
دکتر هادی رازقی مله (دکتری جامعه‌شناسی/ بررسی مسائل اجتماعی ایران، دانشگاه کاشان)
دکتر علی ساعی (دانشیار گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس)
دکتر کمال سخدری (دانشیار گروه کارآفرینی سازمانی، دانشگاه تهران)
دکتر سعید سلطانی بهرام (استادیار گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه ارومیه)
دکتر مریم سهرابی (دکتری جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، دانشگاه فردوسی مشهد)
دکتر میمنت عابدینی بلترک (استادیار گروه علوم تربیتی، دانشگاه مازندران)
دکتر حامد عامری گلستانی (استادیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهواز)
دکتر صمد عدلی‌پور (دکتری جامعه‌شناسی، دانشگاه تبریز)
دکتر کوروش غلامی کوتنائی (استادیار گروه علوم اجتماعی و سیاسی، دانشگاه گلستان)
دکتر علی قنبری برزین (استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه اصفهان)
دکتر مهدی کرمانی (استادیار جامعه‌شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد)
دکتر حسین میرزائی (استادیار جامعه‌شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد)

۱. مقاله‌ها حداکثر در ۸۵۰۰ کلمه (با احتساب چکیده و منابع) از طریق پرتال مجله به آدرس <http://social.um.ac.ir> ارسال شوند. ذکر مشخصات نویسنده اصلی و ترتیب اسامی نویسندگان (رتبه علمی، گرایش تخصصی، محل خدمت، تلفن تماس و نشانی پست الکترونیکی) ضروری است.

۲. فاصله خطوط ۱، حاشیه از طرفین ۳ و از بالا ۵ سانتی متر و پایین ۴ سانتی متر، متن مقاله با قلم بی لوتوس ۱۳ و چکیده با قلم بی لوتوس ۱۲ باشد.

۳. ساختار مقاله: صفحه عنوان، چکیده فارسی به همراه لاتین آن (حداکثر ۳۰۰ کلمه)، کلیدواژه‌ها (حداکثر ۵ واژه)، متن مقاله، یادداشت‌ها، منابع.

– صفحه عنوان: نام مقاله به صورت کامل

نام نویسنده (رتبه علمی، رشته و محل خدمت)

ایمیل نویسندگان (در زیر نام هر نویسنده، ایمیل مربوط به آن نویسنده ذکر شود).

نویسنده مسئول و عهده‌دار مکاتبات مشخص شود.

– متن مقاله: در متن مقاله، رعایت و ذکر همه بخش‌های مقاله، شامل: مقدمه، مبانی نظری، روش تحقیق، یافته‌های پژوهش، بحث و نتیجه‌گیری الزامی است.

– ارجاعات مقاله، درون‌متنی و براساس APA نسخه ۶ باشد (به راهنمای آن در سامانه نشریه مراجعه شود).

– در نقل قول‌ها (خواه مستقیم، خواه غیرمستقیم)، استناد به آرا و اقتباس از آثار دیگران، حتماً نام نویسنده/ نویسندگان و سال انتشار و در صورت لزوم شماره صفحه اثر داخل پرانتز در متن آورده شود. هرگاه نقل قول مستقیم باشد، شماره صفحه مطلب در اثر اصلی نیز همان‌جا در متن آورده شود.

نقل قول‌های مستقیم مفصل، به صورت جدا از متن، با تورفتگی از دو طرف و فونت ریزتر آورده شود. اسامی و واژه‌های غیرفارسی فارسی نیز به صورت فارسی نوشته شود و معادل لاتین آن‌ها در پاورقی بیاید.

– در نقل قول‌هایی که دو نویسنده دارد، در هر بار ارجاع، نام هر دو نفر ذکر شود و در نقل قول‌هایی که بیش از دو نویسنده دارد، اگر تعداد نویسندگان پنج نفر یا کمتر باشد، فقط در اولین بار ارجاع نام همه نویسندگان ذکر شود و در دفعات بعد، نام نویسنده اول و «دیگران» بیاید. همچنین در صورتی که تعداد نویسندگان شش نفر یا بیش‌تر باشد، تنها نام نفر اول و عبارت «و دیگران» ذکر شود.

– در پایان مقاله، تنها منابعی که در متن مقاله نام برده و ارجاع داده شده است، بیاید. منابع پایان مقاله براساس ترتیب الفبایی نام خانوادگی نویسنده/ نویسندگان به شرح زیر آورده شود:

– کتاب: نام خانوادگی، حرف اول نام نویسنده/ نویسندگان. (تاریخ انتشار داخل پرانتز). نام کتاب (ایتالیک). نام مترجم/ مصحح. محل نشر: نام ناشر.

- **مقاله:** نام خانوادگی، حرف اوّل نام نویسنده/ نویسندگان. (تاریخ انتشار داخل پرانتز). عنوان مقاله. نام مترجم. نام نشریه (ایتالیک)، دوره/ سال (شماره)، شماره صفحات اول و آخر مقاله.
- **مجموعه مقالات:** نام خانوادگی، حرف اوّل نام نویسنده/ نویسندگان. (تاریخ انتشار داخل پرانتز). عنوان مقاله. نام ویراستار یا گردآورنده. نام مجموعه مقالات (ایتالیک). محل نشر: ناشر.
- **همایش‌ها:** نام خانوادگی، حرف اوّل نام نویسنده/ نویسندگان. (تاریخ انتشار داخل پرانتز). عنوان مقاله. زمان دقیق همایش (روز و سال و ماه). مکان همایش. شماره صفحات اول و آخر مقاله.
- **سایت‌های اینترنتی:** نام خانوادگی، حرف اوّل نام نویسنده/ نویسندگان. عنوان موضوع (ایتالیک)، نام و آدرس سایت/ اینترنتی (آخرین تاریخ و زمان تجدید نظر در سایت اینترنتی، شامل روز و ماه و سال).
- **رساله‌های تحصیلی:** نام خانوادگی، حرف اوّل نام نویسنده. (تاریخ نگارش داخل پرانتز). نام پایان‌نامه (ایتالیک). مقطع تحصیلی. نام دانشکده. نام دانشگاه، کشور.
- در موارد دیگر نیز انواع منابع به شیوه APA عمل شود.
۴. متن کامل مقاله نباید در هیچ‌یک از مجلات داخل یا خارج از کشور و یا در مجموعه‌مقاله‌های همایش‌ها چاپ شده باشد. نویسنده/ نویسندگان موظفند در صورتی که مقاله آن‌ها در جای دیگر چاپ شده یا پذیرش چاپ آن اعلام شده باشد، موضوع را به آگاهی دفتر مجله برسانند.
۵. مدیریت مجله در ویراستاری ادبی مقاله، بدون تغییر محتوای آن، آزاد است.
۶. فایل الگوی نگارش مقاله مطابق قواعد پیش گفته در سامانه مجله موجود است.

فهرست مندرجات

-
- ۱-۳۷ ■ بررسی رابطه اعتماد اجتماعی و مشارکت سیاسی (مطالعه موردی: دانشجویان دانشگاه اصفهان)
پگاه خیرالهی، حمید دهقانی
- ۳۹-۹۰ ■ تحلیل جامعه‌شناختی زمینه‌ها، علل و پیامدهای شکل‌گیری خرده‌فرهنگ مامانوک
مرتضی مسرور علی نودهی، عهدیه اسدپور، مونا اسالم نژاد گیلوانی
- ۹۱-۱۲۰ ■ بررسی وضعیت تربیت‌سیاسی مبتنی بر بازسازی اجتماعی در برنامه درسی مطالعات اجتماعی دوره متوسطه:
یک مطالعه ترکیبی
زهرایحیایی، سیروس منصوری
- ۱۲۱-۱۴۹ ■ واکاوی تجربه و تفسیر کنشگران صنعت هواپیمایی از رقابت‌پذیری شرکت هواپیمایی جمهوری اسلامی ایران
(هما)
مهدی نایه در، مسعود حاجی زاده میمندی
- ۱۵۱-۱۸۱ ■ مدل معادلات ساختاری بهزیستی اجتماعی براساس عوامل جامعه‌شناختی (مورد مطالعه: دانش‌آموزان متوسطه)
دوم شهر چهارم
روح‌الله رحمانی، محمدتقی ایمان، محمدتقی عباسی شوازی
- ۱۸۳-۲۱۱ ■ تبیین جامعه‌شناختی بی‌تفاوتی سیاسی فرارفتاری برحسب تعیین‌کننده‌های اقتصادی
کیومرث خزلی، محمدباقر تاج‌الدینی، زهرا حضرتی صومعه
- ۲۱۳-۲۴۶ ■ مدل‌سازی ساختاری تفسیری (ISM) عوامل اقتصادی-اجتماعی مؤثر بر سرقت‌های خشن در استان خوزستان
علی بوداقتی
- ۲۴۷-۲۷۵ ■ مطالعه جامعه‌شناختی رابطه حمایت اجتماعی خانواده و قانون‌گریزی در بین شهروندان ۱۸ الی ۳۰ سال شهر
ساری
انسی حمیدی، الهام عباسی، شهرام ملانیا جلودار
-

علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد

(نشریه علمی)

سال بیستم، شماره ۳، پاییز ۱۴۰۲، شماره پیاپی ۴۵



Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0)

بررسی رابطه اعتماد اجتماعی و مشارکت سیاسی (مطالعه موردی: دانشجویان دانشگاه اصفهان)

پگاه خیرالهی (دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه شناسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران)

pegah.kheirollahi@ltr.ui.ac.ir

حمید دهقانی (استادیار جامعه شناسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران، نویسنده مسئول)

h.dehghani@ltr.ui.ac.ir

چکیده

اعتماد اجتماعی همواره به عنوان یکی از متغیرهای مهم و تأثیرگذار بر مشارکت سیاسی در همه جوامع مطرح شده است. در پژوهش حاضر نیز به بررسی رابطه بین ابعاد متفاوت اعتماد اجتماعی و مشارکت سیاسی دانشجویان پرداخته شد. پس از ارائه توضیحاتی درباره نظریه‌های پاتنام، گیدنز و زتومکا در رابطه با مفهوم اعتماد و رویکردهای نظری متعدد درباره مشارکت سیاسی، چهار فرضیه طرح و آزمون شد. براساس نظریات مطرح شده، چهار نوع از اعتماد (اعتماد بین فردی، اعتماد تعمیم یافته، اعتماد به نهادهای سیاسی و اعتماد به نخبگان) و سپس رویکردهای مختلف درباره مشارکت سیاسی به تفصیل بررسی شد و در نهایت، چارچوب نظری تدوین و یک پرسش نامه توسط محققان طراحی شد. فرضیه اصلی تحقیق، بررسی رابطه میزان اعتماد اجتماعی با مشارکت سیاسی بود. پژوهش با استفاده از داده‌های اولیه انجام شد و داده‌ها از طریق توزیع پرسش نامه بین ۳۷۶ نفر از دانشجویان همه مقاطع تحصیلی دانشگاه اصفهان گردآوری شد. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که متغیرهای اعتماد تعمیم یافته با ضریب همبستگی ۰/۲۰، اعتماد به نهادهای سیاسی با ضریب ۰/۱۸ و اعتماد به نخبگان با ضریب همبستگی ۰/۲۳ رابطه مثبت و معناداری با متغیر مشارکت سیاسی دارند. پس از تحلیل داده‌ها و مشاهده نتایج تحقیق، دو فرضیه

نشریه علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد، سال بیستم، شماره ۳، پاییز ۱۴۰۲، شماره پیاپی ۴۵، صص ۳۷-۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۱۸ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۲/۲۰ تاریخ تصویب: ۱۴۰۲/۰۳/۲۲

پساآزمونی براساس تفکیک مشارکت سیاسی انتخاباتی و غیرانتخاباتی توسط محققان، طرح و آزمون شد. نتایج آزمون رگرسیون نشان داد که متغیر اعتماد تعمیم یافته ۰/۳۸ از مدل مشارکت سیاسی غیرانتخاباتی و اعتماد به نخبگان ۰/۱۴ از مدل مشارکت سیاسی انتخاباتی را تبیین می کنند. نتایج آزمون تحلیل عاملی نیز نشان می دهد که سه معرف مسئولیت پذیری نخبگان، صداقت نخبگان و اعتقاد به کارایی نهادهای سیاسی بیشتر از ۸۵ درصد میزان مشارکت سیاسی را تبیین می کنند.

کلیدواژه ها: اعتماد تعمیم یافته، اعتماد نهادی، اعتماد به نخبگان، مشارکت سیاسی انتخاباتی، مشارکت سیاسی غیرانتخاباتی

۱. مقدمه

نظام های دموکراتیک با تأکید بر ارزش های برابری خواهانه تلاش می کنند همه اعضای جوامع را در اداره نظام های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی شریک کنند؛ بر این مبنا، کارکرد ارزش های برابری خواهانه و دموکراتیک، مشارکت اجتماعی و سیاسی اعضای جامعه است. امروزه مشارکت سیاسی به عنوان یکی از ارکان مشروعیت بخش به نظام های سیاسی تلقی می شود. مشارکت سیاسی به خصوص مشارکت در انتخابات، آئینه ای در نظر گرفته می شود که ارزش ها، نگرش ها، گرایش ها و خواسته های سیاسی مردم در آن متجلی می شود؛ حتی دولت های غیردموکراتیک نیز با برگزاری انتخابات شبه دموکراتیک، تلاش می کنند از این طریق به مشروعیت ملی و بین المللی دست یابند؛ چراکه مشارکت سیاسی در همه سطوح و ابعادش نیازمند وجود بستری از اعتماد اجتماعی میان اعضای جامعه و میان جامعه و دولت است.

در جوامع در حال گذار، مشارکت اجتماعی به عنوان یکی از مؤلفه های سرمایه اجتماعی، یکی از ساده ترین ابزارهایی است که می تواند به تحقق دموکراسی کمک کند؛ تاجایی که برخی از صاحب نظران معتقد هستند که مسیر توسعه فقط با مشارکت اجتماعی و سیاسی گسترده شهروندان ممکن می شود، اما مشارکت سیاسی بدون وجود هنجارهای اجتماعی

همکاری جویانه، انسجام اجتماعی و اعتماد اجتماعی ممکن نیست. اعتماد اجتماعی باعث می‌شود تا مشارکت سیاسی نتیجه‌بخش و مؤثر قلمداد شود. روتشتاین و استول^۱ (۲۰۰۸) معتقدند، اعتماد از دو نظر برای مشارکت سیاسی اهمیت دارد: اول اینکه وجود یا غیاب ترس از دیگران به شدت بر این نگرش که دیگران چقدر قابل اعتماد هستند، اثر می‌گذارد. ترس از دیگران، امکان اعتماد کردن به مردم را سلب می‌کند؛ دیگر اینکه اگر کسانی که در موقعیت‌های مسئولیت‌پذیری مانند دولت هستند، غیرقابل اعتماد باشند، به سایر اعضای جامعه نیز قطعاً نمی‌توان اعتماد کرد؛ زیرا وقتی نخبگان مسئول نیز حاضر به پاسخ‌گویی به مردم نیستند، مردم نیز مجبور به پاسخ دادن به دیگران نیستند.

به این ترتیب، اعتماد اجتماعی با فراهم کردن بستری برای مشارکت سیاسی شرایطی را برای شهروندان فراهم می‌آورد تا آن‌ها بتوانند خواسته‌ها و مطالبات اجتماعی‌شان را بیان کنند؛ اما در شرایطی که اعتماد اجتماعی خدشه‌دار می‌شود، در عمل، زندگی اجتماعی اعضای جامعه بر مبنای بی‌اعتمادی و نگرانی سازمان می‌یابد؛ چراکه در شرایط بی‌اعتمادی اجتماعی، هریک از اعضای جامعه با تردید به جامعه و همه ابعاد زندگی اجتماعی آن از جمله افراد، دولت، نهادها و نخبگان می‌نگرد و به این ترتیب، زندگی اجتماعی در ابعاد خرد و کلان دچار اختلال می‌شود. در شرایطی که اعتماد اجتماعی ضعیف شده باشد، حوزه سیاست به عنوان عرصه‌ای برای رویارویی عقاید و مطالبات اجتماعی متفاوت دچار از هم گسیختگی خواهد شد. در شرایطی که اعضای جامعه حتی به یکدیگر نیز اعتماد ندارند، اعتماد به نخبگان، نهادها و ساختارهای اجتماعی و سیاسی که دور از چشم مردم هستند، ممکن نخواهد بود. در چنین شرایطی است که بی‌اعتمادی و نبود مشارکت سیاسی یکدیگر را بازتولید و تقویت می‌کنند و به این ترتیب، خارج شدن از چرخه تولید و بازتولید بی‌اعتمادی و مشارکت نکردن به مرور زمان سخت‌تر خواهد شد؛ چراکه بدون مشارکت سیاسی، امکان

بیان مطالبات و خواسته‌های اجتماعی وجود ندارد و در شرایط ضعف اعتماد اجتماعی، انگیزه‌ای برای مشارکت سیاسی وجود نخواهد داشت.

در جامعه ایران نیز همواره مشارکت سیاسی برای دولت و نخبگان و هم برای مردم جامعه مهم تلقی می‌شده و همواره بحث‌های فراوانی در این رابطه وجود داشته است؛ به همین دلیل، بررسی مشارکت سیاسی در جمعیت‌های مختلف ضروری به نظر می‌رسد. در رابطه با اعتماد باید گفت که به نظر می‌رسد اعتماد اجتماعی در ایران بسیار خدشه‌دار شده است؛ برای مثال، نتایج موج هفتم پیمایش‌های جهانی که آمار سال‌های ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۰ را در بر می‌گیرد، نشان می‌دهد در ایران درصد افرادی که اظهار کرده‌اند، همه مردم قابل اعتماد هستند، ۰/۱۴ و درصد کسانی که معتقدند باید بیشتر مراقب بود، ۰/۸۵ بوده است (اینگلهارت^۱، ۲۰۲۳).

بررسی رابطه اعتماد اجتماعی و تأثیر آن بر مشارکت سیاسی در قالب پژوهشی کمی برای ارائه تبیین‌های علمی درباره این موضوع، ضروری به نظر می‌رسد. پرسش اصلی پژوهش این است که آیا اعتماد اجتماعی بر مشارکت سیاسی مؤثر است؟ اگر تأثیر دارد میزان اثر گذاری آن چقدر است؟ و اینکه کدام یک از ابعاد اعتماد با مشارکت سیاسی رابطه قوی‌تری دارد؟ جامعه آماری پژوهش دانشجویان دانشگاه اصفهان بودند. دانشجویان به عنوان یک گروه اجتماعی که در فضای علمی قرار دارند، جمعیت تأثیرگذار بر آینده جامعه تلقی می‌شوند؛ به همین دلیل، جامعه آماری پژوهش حاضر در نظر گرفته شدند.

۲. مبانی نظری تحقیق

۲.۱. پیشینه تحقیق

بابازاده‌بائی (۱۳۸۹) در مطالعه‌ای که در شهر بابل انجام داد، دریافت که اعتماد تعمیم‌یافته و اعتماد به کنشگران سیاسی و اعتماد به نظام سیاسی با مشارکت سیاسی مثبت، مشارکت

1. Inglehart

سیاسی انتخاباتی و مشارکت سیاسی غیرانتخاباتی رابطه مستقیم و معنادار دارد و اعتماد به نظام سیاسی ۰/۵۴ از تغییرات مشارکت سیاسی را تبیین می‌کند؛ درحالی‌که اعتماد به کنشگران سیاسی ۰/۳۸ از تغییرات مشارکت سیاسی را تبیین می‌کند. مسعودنیا و همکاران (۱۳۹۳) در مطالعه‌شان درباره تأثیر انواع اعتماد اجتماعی بر شیوه‌های مشارکت سیاسی دانشجویان دانشگاه اصفهان، بیان کردند که براساس محاسبات رگرسیون متغیرها، اعتماد غیررسمی با ارتباطات سیاسی دانشجویان بیشترین رابطه را دارد (۰/۳۷). اعتماد تعمیم‌یافته بیشترین رابطه را با متخصصان تماس نشان می‌دهد (۰/۱۹). اعتماد رسمی نیز بیشترین رابطه را با حمایت‌کنندگان منفعل دارد (۰/۳۳). مطالعه زارع و روهنده (۱۳۹۴) با موضوع عوامل مؤثر بر مشارکت اجتماعی-سیاسی شهروندان کرج، نشان می‌دهد که میزان دینداری (۰/۴۲)، رضایت سیاسی (۰/۵۳) و رضایت اجتماعی (۰/۱۸) رابطه مثبت و معناداری با میزان مشارکت اجتماعی-سیاسی دارند. متغیر درآمد رابطه منفی اما معناداری (۰/۱۰-) را با میزان مشارکت اجتماعی-سیاسی نشان می‌دهد. مشارکت مردان نیز بیشتر از زنان ارزیابی شده است. حیدری و همکاران (۱۳۹۶) در مطالعه‌ای درباره بررسی رابطه اعتماد نهادی با گونه‌های مشارکت سیاسی شهروندان شهر شیراز، بیان می‌کنند که مردان میزان مشارکت فعالانه بیشتری دارند. براساس محاسبه رگرسیون، سن نیز بیشترین رابطه را با مشارکت سیاسی منفعلانه نشان داده است (۰/۴۰). به‌طورکلی، رابطه رگرسیونی اعتماد نهادی با متغیرهایی مانند موفقیت دولت (۰/۳۳) و ویژگی مسئولان (۰/۱۰) ذکر شده است. جعفرآبادی و همکاران (۱۳۹۷) در پژوهشی درباره تبیین جامعه‌شناختی تأثیر اعتماد اجتماعی بر مشارکت سیاسی شهروندان شهر گرگان دریافتند که میزان مشارکت سیاسی شهروندان گرگانی در حد متوسط با میانگین ۳/۱۹ است و از بین متغیرهای موجود، مشارکت سیاسی با متغیرهای صراحت، صداقت، احساس اطمینان، سهیم کردن افراد و دینداری رابطه مثبت و معناداری دارد.

نتایج پژوهش دولیک و هوکفلد^۱ (۱۹۹۸) با عنوان «سرمایه اجتماعی، جامعه مدنی و مشارکت سیاسی» که در هند انجام شده است، نشان می‌دهد که با افزایش میزان سرمایه اجتماعی افراد، میزان مشارکت سیاسی افراد نیز افزایش می‌یابد. آن‌ها دلیل این رابطه مثبت میان دو متغیر را نقش شبکه‌های اجتماعی (به عنوان یکی از معرف‌های سرمایه اجتماعی) در آشناسدن افراد با موضوعات و مسائل سیاسی عنوان کردند. نتایج پژوهش کریشنا^۲ (۲۰۰۲) که سرمایه اجتماعی را در میان روستاییان هند بررسی کرده است، نشان می‌دهد که با افزایش میزان سرمایه اجتماعی، شاخص توسعه اقتصادی روستاها نیز افزایش می‌یابد. علاوه بر آن، تحقیق او نشان می‌دهد که با افزایش میزان تحصیلات روستاییان، گرایش آن‌ها به مشارکت در امور روستا بیشتر می‌شود، گرایش به رهبری مدرن در قالب انجمن‌های روستایی افزایش یافته و شاخص مشارکت سیاسی و دموکراسی نیز افزایش می‌یابد. کلنزر و کولگ^۳ (۲۰۰۷) بر مبنای تحلیل ثانوی داده‌های پیمایش ارزش‌های جهانی در چهار کشور آرژانتین، شیلی، مکزیک و پرو، به این نتیجه رسیدند که با افزایش سرمایه اجتماعی، میزان مشارکت سیاسی اعضای این جوامع نیز افزایش می‌یابد و علت آن افزایش اطلاعات سیاسی شهروندانی است که عضو شبکه‌های اجتماعی هستند. از میان متغیرهای جمعیت شناختی نیز نتایج نشان داد که با افزایش تحصیلات، میزان مشارکت سیاسی افزایش می‌یابد، اما سن تأثیری بر میزان مشارکت ندارد. مشارکت زنان بیشتر معطوف به امور زنان و حقوق بشر و مشارکت مردان معطوف به امور سیاسی و محیطی است. اعتماد به بیگانگان نیز بر مشارکت سیاسی تأثیر بسیاری دارد. پژوهش روتشتاین و استول (۲۰۰۸) که به بررسی رابطه سرمایه اجتماعی و اعتماد اجتماعی تعمیم‌یافته در کانادا، سوئد و ۷۴ کشور حاضر در موج سوم پیمایش جهانی به روش تحلیل ثانوی پرداخته بود، نشان می‌دهد که رابطه رگرسیونی بین دو متغیر اعتماد به نظم نهادها و اعتماد تعمیم‌یافته، ۰/۴۸ و معنادار است. مشارکت اجتماعی در سوئد، ۰/۸۴ و

1. La due Lake & Huckfeldt

2. Krishna

3. Klenser & College

در کانادا، ۰/۱۳ میزان اعتماد تعمیم‌یافته را تبیین می‌کند؛ در صورتی که در سوئد، تحصیلات صرفاً ۰/۱۰ و در کانادا ۰/۱۲ میزان اعتماد تعمیم‌یافته را تبیین می‌کند. رابطه سن با میزان اعتماد تعمیم‌یافته نیز فقط در سوئد با ۰/۱۰ تبیین‌کنندگی معنادار شد. پژوهش بنکه (۲۰۰۹) به بررسی میزان اعتماد سیاسی و رابطه آن با کنترل نهادی در جامعه آلمان می‌پردازد. در این پژوهش، نتایج نشان می‌دهد که هرچقدر کسر ارزش‌های سیاسی (فاصله ارزش‌های سیاسی شهروندان و دولت) بیشتر می‌شود، تلقی از عملکرد دموکراسی نیز ضعیف‌تر می‌شود؛ یعنی با افزایش بی‌اعتمادی به نخبگان سیاسی، شهروندان بیشتری عملکرد دموکراسی را ضعیف یا نسبتاً ضعیف ارزیابی کردند و به رأی‌دهی در انتخابات بی‌تفاوت‌تر شده‌اند. هترینگتن و هاسر^۱ (۲۰۱۲) در مطالعه‌ای درباره اعتماد سیاسی در آمریکا به این نتیجه رسیدند که اعتماد سیاسی باعث می‌شود مردم به سیاست‌مداران بیشتر اعتماد کنند و تحصیلات با حدود ۰/۲۰ درصد تأثیر و هویت حزبی با حدود ۰/۶۰ درصد تأثیر، دو متغیری هستند که در مدل‌های مختلف بر میزان اعتماد سیاسی به نخبگان سیاسی اثر می‌گذارند.

در جمع‌بندی پیشینه پژوهش باید گفت که به‌رغم پژوهش‌های داخلی درباره رابطه اعتماد و مشارکت سیاسی، پژوهش‌های موجود نتوانسته‌اند پاسخ مشخصی به این مسئله در ایران بدهند؛ چراکه پژوهش‌های پیشین عمدتاً دچار ضعف چارچوب نظری هستند؛ برای مثال، در پژوهش مسعودنیا و همکاران (۱۳۹۳)، به گفته محققان، برای سنجش مشارکت سیاسی از پرسش‌نامه‌ای براساس نظریات وربا و نای استفاده شده است که مشارکت سیاسی را از حمایت انفعالی تا تماس با مسئولان سیاسی و مبارزه سیاسی و اعتراض سیاسی می‌سنجد، اما نکته درخور توجه این است که این الگوی سنجش براساس تجربه جامعه آمریکا و دموکراسی آمریکایی است که در آن مسائلی مانند مبارزه سیاسی منطق متفاوتی با جامعه ایران دارد؛ برای مثال، با توجه به پژوهش هاسر (۲۰۱۲)، هویت حزبی نقش بسیار مهمی در مبارزه سیاسی دارد یا حتی تجربه اعتراض سیاسی در جامعه‌ای با غلبه ارزش‌های

فرامادی (اینگله‌هارت، ۱۳۸۸) چه از لحاظ موضوع مبارزه سیاسی و چه از لحاظ امکان مبارزه سیاسی، شرایط متفاوتی با مبارزه سیاسی یا اعتراض سیاسی در جامعه ایران دارد؛ برای مثال، در آن براساس قانون اساسی، لزوم نظارت بر صلاحیت نامزدهای مبارزه انتخاباتی وجود دارد یا امکان مبارزه سیاسی را به شیوه‌های متفاوتی در مقایسه با جامعه آمریکا فراهم می‌کند. از طرف دیگر، در این پژوهش، مفهوم اعتماد اجتماعی در قالب سه شاخص اعتماد رسمی، اعتماد غیررسمی و اعتماد تعمیم‌یافته سنجیده شده است؛ در صورتی که پشتوانه نظری برای چنین تقسیم‌بندی مطرح نکرده‌اند. پژوهش حاضر به دنبال ارائه شاخص سنجش اعتماد اجتماعی و مشارکت سیاسی است که با شرایط حال حاضر جامعه منطبق باشد. در پژوهش حیدری و همکاران (۱۳۹۶) صرفاً رابطه اعتماد نهادی با مشارکت سیاسی بررسی شده است. در این پژوهش، ارزیابی عملکرد نخبگان سیاسی به‌عنوان یکی از شاخص‌های اعتماد نهادی در نظر گرفته شده است؛ در صورتی که در جوامع با ساختار سیاسی نیمه‌دموکراتیک، معمولاً نخبگان در عرصه سیاست نقش مهم‌تری دارند؛ چراکه ساختارهای سیاسی به شکل دموکراتیک سازمان نیافته‌اند و گاهی یک شخص سیاست‌مدار مانند رئیس‌جمهور بیشتر از یک جامعه کاملاً دموکراتیک می‌تواند بخش‌هایی از ساختار سیاسی را تحت‌تأثیر خود قرار دهد. پژوهش جعفرآبادی و همکاران (۱۳۹۷) مفهوم اعتماد سیاسی را در قالب متغیرهایی چون صداقت، صراحت و دین‌داری سنجیده است. با توجه به متغیرها و معرف‌های موجود در پژوهش، به نظر می‌رسد که محققان در این پژوهش صرفاً به سنجش اعتماد تعمیم‌یافته پرداخته‌اند؛ اگرچه توضیحات نظری پژوهش قادر به تمایزگذاری بین دو مفهوم صداقت و صراحت یا نحوه ارتباط دین‌داری با اعتماد و مشارکت سیاسی نبوده است.

درمورد پژوهش‌های خارجی نیز باید گفت که مانند پژوهش‌های کلنزر و کولگ (۲۰۰۷) یا هترینگتن و هاسر (۲۰۱۲)، معمولاً متغیرهایی مانند هویت حزبی یا رسانه‌ها بیشتر مدنظر پژوهش‌های اجتماعی قرار گرفته است. یا مانند پژوهش نخعی (۲۰۰۸) متغیرهایی مانند مهاجرت در پژوهش‌ها بررسی شده است که متغیرهایی مانند هویت حزبی یا مشارکت

سیاسی مهاجران با شرایط اجتماعی امروزی ایران در قالب رابطه اعتماد و مشارکت سیاسی، ارزیابی‌شدنی نیستند چراکه برای مثال، در ایران احزاب پایداری وجود نداشته است که هویت حزبی به‌راحتی سنجش‌پذیر باشد. با توجه به مطالب مذکور، پژوهش بابازاده‌بائی (۱۳۸۹) مطالعه جامع‌تری است. مطالعه وی تنها پژوهشی است که توانسته است میان ابعاد مختلف اعتماد اجتماعی تمایز دقیقی قائل شود و مشارکت سیاسی را به نحو دقیق‌تری بسنجد، اما با گذشت بیش از یک دهه از زمان اجرای آن پژوهش و اینکه طی این مدت زمان، سه انتخابات دیگر برگزار شده است و فضای سیاسی جامعه وقایع متعددی را تجربه کرده است، پژوهش حاضر می‌تواند نگاه امروزی‌تری به این مسئله داشته باشد. از طرف دیگر، با توجه به اینکه انتخابات در دوره جمهوری اسلامی، همواره یکی از مهم‌ترین ابزارهای مشارکت سیاسی شناخته می‌شود، ایجاد تمایز بین مشارکت انتخاباتی و غیرانتخاباتی می‌تواند درک بهتری از مشارکت سیاسی در ایران فراهم کند. علاوه بر آن، در جامعه ایران، نخبگان بخش مهمی از عرصه سیاست را تشکیل می‌دهند؛ به همین دلیل، تلاش شده است اعتماد به نخبگان به‌عنوان یکی از متغیرهای پژوهش و به‌مثابه یک متغیر جداگانه از اعتماد به نهادهای سیاسی بررسی شود.

به‌طورکلی تلاش پژوهش حاضر این است تا همه ابعاد اعتماد اجتماعی در رابطه با مشارکت سیاسی بررسی شود؛ به‌عبارتی، به‌رغم پژوهش‌های متعدد درباره اعتماد اجتماعی و مشارکت سیاسی، همه ابعاد اعتماد سنجیده نشده یا سنجش اعتماد به فضای اجتماعی و فرصت‌های موجود برای مشارکت سیاسی بررسی نشده است؛ ازاین‌رو در پژوهش حاضر سعی بر آن است تا کاستی‌های پژوهش‌های پیشین برطرف شود. پژوهش‌های پیشین عمدتاً برای مطالعه مفهوم اعتماد اجتماعی صرفاً به اعتماد بین‌شخصی، اعتماد تعمیم‌یافته و اعتماد نهادی معطوف هستند و حتی گاهی به تمایز دقیق بین اعتماد نهادی و اعتماد به نخبگان قائل نیستند؛ در صورتی که اعتماد به نخبگان سیاسی در کنار اعتماد بین‌فردی، اعتماد تعمیم‌یافته و اعتماد نهادی، به‌عنوان کارگزاران عینی عرصه سیاست نباید نادیده گرفته شود. ماهیت اعتماد

به نخبگان سیاسی می‌تواند نشانه‌ای از میزان دموکراتیک بودن جوامع باشد؛ به نحوی که در جوامع دموکراتیک عمدتاً اعتماد به نخبگان کمتر از جوامع غیردموکراتیک است و این مسئله‌ای است که کمتر مدنظر قرار گرفته است. علاوه بر آن، سنجش مشارکت سیاسی از روی الگوها و پرسش‌نامه‌های پیشین، امکان سنجش این پدیده را به‌طور کامل فراهم نمی‌کند. تلاش محققان پژوهش حاضر این است که پرسش‌نامه‌ای مختصر، اما جامع برای سنجش مشارکت سیاسی براساس فرصت‌ها و امکانات در دسترس اعضای جامعه ارائه دهد؛ برای مثال، برقراری تماس با مسئولان سیاسی در جامعه ایران، متداول نیست؛ درحالی‌که انتخابات، ابزار مهم‌تری برای جامعه ایران برای مشارکت سیاسی است و نشانه آن نیز انتخابات‌هایی است که مسیر تغییرات اجتماعی در ایران را مشخص کردند؛ مانند انتخابات سال ۱۳۷۶؛ به این ترتیب، این پژوهش به دنبال ارائه ابزاری برای سنجش دو مفهوم اعتماد اجتماعی و مشارکت سیاسی از طریق فرصت‌های موجود نیز است. علاوه بر آن، نویسندگان پژوهش حاضر سعی داشته‌اند تا با انجام آزمون‌های دقیق‌تر آماری، به‌صورت موشکافانه‌تر رابطه دو متغیر اعتماد اجتماعی و مشارکت سیاسی را بررسی کنند. پژوهش‌های موجود در این زمینه، صرفاً رابطه همبستگی این دو متغیر را براساس آزمون‌های آماری بررسی کرده‌اند؛ درحالی‌که نویسندگان این پژوهش تلاش کرده‌اند از طریق آزمون تحلیل عاملی، مهم‌ترین متغیرهای مؤثر در رابطه اعتماد اجتماعی و مشارکت سیاسی را ارزیابی کنند و صرفاً به تحلیل روابط همبستگی این دو متغیر نپردازند. با توجه به توضیحات مذکور، پرسش‌نامه پژوهش نیز کاملاً در متن نوشته شده است تا با توجه به نتایج آزمون کرونباخ و تأیید پایایی پرسش‌نامه، سایر محققان برای بررسی این دو متغیر در پژوهش‌های آتی بتوانند از آن بهره ببرند.

۲.۲. چارچوب نظری تحقیق

اعتماد در ساده‌ترین تعریف به معنای پیش‌بینی‌پذیری کنش‌ها و واکنش‌های دیگر اعضای جامعه در موقعیت‌های مختلف اجتماعی است. «اعتماد به معنای باور به عملی است که از

دیگران انتظار می‌رود. این باور بر مبنای این احتمال است که گروه‌های به‌خصوصی از دیگران کارهای به‌خصوصی را انجام می‌دهند یا از انجام کارهای به‌خصوصی پرهیز می‌کنند که در هر صورت بر رفاه دیگران یا بر رفاه یک جمع اثر می‌گذارد. اعتماد به معنای این باور است که دیگران با اقدام یا خودداری از اقدام خود به رفاه من یا ما کمک می‌کنند و از آسیب‌زدن به من یا ما خودداری می‌کنند» (اوفه، ۱۳۸۴، ص. ۲۱۲). اعتماد در این تعریف، مبنای نگرش فرد به دیگر اعضای جامعه را شکل می‌دهد. در جامعه‌ای که اعضای آن به یکدیگر اعتماد نداشته باشند، نه همکاری صورت خواهد گرفت و نه مشارکت اجتماعی و سیاسی مدنظر خواهد بود؛ بنابراین اعتماد را می‌توان زمینه‌ساز تعامل و مشارکت شهروندان جامعه در نظر گرفت.

فرانسیس فوکویاما، اعتماد را در راستای تسهیل مبادلات اجتماعی و اقتصادی بین افراد جامعه تعریف می‌کند. «اعتماد معنایی ندارد؛ مگر آنکه وجود رفتارهای قابل اعتماد را به‌عنوان وضعیت کلی بازتاب دهد و در چنین شرایطی است که اعتماد به تسهیل‌کننده همکاری تبدیل می‌شود» (فوکویاما، ۱۳۹۷، ص. ۱۳۳). از سوی دیگر، فوکویاما سرمایه اجتماعی را کالای عمومی می‌داند که عموم مردم از مزایای آن استفاده می‌کنند و حکومت‌ها نقش مهمی در حفظ یا نابودی آن دارند. «حکومت‌ها نه تنها وقتی کارکردهایی را که دقیقاً توسط جامعه مدنی ایفا می‌شود در دست می‌گیرند، بلکه وقتی نمی‌توانند خیر عامه را نیز فراهم سازند، به بی‌اعتمادی شخصی و تهی‌ساختن موجودی سرمایه اجتماعی کمک می‌کنند» (فوکویاما، ۱۳۷۹، ص. ۱۱۲)؛ به عبارتی فوکویاما نیز اعتماد را متأثر از رفتار حکومت و عملکرد آن می‌داند.

به عقیده پاتنام، شکل‌گیری تعهد که ناشی از روابط اجتماعی شهروندان است، باعث تقویت اعتماد و همکاری نیز می‌شود. او اعتماد را یکی از سه فضیلت مدنی اصلی معرفی می‌کند. «درستکاری، اعتماد و اطاعت از قانون سه صفت برجسته‌ای هستند که در اغلب مباحث مربوط به فضیلت مدنی از آن‌ها یاد می‌شود» (پاتنام، ۱۳۹۲، ص. ۱۹۲). به عقیده او،

اعتماد، کالای عمومی است که همه اعضای جامعه از آن استفاده می‌کنند و منافع حاصل از اعتماد نیز به همه اعضای جامعه می‌رسد. پاتنام تأکید می‌کند که مشارکت به معنای عقلانیت و نبود مشارکت به معنای فقدان عقلانیت نیست، اما گزینش مشارکت یا نبود مشارکت را امری عقلانی می‌داند که بر مبنای شرایط اجتماعی موجود انجام می‌شود. بر مبنای گفته پاتنام می‌توان گفت که در شرایط اجتماعی که فقدان اعتماد در آن به چشم می‌خورد، نبود مشارکت امری غیرعقلانی نیست. علاوه بر آن، اعتماد به نخبگان سیاسی به عنوان یکی از متغیرهای مهم سنجش جامعه مدنی در عقاید پاتنام سنجیده شده است. «در مناطق مدنی، شهروندان خیلی کم با نمایندگانشان ارتباط برقرار می‌کنند و حتی این کار را انجام می‌دهند، احتمال زیادتری وجود دارد که درباره سیاست‌های عمومی بحث کنند و نه درخواست حمایت» (پاتنام، ۱۳۹۲، ص. ۱۷۸). نخبگان در فرایندهای سیاسی نقش مهم‌تری دارند. در جوامعی که اعتماد به نخبگان و عملکرد حکومت مثبت است، اعضای جامعه برای مشارکت سیاسی به عنوان یک ابزار برای تداوم عملکردهای مطلوب انگیزه خواهند داشت. او دو نوع از اعتماد را بیشتر مدنظر قرار داده است: اعتماد به نخبگان سیاسی محلی و ملی و اعتماد بین اعضای جامعه که عمدتاً از آن با عنوان اعتماد تعمیم‌یافته یا گاهی اوقات اعتماد اجتماعی یاد می‌شود. در رابطه با مشارکت سیاسی، او اعتماد و همکاری را مبنای مشارکت سیاسی می‌داند و مشارکت سیاسی در سطوح مدنی تا انتخاباتی را مهم می‌داند. تأکید پاتنام بر اعتماد به عنوان محرک مشارکت و توسعه بسیار زیاد بوده است. او یکی از عملکردهای نهادی را توسعه و بسط اعتماد می‌انگارد. «اعتماد، همکاری را تسهیل می‌کند و هرچه سطح اعتماد در جامعه‌ای بالاتر باشد، احتمال همکاری هم بیشتر خواهد بود و خود همکاری نیز اعتماد ایجاد می‌کند. اعتماد یکی از عناصر ضروری تقویت همکاری است. یک عنصر اختیاری و ناآگاهانه نمی‌باشد. اعتماد مستلزم پیش‌بینی رفتار یک بازیگر مستقل است» (پاتنام، ۱۳۹۲، ص. ۲۹۴). به طور خلاصه، اعتماد به عنوان ارزش اجتماعی مهم در برقراری روابط اجتماعی، به معنای امکان پیش‌بینی کردن رفتار فرد مقابل است. اگر امکان پیش‌بینی و برنامه‌ریزی

محقق شود، همکاری نیز محقق می‌شود؛ زیرا اعتماد به قواعد کنش، امکان توافق را فراهم می‌آورد.

آنتونی گیدنز اعتماد را در راستای مدرنیته بازتعریف می‌کند. او چند مفهوم را در راستای مدرنیته در عقایدش مطرح می‌کند. او معتقد است که در جهان مدرن، برخی مفاهیم مانند مخاطره، اعتماد، هویت و امنیت، دچار تحولات معنایی و مفهومی زیادی شده‌اند. گیدنز نظام جهان مدرن را بر مبنای مفهوم تکه‌برداری تعریف می‌کند و تکه‌برداری را فاصله‌گذاری میان زمان و فضا تعریف می‌کند (گیدنز، ۱۳۷۸). در این جهان، نظام اجتماعی براساس دو نظام مجرد که نتیجه رشد روش‌های تکه‌برداری هستند، سازمان پیدا می‌کند؛ نشانه‌های نمادین و نظام‌های کارشناسی. به‌طور کلی می‌توان گفت، گیدنز اعتماد را در رابطه با ساختار مدرنیته و پیامدهای آن تعریف می‌کند. بحث اعتماد به نظام‌های کارشناسی همان اعتماد به نهادهای اجتماعی است که نظام اجتماعی را تشکیل می‌دهند. می‌توان گفت که اعتماد به نهادهای اجتماعی که عمدتاً با عنوان اعتماد نهادی یاد می‌شود، ریشه در مدرنیته و ساختارهای جامعه مدرن دارد و مربوط به همه کسانی است که در دوره مدرنیته زندگی می‌کنند؛ حتی اگر خودشان به‌عنوان کارشناس شناخته شده باشند. «اعتماد به ساخت کارهای تکه‌برداری محدود به مردم عادی نمی‌شود؛ زیرا هیچ‌کس قادر نیست جز در محدوده کوچکی از مسائل و رویدادهای متنوع زندگی اجتماعی عصر جدید داعیه تخصص یا کارشناسی داشته باشد» (گیدنز، ۱۳۷۸، ص. ۴۳) و این اعتماد نهادی، اعتماد به نهادهای سیاسی را هم در بر می‌گیرد. او چهار بعد اصلی آرمان‌شهر واقعی مدرن را در قالب چهار بعد حوزه سیاست مطرح می‌کند: سیاست‌های زندگی، سیاست‌مداران جهانی، سیاست‌مداران محلی و سیاست‌های رهایی‌بخش (گیدنز^۱، ۱۹۹۱، ص. ۱۵۷). او در عین حال، لازمه زندگی در مدرنیته را فعال بودن و درگیر شدن با همه حوزه‌های زندگی می‌داند؛ بنابراین در عقاید گیدنز، اعتماد به نظام‌های انتزاعی مدرن و نهادهای فنی چه در ابعاد سیاسی مانند دولت-

1. Giddens

ملت‌ها و چه در ابعاد اقتصادی مانند کاپیتالیسم، ضروری است؛ درعین‌حالی که مشارکت در سیاست ملی و محلی یکی از چهار بعد زندگی در دنیای مدرن است. به‌طورکلی می‌توان گفت، گیدنز اعتماد را در رابطه با ساختار مدرنیته و پیامدهای آن تعریف می‌کند. مدرنیته در وادارکردن اعضای جوامع مدرن به اعتماد کردن، در قبال همه اعضایش برابر عمل می‌کند و اعتمادکردن به‌عنوان یکی از هنجارهای اصلی زندگی در دنیای مدرن و جهانی‌شده، از سوی همه اعضای جامعه پذیرفته شده است.

پیوتر زتومکا مفهوم اعتماد را در راستای فرهنگ اعتماد مطرح می‌کند. او در ابتدا مفهوم اطمینان را از مفهوم اعتماد جدا می‌کند. او اطمینان را امری مجهول می‌داند که معطوف به امید داشتن برای آینده‌ای خوب است، اما اعتماد را کنشی فعالانه تعریف می‌کند. «اعتماد، استراتژی ضروری برای کنارآمدن با آینده‌ای قطعی و کنترل‌نشده است» (زتومکا، ۲۰۰۳، ص. ۲۵). او با بررسی ابعاد مختلف مفهوم اعتماد، درنهایت سه نوع اعتماد را نام می‌برد: اعتماد بین‌فردی که آن را همان اعتماد اجتماعی می‌نامد و بیان می‌کند که در اعتماد بین‌فردی، اصل اساسی انتظارداشتن کنش‌هایی مشخص از طرف مقابل است؛ اعتماد نهادی که آن را اعتماد به عملکرد حکومت در چارچوب نهادها تعریف می‌کند و درنهایت به اعتماد سیستماتیک اشاره می‌کند و آن را معطوف به مشروعیت دولت و کنش‌های سودمند شهروندان تعریف می‌کند (زتومکا، ۲۰۰۳). او بر مبنای تقسیم‌بندی که ارائه می‌دهد، دو نوع فرهنگ اعتماد و بی‌اعتمادی را در راستای هم قرار می‌دهد و آن‌ها را در دو نظام دموکراتیک و اتوکراتیک بررسی می‌کند. او بیان می‌کند که در جوامع اتوکراتیک، سیاست‌های سخت‌گیرانه‌ای که به دنبال تلقین وفاداری و اعتماد شهروندان به نخبگان است و هرگونه تخطی از سیاست‌ها مجازات‌های سنگینی در پی خواهد داشت، بی‌اعتمادی به دولت و قوانین آن تشدید می‌شود. برخلاف آن، از آنجاکه در جوامع دموکراتیک، جایگاه‌های افراد در سطوح کلان برحسب بی‌اعتمادی به افراد تفویض می‌شود و جامعه مدنی امکان نظارت بر

دولت را دارد، اعتماد شهروندان به دولت افزایش می‌یابد (زتومکا، ۲۰۰۳). به دلیل اعتماد به دولت است که از مشارکت سیاسی در جوامع دموکراتیک نیز استقبال می‌شود؛ زیرا دموکراسی با تقویت ارتباط بین شهروندان باعث پذیرش تفاوت‌های عقیدتی می‌شود و میل و امکان مشارکت سیاسی را افزایش می‌دهد. می‌توان گفت که نگرش زتومکا به اعتماد، بیشتر بر مبنای تأکید بر سطوح کلان اجتماعی مانند ساختارهای دولت، مشروعیت اجتماعی دولت و به بیان خودش، فرهنگ اعتماد یا فرهنگ بی‌اعتمادی است؛ به عبارتی در جوامعی که فرهنگ بی‌اعتمادی بر آن‌ها حاکم است، اعتماد کردن خطای بزرگ تلقی می‌شود و حتی اعتمادکننده با مجازات‌های غیررسمی اعضای جامعه (مانند تحقیر یا تمسخر) مواجه خواهد شد. در عقاید زتومکا، اعتماد کردن یا اعتماد نکردن، هنجار اجتماعی است که در نتیجه تجربیات تاریخی اعضای یک جامعه شکل می‌گیرد، از طریق فرایند جامعه‌پذیری به افراد آموخته می‌شود و جامعه لهستان را به عنوان نمونه مطرح می‌کند. علاوه بر آن، به ویژگی خودفزاینده اعتماد یا بی‌اعتمادی نیز اشاره می‌کند. «تجربیات مثبت مبتنی بر اعتماد، فرهنگ اعتماد را شکل می‌دهد و تجربیات منفی ناشی از اعتماد، فرهنگ بی‌اعتمادی را شکل می‌دهد. در این شرایط هنجاری، اعتماد بر مبنای سنت اعتمادیابی ساخته می‌شود و این فرایند به طور پایان‌ناپذیری ادامه می‌یابد» (زتومکا، ۲۰۰۳، ص. ۱۲۰). به طور کلی، زتومکا اعتماد را هنجار فرهنگی تعریف می‌کند که ریشه در تجربه تاریخی هر جامعه دارد. در صورتی که اعتماد تبدیل به هنجار اجتماعی شده و در روابط اجتماعی رعایت شود، مجدداً بازتولید می‌شود. می‌توان گفت که در اندیشه او، اعتماد تعمیم‌یافته و اعتماد به نهادهای سیاسی بسیار مهم‌تر از سایر ابعاد اعتماد است.

مشارکت به معنای امکان شراکت در مسائل مختلفی از تصمیم‌گیری تا اجرا است. مشارکت اجتماعی و سیاسی همواره به عنوان یکی از مؤلفه‌های دموکراسی مطرح بوده است. مشارکت به معنای به رسمیت شناختن حق شهروندی اعضای جامعه است. مشارکت از نظر برخی از صاحب‌نظران، حق و از نظر برخی از محققان، وظیفه شهروندی به شمار می‌رود.

بحث مشارکت سیاسی ابتدا با مطالعه آلموند و ربا به صورت گسترده مطرح شد. آن‌ها سه نوع فرهنگ مشارکتی، تبعی و محلی را مطرح کردند. هیوود (۱۳۹۴) در تفسیر تیپولوژی آلموند و ربا بیان می‌کند که فرهنگ مشارکت به معنای پیگیری عمومی سیاست توسط شهروندان است، اما در فرهنگ تابع بیشتر شهروندان تمایل اندکی به انواع مشارکت دارند؛ در صورتی که در فرهنگ محلی می‌توان گفت که اساساً آمادگی برای مشارکت وجود ندارد. جان نلسون، مشارکت را به معنی جریان نفوذ به سمت بالا تعریف می‌کند و مشارکت را ابزاری برای حفظ و تقویت نظم، آزادی و ثبات تلقی می‌کند (هانتینگتون و واینر، ۱۳۹۰). او در مقاله‌ای شیوه‌های مشارکت را به دو شیوه عادی و غیرعادی تقسیم می‌کند. او شیوه‌های عادی را اعمال مسالمت‌آمیزی مانند مشارکت در انتخابات و شیوه‌های غیرعادی را اعمال به گفته خودش الحاقی مانند تظاهرات و اعتراضات می‌داند (هانتینگتون و واینر، ۱۳۹۰). مشارکت سیاسی یکی از مهم‌ترین اصول جامعه مدرن تلقی شده است. مشارکت سیاسی که به معنای امکان مداخله در امور تصمیم‌گیری و اجرایی مسائل سیاسی است، ابزاری برای به رسمیت شناخته شدن عضویت شهروندان در یک جامعه است. در جامعه‌ای که شهروندان امکان مشارکت سیاسی ندارند، به رسمیت شناخته شدن شهروندی آن‌ها نیز محل تردید خواهد بود؛ چراکه شهروندی سیاسی بر مبنای مشارکت اجتماعی و سیاسی بنا شده است؛ مشارکت چه به عنوان حق و چه به مثابه تکلیف. «مشارکت سیاسی درگیر شدن فرد در سطوح مختلف فعالیت در نظام سیاسی از عدم درگیری تا داشتن مقام سیاسی رسمی است» (راش، ۱۳۹۳، ص. ۱۲۳). مشارکت سیاسی همواره یکی از مهم‌ترین فاکتورهای دموکراسی در جوامع در نظر گرفته می‌شود؛ چراکه مشارکت سیاسی یکی از مهم‌ترین ابزارهایی است که اعضای جامعه می‌توانند از طریق آن عاملیت انسانی‌شان را در حوزه سیاست به کار گیرند. «حق مشارکت سیاسی باعث می‌شود افراد در زندگی عمومی جامعه به درجه‌ای از عاملیت و مؤثر بودن دست یابند. چه بسا شهروندان نگران فاقد اطلاعات لازم باشند یا تصمیم‌های بد بگیرند، لکن اعمال حق انتخاب سیاسی به خودی خود بخش مهمی از شکوفایی استعدادها

انسانی است» (فوکویا، ص. ۱۳۹۷، ص. ۲۲۱). راش (۱۳۹۳، ص. ۱۲۶) شکل مشارکت سیاسی را براساس شدت آن به ده مرتبه تقسیم می‌کند:

۱۰. داشتن مقام سیاسی یا اداری؛
۹. جست‌وجوی مقام سیاسی یا اداری؛
۸. عضویت فعال در یک سازمان سیاسی؛
۷. عضویت فعال در یک سازمان شبه‌سیاسی؛
۶. مشارکت در اجتماعات عمومی، تظاهرات و غیره؛
۵. عضویت انفعالی در یک سازمان سیاسی؛
۴. عضویت انفعالی در یک سازمان شبه‌سیاسی؛
۳. مشارکت در بحث‌های سیاسی رسمی و غیررسمی؛
۲. اندکی علاقه به سیاست؛
۱. رأی دادن.

بر مبنای تقسیم‌بندی راش، رأی دادن پایین‌ترین سطح مشارکت سیاسی و کسب منصب سیاسی، بالاترین مرتبه مشارکت سیاسی است. براساس این دسته‌بندی، مشارکت سیاسی امری همگانی است؛ چراکه همه اعضای جامعه از اعضای عادی جامعه تا نخبگان درگیر آن هستند. از آنجاکه به نظر می‌رسد راش جامع‌ترین طبقه‌بندی مشارکت سیاسی را ارائه داده است، در تهیه بخش‌هایی از پرسش‌نامه پژوهش از الگوی راش براساس جامعه ایران پیروی شد.

«جیرینت پری (۱۹۷۲) معتقد است که باید سه جنبه مشارکت سیاسی یعنی شیوه مشارکت، شدت آن و کیفیت آن را بررسی کرد» (به نقل از راش، ۱۳۹۳، صص. ۱۲۳-۱۲۴).

جدول ۱. متغیرهای سنجش مشارکت از نظر جبرینت پری (۱۹۷۲، به نقل از راش، ۱۳۹۳، ص. ۱۲۴)

شیوه مشارکت	شدت مشارکت	کیفیت مشارکت
رسمی	تعداد مشارکت‌کنندگان	اثربخشی مشارکت بر مشارکت‌کننده
غیررسمی	تعداد دفعات مشارکت	اثربخشی مشارکت بر قدرتمندان

مشارکت اجتماعی را می‌توان در ابعاد رسمی و غیررسمی و عینی یا ذهنی بررسی کرد. مشارکت رسمی، بیشتر به صورت مشارکت اعضای جامعه در روندهای قانونی و رسمی جامعه تعریف می‌شود؛ مانند مشارکت در انتخابات رسمی و قانونی. در جوامع دموکراتیک، مشارکت رسمی را یکی از مهم‌ترین عناصر شهروندی سیاسی به رسمیت می‌شناسند. مشارکت غیررسمی عمدتاً مشارکت در انجمن‌ها و سازمان‌های میانی جامعه تعریف می‌شود. سازمان‌ها و انجمن‌هایی که مربوط به بدنه اجتماعی و جامعه مدنی هستند، بستر مشارکت غیررسمی اعضای جامعه جامعه به شمار می‌روند. در جوامعی که میزان سرمایه اجتماعی در سطح پایین‌تری است، مشارکت سیاسی رسمی بی‌اهمیت می‌شود یا کاهش می‌یابد. مشارکت عینی را می‌توان به معنای مشارکت عملی شهروندان در نظر گرفت و مشارکت ذهنی را می‌توان میزان گرایش و تمایل به مشارکت تعریف کرد. مشارکت ذهنی ممکن است به مشارکت عینی منجر شود یا نشود. در پژوهش‌ها، مشارکت انتخاباتی از مشارکت غیرانتخاباتی متمایز می‌شود، اما تجربه جوامع توسعه‌یافته ثابت کرده است که مشارکت سیاسی انتخاباتی آزاد الزاماً همراه با انواع مشارکت مدنی در سطوح میانی جامعه است؛ به عبارت دیگر، در بسیاری از جوامع در حال توسعه دارای نظام سیاسی شبه‌دموکراتیک، مشارکت سیاسی انتخاباتی نمی‌تواند صرفاً معرف گرایش‌های سیاسی شهروندان باشد. هیوود (۱۳۹۴) این بحث را مطرح می‌کند که نمایندگی از طریق انتخابات صرفاً الگوی نمایندگی است و نمایندگی شهروندان صرفاً از طریق انتخابات محقق نمی‌شود؛ از همین رو نمی‌توان مشارکت انتخاباتی را نماینده مشارکت سیاسی شهروندان تلقی کرد و باید آن را در کنار

سایر ابعاد مشارکت سیاسی ارزیابی کرد تا بینشی جامع درباره مشارکت سیاسی اعضای جامعه به دست آید.

مشارکت به مثابه ابزاری برای پیوند و ارتباط میان جامعه و دولت، دارای ابعاد متعددی است. مشارکت در برخی جوامع، ارزش اجتماعی است و در برخی جوامع، تکلیف اجباری تلقی می‌شود، اما آنچه بررسی و فهم مشارکت را دشوار می‌کند، نگرش و بستری است که امکان مشارکت را به اعضای جامعه می‌دهد یا از آن‌ها سلب می‌کند. عنبری (۱۳۹۷) سه دسته از عوامل تبیین‌کننده مشارکت را برمی‌شمارد:

- ۱- عوامل نگرشی مانند میزان احساس تعلق به جامعه، اعتماد به نفس و خلاقیت؛
- ۲- عوامل رفتاری مانند نوع باور به مقوله مشارکت، مزایای مشارکت و گرایش به مشارکت؛

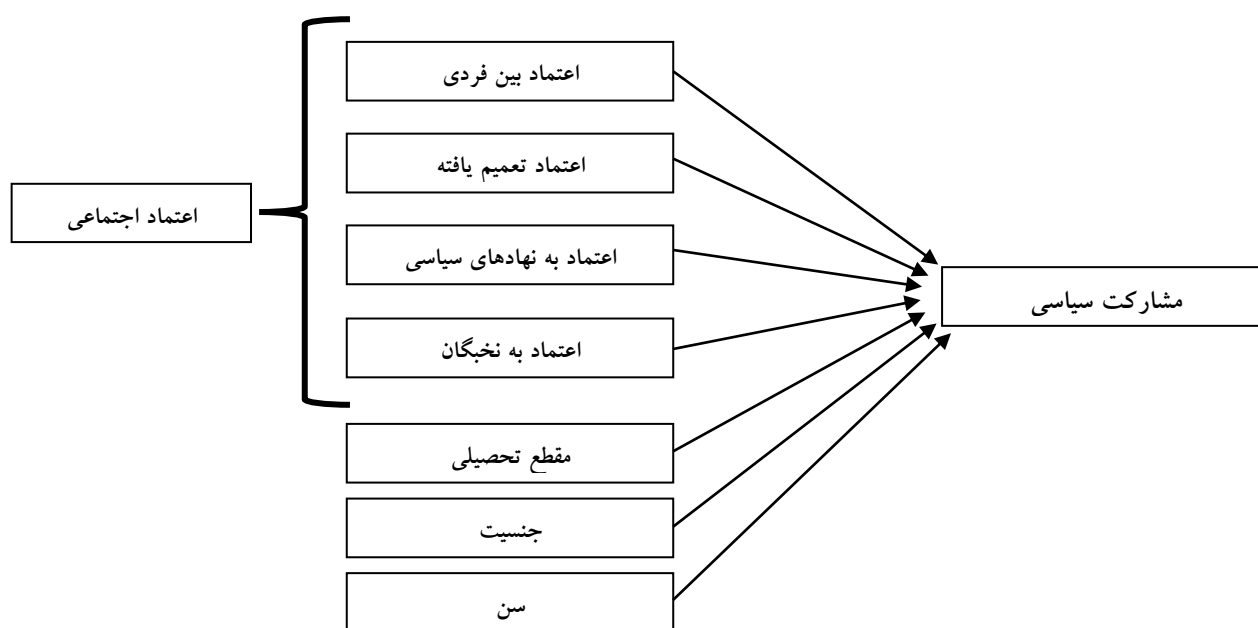
- ۳- عوامل ساختاری و نهادین مانند فرایندهای اقتصادی و سیاسی، ساخت دیوان‌سالاری، نهادهای خانوادگی و آموزشی و منزلت اجتماعی (عنبری، ۱۳۹۷، صص. ۲۸۶-۲۹۰).

به‌طور کلی، اعتماد یکی از مهم‌ترین متغیرهایی است که از ساختارهای اجتماعی تأثیر می‌پذیرد و بر تغییرات اجتماعی اثرات مهمی دارد. اعتماد اجتماعی و سیاسی یکی از مهم‌ترین عواملی است که بر میزان مشروعیت و پایداری نظام‌های اجتماعی و سیاسی تأثیر دارد. اعتماد سیاسی همان‌قدر که تحت تأثیر اعتماد اجتماعی است، بر اعتماد اجتماعی هم اثر می‌گذارد. برخی پژوهشگران معتقد هستند که فقدان اعتماد اجتماعی میان اعضای جامعه است که باعث بی‌اعتمادی به نخبگان سیاسی می‌شود. «نمایندگان سیاسی را باید قابل اعتماد دانست، اما نه به این دلیل که آن‌ها موجوداتی مقدس هستند؛ بلکه به این دلیل که می‌توان به شهروندان آن جامعه اعتماد کرد. اعتماد سیاسی نمایانگر اعتماد اجتماعی است» (بنکه^۱، ۲۰۰۹، ص. ۳۹۸). سنجش مشروعیت و اعتماد سیاسی نیز از طریق مشارکت سیاسی صورت

1. Behnke

می‌گیرد. «در آلمان، کنترل دموکراسی از طریق ارزیابی میزان اعتماد مردم به نهادها و میزان دقت در کردار نخبگان تضمین می‌شود که این ارزیابی در انتخابات و کنش‌های جمعی نمود می‌یابد» (کاینا^۱، ۲۰۰۴، ص. ۵۱۹). مفهوم اعتماد اجتماعی با توجه به جنبه‌های مختلف زندگی اجتماعی، ابعاد متعددی پیدا کرده است. امروزه اعتماد صرفاً محدود به اعتماد به آشنایان و دوستان نمی‌شود؛ همان‌گونه که مشارکت سیاسی نیز محدود به متداول‌ترین روش‌ها مانند گزینش افراد برای تصدی مقامات نمی‌شود. اگر اعتماد اجتماعی باید زمینه را برای مشارکت سیاسی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ابزارهای جامعه برای ابراز وجود فراهم کند، پس محدود به تعاملات اجتماعی و اعتماد حاصل از آن، نخواهد ماند.

مدل نظری پژوهش به‌صورت شکل ۱ است:



شکل ۱. الگوی نظری پژوهش

1. Kaina

با توجه به نظریه‌ها و دیدگاه‌های ارائه شده، فرضیاتی در رابطه با اعتماد و مشارکت سیاسی تدوین شده است. با توجه به اینکه جمعیت مطالعه شده در تحقیق دانشجویان بودند، سه متغیر زمینه‌ای (سن، جنسیت و مقطع تحصیلی) در نظر گرفته شد.

فرضیه اصلی

- میزان اعتماد اجتماعی با میزان مشارکت سیاسی رابطه دارد.

فرضیه‌های فرعی

- میزان اعتماد بین فردی با میزان مشارکت سیاسی رابطه دارد.
- میزان اعتماد تعمیم یافته با میزان مشارکت سیاسی رابطه دارد.
- میزان اعتماد به نهادهای سیاسی با میزان مشارکت سیاسی رابطه دارد.
- میزان اعتماد به نخبگان سیاسی با میزان مشارکت سیاسی رابطه دارد.

۳. روش تحقیق

جامعه آماری مطالعه شده، دانشجویان دانشگاه اصفهان بودند که طبق آخرین آمار معاونت آموزشی دانشگاه اصفهان، درمجموع ۱۶۵۶۳ دانشجو مشغول به تحصیل بودند که با در نظر گرفتن p و q به مقدار ۰/۵، حجم نمونه برحسب فرمول کوکران، ۳۷۶ نفر برآورد شد. روش نمونه‌گیری، طبقه‌ای بود و به این روش انجام شد که برای تناسب حجم نمونه، ابتدا نسبت تعداد حجم نمونه به کل جامعه آماری محاسبه شد. سپس از هریک از مقاطع تحصیلی تعداد افراد مورد نیاز برای پاسخ‌گویی محاسبه شد. سپس برای معرف بودن صفات نمونه، با محاسبه نسبت تعداد زنان به مردان در هر مقطع، تعداد زنان و مردان برای پاسخ‌گویی مشخص شد.

۳.۱. تعریف عملیاتی متغیرهای تحقیق

نویسندگان تعریف عملیاتی متغیرها را ذکر کردند که سعی آن‌ها بر آن بوده است تا با توجه به شرایط روز جامعه، مؤلفه‌هایی سنجش شود که به لحاظ اجتماعی، بیشتر به‌عنوان دغدغه زندگی روزمره شهروندان تلقی می‌شود.

اعتماد بین فردی به معنای اعتماد به افراد آشنا است که دامنه آن از اعضای خانواده تا دوستان و افراد نزدیک به فرد را شامل می‌شود. معرف‌های اعتماد بین فردی در این پژوهش، از طریق چهار معرف در میان گذاشتن مشکلات با خانواده، پنهان کردن زندگی خصوصی از دوستان و میزان اعتماد به همسایگان قدیمی و سپردن وظیفه مراقبت از منزل به همسایگان هنگام مسافرت بررسی شد.

اعتماد تعمیم‌یافته به معنای اعتماد به افرادی است که فرد به‌طور کامل آن‌ها را نمی‌شناسد؛ برای مثال، همکاران یا همسایه‌ها یا حتی افرادی که فرد ممکن است به هر دلیلی به‌صورت اتفاقی با آن‌ها در محیط اجتماعی برخورد کند. برای سنجش اعتماد تعمیم‌یافته، چهار معرف در نظر گرفته شد؛ ازجمله پاداش داشتن صادقانه صحبت کردن، امکان دریافت کمک مالی از دیگران، لزوم دقت برای مورد کلاهبرداری قرار نگرفتن و لزوم کمک به دیگران.

اعتماد به نهاد های سیاسی به معنای اعتماد به قوانین، سازوکارها و عملکرد نهادهای سیاسی است. برای سنجش اعتماد به نهادهای سیاسی، علاوه بر سنجش مستقیم میزان اعتماد به نهادهای سیاسی، چهار معرف نیز طراحی شد؛ ازجمله پذیرفتنی بودن قوانین کشور، توانایی نهادهای سیاسی برای حفظ نظم کشور، تعیین‌کننده بودن اراده مردم در سرنوشت کشور و متخصص بودن متخصصان مشغول در نهادهای سیاسی.

اعتماد به نخبگان سیاسی به این معنا است که اعضای جامعه به گفته‌ها، وعده‌ها و عملکرد نخبگان اعتماد دارند. معرف‌های سنجش اعتماد به نخبگان سیاسی عبارت‌اند از:

اعتقاد به صداقت نخبگان، اعتقاد به مسئولیت‌پذیری نخبگان، اعتماد کردن به صحبت‌های نخبگان و اعتقاد به دوراندیش بودن نخبگان.

مشارکت سیاسی یکی از ابعاد مشارکت اجتماعی است. مشارکت اجتماعی به معنای ورود و همکاری شهروندان در برنامه‌ریزی‌ها و تصمیم‌گیری‌های اجتماعی است که از طریق سازمان‌های رابط میان جامعه و دولت انجام می‌شود. با توجه به شرایط اجتماعی کنونی و فرصت‌های موجود برای مشارکت سیاسی، معرف‌هایی مانند شرکت در انتخابات، شرکت در کمپین‌های حضوری یا مجازی انتخاباتی، دنبال کردن اخبار سیاسی، عضویت در یک سازمان سیاسی، تشویق اعضای خانواده به رأی دادن و مطرح کردن نظرات سیاسی در شبکه‌های اجتماعی و شرکت در گردهمایی‌های سیاسی، برای سنجش مشارکت سیاسی استفاده شد.

در مرحله پیش‌آزمون، ابتدا ۳۵ دانشجو پرسش‌نامه را تکمیل کردند. سپس از آزمون آلفای کرونباخ برای سنجش میزان پایایی درونی گویه‌های تحقیق استفاده شد که پس از انجام آزمون، سه گویه از پرسش‌نامه اصلی حذف شد. میزان آلفای متغیرهای تحقیق به شرح جدول ۲ است.

جدول ۲. نتایج آزمون آلفای کرونباخ برای پایایی گویه‌ها

متغیر	میزان آلفا
اعتماد بین‌فردی	۰/۴۴
اعتماد تعمیم‌یافته	۰/۷۵
اعتماد به نهادهای سیاسی	۰/۵۸
اعتماد به نخبگان سیاسی	۰/۹۱
مشارکت سیاسی	۰/۸۰

در جدول ۳، گویه‌های طراحی شده در پرسش‌نامه مطرح شده است.

جدول ۳. گویه‌های تحقیق

متغیر	گویه
اعتماد بین فردی	مشکلاتی را که برای من در دانشگاه پیش می‌آید، با دوستانم در میان می‌گذارم.
	ترجیح می‌دهم دوستانم از زندگی خصوصی من اطلاع نداشته باشند؛ چون ممکن است مشکلات من را بیشتر کنند.
	من به همسایه‌هایی که مدت زمان طولانی است آن‌ها را می‌شناسم، هنوز هم اعتماد ندارم.
	اگر به مسافرت بروم، از همسایه‌هایم درخواست می‌کنم تا از خانه من مراقبت کنند.
	امروزه همه جواب خوبی را با بدی می‌دهند.
	امروزه برای حل مشکلات مالی روی کمک هیچ‌کسی نمی‌شود حساب کرد.
	امروزه صداقت به ضرر آدم تمام می‌شود.
	آدم هرچه کمتر به دیگران کمک کند، زندگی‌اش راحت‌تر است.
	امروزه آدم فقط باید حواسش باشد تا کلاه سرش نگذارند.
اعتماد به نهادهای سیاسی	قوانین کشور موردپذیرش همه اعضای جامعه هستند.
	اراده همه اعضای جامعه در تعیین سرنوشت مردم اثرگذار است.
	نهادهای سیاسی توانسته‌اند نظم کشور را حفظ کنند.
	من فکر می‌کنم که افراد متخصص در نهادهای سیاسی مشغول به کار هستند.
اعتماد به نخبگان سیاسی	مسئولین کشور با مردم صادقانه صحبت می‌کنند.
	مسئولان کشور، نتیجه تصمیم‌هایشان را می‌پذیرند.
	من به صحبت‌های مسئولان کشور اعتماد می‌کنم.
	مسئولان کشور با دوراندیشی برای آینده کشور برنامه‌ریزی می‌کنند.
مشارکت سیاسی	من اخبار سیاسی را پیگیری می‌کنم.
	برنامه‌های تلویزیونی که درباره بحث‌های سیاسی است را دنبال می‌کنم.
	من با دوستانم درباره موضوعات سیاسی بحث می‌کنم.
	من زمان برگزاری انتخابات مناظره‌های انتخاباتی را دنبال می‌کنم.
	در زمان برگزاری انتخابات، در کمپین‌های انتخاباتی شرکت می‌کنم.
	من در شبکه‌های اجتماعی نظرات سیاسی‌ام را بیان می‌کنم.
	آیا در گردهمایی‌های سیاسی شرکت می‌کنید؟
	آیا تا به حال شده است که در انتخابات ریاست جمهوری یکی از اعضای خانواده‌تان را به رأی دادن به نامزد خاصی، تشویق کنید؟

۴. یافته‌های تحقیق

۴.۱. یافته‌های توصیفی

براساس داده‌های جدول، ۵۲/۹ درصد از پاسخ‌گویان، سن خود را در دامنه ۱۸-۲۲ سال، ۲۸/۲ درصد در دامنه ۲۲-۲۶ سال، ۷/۲ درصد در دامنه ۲۶-۳۰ سال و ۱۱/۴ درصد سن خود را بیشتر از ۳۰ سال ذکر کردند. یک نفر از پاسخ‌گویان نیز سن خود را اعلام نکرد. براساس داده‌های تحقیق، از میان پاسخ‌دهندگان به پرسش جنسیت، ۶۰/۹ درصد از پاسخ‌گویان، زن و حدود ۳۸/۶ درصد، مرد بودند که این آمار متناسب با توزیع جنسی دانشجویان دانشگاه اصفهان نیز است؛ بنابراین می‌توان گفت که در توزیع پرسش‌نامه، نسبت جنسی دانشجویان رعایت شد. براساس داده‌ها، از میان پاسخ‌دهندگان به پرسش مقطع تحصیلی، ۶۷/۳ درصد از پاسخ‌گویان در حال تحصیل در مقطع کارشناسی، ۲۴/۷ درصد در حال تحصیل در مقطع کارشناسی‌ارشد و ۷/۴ درصد در مقطع دکترا بودند. در رابطه با متغیرهای تحقیق می‌توان گفت که بیشترین میزان میانگین مربوط به اعتماد تعمیم‌یافته (۲/۹) و سپس اعتماد بین‌فردی (۲/۸) بود. میانگین هر دو متغیر اعتماد اجتماعی و مشارکت سیاسی از حد متوسط طیف لیکرت کمتر بود.

جدول ۴. اطلاعات آماری متغیرهای تحقیق

متغیر	میانگین	حد متوسط	مد	انحراف معیار	واریانس
اعتماد بین‌فردی	۲/۸	۳	۳	۰/۷۴	۰/۵۵
اعتماد تعمیم‌یافته	۲/۹	۳	۳	۰/۸۳	۰/۶۹
اعتماد نهادی	۲/۳	۲/۲	۲	۰/۷۴	۰/۵۵
اعتماد به نخبگان	۱/۷	۱/۵	۱	۰/۸۷	۰/۷۷
مشارکت سیاسی	۲/۲	۲/۲	۲/۵	۰/۷۷	۰/۶۰
اعتماد اجتماعی	۲/۴	۲/۴	۲/۷	۰/۵۴	۰/۳۰

۴.۲. یافته‌های استنباطی

۴.۲.۱. آزمون تفاوت متغیرها بر حسب جنسیت

نتایج آزمون t نشان می‌دهد که میزان اعتماد بین فردی، اعتماد تعمیم‌یافته، اعتماد به نهادهای سیاسی و اعتماد به نخبگان سیاسی، بین زنان و مردان تفاوت ندارد. نتایج آزمون t نشان می‌دهد که میانگین مشارکت مردان ($19/2$) بیشتر از میانگین مشارکت سیاسی زنان ($17/2$) است. با توجه به اینکه سطح معناداری آزمون کمتر از $0/05$ است، می‌توان گفت که بین دو متغیر جنسیت و مشارکت سیاسی رابطه معناداری وجود دارد و میزان مشارکت سیاسی مردان بیشتر است.

جدول ۵. تفاوت میانگین متغیرها بر حسب جنسیت

متغیر	جنسیت	میانگین	مقدار t	سطح معناداری آزمون
اعتماد بین فردی	زن	$11/5$	$0/98$	$0/323$
	مرد	$11/2$	$1/00$	$0/314$
اعتماد تعمیم‌یافته	زن	$14/8$	$-0/98$	$0/327$
	مرد	$15/2$	$-0/96$	$0/334$
اعتماد به نهادهای سیاسی	زن	$9/5$	$1/18$	$0/233$
	مرد	$9/1$	$1/14$	$0/253$
اعتماد به نخبگان سیاسی	زن	$7/2$	$0/87$	$0/380$
	مرد	$6/9$	$0/86$	$0/388$
مشارکت سیاسی	زن	$17/2$	$-3/1$	$0/002$
	مرد	$19/2$	$-3/0$	$0/002$

۴.۲.۲. آزمون تحلیل واریانس یک طرفه

بررسی رابطه دو متغیر مقطع تحصیلی و مشارکت سیاسی بر اساس آزمون تحلیل واریانس یک طرفه انجام شد. نتایج آزمون F نشان می‌دهد که نتیجه این آزمون معنادار

نیست؛ بنابراین می‌توان گفت که مقطع تحصیلی بر میزان مشارکت سیاسی اثر ندارد. با توجه به اینکه برای انجام این آزمون، سن پاسخ‌گویان برحسب چهار دامنه سنی سنجیده شده است، رابطه دو متغیر سن و مشارکت سیاسی براساس آزمون تحلیل واریانس یک‌طرفه انجام شد. نتایج آزمون F نشان می‌دهد که نتیجه این آزمون معنادار نیست؛ بنابراین می‌توان گفت که سن بر میزان مشارکت سیاسی اثر ندارد.

جدول ۶. نتیجه آزمون تحلیل واریانس یک‌طرفه متغیر مقطع تحصیلی و سن

متغیر	مقدار F	سطح معناداری
مقطع تحصیلی	۰/۸۵۰	۰/۴۶۷
دامنه سنی	۲/۰۱	۰/۰۹۲

۴.۲.۳. آزمون همبستگی پیرسون

نتیجه آزمون همبستگی پیرسون نشان می‌دهد که متغیر اعتماد اجتماعی و متغیر مشارکت سیاسی به میزان ۰/۲۸ رابطه دارند. با توجه به اینکه نتیجه آزمون معنادار شده است، می‌توان گفت که فرضیه اصلی تحقیق مبنی بر اینکه «میزان اعتماد اجتماعی با میزان مشارکت سیاسی رابطه دارد» تأیید می‌شود. نتیجه آزمون همبستگی پیرسون نشان می‌دهد که متغیر اعتماد بین‌فردی و متغیر مشارکت سیاسی به میزان ۰/۲۲ رابطه دارند. با توجه به اینکه نتیجه آزمون معنادار نشده است، می‌توان گفت که فرضیه فرعی اول تحقیق مبنی بر اینکه «میزان اعتماد بین‌فردی با میزان مشارکت سیاسی رابطه دارد» رد می‌شود. نتیجه آزمون همبستگی پیرسون نشان می‌دهد که متغیر اعتماد تعمیم‌یافته و متغیر مشارکت سیاسی به میزان ۰/۲۰ رابطه دارند. با توجه به اینکه نتیجه آزمون معنادار شده است؛ می‌توان گفت که فرضیه فرعی دوم تحقیق مبنی بر اینکه «میزان اعتماد تعمیم‌یافته با میزان مشارکت سیاسی رابطه دارد» تأیید می‌شود. نتیجه آزمون همبستگی پیرسون نشان می‌دهد که متغیر اعتماد به نهادهای سیاسی و متغیر مشارکت سیاسی به میزان ۰/۱۸ رابطه دارند. با توجه به اینکه نتیجه آزمون معنادار شده

است، می‌توان گفت که فرضیه فرعی سوم تحقیق مبنی بر اینکه «میزان اعتماد به نهادهای سیاسی با میزان مشارکت سیاسی رابطه دارد» تأیید می‌شود. نتیجه آزمون همبستگی پیرسون نشان می‌دهد که متغیر اعتماد به نخبگان سیاسی و متغیر مشارکت سیاسی به میزان $0/23$ رابطه دارند. با توجه به اینکه نتیجه آزمون معنادار شده است، می‌توان گفت که فرضیه فرعی چهارم تحقیق مبنی بر اینکه «میزان اعتماد به نخبگان سیاسی با میزان مشارکت سیاسی رابطه دارد» تأیید می‌شود.

جدول ۷. نتیجه آزمون همبستگی پیرسون بین ابعاد اعتماد اجتماعی و مشارکت سیاسی

مشارکت سیاسی	متغیر	
$0/22$	ضریب همبستگی	اعتماد بین فردی
$0/668$	میزان معناداری	
$0/206$	ضریب همبستگی	اعتماد تعمیم یافته
$0/000$	میزان معناداری	
$0/182$	ضریب همبستگی	اعتماد نهادی
$0/000$	میزان معناداری	
$0/239$	ضریب همبستگی	اعتماد به نخبگان
$0/000$	میزان معناداری	
$0/284$	ضریب همبستگی	اعتماد اجتماعی
$0/000$	میزان معناداری	

۴.۲.۴. آزمون رگرسیون بین انواع اعتماد اجتماعی و مشارکت سیاسی

در روش گام به گام از چهار نوع اعتماد وارد شده به مدل، نرم افزار به طور خودکار در مدل نهایی، دو متغیر معنادار را حفظ کرد. در مدل نهایی، دو متغیر اعتماد تعمیم یافته و اعتماد به نخبگان سیاسی باقی ماند که در مجموع $0/075$ از مدل را تبیین می‌کنند. در این مدل، براساس ضریب رگرسیون استاندارد شده، متغیر اعتماد تعمیم یافته به تنهایی و به میزان

معناداری، ۰/۲۰ از تغییرات مشارکت سیاسی را تبیین می‌کند و متغیر اعتماد به نخبگان سیاسی به تنهایی و به میزان معناداری، ۰/۱۵ از تغییرات مشارکت سیاسی را تبیین می‌کند.

جدول ۸. ضرایب آزمون تحلیل رگرسیون درباره رابطه میزان انواع اعتماد بر میزان مشارکت سیاسی

روش ورود متغیر	گام به گام
ضریب همبستگی چندگانه	۰/۲۸۳
ضریب تعیین	۰/۰۸۰
ضریب تعیین تعدیل یافته	۰/۰۷۵
تحلیل واریانس یک طرفه	۱۶/۲۹۳
سطح معناداری	۰/۰۰۰

متغیر مستقل	b	Std.Error	Beta	T	Sig
مقدار ثابت	۱۲/۶	۱/۶		۷/۷	۰/۰۰۰
اعتماد تعمیم یافته	۰/۲۳۵	۰/۰۹۱	۰/۲۰۱	۳/۹۱	۰/۰۰۰
اعتماد به نخبگان	۰/۳۵۶	۰/۰۷۶	۰/۱۵۷	۳/۰۷	۰/۰۰۲

پس از انجام آزمون‌های اصلی بین متغیرها، با توجه به تأیید شدن رابطه دو متغیر اعتماد اجتماعی و اعتماد به نخبگان بر میزان مشارکت سیاسی و مقایسه میانگین دو متغیر مشارکت انتخاباتی و غیرانتخاباتی، از طریق طراحی فرضیه‌های پساآزمونی، دو متغیر مشارکت سیاسی انتخاباتی و مشارکت سیاسی غیرانتخاباتی، طراحی شد. سپس رابطه متغیرهای مستقل بر دو متغیر مشارکت سیاسی انتخاباتی و مشارکت سیاسی غیرانتخاباتی براساس آزمون پیرسون سنجیده شد.

نتایج آزمون همبستگی پیرسون نشان می‌دهد که اعتماد بین فردی با هیچ یک از ابعاد مشارکت سیاسی (انتخاباتی و غیرانتخاباتی) رابطه معناداری ندارد. اعتماد تعمیم یافته با متغیر مشارکت سیاسی انتخاباتی با ضریب ۰/۲۴ و مشارکت سیاسی غیرانتخاباتی با ضریب ۰/۱۴

رابطه معناداری دارد. اعتماد نهادی فقط با میزان مشارکت سیاسی انتخاباتی رابطه معناداری دارد. متغیر اعتماد به نخبگان نیز با ضریب $0/39$ رابطه معناداری با میزان مشارکت سیاسی انتخاباتی دارد. نتایج آزمون نشان می‌دهد که به ترتیب اعتماد به نخبگان سیاسی و سپس اعتماد به نهادهای سیاسی با میزان مشارکت سیاسی انتخاباتی بیشترین میزان همبستگی را دارند.

جدول ۹. نتایج همبستگی پیرسون بین ابعاد اعتماد با ابعاد مشارکت سیاسی

متغیر		مشارکت سیاسی انتخاباتی	مشارکت سیاسی غیرانتخاباتی
اعتماد بین فردی	ضریب همبستگی	$0/045$	$0/003$
	میزان معناداری	$0/386$	$0/958$
اعتماد تعمیم یافته	ضریب همبستگی	$0/245$	$0/142$
	میزان معناداری	$0/000$	$0/006$
اعتماد نهادی	ضریب همبستگی	$0/339$	$0/042$
	میزان معناداری	$0/000$	$0/415$
اعتماد به نخبگان	ضریب همبستگی	$0/398$	$0/087$
	میزان معناداری	$0/000$	$0/093$

۴.۲.۵. آزمون رگرسیون چندمتغیره بین ابعاد متغیر مشارکت سیاسی

آزمون رگرسیون چندمتغیره بین متغیر مشارکت سیاسی و متغیرهای مستقل تحقیق، نشان می‌دهد که تنها سه متغیر مستقل سن، اعتماد اجتماعی و اعتماد به نخبگان بر میزان مشارکت انتخاباتی اثر دارند. از میان این سه متغیر، سن با ضریب $0/16$ ، اعتماد تعمیم یافته با ضریب $0/13$ و اعتماد به نخبگان با ضریب $0/38$ مدل مشارکت سیاسی را تبیین می‌کنند.

جدول ۱۰. رگرسیون چندمتغیره بین متغیرهای مستقل و وابسته (مشارکت سیاسی انتخاباتی)

روش ورود متغیر	گام به گام
ضریب همبستگی چندگانه	۰/۴۶۸
ضریب تعیین	۰/۲۱۹
ضریب تعیین تعدیل یافته	۰/۲۱۱
تحلیل واریانس یک طرفه	۲۶/۰۴۹
سطح معناداری	۰/۰۰۰

متغیر مستقل	b	Std.Error	Beta	T	Sig
مقدار ثابت	۱/۳۶۵	۰/۶۵۳		۲/۰۸۸	۰/۰۳۷
سن	۰/۴۵۰	۰/۱۳۰	۰/۱۶۰	۳/۴۵۳	۰/۰۰۱
اعتماد تعمیم یافته	۰/۰۹۲	۰/۰۳۹	۰/۱۳۶	۲/۸۴۸	۰/۰۰۵
اعتماد به نخبگان	۰/۳۱۴	۰/۰۳۲	۰/۳۸۹	۸/۱۲۷	۰/۰۰۰

نتایج آزمون رگرسیون نشان می دهد که متغیر اعتماد تعمیم یافته با ضریب ۰/۱۴ مشارکت سیاسی غیرانتخاباتی را تبیین می کند.

جدول ۱۱. رگرسیون چندمتغیره بین متغیرهای مستقل و وابسته (مشارکت سیاسی غیرانتخاباتی)

روش ورود متغیر	گام به گام
ضریب همبستگی چندگانه	۰/۲۰۴
ضریب تعیین	۰/۰۴۲
ضریب تعیین تعدیل یافته	۰/۰۳۶
تحلیل واریانس یک طرفه	۸/۰۷
سطح معناداری	۰/۰۰۰

متغیر مستقل	b	Std.Error	Beta	T	Sig
مقدار ثابت	۷/۶۶	۰/۹۶۳		۷/۹۶۲	۰/۰۰۰
اعتماد تعمیم یافته	۰/۱۳۵	۰/۰۵۱	۰/۱۴۴	۲/۶۴۸	۰/۰۰۸

۶.۲.۴. تحلیل عاملی

نتایج آزمون کیزر مایر (۰/۸۶۸) نشان می دهد که متغیرهای پژوهش برای اجرای آزمون تحلیل عاملی خیلی خوب هستند.

جدول ۱۲. نتایج آزمون KMO و BARTLETT

KMO	۰/۸۶۸
BT	۲۵۱۳/۸۱۱
Df	۱۳۶
Sig	۰/۰۰۰

پس از تعیین مناسب بودن متغیرها برای پژوهش، نتیجه آزمون تحلیل عاملی اکتشافی نشان داد که سه عامل اساسی به عنوان عامل های گروه اول در تبیین متغیر وابسته اثر بیشتری دارند. دوراندیشی و پذیرش نتیجه تصمیم ها مربوط به متغیر اعتماد به نخبگان است که در قالب معرف مسئولیت پذیری نخبگان در طرح تحقیق در نظر گرفته شده است. صداقت و تخصص نخبگان نیز به ترتیب متعلق به معرف های صداقت نخبگان و کارایی نهادهای سیاسی در طرح تحقیق در نظر گرفته شده اند. به طور کلی می توان گفت که دوراندیشی، صداقت و مسئولیت پذیری سه عامل اصلی گروه اول هستند که در تبیین مشارکت سیاسی نقش دارند. از میان معرف های تحقیق نیز به ترتیب، دوراندیشی نخبگان، قابل اعتماد بودن اظهارات نخبگان، مسئولیت پذیری نخبگان، متخصص بودن نخبگان و صداقت نخبگان بیشترین اثرگذاری را بر میزان مشارکت سیاسی دارند.

جدول ۱۳. نتیجه آزمون اکتشافی برای مؤلفه‌های اول پس از چرخش عامل‌ها

گویه	نتیجه آزمون اکتشافی	معرف
مسئولان با دوراندیشی برای آینده کشور برنامه‌ریزی می‌کنند.	۰/۸۸۶	مسئولیت‌پذیری و وظیفه‌شناسی نخبگان
من به صحبت‌های مسئولان کشور اعتماد می‌کنم.	۰/۸۸۰	صداقت نخبگان
مسئولان نتیجه تصمیم‌هایشان را می‌پذیرند.	۰/۸۷۲	مسئولیت‌پذیری و وظیفه‌شناسی نخبگان
من فکر می‌کنم افراد متخصص در نهادهای سیاسی مشغول به کار هستند.	۰/۸۶۷	اعتقاد به کارایی نهادهای سیاسی
مسئولان با مردم صادقانه صحبت می‌کنند.	۰/۸۶۶	صداقت نخبگان

در عامل‌های گروه دوم نیز دو عامل مسئولیت‌پذیری و صداقت در بین اعضای جامعه که هر دو مربوط به متغیر اعتماد تعمیم‌یافته‌اند، بیشترین نقش را در تبیین مشارکت سیاسی دارند.

جدول ۱۴. نتیجه آزمون اکتشافی برای مؤلفه‌های دوم پس از چرخش عامل‌ها

گویه	نتیجه آزمون اکتشافی	معرف
امروزه همه جواب خوبی را با بدی می‌دهند.	۰/۷۵۳	تعهد و مسئولیت‌پذیری
امروزه صداقت به ضرر آدم تمام می‌شود.	۰/۷۴۵	راست‌گویی
امروزه آدم باید حواسش باشد تا کلاه سرش نگذارند.	۰/۶۷۹	تعهد و مسئولیت‌پذیری
آدم هرچه به دیگران کمتر کمک کند، زندگی‌اش راحت‌تر است.	۰/۶۶۰	تعهد و مسئولیت‌پذیری
امروزه برای حل مشکلات مالی، روی کمک هیچ‌کس نمی‌شود حساب کرد.	۰/۶۴۶	تعهد و مسئولیت‌پذیری

۵. نتیجه‌گیری

اعتماد اجتماعی به عنوان رابط بین شهروندان برای برقراری امکان تعامل و توافق با یکدیگر بسیار ضروری است. این پژوهش نیز با هدف ارزیابی تأثیر انواع اعتماد بر میزان مشارکت سیاسی آغاز شد و با گزینش دانشجویان به عنوان یکی از گروه‌های اجتماعی مهم در مسیر تغییرات اجتماعی، انجام شد. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که اعتماد تعمیم‌یافته، اعتماد به نهادهای سیاسی و اعتماد به نخبگان با میزان مشارکت سیاسی رابطه دارند، اما در نهایت، به ترتیب دو متغیر میزان اعتماد به نخبگان سیاسی دارای بیشترین تأثیرگذاری بر میزان مشارکت سیاسی دانشجویان است. این نتایج نشان می‌دهد که روبنای عرصه سیاست که شامل نخبگان و اقدامات آن‌ها می‌شود، بیشتر از زیربنای عرصه سیاست که شامل ایدئولوژی‌ها و ساختارهای زیربنایی حوزه سیاست می‌شود، مدنظر است. نخبگان سیاسی خودشان بخشی از سازوکارهای حوزه سیاست در جامعه هستند و حتی در جوامع توسعه‌یافته نیز کنش‌های نخبگان سیاسی اثر مستقیم بر مشارکت سیاسی می‌گذارد، اما در جوامع توسعه‌یافته و دموکراتیک، نخبگان در بستر نهادهای سیاسی تعریف می‌شوند، تاجایی که حتی میزان اعتماد یا بی‌اعتمادی به نهادهای سیاسی بر میزان مشارکت سیاسی اثرگذار است؛ اما نتایج تحقیق حاضر نشان می‌دهد که نخبگان بیشتر از نهادها و ساختارهای سیاسی بر میزان مشارکت دانشجویان مطالعه‌شده اثر دارند که می‌تواند نشانه افزایش توجه به عملکرد نخبگان در بین دانشجویان باشد.

آمار استنباطی تحقیق نشان می‌دهد که از بین متغیرهای زمینه‌ای تحقیق، فقط سن و جنس بر میزان مشارکت سیاسی تأثیر دارند؛ یعنی با افزایش سن، میزان مشارکت سیاسی انتخاباتی و غیرانتخاباتی افزایش می‌یابد و میزان مشارکت سیاسی مردان در هر دو نوع مشارکت سیاسی انتخاباتی و غیرانتخاباتی بیشتر از زنان است. این نتیجه با نتایج تحقیق بابازاده بائی (۱۳۸۹) در برخی موارد تشابه دارد. نتایج تحقیق او نشان می‌دهد که سن با میزان اعتماد

اجتماعی رابطه مستقیم و معنادار دارد، اما در تحقیق او، جنسیت فقط با مشارکت سیاسی منفی (مشارکت سیاسی خارج از چارچوب قوانین جامعه) رابطه معنادار و مثبت دارد؛ یعنی مردان میزان مشارکت منفی بیشتری دارند. در تحقیق حیدری و همکاران (۱۳۹۶) نیز سن فقط با مشارکت سیاسی منفعلانه رابطه معنادار دارد و جنسیت فقط بر مشارکت سیاسی فعالانه و مشارکت بیشتر مردان اثر دارد که به طور کلی این نتایج با ارزیابی ما در بررسی رابطه سن و مشارکت سیاسی همسو نیست. ارزیابی فرضیه‌های پس‌آزمونی نشان می‌دهد که متغیر اعتماد به نخبگان سیاسی با ضریب $0/39$ قوی‌ترین رابطه را با متغیر مشارکت سیاسی انتخاباتی دارد؛ در حالی که متغیر اعتماد تعمیم‌یافته با ضریب $0/14$ تنها متغیری است که بر متغیر مشارکت سیاسی غیرانتخاباتی اثر دارد. همه این نتایج با نتایج پژوهش زتومکا (۲۰۰۳) در لهستان همسوست؛ مبنی بر اینکه او افزایش میزان بی‌اعتمادی اجتماعی و بی‌اعتمادی به نخبگان مانند نخست‌وزیر را با میزان مشارکت سیاسی کم، مرتبط می‌داند. علاوه بر آن، این نتایج با نتیجه تحقیق بنکه (۲۰۰۹) در آلمان که نشان می‌دهد افزایش بی‌اعتمادی و بی‌تفاوتی به نخبگان اثر منفی بر میزان مشارکت در انتخابات دارد، همسوست.

کتابنامه

۱. اینگلهارت، ر.، و ولزل، ک. (۱۳۸۸). *نوسازی، تغییر فرهنگی و دموکراسی* (ی. احمدی. مترجم). تهران: نشر کویر.
۲. بابازاده بائی، ع. (۱۳۸۹). *بررسی تأثیر اعتماد اجتماعی بر مشارکت سیاسی؛ مطالعه موردی افراد ۲۰ سال و بالاتر شهر بابل* (پایان‌نامه کارشناسی ارشد). دانشگاه مازندران، بابل، ایران.
۳. پاتنام، ر. (۱۳۹۲). *دموکراسی و سنت‌های مدنی* (م. ت. دلفروز، مترجم). تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
۴. جعفرآبادی، ا.، کفاشی، م.، و صدیقی، ب. (۱۳۹۷). تبیین جامعه‌شناختی تأثیر اعتماد اجتماعی بر مشارکت سیاسی (مطالعه موردی: مردم شهر گرگان). *فصلنامه مطالعات سیاسی*، ۱۰ (۳۹)، ۱۵۹-۱۸۶.

۵. حیدری، آ.، محمدی، ا.، و باقری، ش. (۱۳۹۶). بررسی رابطه اعتماد نهادی با گونه‌های مشارکت سیاسی (مطالعه موردی: شهروندان بالای ۱۸ سال ساکن شهر شیراز). *فصلنامه راهبرد اجتماعی-فرهنگی*، ۶(۲۳)، ۱۴۰-۱۷۲.
۶. راش، م. (۱۳۹۳). *جامعه و سیاست: مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی* (م. صبوری، مترجم). تهران: انتشارات سمت.
۷. زارع، ب.، و روهنده، م. (۱۳۹۴). بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر مشارکت اجتماعی-سیاسی. *مجله مطالعات اجتماعی ایران*، ۹(۲)، ۶۴-۸۷.
۸. غنبری، م. (۱۳۹۷). *جامعه‌شناسی توسعه؛ از اقتصاد تا فرهنگ*. تهران: سمت.
۹. فوکویاما، ف. (۱۳۷۹). *پایان نظم* (غ. ع. توسلی، مترجم). تهران: انتشارات جامعه ایرانیان.
۱۰. فوکویاما، ف. (۱۳۹۷). *نظم و زوال سیاسی* (ر. قهرمانپور، مترجم). تهران: روزنه.
۱۱. کلمن، ج. س.، بوردیو، پ.، ولکاک، م.، اوفه، ک.، فوکویاما، ف.، پانتام، ر.، و پورتس، آ. (۱۳۸۴). *سرمایه اجتماعی: اعتماد، دموکراسی و توسعه* (ا. خاکباز، و پویان، ح.، مترجمان). تهران: نشر شیرازه.
۱۲. گیدنز، آ. (۱۳۷۸). *تجدد و تشخیص* (ن. موفقیان، مترجم). تهران: نشر نی.
۱۳. مسعودنیا، ح.، رهبر قاضی، م.، ر.، مهرابی کوشکی، ر.، و پوررنجبر، م. (۱۳۹۳). بررسی تأثیر اعتماد اجتماعی بر شیوه‌های مختلف مشارکت سیاسی. *فصلنامه مسائل اجتماعی ایران*، ۵(۲)، ۷۷-۹۴.
۱۴. هیوود، ا. (۱۳۹۴). *سیاست* (ع. ر. عالم، مترجم). تهران: نشر نی.
۱۵. واینر، م.، و هانتینگتن، س. (۱۳۹۰). *درک توسعه سیاسی* (پژوهشکده مطالعات راهبردی، مترجم). تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.

16. Behnke, J. (2009). *Vertrauen und Kontrolle: Der einfluss von werten auf einstellungen zu politischen institutionen*. Parlementsfrage
17. Giddens, A. (1991). *Consequences of modernity*. Cambridge and Oxford: Polity Press.
18. Hetherington, M., & Hasser, J. (2012). How trust matter: The changing political relevance of trust. *American Journal of Political Science*, 56(2), 312-325.
19. Inglehart, R. F. (2023). *World values survey*. Retrieved from <https://www.worldvaluessurvey.org/wvs.jsp>

20. Kaina, V. (2004). Vertrauen eliten und Die politische unterstützung der demokratie. *Politische Vierteljahresschrift*, 45(4), 519-540.
21. Klenser, J., & College, K. (2007). Social capital and political participation in Latin America: Evidence from Argentina, Chile, Mexico and Peru. *Latin America Research Review*, 42(2), 1-32.
22. Krishna, A. (2002). *Active social capital: Tracing the role of development and democracy*. Colombia: Colombia University Press.
23. La due lake, R., & Huckfeldt, R. (1998). Social capital, civil society and political participation. *Political Psychology*, 19(3), 567-584.
24. Rothstein, B., & Stolle, D. (2008). The state and social capital: An institutional theory of generalized trust. *Comparative Politics*, 4(4), 441-459.
25. Sztompka, P. (2003). *Trust: A sociological theory*. Cambridge: Cambridge University Press.



Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0)

تحلیل جامعه‌شناختی زمینه‌ها، علل و پیامدهای شکل‌گیری خرده‌فرهنگ مامائوک

مرتضی مسرور علی نودهی (استادیار جامعه‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه سیستان و بلوچستان،

زاهدان، ایران، نویسنده مسئول)

m.masroor@lihu.usb.ac.ir

عهديه اسدپور (دانش آموخته دکتری جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصادی، دانشگاه الزهرا (س)، تهران،

ایران)

ahdiehasadpour7503@gmail.com

مونا اسالم نژاد گیلوانی (استادیار جامعه‌شناسی، پژوهشکده گیلان‌شناسی، دانشگاه گیلان، رشت، ایران)

m.asalemnejad@guilan.ac.ir

چکیده

پژوهش حاضر در پی فهم خرده‌فرهنگ مامائوک در شهر زاهدان به‌عنوان خرده‌فرهنگی کج‌روانه و ویژگی‌های حاکم بر روابط بین این اعضا با یکدیگر و جامعه گسترده‌تر و الگوهای رفتاری و فکری پذیرفته‌شده در آن از نگاه اعضای آن بود. این پژوهش با روش تحقیق کیفی و با استفاده از رویکرد مبتنی بر نظریه داده‌بنیاد انجام شد. از طریق نمونه‌گیری نظری و هدفمند و با انجام ۲۳ مصاحبه نیمه‌ساختاریافته توسط مصاحبه‌کنندگان بومی آموزش‌دیده یا کسانی که تجربه عضویت در خرده‌فرهنگ مذکور را داشتند، اشباع نظری حاصل شد. مطابق یافته‌ها، مشارکت‌کنندگان عضویت خود را در قالب مفاهیمی چون جمع براس‌داری تعریف کردند؛ به‌عبارتی در گروه مامائوک، اعضا همچون برادرانی پنداشته می‌شوند که «هر» کاری برای برادر دیگر (عضو دیگر) گروه انجام می‌دهد. عضویت در گروه مذکور براساس تمایل درونی، شرایط نامساعد اقتصادی، تشویق همالان، عضویت دیگران مهم، دفاع از ناموس و جلوگیری از ظلم بوده است. آنان درعین حال گفتند که

نشریه علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد، سال بیستم، شماره ۳، پاییز ۱۴۰۲، شماره پیاپی ۴۵ صص ۳۹-۹۰

تاریخ تصویب: ۱۴۰۲/۰۳/۲۷

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۳/۰۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۱۹

وجود تسهیل‌کننده‌هایی مانند سابقهٔ مامایی محله، چشم و هم‌چشمی محله‌ای و کنترل و محدودسازی روابط محله‌ای زمینه‌های آن را محقق می‌کند. همچنین مشارکت‌کنندگان در مواجهه با چالش‌های پیش‌رو راهکارها و استراتژی‌هایی همچون مجاب‌سازی، جنگ شدید، رهاسازی و فرار را به کار می‌بندند و به این صورت، گامی برای کاهش چالش‌هایی منتج از عضویت در خرده‌فرهنگ مزبور برمی‌دارند. همچنین عضویت در گروه مامائوک با خود پیامدهای مثبت (مانند حمایتگری مالی و حمایت در درگیری‌ها، پرشدگی اوقات فراغت و گسترش روابط اجتماعی دوستانه) و منفی (نظیر کنشگری منفی، اعتیاد به مواد مخدر، احساس خسران و ازدست‌دادگی، دشمن‌زایی، تیرگی روابط و لزوم تجربه و انگ اجتماعی) به همراه دارد. درمجموع یافته‌های پژوهش در قالب مقولهٔ محوری «قربانیان گریز» مدل نظری این نوع از عضویت را ترسیم می‌کند.

کلیدواژه‌ها: خرده‌فرهنگ انحرافی، مامائوک، براس‌داری، نظریه داده‌بنیاد، استان سیستان و بلوچستان.

۱. مقدمه

هر جامعه، ارزش‌ها و هنجارهای کلی و اساسی خود را در قالب یک فرهنگ اصلی ارائه می‌دهد که طی فرایند جامعه‌پذیری درونی می‌شود و اکثریت جامعه می‌پذیرند؛ البته تفاوت و تمایز گروه‌های اجتماعی موجب می‌شود که در کنار این فرهنگ رسمی، خرده‌فرهنگ‌های متنوع و نگرش‌های متفاوت نیز شکل بگیرند. خرده‌فرهنگ‌ها را می‌توان از جنبهٔ مقاومت در برابر فرهنگ مسلط در پیوستاری از خرده‌فرهنگ‌های هم‌نوا و در نتیجه ارزشمند تا خرده-فرهنگ‌های منحرف و کج‌رو یا به عبارت دقیق‌تر خرده‌فرهنگ‌های بزهکار قرار داد. در این مفهوم، مطالعهٔ حاضر در باب خرده‌فرهنگ بزهکار و به‌طور خاص خرده‌فرهنگ مامائوک است که در شهر زاهدان و برخی مناطق اطراف رو به گسترش است.

در خرده‌فرهنگ بزهکاری یا منحرف، بخش مهمی از رفتار انحراف‌آمیز معمولاً در چارچوب‌های گروه منحرف انجام می‌گیرد. غالباً مردمی که در انحراف خاصی با همدیگر

اشتراک دارند، به‌منظور حمایت متقابل و فراهم‌آوردن تسهیلاتی برای ارتکاب عمل خلافشان گرد هم می‌آیند. خرده‌فرهنگ منحرف به طرز رفتار ارزش‌های غالب و تفاهم متقابلی اطلاق می‌شود که اعضای یک دسته در آن‌ها سهیم‌اند، ولی جامعه متعارف آن‌ها را قبول ندارد. پیوند خرده‌فرهنگ منحرف با بقیه جامعه گسیخته است؛ زیرا این خرده‌فرهنگ از هنجارها، ارزش‌ها و زبان و اصطلاحات خاص خود استفاده می‌کند. بسیاری از افرادی که جامعه متعارف آن‌ها را طرد کرده است، برای پیدا کردن منزلت، آسایش و نوعی دیگر از پذیرش، جویای پیوستن به خرده‌فرهنگ منحرف می‌شوند. آن‌ها پس از پیوستن به این خرده‌فرهنگ فراگردی از اجتماعی شدن را از نو آغاز می‌کنند تا قواعد رفتاری پذیرفته‌شده و نقش شایسته‌شان را در این چارچوب جدید یاد بگیرند (ترکمان و همکاران، ۱۳۹۰، ص. ۱۸۹). انواعی از خرده‌فرهنگ‌ها در پیرامون گروه‌هایی نظیر معتادان، منحرفان جنسی، زندانیان، الکلی‌ها، گروه‌های سیاسی افراطی، دسته‌های بزهکار و روسپیان نیز شکل می‌گیرد. اعضای این قبیل دسته‌ها از جهاتی مانند رفتارها، باورها و هنجارها با فرهنگ عمومی و مسلط بر جامعه تفاوت دارند و از این حیث است که جامعه‌شناسان آن را خرده‌فرهنگ انحرافی یا بزهکار نامیده‌اند (ترکمان و همکاران، ۱۳۹۰، ص. ۱).

توسل به خرده‌فرهنگ‌ها از سوی اعضای جامعه به‌ویژه اعضای جوان و نوجوان، کارکردهای اساسی برای آن‌ها به دنبال خواهد آورد. حال این خرده‌فرهنگ چه در طیف منحرف و کج‌رو و چه در طیف غیرمنحرف و راست‌رو طبقه‌بندی شود، تمایزی چندانی برای اعضای آن از نظر معناها و ادراک ذهنی ندارد؛ چراکه توسل به خرده‌فرهنگ شاید تنها پاسخ یا آسان‌ترین استراتژی برای کسب هویت و ابراز آن از جانب افرادی باشد که احساس ذهنی یا واقعی کنار گذاشته شدن و در حاشیه ماندن دارند. خرده‌فرهنگ امکان تسخیر بخشی از فضای نمادین و واقعی فرهنگ (مثلاً در حوزه عمومی) و در نتیجه جهان فرهنگی خویش را به این گروه می‌بخشد؛ بدین ترتیب، کارکرد اصلی خرده‌فرهنگ‌ها ایجاد هویتی خاص برای سازندگان و نیز گروندگان به آن‌ها و مقاومت در برابر پذیرش منفعلانهٔ حیات

فرهنگی است که در آن زیست می‌کنند (ذکایی، ۱۳۸۷، ص. ۵۷). به عقیده کوهن^۱، شکل-گیری خرده‌فرهنگ‌ها تلاش ایدئولوژیک برای حل جادویی مشکلاتی است که جوانان در دنیای واقعی با آن روبرو هستند و افراد دیگر قادر به رفع آن نیستند (کوهن، ۱۹۷۲، ص. ۲۳). خرده‌فرهنگ‌ها، انعکاسی هستند از آنچه در جامعه در حال وقوع است و به افراد فرصت‌ها و استراتژی‌هایی برای مانور در نظام اجتماعی، تطبیق با آن و تفسیر آن برحسب تمایلات و نیازهای خویش می‌بخشند. خرده‌فرهنگ‌ها این فرصت را در اختیار افراد می‌گذارند تا تفاوت خویش را از بقیه جامعه نشان دهند و در همان حال با آن هم‌زیستی داشته باشند؛ مهم‌تر اینکه خرده‌فرهنگ‌ها هم‌زمان با فراهم کردن امکان هویت‌یابی فردی و دادن تشخیص فردی به افراد، امکان برخورداری حمایت جمعی را نیز برای آن‌ها فراهم می‌کنند (ذکایی، ۱۳۸۷، ص. ۵۸).

پذیرش چنین کارکردهایی از سوی برخی از اعضای جامعه در باب خرده‌فرهنگ‌های (منحرف) منجر می‌شود که باورها و ارزش‌های خرده‌فرهنگ (منحرف) در خلال فرایند درونی‌سازی و تجارب گروهی و بدون نیاز به هیچ‌گونه تکیه‌ای بر واقعیت، بر ذهن آنان اثر بگذارد. درنهایت به عینک‌هایی تبدیل شود که فرد عضویت‌یافته جهان پیرامون خود را از طریق آن مشاهده می‌کند و براساس آن عمل می‌کند. با توجه نقش خرده‌فرهنگ‌های (منحرف) در شکل‌دهی و هدایت رفتار، مطالعه آن‌ها در حوزه مطالعات جامعه‌شناختی و به‌خصوص جامعه‌شناسی کج‌روی و انحرافات اجتماعی از جایگاه مهمی برخوردار است؛ بر همین مبنا، مطالعه پیش‌رو درصدد است تا به مطالعه و تحلیل یکی از خرده‌فرهنگ‌های بزهکار در استان سیستان و بلوچستان با عنوان «مامائوک» بپردازد. خرده‌فرهنگ مذکور، طی سال‌های اخیر از مرزهای شرقی و به‌خصوص شهر هرات در افغانستان وارد این استان شده است و در حال گسترش است. در این خرده‌فرهنگ که گروه اصلی مخاطب آن را پسران نوجوان تشکیل می‌دهند، مجموعه‌ای از الگوهای رفتار کج‌روانه به همراه باورها، ارزش‌ها و

هنجارهای منحصربه‌فردی وجود دارند که هنوز از لحاظ جامعه‌شناختی مطالعه نشده است. همچنین دلایل جذابیت این گروه‌های کج‌رو برای اعضای جدید و نحوه عضوگیری آن‌ها نیز تاکنون کمتر مدنظر قرار گرفته است؛ بر این اساس، هدف از اجرای این تحقیق، گشودن راهی به سوی درک بهتر این خرده‌فرهنگ و جنبه‌های گوناگون و شناسایی نشده آن است که با پاسخ‌گویی به سؤالات ذیل دست‌یافتنی است:

مشارکت‌کنندگان تحقیق بسترها و مجاری شکل‌گیری گروه مامائوک و عضویت در آن را چگونه درک، معنا و تفسیر می‌کنند؟

باورها و ارزش‌های بستری شکل‌گیری و تکوین گروه مامائوک کدام‌اند؟
اعضای گروه مامائوک بسته به جایگاه اجتماعی خود چه استراتژی‌هایی را در برابر مسائل و مشکلات برآمده از عضویت در خرده‌فرهنگ مامائوک به کار می‌برند؟
اعضای گروه مامائوک پیامدهای عضویت در گروه مزبور را در زندگی فردی و اجتماعی خود چگونه درک، معنا و تفسیر می‌کنند؟

بدیهی است که با شناخت پدیده‌ها و مسائل اجتماعی، می‌توان قدمی در راستای رفع و حل آن‌ها برداشت و در نتیجه، از وقوع و گسترده‌سازی این خرده‌فرهنگ منحرف و کج‌روانه پیشگیری کرد.

۲. ملاحظات نظری

۲.۱. پیشینه تحقیق

امین صارمی (۱۳۷۷) در مطالعه‌ای با عنوان «خرده‌فرهنگ و جرم: بررسی خرده‌فرهنگ‌های دستگیرشدگان منکراتی» با استفاده از روش پیمایشی و دیدگاه‌های نظری کوهن و کلاوارد و اوهلین و ساترلند به این نتیجه رسید که همبستگی بسیار ضعیفی بین تغییرات سن با تغییرات خرده‌فرهنگ‌های انحرافی وجود دارد؛ به نحوی که افراد در سنین بیشتر می‌توانند جزو افراد منحرف قرار گیرند. همچنین فراوانی شاخص‌های سنت‌گریزی،

فرهنگ‌پذیری، احساس تنهایی و کاهش گرایش‌های مذهبی و اخلاقی و گرایش به تجملات و عشرت‌طلبی در گروه منحرفین بسیار بیشتر از گروه شاهد است و نیز بین وضع ظاهر افراد (آرایش، مو، لباس و...) با گرایش به خرده‌فرهنگ‌های منکراتی رابطه مثبت وجود دارد.

نامی (۱۳۷۶) پژوهشی با عنوان «شناخت خرده‌فرهنگ جوانان، کارکردها و آثار نامناسب آن» انجام داد. در این تحقیق از رویکرد پژوهشی کمی و روش پیمایشی و نمونه ۴۰۰ نفری از جوانان ۱۵-۲۴ ساله شهر مشهد استفاده شد. یافته‌های تحقیق نشان داد که مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر ایجاد کارکردهای نامناسب فرهنگی عبارت‌اند از: ۱. دگرگونی در ساختار اجتماعی و فرهنگی جامعه ایران طی چند دهه اخیر؛ ۲. بحران هویت؛ ۳. رشد سریع جمعیت و نبود تعادل بین نیازها و انتظارات جوانان از یک سو و امکانات جامعه از سوی دیگر به‌خصوص در زمینه اقتصاد؛ ۴. شکاف بین فرهنگ رسمی و فرهنگ واقعی؛ ۵. توجه ناکافی به پدیده جوان در جامعه و نبود برنامه‌ریزی لازم برای جوانان؛ امری که پیامدهای نامناسبی در زمینه‌های آموزشی-تحصیلی، اشتغال و بیکاری، مسکن (گرانی و تهیه نکردن آن)، ازدواج و اوقات فراغت به همراه داشته است.

نرگسی (۱۳۸۲) در مطالعه‌ای با عنوان «جوان و فرهنگ‌های جوانی» نشان داد که خرده-فرهنگ‌های جوانی در تمامی جوامع وجود دارد و طیفی از بدترین تا بهترین فرهنگ را تشکیل می‌دهند؛ یعنی بعضی از این گروه‌ها هستند که آرمانی فکر می‌کنند و الگوی آن‌ها ائمه اطهار هستند و می‌خواهند ارزش‌های انسانی را زنده نگه دارند. از سوی دیگر گروه‌های منحرفی از جوانان هم هستند که بدترین جنایت‌ها را به‌راحتی مرتکب می‌شوند و وظیفه برنامه‌ریزان اجتماعی است که در برنامه‌ریزی خود برای جوانان سعی می‌کنند خرده‌فرهنگ‌های آرمانی را رشد دهند و سعی کنند جوانان را به سوی آرمان‌گرایی و ارزش‌های اسلامی هدایت کنند.

شهابی (۱۳۸۲) در پژوهشی با عنوان «جهانی شدن جوانی، خرده‌فرهنگ‌های جوانان در عصر جهانی شدن» درصدد پاسخ‌گویی به این پرسش است که آیا جهانی شدن باعث تنوع فرهنگی بیشتر می‌شود و امکان حضور همه فرهنگ‌ها در صحنه جهانی را فراهم خواهد کرد؟

نتایج این مطالعه نشان داد که تمایل و توانایی جوانان جهان به تلفیق دنیاهای متفاوت است. با این تلفیق احساس آنومی، تضاد و تناقض هم نمی‌کنند و این وضعیت خاص جامعه ایرانی نیست. در بسیاری از کشورها نشانه‌هایی از این چهل تکه‌سازی فرهنگی را نیز می‌توان دید. خرده‌فرهنگ‌های جوان و فرهنگ‌های غیررسمی امکانات و فرصت‌هایی را در اختیار فرهنگ غالب برای تحقق یک نوع تحول فرهنگی تدریجی و پایدار قرار می‌دهند و اینکه خرده‌فرهنگ‌های جوانان مسیر حرکت جامعه هستند.

بخش‌نامه (۱۳۸۷) مطالعه‌ای با عنوان «بررسی نقش بافت‌های نو فرسوده شهری در ایجاد خرده‌فرهنگ جوانان: مطالعه موردی شهر شیراز» با استفاده از روش پیمایش انجام داد. نتایج نشان داد که بین متغیرهای مستقل سابقه سکونت، تراکم، وابستگی به دوستان، تعداد دوستان بزهکار، گسیختگی خانواده، سن، جنس، داشتن مجرم در خانواده، تعلق وابستگی به محل سکونت و انجام و اعمال فرایض دینی با متغیر وابسته که گرایش به خرده‌فرهنگ انحرافی بود، رابطه معناداری وجود دارد.

ترکمان و همکاران (۱۳۸۹) مطالعه‌ای با عنوان «عوامل مؤثر بر گرایش نوجوانان پسر شهرستان کرج در خرده‌فرهنگ جرم» به صورت پیمایشی انجام دادند. در این تحقیق مشخص شد که میزان پول در دسترس جوانان در گرایش آنان به سمت خرده‌فرهنگ جرم مؤثر است؛ یعنی هرچه پول بیشتری داشته باشند، بیشتر به سمت مصرف مواد می‌روند. همچنین در این پیمایش افرادی که برایشان برنامه‌های رسانه جمعی جذابیت نداشتند، بیشتر به سمت خرده-فرهنگ جرم کشیده شدند. علاوه بر این، نوجوانانی که توسط والدینشان طرد یا تحقیر می‌شوند و در خانواده احساس امنیت روانی نمی‌کنند، برای کسب حمایت و تأیید به سمت همسالان کشانده می‌شوند. چنین نوجوانانی در مدرسه ضعیف هستند و به دنبال افرادی می‌گردند که مانند خودشان باشند؛ از این رو احتمال دارد که به انجام اعمال ضداجتماعی اقدام کرده و همدیگر را برای ارتکاب این اعمال تشویق کنند.

«مطالعه بزهکاری جوانان در تایوان: کاربرد تئوری فرصت‌های افتراقی» عنوان رساله دکتری وانگ^۱ (۱۹۸۳) است که با استفاده از روش پیمایشی و بر پایه نظریه فرصت‌های افتراقی کلوارد^۲ و اوهلین^۳ صورت پذیرفت. یافته‌های تحقیق نشان داد که جوانان طبقه پایین تایوان علاقه‌ای به تحصیلات عالی برای رسیدن به هدف‌های مرسوم جامعه را ندارند و اغلب بزهکاری در بین جوانان طبقه پایینی که هدف‌های زیرزمینی درونی شده دارند و دسترسی به فرصت‌های قانونی را انکار می‌کنند، صورت می‌گیرد. به عقیده نویسنده، عوامل کلیدی در توسعه باندهای بزهکاری در تایوان مکانیسم دفاع از خود^۴ است. حمایت‌های دسته‌جمعی و فرصت‌های ارتباطی شرط ضروری برای نصب مراحل این جوانان منحرف است. یک گروه از جوانان منحرف به یکدیگر کمک می‌کنند تا مکانیسم دفاعی قوی در برابر احساس گناه و ترس را توسعه دهند. گروه بزهکار در واقع تشکیل شده از افراد شکست‌خورده است. او نظریات کلوارد و اوهلین را نسبتاً در تایوان معتبر می‌داند.

«خرده‌فرهنگ خشونت و بزهکاری» عنوان مطالعه‌ای است که فلسون^۵ و همکاران (۱۹۹۴) انجام دادند. آن‌ها با بررسی پسران ۸۷ دبیرستان متوجه شدند که ارزش‌های منعکس‌کننده خشونت تأثیر قابل توجهی بر سطح خشونت‌های میان‌فردی در پسران دبیرستان دارد. تجزیه تحلیل‌های مفهومی نشان داد که خرده‌فرهنگ خشونت از طریق فرایند کنترل اجتماعی عمل می‌کند. درواقع، خرده‌فرهنگ خشونت بر رفتار خشونت‌آمیز تأثیر می‌گذارد. علاوه بر این شواهد نشان داد که ارزش‌های مربوط به خشونت پیش‌بینی‌های دیگر بزهکاری را نشان می‌دهد. آن‌ها همچنین در این تحقیق به این نتیجه رسیدند که برخی گروه‌ها خشونت بیشتری در

1. Wang

2. Cloward

3. Ohlin

4. Self-defense mechanism

5. Felson

مقایسه با دیگران دارند؛ زیرا آن‌ها مجموعه متمایز از ارزش‌هایی دارند که یا خشونت را حمایت یا تحمل می‌کنند.

مونرو استرن^۱ (۲۰۱۲) در پژوهشی با عنوان «تئوری خرده‌فرهنگی، انحراف و انتشار: چگونه فرهنگ معاصر نوجوانی مربوط به بزهکاری است» به تحلیل داده‌های کمی و کیفی مرتبط با فرهنگ و خرده‌فرهنگ نوجوانان و جوانان مرتبط با بزهکاری پرداخت. در رابطه با شناخت جوانان، جرم‌شناسان به تئوری‌های فرهنگی جوانی نگریسته‌اند. تئوری فرهنگی بر ارزش‌ها و هنجارهای جوانان تأکید می‌کند و اصطلاح خرده‌فرهنگی می‌کند که چگونه بزهکاری در میان بخشی از جوانان اتفاق می‌افتد. آن‌ها تمایل دارند بر جوانان فقیر شهری داخلی یا جوانان بدون هیچ وابستگی طبقاتی تمرکز کنند. نتایج نشان داد که در جامعه معاصر، نقش خرده‌فرهنگ‌ها بیش از پیش اهمیت یافته است؛ بدین گونه که عضویت در خرده‌فرهنگ‌ها به عنصری ضروری و ناگزیر تبدیل می‌شود و در مسیر هویت‌یابی نوجوانان و تبدیل آنان به شخصی منحصر به فرد نقش ایفا می‌کند. محل زندگی نوجوان که مونرو استرن از آن به حوزه زندگی^۲ تعبیر می‌کند، موجب تعلق یا نبود تعلق به این هویت‌های خرده‌فرهنگی متعدد می‌شود.

در مجموع، درخصوص پیشینه‌های موجود می‌شود گفت، هرکدام از بعدی خاص به این پدیده (خرده‌فرهنگ بزهکاری) نگاه کرده‌اند. در برخی مطالعات به تأثیر شرایط خانوادگی مانند طرد اجتماعی و نیز زمینه‌های اقتصادی و در برخی دیگر بر ویژگی‌های فردی-دموگرافیک افراد منحرف برای گرایش به خرده‌فرهنگ‌های بزهکار تأکید شده است. در مطالعات خارجی نیز بر تأثیر فرایندهای جامعه‌پذیری و نیز فرایند کنترل اجتماعی بر شکل‌گیری خرده‌فرهنگ بزهکار به‌ویژه در میان جوانان فقیر شهری تأکید شده است؛ با این حال، نقطه تمایز این پژوهش با سایر مطالعات از چند بعد درخور توجه است: ۱. نبود پژوهشی در

1. Monroe Stearn

2. Life Domain

زمینه خرده فرهنگ مامائوک و ناشناختگی آن؛ ۲. کاربست روش تحقیق کیفی با هدف معناکاوی و جست و جوی معنای ذهنی کنشگران عضو خرده فرهنگ مزبور و تلاش برای رسیدن به رویکردی چندبعدی با کمک نظریه داده بنیاد و ۳. شناخت درباره زمینه های شکل - گیری خرده فرهنگ مذکور از یک سو و استراتژی های و پیامدهای حاصل از آن از سوی دیگر.

۲.۲. ملاحظات مفهومی

در روش کیفی و نظریه زمینه ای، پژوهش را از یک نظریه شروع نمی کنند؛ بلکه پژوهش از یک حوزه مطالعات شروع شده و فرصت داده می شود مسائل متناسب و مرتبط با آن، خود را نشان دهد. در این مطالعه نیز برای ایجاد حساسیت نظری و دستیابی به مقولات تحلیلی از نظریه هایی بهره گرفته شد که در زمینه مطالعات خرده فرهنگ ها به ویژه خرده فرهنگ های منحرف مطرح شده اند.

خرده فرهنگ^۱، مفهومی در درون یک فرهنگ بزرگ تر با سبک و هویتی متمایز است که دارای علایق و منافع متفاوت از فرهنگ مسلط است (اسکندری، ۱۳۸۳، ص. ۱۵). به عقیده، رابرت ر. بل^۲ از فرهنگ جزئی، نظام فرهنگی نسبتاً منسجمی را می توان فهمید که در بستر نظام کلی فرهنگ ملی، دارای دنیای ویژه خود است. چنین خرده فرهنگی ساختار و کارکرد ویژه خود را دارد و اعضای چنین خرده فرهنگی از سایر افراد جامعه تا اندازه ای متمایز هستند.

به طور کلی، نگرش علمی به خرده فرهنگ و مطالعه و بررسی خرده فرهنگ های بزهکار و منحرف از اوایل دهه ۱۹۲۰ توسط گروهی از جامعه شناسان و جرم شناسان در شیکاگو پا گرفت و این زمانی بود که مسئله دسته های جوانان خیابانی و گروه های منحرف در جامعه مطرح بود. از نخستین مطالعات می توان به پژوهش فردریک تراشه^۳ (۱۹۲۷) در زمینه بیش از

1. Sub-Culture

2. Rabert. R. bel

3. Fredrick Thrasher

هزار دسته خیابانی و نیز ویلیام فوت وایت^۱ درخصوص جامعه گوشه خیابان و مراسم‌ها، رفتارهایی که آنان انجام داده‌اند و بهره‌کشی‌های شغلی این دسته خاص اشاره کرد (هبدیگ^۲، ۱۹۹۴، ص. ۱۱). به تدریج و با این مطالعات، دیدگاه‌های نظری درخصوص خرده‌فرهنگ بزهکار و انحرافی شکل گرفت.

ساترلند نیز به موضوع خرده‌فرهنگ‌ها از چارچوب سنت فکری یادگیری اجتماعی پرداخته است. به عقیده او، رفتار انحرافی از طریق معاشرت با دوستان ناباب آموخته می‌شود. در این معنا، فرد، درست‌رفتاری، کج‌رفتاری و انگیزه عمل به رفتار را یاد می‌گیرد و در این میان، گروه‌های نخستین و خانواده مهم‌ترین نقش را بر عهده دارند. ساترلند اذعان دارد که شدت یادگیری اجتماعی رفتارهای نابهنجار به‌طور خاص در گروه‌های همسالان بیشتر است (راد و رستمی، ۱۳۹۵، صص. ۲۰۴-۱۸۲). برای ساترلند رفتار انحرافی خصلت موروثی و ذاتی ندارد. فرد در فرایندی آزاد و گزینش‌گرانه هنجارهایی متعارض با هنجارهای جامعه را می‌پذیرد.

مرتون در تحلیل‌های خود نشان داد که چگونه فرهنگ و ساختارهای جامعه موجود انحراف می‌شوند. وی انحراف برحسب ساختار فرصت قانونی^۳ را تبیین کرد که دیدگاهی مادی‌انگارانه است؛ یعنی از نظر وی، فقر مهم‌ترین عامل درخصوص تشکیل خرده‌فرهنگ‌ها و متعاقباً بزهکاری است. آلبرت کوهن^۴ نیز با بسط نظریات مرتون، مطالعاتی در زمینه خرده-فرهنگ انحرافی انجام داد. نظریه وی باعنوان «خرده‌فرهنگ بزهکارانه جوانان» در کتاب «پسران بزهکار»^۵ (۱۹۵۵) مطرح شد. وی در ارائه تئوری‌های ساختاری و خرده‌فرهنگی ریشه‌های انحراف را ناشی از خرده‌فرهنگ‌های موجود در گروه اجتماعی دانست و معتقد بود که برخی گروه‌ها ارزش‌ها و هنجارهای معینی ایجاد می‌کنند که از مسیر اصلی فرهنگ

1. William Foote Whyte

2. Hebdig

3. Legitimate opportunity structure

4. Cohen

5. Delinquent Boys

جامعه خارج می‌شود. وی در مطالعات خود، محلات بزهکاری در شهرهای بزرگ آمریکا را که در درون آن‌ها فرهنگ باندهای تبهکار به صورت شیوه زندگی درآمده است، تشخیص داد. به نظر او اعضای این باندها بیشتر از آنکه به مسائل مادی علاقه‌مند باشند، به همان دلایلی که ممکن است به نزاع و وحشیگری پردازند، گرایش به دزدی دارند. همه این فعالیت‌ها بیانگر قبول نکردن جامعه آبرومند است (گیدنز، ۱۳۸۵، ص. ۱۴۲). وی در تبیین چگونگی شکل‌گیری خرده‌فرهنگ بزهکار بر این باور است که پسران طبقه پایین کارگر آرمان‌های موفقیت فرهنگی کلی جامعه را با خود دارند، اما عمدتاً به علت شکست تحصیلی و در نتیجه به دست آوردن مشاغل بدون ارتقا که ناشی از آن است، فرصت ناچیزی برای دستیابی به اهداف خود می‌یابند. این فقدان دستیابی به اهداف با در نظر گرفتن موقعیت آن‌ها در ساختار اجتماعی تبیین‌شدنی است. کوهن از این نظر جانبداری می‌کند که محرومیت فرهنگی دلیل موجهی برای کمبود موفقیت تحصیلی اعضای طبقه پایین کارگری است. بسیاری از پسران طبقه پایین کارگر به دلیل اینکه راه‌های موفقیت برای آن‌ها مسدود است، از فقدان منزلت اجتماعی رنج می‌برند. آن‌ها از پایین بودن پایگاه خود در جامعه، دچار حرمان و نارضایتی می‌شوند و به نپذیرفتن آرمان‌های کل جامعه این محرومیت را جبران می‌کنند. آن‌ها آرمان‌های موفقیت متداول در کل جامعه را با هنجارها و ارزش‌های دیگری که بتوانند از طریق آن‌ها موفقیت و وجهه کسب کنند، جایگزین می‌کنند. نتیجه این عمل به فرهنگ فرعی انحرافی منتهی می‌شود (آبرکرامبی و همکاران، ۱۳۶۷، ص. ۱۶۵).

والتر میلر^۱ نیز از منظر خرده‌فرهنگی به رفتارهای بزهکارانه جوانان طبقه پایین می‌پردازد که به نظریه «ملاحظات کانونی طبقه پایین» مشهور است. وی معتقد است که پسران طبقه پایین از خرده‌فرهنگ خود تبعیت می‌کنند. آن‌ها زمانی در چشم جامعه کلان، بزهکار جلوه می‌کنند که بخواهند رفتار مقبول خرده‌فرهنگ خود را در پرتو ارزش‌های این خرده‌فرهنگ‌ها

1. Walter Miler

مانند دردسرطلبی^۱، زحمت^۲، زرنگی و زبلی^۳، هیجان‌طلبی^۴، تقدیرگرایی^۵ و خودمختاری^۶ نشان دهند. آنان از این طریق زیست می‌کنند و جامعه‌پذیر می‌شوند؛ بنابراین از نظر میلر، بزهکاری پسران محلات بدنام محصول جامعه‌پذیری در خرده‌فرهنگ بزهکارانه به‌خصوص در محلات بدنام است (میلر، ۱۹۵۸، ص. ۱۷).

«فرصت افتراقی» نظریه‌ای است که کلوارد^۷ و اوهلین^۸ مطرح کردند که بر این فرض استوار است که ارتکاب جرم نیازمند شرایط و امکاناتی است که همه مردم آن‌ها را در اختیار ندارند (جعفری، ۱۳۸۷، ص. ۳۲۲). آنان با بررسی دسترسی و فرصت برای پیوستن به ساختارهای غیرقانونی، شکل‌های مختلف انحراف را تشریح کردند و بر این باور بودند که همواره بر اعضای طبقه کارگر فشار بیشتری برای انحراف وارد می‌شود؛ زیرا برای نیل به موفقیت از راه‌های قانونی فرصت کمتری دارند؛ بدین ترتیب که واکنش‌های افراد طبقه کارگر به ایجاد سه نوع خرده‌فرهنگ جنایی، ستیزه‌جو و انزواطلب منتهی می‌شود.

۳. روش تحقیق

پژوهش حاضر از نوع پژوهش کیفی است که روش نظریه داده‌بنیاد^۹ در آن استفاده شده است؛ روشی که گلیزر^{۱۰} و استروس^{۱۱} (۱۹۶۷) با انتشار کتاب کشف نظریه زمینه‌ای^{۱۲} آن را به جامعه علمی معرفی کردند.

-
1. trouble
 2. toughness
 3. Smartness
 4. excitement
 5. fate
 6. autonomy
 7. Cloward
 8. Ohlin
 9. Grounded Theory
 10. Glaser
 11. Strauss
 12. Discovery of Grounded theory

ابزار جمع‌آوری اطلاعات، مصاحبه نیمه‌ساختاریافته^۱ بود. روش مذکور بیش از هر روشی می‌تواند در خدمت اهداف پژوهش باشد. روش نمونه‌گیری تحقق مبتنی بر نمونه-گیری نظری-هدفمند^۲ و نمونه‌گیری گلوله‌برفی بود. مصاحبه‌ها تا رسیدن به اشباع نظری^۳ پیش رفت و در مجموع با ۲۳ ماما مصاحبه شد. این مصاحبه‌ها در مراکزی همچون منزل شخصی مشارکت‌کننده یا محل‌های تجمع اعضای گروه انجام شد که برحسب پیشنهاد مشارکت‌کنندگان متفاوت بود و طول زمان آن بین ۴۵ دقیقه تا ۱ ساعت و ۳۰ دقیقه متغیر بود. مصاحبه‌ها با سؤالات زمینه‌ای برای فرصت برقراری ارتباط بین مصاحبه‌کننده و مشارکت‌کننده آغاز شدند و براساس سؤالات محوری و با توجه به ویژگی‌های مشارکت-کننده پرسیده شدند که این ویژگی‌ها عبارت بودند از: وضعیت عضویت فرد در گروه، شیوه گذاران زندگی و تأمین معاش، چرایی عضویت در گروه، تفاوت عضویت مشارکت‌کننده با سایر اعضا، پیامدهای این نوع عضویت، راهکارهای تجربه شده برای کاهش آسیب و... . همچنین تلاش بر آن بوده است تا در فضای صمیمی و به دور از نگاه جرم‌انگارانه و هراس-آور، جزئیات و محتوای تجربه عضویت در گروه، با رضایت مشارکت‌کنندگان واکاوی شود؛ به این صورت که در ابتدای هر مصاحبه درخصوص موضوع پژوهش با آنان صحبت شد و در صورت موافقت، مصاحبه انجام شد و با ذکر محرمانه بودن یافته‌های این پژوهش و استفاده نکردن از نتایج آن برای اهداف دیگر، اصول اخلاقی مرتبط با پژوهش کیفی رعایت شد. گذشته از آن، محققان در طول مصاحبه‌ها ضمن ایجاد رابطه صمیمانه تلاش کردند گفت‌وگوی همدلانه‌ای شکل بگیرد که این مطلب نیز بر افزایش اعتبار پژوهش مؤثر است. گفتنی است ضبط مصاحبه‌ها به تمایل مشارکت‌کنندگان انجام شد. مشارکت‌کنندگان در تحقیق از میان اعضای انتخاب شدند که تجربه عضویت در گروه مامانوک را داشتند یا

1. semi structured interview

2. Purposive – Theoretical Sampling

3. Theoretical Saturation

دارند. تحلیل و تفسیر مصاحبه‌ها در طی فرایند کدگذاری^۱، با استفاده از روش‌های کدگذاری باز^۲، محوری^۳ و گزینشی^۴ انجام شد و مقولات استخراج شدند. برخی اوقات کدهای به‌دست آمده چندین بار بازبینی شدند. پس از استخراج مفاهیم اولیه، مقوله‌بندی، یکپارچه‌سازی و پالایش مقوله مرکزی به نام «قربانیان گریز» حاصل شد. برای افزایش اعتبار مطالعه، در پایان هر مصاحبه و همراه با مصاحبه‌شونده، برای تأیید صحت اطلاعات و شکل‌گیری فضای ذهنی و فهم تجربیات اعضا، به جمع‌بندی داده‌های رد و بدل شده و در فرایند مصاحبه توجه شد. درخصوص استحکام اطلاعات، از روش چک کردن آن‌ها با مشارکت-کنندگان، مقایسه نتایج این پژوهش با ادبیات تجربی و نظری موجود و مطالعه اسناد مرتبط با پدیده خرده‌فرهنگ‌های منحرف استفاده شد. همچنین از دو متخصص دیگر برای کنترل کدگذاری‌ها و اطمینان از صحت آن‌ها کمک گرفته شد. در زمینه پایایی نیز برای اطمینان از درستی داده‌ها بر مواردی چون ضبط و یادداشت‌برداری از مصاحبه و زمان و مکان و اتفاق‌های پیرامون فرایند آن تأکید شد. درمجموع ۲۳ مصاحبه انجام گرفت که سن مصاحبه‌کنندگان در دامنه ۱۵ تا ۲۳ سال قرار داشت و سابقه عضویت ۱ تا ۱۲ سال را داشتند. عمده‌ترین سن عضویت را باید دوره نوجوانی و محدوده سنی ۱۰ تا ۱۵ سال دانست. جدول ذیل اطلاعاتی در باب ویژگی‌های نمونه تحقیق بر حسب سن و سابقه عضویت ارائه می‌دهد.

جدول ۱. ویژگی‌های مشارکت‌کنندگان از نظر سن ازدواج و سن فعلی

کد پاسخگو	سن	سابقه عضویت	کد پاسخگو	سن	سابقه عضویت
۱	۱۸	۵	۱۳	۲۳	۱۰
۲	۱۶	۴	۱۴	۲۲	۱۰
۳	۱۸	۶	۱۵	۱۸	۷

1. Coding
2. Open Coding
3. Axial Coding
4. Selective Coding

کد پاسخگو	سن	سابقه عضویت	کد پاسخگو	سن	سابقه عضویت
۴	۱۴	۱	۱۶	۲۳	۱۲
۵	۲۳	۸	۱۷	۲۳	۱۱
۶	۲۲	۱۰	۱۸	۱۶	۵
۷	۱۸	۶	۱۹	۲۲	۹
۸	۲۰	۵	۲۰	۲۳	۱۲
۹	۱۵	۴	۲۱	۱۹	۵
۱۰	۱۷	۷	۲۲	۲۲	۱۰
۱۱	۱۴	۳	۲۳	۱۷	۷
۱۲	۱۹	۸			

۴. یافته‌های تحقیق

نوجوانان و جوانانی جامعه آماری این تحقیق را تشکیل می‌دهند که به عضویت گروه‌های مامائوک در آمده‌اند و سال‌های متفاوتی را در این گروه‌ها گذرانده‌اند. در این مسیر، بر ویژگی‌هایی همچون منطقه محل سکونت، تعداد اعضای گروه‌ها، سن و سابقه عضویت پاسخگو توجه شد و تلاش شد در نمونه‌گیری هدفمند به حداکثر تنوع دست یافته شود. مقولات براساس چهار محور اصلی نظریه داده‌بنیاد (درک، علل، استراتژی و پیامد) استخراج شدند که هریک از آن‌ها در ذیل خود ابعاد و خصایصی دارند که پس از مرور آن‌ها بحث می‌شوند.

۴.۱. ادراک مشارکت‌کنندگان

در جدول زیر، مقولات اصلی و زیرمقولات حاصل از ادراک مشارکت‌کنندگان پژوهش از گروه مامائوک به تفکیک ارائه شده است.

جدول ۲. مقوله‌های استخراج شده

مفهوم	زیرمقولات	مقوله اصلی	
وجود روابط و مناسبات برادرانه، تعاملات برادرگونه	گروه برادری	براس‌دار	گروه
متفاوت با گروه و گروهک، جمع برادرانه			
رفیق و دوست، همراه و همدل، رفیق صادق، عشق و دوستی	رفاقت	رفیق‌محوری	
یکی بودن همه اعضا، جور بودن اعضا، نبود خیانت میان اعضا	گروه تکین و یک‌دست	یکی‌بودگی	
پشتوانه داشتن، حمایت کردن، پشت ناکردن، مرام داشتن براس، حمایت کردن براس، ایستادگی مثل کوه اعضا پشت یکدیگر	پشتیبانی و حمایت	پشت بودن	
براس در مقابل سوسول بی‌پشت			

۴. ۱. ۱. براس‌داری

واژه «مامائوک» متشکل از دو بخش «ماما» به معنای دایی و «ئوک» است که در زبان محلی نوعی پسوند تحبیب است. ترجمه تحت‌اللفظی آن را شاید بتوان «دایی جان» دانست. این نام به همراه خود جنبه مردانه این خرده‌فرهنگ را بازتولید می‌کند. علاوه بر ویژگی جنسی مردانه باید از نظر سنی و نیز سطح صمیمت روابط را در این گروه مدنظر داشت. درواقع، غالب اعضای گروه مامائوک، پسران نوجوان یا جوانی هستند که جمع دوستانه و براس‌دار را تشکیل می‌دهند. با توجه به محدوده سنی این گروه باید گفت که با گذار افراد از سنین جوانی و رسیدن به سنین بیشتر، افراد به واسطه ازدواج یا «دُرست» شدن از گروه خارج می‌شوند و دوران مامائوکی آنان به پایان می‌رسد. این پایان بیشتر به واسطه سن صورت می‌پذیرد. به گفته یکی از مشارکت‌کنندگان، همان‌طور که عمر می‌گذرد و نوجوانی و جوانی طی می‌شود، مامائوکی بودن نیز می‌گذرد (کد ۱۳). این گروه گذرا، به‌عنوان یک گروه «براس‌داری» یا «برادری»^۱ توصیف می‌شود. برادری در اینجا به مفهوم برادر نسبی و خونی نیست که در دایره روابط خانوادگی و خویشاوندی معنا می‌شود؛ بلکه معنای ثانویه‌ای را در خود

1. Brotherhood group

جای داده است. درواقع، برادری به معنای «همچون برادر رفتار کردن» است؛ به عبارتی در گروه مامائوک، اعضا همچون برادرانی پنداشته می‌شوند که «هر» کاری برای برادر دیگر (عضو دیگر) گروه انجام می‌دهد.

«در این گروه براس داری است. همدلی است و هر جایی که کارت لنگ باشد به تو کمک می‌کنن» (کد ۴).

البته برخی از مشارکت‌کنندگان به شدت مخالف هستند که از آنها به عنوان یک «گروه» یاد شود. آن‌ها خود را براس دار می‌خوانند، نه یک گروه یا باند یا گانگستر: «دهنت رو آبکشی دیگه اسم گروه را می‌گی؟ ما گروهی نداریم. ما همه براس و رفیقیم؛ این چیزیه که بیگانگان درست کردن و من اینو تو تاریخ خوندم که بیگانگان می‌گن این‌ها گروه و باند هستن و نه برادر! ما برادریم» (کد ۸).

مشارکت‌کننده مذکور با آوردن نام «گروه» به شدت مخالفت کرده و به محقق تأکید می‌کند که به جای گروه از مفهوم «جمع» استفاده کند؛ زیرا گروه درنهایت به «گروهک» به عنوانی گروهی «خلاف» و «متضاد» با فرهنگ مسلط به‌ویژه فرهنگ سیاسی می‌انجامد؛ درحالی که «جمع براس دار» آن‌ها چنین ویژگی و خصوصیتی را در خود ندارد: «گروه نگو؛ بگو جمع. می‌دونم فرق آنچنانی ندارن، ولی گروه آخرش به گروهک عدل-البصر و نمی‌دونم جیش العدل و فلان فلان می‌رسه. ما همه باهم برادریم. قرآن هم می‌گه: «انما المومنون اخوانا»» (کد ۸).

این گروه براس دار بر مبنای «رفاقت» پایه‌گذاری می‌شود و پسران نوجوان و جوان یک محله براساس همین رفاقت و ویژگی‌های برخاسته از آن همچون «صداقت»، «عشق»، «دوستی» و «همدلی» دور هم گرد می‌آیند و یک «جمع» را تشکیل می‌دهند: «تو این دوره زمونه به خاطر پول با تو هستن. پول اگه نداشتی، اعتبار و آبرو نداری. ولی خب این گروه و محفلی که ما داریم بنیاد و اصلش بر رفاقت و صداقته. این جوری برات

بگم که این گروه یعنی عشق. کل کلماتم را در این خلاصه می‌کنم و برات می‌گم عشق عشق عشق، دوست و رفیق» (کد ۵).

اعضای گروه مامائوک پس از تشکیل با یکدیگر «یکی» و «همدل» می‌شوند و از این منظر یک گروه «تکین» و «منحصر به فرد» را از نظر پابندی به اصول و قواعد خاص خود به نمایش می‌گذارند که نمایانگر ادراک مشارکت‌کنندگان از «یکی‌بودگی» اعضا است: «مامائوک یعنی برادری، همدلی و اینکه همه با هم یکی هستن و خیانت در گروه نیست» (کد ۴).

از سوی دیگر، مشارکت‌کنندگان بر «پشت بودن» اعضای برای یکدیگر تأکید کرده‌اند. پشت داشتن به معنای پشتوانه داشتن و نیز حامی داشتن است؛ یعنی اگر فرد عضو گروه، در عرصه‌هایی از زندگی به حمایت نیاز داشته باشد، دیگر اعضای گروه «پشت» وی را خالی نکرده و از وی نهایت حمایت را می‌کنند. آنان «شانه به شانه»^۱ (کد ۱) برادران دیگرشان حمایت می‌کنند. به اصطلاح گفته می‌شود که «پشت به کوها جته؛ یعنی پشتش به کوه زده است»؛ یعنی فرد دارای پشتیبان قوی است:

«همه پشت همدیگه هستیم و براس‌ها مثل کوه پشت در میان. به همدیگه کمک می‌کنیم. می‌دونی که اگر کسی بیاد تو محله و جنگی چیزی بشه همین پشت هستن» (کد ۱۲).

آن‌ها هم‌گروهی‌های خویش را به‌عنوان «نفراتی» می‌بینند که در مواقع موردنیاز از حیات خویش نیز مایه گذاشته و به قولی برایشان «مَرام» می‌گذارند.

«نفرات ما هستن. ما سر خودمون رو برای اونا می‌دیم و اونا هم سر خودشون رو برای من می‌دن. اونا در جنگا برای ما جونشون رو فدا می‌کنن. سری قبل که من درگیر شدم و منو زدن، اونا ۱۰ نفر بودن و ما دو نفر بودیم. من و رفیقم که ما رو زدن، اونا که پشت غریبه بود اومد پشتم ایستاد و رفتیم اونا رو زدیم و پاره کردیم و دوختیم» (کد ۱۳).

۱. در اصطلاح گفتاری خودشان «کُگ» گفته می‌شود.

آن‌ها گروه خود را در مقابل «دیگری» به عنوان «سوسول‌ها» قرار می‌دهند و بر این باورند که سوسول‌ها همانند برادران آن‌ها پشت یکدیگر نبوده و نیستند»

«مرام دارند. این طور نیست که مثل این بچه سوسول‌ها از این کافه به این کافه می‌رن و برای همدیگه خرج می‌کنن و اینا. ولی اگه چیزی باشه، اونا پشت هم در نمیان، ولی ما پشت همدیگه در میایم» (کد ۱۳).

۲.۴. شرایط علی

مقولات به دست آمده از پرسش‌های مربوط به شرایط علی نشان می‌دهد که مشارکت-کنندگان بین دو مبحث «علت تشکیل گروه مامائوک» و «دلایل جذب خودشان در گروه» تفکیک قائل شده‌اند. جدول ذیل مقولات و زیرمقولات حاصله از شرایط علی پدیده بررسی شده را نشان می‌دهد.

جدول ۳. مفاهیم و مقولات حاصل از شرایط علی تشکیل گروه مامائوک

مفهوم	زیر مقولات	مقوله اصلی	علل تشکیل گروه مامائوک
شهرت محله، بزرگ بودن نام محله، سرآمد شدن از محله‌های دیگر، اسم در کردن	بلندآوازه شدن محله	بالا بردن نام محله	
رقابت ناسالم با محله‌های دیگر، رقابت نابهنجار با محله‌های دیگر، تقلید از محله‌های دیگر	قیاس با محله‌های دیگر	چشم و هم‌چشمی محله‌ای	
دفاع از حق مظلوم در برابر ظالم، دفاع از حقوق پایمال‌شده افراد محله، تأدیب ظالم به صورت دسته جمعی	احقاق حق افراد محله	جلوگیری از ظلم	
دفاع از عاجزه‌ها در سطح محله (نه صرفاً خانواده)	دفاع از عاجزه‌ها	دفاع از ناموس	
مقابله با بی‌ناموسی از سوی سوسول‌ها			
پیشگیری از بی‌ناموسی از سوی اعضای خودی			
نچرخیدن جوانان محله‌های دیگر در محله مشارکت‌کننده	روابط محله‌ای محدود	کنترل و محدودسازی روابط محله‌ای	
دوست داشتن مشارکت‌کننده به عضویت در گروه، تمایل و علاقه	علاقه شخصی	تمایل درونی	

مفهوم	زیرمقولات	مقوله اصلی
فردی به عضویت در گروه		
فقر و وضعیت مالی نامساعد، فقر مردم عادی، ثروتمندی افرادی خلفکار	بیوسی مردم	شرایط نامساعد اقتصادی
نقش ترغیب کننده گروه‌های همسالان، تشویق رفیقان صمیمی و دوستان عضو شده در گروه	ترغیب همسالان و رفیقان	تشویق همالان
عضو بودن پسرعمو(ها)، الگو بودن پسرعمو(ها)	خویشاوندان عضو شده	عضویت دیگران مهم
برادر(ان) عضو شده در گروه، الگو بودن برادر(ان)	عضویت اعضای خانواده	
ادامه عضویت پس از خروج برادر(ان)		
قائل نبودن به حق انتخاب بین ماماشدن و نشدن، جزمیت ماما شدن به علت شرایط محله	شرایط محل	سابقه مامایی محله

۴. ۲. ۱. علل تشکیل گروه

براساس گفته‌های مشارکت‌کنندگان می‌توان گفت، علت تشکیل گروه به بالابردن نام محله، چشم و هم‌چشمی محله‌ای، جلوگیری از ظلم، دفاع از ناموس و کنترل و محدودسازی روابط محله‌ای برمی‌گردد که در ادامه شرح داده می‌شود.

بالابردن نام محله

برخی از مشارکت‌کنندگان بر این باور بودند که یکی از علل تشکیل گروه مامائوک «بالابردن نام محله» خودشان و «اسم در کردن» است؛ به بیان دیگر، تشکیل این گروه باعث بلندآوازه شدن محله‌ای می‌شود که مامائوک دارد و به نحوی در مقایسه با محله‌های دیگر «سرآمد» شود و برای خود نام و شهرتی برهم زند:

«گروه ما هست که اسم محله‌مون بالا بره. می‌خوایم اسم محلمون رو بالا ببریم و مثلاً اگر درگیری شد، بگن که شیرآباد هست یا فلان گروه بگن مرادقلیه» (کد ۷).

کدهای ۱، ۴، ۳ و ۱۵ نیز به مقوله مذکور اشاره کردند.

چشم و هم‌چشمی محله‌ای

یکی دیگر از علل تشکیل گروه مامائوک، «چشم و هم‌چشمی» است که در سطح محله‌ای وجود دارد؛ به‌طوری‌که جوانان یک محله پیوسته محله خود را دیگر محلات هم‌جوار یا محلات دارای مامائوک مشهور و بلندآوازه مقایسه می‌کنند و بدین نتیجه می‌رسند که چرا محله آنان همانند محلات دیگر، مامائوک نداشته باشد؛ به‌عبارتی جوانان یک محله فاقد گروه به این می‌اندیشند محله آنان از محلات دیگر «کمتر» نیست و سعی می‌کنند «نقص» ادراک‌شده را برطرف کنند؛ در نتیجه به تقلید از محله‌های دیگر، در محله خودشان نیز گروه را تشکیل می‌دهند:

«ما در محل مامایی می‌کنیم؛ مثلاً تو شیرآباد یک گروه درست کردن که ماما هستن. همیشه که محل ما این گروه نباشه و محل بی‌کس باشه. تو شیرآباد که گروه ماماها شکل گرفت ماهم مامایی کردیم و ملنگی کردیم که روی اونا رو کم کنیم و اسم محله مونو بالا ببریم. الان اگه تو کل زاهدان بگی کشاورزی دیگه همه می‌شناسن (کد ۱۲).

بدین ترتیب رقابت ناسالم (در مقابل رقابت سالم و به‌کمال‌رساننده فرد یا جمع) و نابهنجار بین محله‌های شکل می‌گیرد که پیامدهای منفی و کژکارکردی را از خود بر جای می‌گذارد (به محور پیامدها مراجعه شود). پیامدهایی که قربانیان اصلی آن، خود اعضای گروه مامائوک هستند.

جلوگیری از ظلم

ظلم به معنای تعدی کردن از حد وسط است که در مقابل عدل قرار می‌گیرد. در نگاه مشارکت‌کنندگان، ظلم به معنای «ضرر و اذیت رساندن به «غیر» یا «دیگری» است. دیگری در اینجا، بیشتر افراد و خانوارهای یک محله است که به دلیل کردار یا رفتاری آزار و اذیت می‌شوند. در این شرایط، گروه مامائوک برای خود، نقش احقاق حق مظلوم و تأدیب ظالم را تعریف می‌کند؛ تا جایی که بدین باور می‌رسند که در صورت نبود مامائوک حقوق همه افراد محله «به‌حتم» ضایع و پایمال می‌شده است.

«نمی‌داریم ظلم بشه در جایی. اگر جایی ببینیم که به یکی داره ظلم می‌شه، ما حق را در نظر می‌گیریم و بهش کمک می‌کنیم» (کد ۵).

در راستای همین تعریف، وظیفه است که آنان به خود حق می‌دهند هر «بلایی» را بر سر ظالم بیاورند و بدین ترتیب، «یاور» و «حامی» کسی شوند که به جز اعضای گروه مامانوک یاری‌رسان دیگری ندارد:

«اگر به کسی ظلم شد، اونجا دیگه پادرمیانی چیه! اون طرف را پاره می‌کنیم و می‌دوزیم و می‌زنیمش. اگر کسی بخواد بیاد تو محل ما و روی یک فرد ضعیف دست بلند کنه، اونجا دیگه داستان ما فرق می‌کنه و داداش‌ها می‌ریزیم سرش» (کد ۱۳).

دفاع از ناموس

ناموس معانی مختلفی دارد، اما در اینجا باید گفت، «ناموس» از مفاهیم و ارزش‌های حاکم بر کشورهای اسلامی خاورمیانه است. این اصطلاح بیشتر در جوامع سنتی و اسلامی که درباره جنسیت و رفتار و روابط درون خانواده غیرت دارند، استفاده می‌شود؛ به عبارتی در یک فرهنگ سنتی، ناموس بر جنس مؤنث تأکید دارد و کسانی همچون خواهر، مادر، همسر و دختر در این دایره قرار می‌گیرند. در اینجا، زن به عنوان یک انسان، فاعلیت ندارد و خودش نمی‌تواند برای روابطش تصمیم بگیرد؛ بلکه این مردان هستند که به صرف اینکه مرد هستند این وظیفه از جانب سنت یا خدا یا دین یا قوانین قبیله و مانند این به آن‌ها واگذار شده است. در مقابل آن، «بی‌ناموسی» جای دارد؛ یعنی جنس مذکر بر زنان تسلط و قدرتی ندارد و نمی‌تواند قدرت آنان را به مرحله انقیاد برساند و نگاهبان آنان باشد. در فرهنگ‌های آسیایی به ویژه در منطقه خاورمیانه، از جمله ایران و اقوام مختلف آن، حفاظت از ناموس افتخار به شمار می‌رود. قوم بلوچ نیز از این امر مستثنا نیست و بر ناموس، ناموس‌پرستی و ناموس‌دوستی تأکید زیادی دارد. جالب است بدانیم که در ادبیات عامه فرهنگ بلوچستانی این ضرب‌المثل رایج است: «جوهر بلوچ آغیرتینت؛ اصل و جوهر بلوچ غیرت اوست»؛ غیرتی که در راستای گفتمان ناموس محور تعبیر و تفسیر می‌یابد. با توجه به مطالب مذکور

باید گفت که مطالعه حاضر نیز تمامی مشارکت‌کنندگان تحقیق بر «دفاع از ناموس» به عنوان یکی از علل مهم و پراهمیت تشکیل گروه مامائوک تأکید کرده‌اند. ناموسی که از وی با عنوان «عاجزه» یا «عاجز» یاد می‌شود.

«برای اینکه بی‌ناموسی نشه در محله ما، اگر کسی از اعضای گروه دختر بازی بکنه یا با عاجزه‌های ما کاری داشته باشه، آیی کبر سسته^۱. ما روی قضیه ناموس خیلی حساس هستیم. اگر کسی در محله ما به ناموس دیگری چپ نگاه کنه، خطش کور است^۲. غریبه جرئت نداره بیاد اینجا به طعم بازی^۳» (کد ۴).

در نگاه مشارکت‌کنندگان، این امر احساس آرامش و آسایش را برای عاجزه‌های محله به وجود می‌آورد و بعد از این «همه خپ شدن» (کد ۱۲)؛ آرامشی که پیش از تشکیل گروه وجود نداشته است. از سوی دیگر، بنا به گفته‌های مشارکت‌کنندگان باید گفت که این کردار غیرت‌مدارانه و ناموس‌پرستانه ماماها در قیاس با سوسول‌ها، متفاوت است؛ به نحوی که سوسول‌ها حتی عاجزه‌های «بسیار پوشیده» و «باحجاب» را نیز با چشم هیزی می‌نگرند، «ولی گروه‌های دیگه مثل این سوسول‌ها که ابروهاشونو برمی‌دارن و خوشگلک هستن، دختری که با صد روسری است و نقاب‌زده را نگاه می‌کنن» (کد ۱۹). در بافت فرهنگی-اجتماعی مطالعه‌شده، «نگاه چپ» به ناموس محله (نه صرفاً ناموس خانواده) می‌تواند پیامدهای ناگواری همچون سلب حیات را در پی داشته باشد؛ «اگه با ناموس ما شوخی کردی یعنی داری با جونت بازی می‌کنی. خطر قرمز که رد بشه، بلند می‌شیم برای جهاد. ناموس دیگه آخره» (کد ۲۱) یا اینکه در تلافی رفتار فرد خاطی، ناموس وی را می‌ریابند (کد ۱۳). چنین اقدام تلافی‌جویانه‌ای هم درباره بچه سوسول‌ها و هم درباره اعضای گروه صورت

۱. یعنی کارش تمام است.

۲. یعنی کارش تمام است.

۳. مسخره‌بازی.

۴. یعنی ترسیدند.

خواهد پذیرفت و در این زمینه تفاوتی میان این دو نیست. آن‌ها ناموس‌پرستی خود را با «لات» های قدیم مقایسه می‌کنند و بر این باورند که کارشان در زمینه نگاهبانی و محافظت از عاجزه‌ها همانند آن‌هاست (کد ۶)^۱.

کنترل و محدودسازی روابط محله

روابط محله‌ای از جمله روابط اجتماعی محسوب می‌شود که فرصت کنش‌های متقابل بین ساکنان را فراهم می‌کند. به نظر می‌رسد که براساس گفته‌های مشارکت‌کنندگان می‌توان گفت روابط محله‌ای از دید جوانان ماما محدود و دچار نقصان است. در اینجا شاهد کاهش چشمگیر روابط محله‌ای هستیم. این افراد با محل زندگی خود هویت می‌گیرند و آن را در برابر محله‌های دیگر تعریف می‌کنند. برای حفظ هویت خود نیز تمامی جوانب از جمله روابط آن را کنترل و نظارت می‌کنند.

«نمی‌ذاریم غریبه‌ها بیان داخل محله. اینکه نمی‌ذاریم بقیه از محله‌های دیگر بیایند و در محل ما بچرخند» (کد ۵).

۴.۲.۲. علل جذب فرد در گروه

براساس گفته‌های مشارکت‌کنندگان می‌توان گفت، علت جذب فرد در گروه مامائوک به تمایل درونی، شرایط نامساعد اقتصادی، تشویق همالان، عضویت اقوام، عضویت برادر (ان) و سابقه مامایی محله برمی‌گردد که در ادامه شرح داده می‌شود.

۱. نکته‌ای که ذکر آن شاید خالی از لطف نباشد، این است که بر اساس گفته‌های مشارکت‌کنندگان، بحث کردن درباره «عاجزه‌ها» مطلقاً ممنوع است و در باب قضایای مربوط به جنسیت، به عقیده خودشان «غیرت» ویژه‌ای از خود بروز می‌دهند؛ برای نمونه، هنگام مصاحبه از تعداد خانوار یعنی تعداد خواهران و برادران از مشارکت‌کننده پرسش شد، اما آنان تعداد خواهران خود را بازگو نکردند و بر این باور بودند که بحث عاجزه‌ها جداسست و به کسی ارتباطی ندارد؛ «تو فکر کن خواهر نداریم ما. الان مهمان هستی و من چیزی به تو نمی‌تونم بگم، ولی کلاً مدل ما نیست که اسم خواهر رو ببریم» (کد ۶). این امر باعث می‌شود که گروه با وجود روحیه قوی حمایتگری، در مسائل و امور مربوط به نظام خانواده، دخالت نکند؛ «در مسائل خانوادگی اون‌قدر به خودمون اجازه نمی‌دیم که دخالت کنیم؛ چون خط قرمز ما ناموسه» (کد ۸).

تمایل درونی

تمایل به صورت‌های مختلف برای نشان‌دادن شروع فعالیت عمدی، حالت ذهنی همراه با میل به عمل و گرایش آگاهانه به عمل، استفاده می‌شود. «تمایل» یک عامل «درونی» تعیین‌کننده عمل یا کنش همراه با ویژگی‌ها و مشخصات تبعی انگیزه‌ها است. تحلیل مصاحبه‌ها نشان داد که یکی از دلایل عضویت افراد در گروه مامائوک، تمایلات درونی آنان و نیز علاقه شخصی به چنین عضویتی است. رغبت و تعشقی که حتی از دوران کودک‌سالی نیز در آنان ریشه می‌دواند و خواهان آن‌اند:

«دیگه از همون بچگی علاقه داشتم برم داخل این گروه و آخرش هم اومدیم. این جوری برات بگم که من خوشم می‌اومد از همه چیزشون: از تیپ و لباس پوشیدن و ظاهر و پشت مو و سرمه زدن و اینا» (کد ۱۱).

شرایط نامساعد اقتصادی

منظور از شرایط نامساعد اقتصادی همان وجود «فقر» و «ناتوانی مالی» است که یکی از مقوله‌های اصلی به‌دست‌آمده از مصاحبه با مشارکت‌کنندگان بود؛ فقری که از یک سو در سطح میانی یعنی خانواده و از سوی دیگر فقر و نبود توسعه اقتصادی در سطح کلان (در سطح میدان مطالعه‌شده) با نبود توسعه اقتصادی نمایان و هویدا است. به عقیده برخی از مشارکت‌کنندگان، منطقه مطالعه‌شده از نظر اقتصادی در شرایط مساعدی قرار ندارد و فقر و نداری یکی از ویژگی‌های اصلی ساکنان آن به شمار می‌رود؛ شرایطی که در اصطلاح گفتاری به آن «بیوس» یا «بوس» گفته می‌شود؛ هرچند افرادی که در مشاغل غیرقانونی یا «خلاف» مشغول هستند، دیگر بیوس نیستند و در شرایط مساعدتری در مقایسه با افراد «غیرخلاف‌کار» قرار دارند.

«شیرآباد هم فقیر داره هم خلافکار. محل تجمع ساقی‌هاست اینجا. در کل که بخوام حساب کنم، منطقه فقیرنشینیه. بیشتر مردم اینجا بیوس هستن، اما تک و توکی خلافکار و ثروتمند هم داره. از نظر خودمون ما در بالاشهر هستیم، ولی از لحاظ موقعیت که بخوایم

حساب کنیم پایین شهر هستیم. این جوری برات بگم که پایین شهر زاهدان می‌شه شیرآباد و آزادی» (کد ۴).

مشارکت‌کنندگان با ذکر نام محل سکونت خود مانند کشاورز (کدهای ۸، ۱۲ و ۱۵)، شیرآباد (کدهای ۶، ۱۱، ۲۳ و ۲۰)، گاراج (گاراژ) (کدهای ۹ و ۱۷)، کریم‌آباد و قاسم‌آباد (کدهای ۱ و ۵) و مقایسه آن با محله‌هایی مانند کریم‌پور و محدوده دانشگاه (کد ۶) بر فقر و شرایط نامساعد اقتصادی آن تأکید می‌کنند. نه تنها در سطح کلان، در سطح خانوادگی نیز شرایط اقتصادی چندان مساعد و به قول مشارکت‌کنندگان «آن‌طوری» نیست.

«وضع مالی آن‌طوری^۱ نداریم و منم کار و بار انجام می‌دم. شوهرم^۲ و گازوئیل‌کشی می‌کنم. درآمدش اون‌جوری نیست. سرویسی ۲۰۰ هزار تومان به ما می‌رسه. ما دیگه با جونمون بازی می‌کنیم و ۲۴ ساعت جونمون در خطر. ولی خوب از مجبوری دیگه. خرج خانه را هم باید بدیم. یک کاری باید باشه تا انجام بدیم. مجبورم که خرج خانه را خودم بدم» (کد ۴).

به گفته مشارکت‌کنندگان، غالب ساکنان محلات «کرایه‌نشین» هستند (کدهای ۱، ۸، ۱۴ و ۱۵). علاوه بر این، این شرایط نامساعد را می‌توان در بیکاری یا در اشتغال در مشاغل (نظیر کارگری، پسته‌چینی و...) جست که امنیت برخوردار ندارند.

«من تو کار فرش و تلویزیون هستم؛ روی فرش می‌شینم و تلویزیون نگاه می‌کنم، ولی دور از شوخی کاری دارم که با آن سبزی فروشیم در فلکه کوزه» (کد ۶).

تشویق همسالان

گروه همسال به اشخاصی محدودی گفته می‌شود که از لحاظ سنی نزدیک به هم باشند؛ بنابراین چند نفر دوست و هم‌کلاس که دائم با یکدیگر تماس دارند و فعالیت مشترک انجام

۱. در اینجا منظور مشارکت‌کننده از «آن‌طوری» همان شرایط اقتصادی خوب و موقعیت اقتصادی بالاست.

۲. راننده

۳. فلکه کوثر که مردم محلی به دلیلی ترجیح می‌دهند به آن فلکه (میدان) کوزه بگویند.

می‌دهند و بر یکدیگر اثر می‌گذارند، یک گروه همسال را تشکیل می‌دهند. بنا بر اظهارات مشارکت‌کنندگان، تشویق و ترغیب گروه همسالان و رفیقان صمیمی به عضویت آنان در گروه شده منجر است:

«رفیقایی داشتم که از همون بچگی با اونا می‌گشتم و شاید اونا از مشوق‌های من بودن و آخرش هم اومدم داخل گروه و به آرزوم رسیدم» (کد ۴).

تأثیر گروه همسالان از هنجارهای تکاملی و متعالی دوران نوجوانی و حتی جوانی، پیش-شرط اجتماعی شدن و هویت‌یابی است، اما نتایج این مطالعه نشان داد، صمیمت و ارتباط با همسالانی که خود عضو گروه مامائوک هستند، می‌تواند زاینده خطرات و آسیب‌های بسیار باشد.

عضویت دیگران مهم

برخی از مشارکت‌کنندگان نیز یکی از علل عضویت خود در گروه را عضویت «خویشاوندان» و «اقوام» خود در گروه ابراز کردند. این خویشاوندی^۱ بیشتر در ارتباط با پسرعموها (خویشاوندان سببی پدری) معنا یافته و در حکم الگویی برای عضویت مشارکت‌کننده بوده است؛ به‌ویژه اینکه اگر در شرایط «جنگ» و «درگیری» به کمک وی شتافته باشند؛ همانند شرایطی که برای کد (۷) روی داده بود:

«من از طریق پسرعموم وارد این گروه شدم. یک درگیری برای من پیش اومد و به پسرعموم زنگ زدم بعد از ۵ دقیقه چندتا موتور اومدن پشت من و از من دفاع کردن و از آن موقع به بعد مهر این گروه‌ها به دلم نشست و گفتم حتماً خوب بود که اون رفته» (کد ۷).

علاوه بر این، اگر فرد، برادر(های) بزرگ‌تری داشته باشد که سابقه عضویت در گروه را داشته باشند نیز فرد را تشویق می‌کند که درصدد کپی‌برداری و تقلید رفتار و گفتار آنان برآید. این عضویت حتی پس از خروج برادر(ها) به علت ازدواج یا عوامل دیگر نیز مخدوش نمی‌شود و فرد به عضویت خود ادامه می‌دهد.

«من با رفیقای دادم و بزرگ‌تر و کوچک‌تر از خودم گشتم. الآن دادم ماما نیست. زن و زندگی داره، ولی من بی‌عقلی می‌کنم و در این کار هستم» (کد ۲۰).

سابقه مامایی محله

برخی از مشارکت‌کنندگان بر این باور بودند که با توجه به شرایط مامایی محله، پسران نوجوان و جوان محله بدون اختیار به این مسیر و عضویت در گروه کشیده می‌شوند. درواقع، فرد بین ماما «شدن» و «نشدن» مختار و حق انتخابی برای خود قائل نیست: «در محله ماماها زیاد بود و می‌ومدن مامایی می‌کردن. از ۱۰-۱۱ سالگی با این‌ها برخورد داشتیم. تو محل ما از ۱۰۰ نفر ۹۱ نفر همین جوری مثل ما هستن. محله‌ای که بخوای یا نخوای کشیده می‌شی در این راه» (کد ۱۲).

۳.۴. استراتژی‌ها

استراتژی‌ها یا راهبردهای مشارکت‌کنندگان در برابر پدیده مرکزی صورت می‌گیرد. همان‌طور که بیان شد، پدیده مرکزی در این مطالعه عضویت در گروه ماماهاست. شرایط مداخله‌گر و شرایط زمینه‌ای نیز بر این نوع راهبردها تأثیر گذارند. جدول ذیل مقولات و زیرمقولات حاصل از استراتژی‌های مواجهه با پدیده مرکزی را نشان می‌دهد.

جدول ۴. مفاهیم و مقولات حاصل از استراتژی‌های مشارکت‌کنندگان در مواجهه با گروه ماماها

مقوله اصلی	زیرمقولات	مفهوم
مجاب‌سازی	اقتناع گروه	توضیح خطا با کمک واسطه، گفت‌وگو با اعضای گروه از طریق واسطه قابل اعتماد، مجاب‌سازی گروه، اقتناع گروه از اشتباه پیش‌آمده
جنگ شدید	درگیری خفن	استفاده از سلاح سرد در درگیری، جنگ با اعضای گروه
رها‌سازی	ترک گروه	ترک گروه به علت حفظ حرمت اعضا
	رها کردن محل سکونت	ترک محل به علت احساس شرمندگی، سر پایین بودن، ناتوانی در نگاه کردن به چشم براس‌ها
		ترک محل به علت حفظ حیات
ابداع	پیوست به ماماها	تغییر گروه ماما

مفهوم	زیر مقولات	مقوله اصلی
تغییر محل به علت تغییر ماما	دیگر	
شکل دادن به گروه دیگر با عضویت دوستان	پدیدآیی مامانوکی جدید	
فرار از دست اعضای گروه، فرار به علت ترس از جان	نجات جان با فرار	فرار

مجاب سازی

مشارکت کنندگان در زمان بروز مشکل سعی می کنند با کمک یک واسطه قابل اعتماد با گروه گفت و گو کنند و از طریق مذاکره و توضیح مسئله پیش آمده گروه را مجاب کنند تا از اشتباه پیش آمده توسط فرد چشم پوشی کند.

«اگر کار خیلی بدی انجام بدم، اول می رم عذرخواهی می کنم و احتمالش هست که منو نبخشند. ولی براشون توضیح می دم که اشتباه شده. تا حالا کار بدی نکردم که به اینجا برسه، اما اگه کار خوب انجام بدم، بهم احترام می ذارن. شاید منو انتخاب کنن که بشم جانشین رئیس» (کد ۵).

جنگ (درگیری) شدید

گاهی ممکن است بین اعضای یک گروه بر سر مسائل مختلف اختلاف روی دهد. بسته به درجه اهمیت مسئله پیش آمده، ممکن است اختلاف رخ داده به درگیری و «جنگ» بینجامد. باید گفت، جنگ در خرده فرهنگ مامانوک جایگاه خاصی دارد. این افراد عامدانه در گفت و گوهای خود «جنگ» را معادل دعوا، در کنار آن یا به جای آن به کار می برند. این امر از یک طرف می تواند برآمده از اهمیت روحیه حماسی و دلاورانه در میان این افراد داشته باشد و از سوی دیگر، دلالت بر جدی بودن واقعی این نزاعها دارد که آنها را در سطحی بالاتر از دعوای مألوف و مأنوس مخاطب قرار می دهد. این نزاعها اساساً با هدف نابودی طرف مقابل اتفاق می افتند و واقعاً صورت جنگ تمام عیار را به خود می گیرند. از نظر مشارکت کنندگان، «جنگ، جنگ است» و در جنگ تنها سلاح های سرد است که سخن می گویند. در چنین شرایطی چاره ای به جز استفاده از این ابزارها وجود ندارد. درواقع، به همان

شیوه‌ای که آنان در برابر ماماها‌ی دیگر محلات گروه را تشکیل می‌دهند و در جنگ با آنان شرکت می‌کنند، ممکن است در شرایطی قرار گیرند که در برابر اعضای گروه خودشان نیز دست به جنگ بزنند.

«تا الآن کسی از من ناراحت نشده، ولی قلب من چرا. یکی بود چون بگا بود و یک داستانی بین من و آن پیش او آمده بود و این خودش رو به خاطر یک بچه خوشگل با من درگیر کرد و من داشتم بچه‌بازی می‌کردم که فکر کنم اون فامیلش بود. من و اون از هم ناراحت شدیم و جنگ کردیم و درگیری‌مون خیلی بالا شد؛ طوری که چاقو کشیدیم برای هم و گفتیم که همدیگرو می‌کشیم» (کد ۱۳).

رها سازی

یکی دیگر از استراتژی‌های پیش روی مشارکت‌کنندگان، صرف‌نظر کردن و رها کردن است که به دو شکل ترک گروه یا ترک محل خود را نشان می‌دهد. در این شرایط، فرد به علت احترامی که برای اعضای گروه قائل است و حفظ حرمت آنان، گروه را ترک می‌کند. «مسئله و تلاش دو حالت بیشتر ندارد یا کارت واقعاً خیلی گند است که باعث می‌شود جلوی او نا آبرو نداشته باشی و مجبور به ترک می‌شی؛ ترک آن محفل؛ چون حرمت رو می‌دونی و حرمت رفیق رو پایین میاری، اینجوری برای او نا هم بهتره» (کد ۸).

گاهی ممکن است خطای سرزده از سوی عضو گروه به اندازه‌ای بزرگ باشد که فرد مجبور شود محل سکونت خود را رها کند؛ برای مثال، مخبری کردن یا بی‌ناموسی کردن. فرد ممکن است از روی شرمندگی و احساس شرمساری این کار را انجام دهد که در اصطلاح گفته می‌شود «سرم پایین است» یا «نمی‌توان به چشم براس‌ها نگاه کرد» یا اینکه برای حفظ جان خود تن به انتخاب استراتژی مذکور دهد.

«البته این‌طور داستانی بلکه برای ما پیش نیاید اگر که او مد دیگه سرم پایین می‌شه در محل. مگه از این محل بذارم و برم. نان ندارد. یا اگه مخبری کنی و خبر براس‌ها رو جایی درز بدی، او نا دیگه به خونت تشنه می‌شن» (کد ۱۵).

ابداع

یکی دیگر از استراتژی‌ها نیز تغییر گروه است؛ یعنی فرد از عضویت یک گروه بیرون می‌آید و به عضویت گروه دیگری درمی‌آید (کد ۱). در این شرایط با توجه به اینکه هر محلی دارای یک گروه مامائوک است، تغییر گروه به همراه خود تغییر محل را نیز می‌آورد. همچنین فرد اخراج شده ممکن است گروه جدیدی را تشکیل دهد. گروه جدید با عضوگیری از نوجوانان و جوانان دیگری صورت می‌گیرد که عضو گروهی نیستند یا در محله‌ای شکل می‌گیرد که در آن گروه مامائوک وجود ندارد.

«دیگه می‌ری یا گروه دیگه ماما می‌شی. یا اینکه اگه حرفت برو داشته باشه و خفن باشی و قبلاً تو جنگا خودتو اثبات کرده باشی، می‌ری به گروه دیگه برای خودت جمع می‌کنی و می‌شی رئیسش» (کد ۲).

فرار

آخرین استراتژی «فرار» است. این استراتژی در هر شرایطی به کار نمی‌رود. درواقع، فرد باید گناه نابخشودنی‌ای انجام داده باشد که دیگر اعضای گروه «به خونس تشنه باشند» و وی برای حفظ حیات و ادامه زندگی «پا به فرار» بگذارد و بگریزد.

«اگر کاری بکنم که اعضای گروه خیلی از من ناراحت و عصبانی بشن و به خونم تشنه باشن، بهترین کار این است که فرار کنم به جای دیگه و جونمو نجات بدم. دیگه باید یا افغانستان یا پاکستان بری و چند سالی پنهون بشی. برای این کارا رحم نمی‌کنن و سرت را کنارت می‌ذارن!» (کد ۴).

۴.۴. پیامدهای حاصل از عضویت در گروه مامائوک

پیامدها، نتایج راهبردهایی‌اند که کنشگران آن‌ها را در رویارویی با پدیده مرکزی، شرایط زمینه‌ای و مداخله‌گر در نظر می‌گیرند. مقوله‌های برآمده از پرسش «پیامدهای تشکیل و عضویت در گروه مامائوک چیست؟» در جدول ذیل نشان داده شده است.

جدول ۵. مفاهیم و مقولات حاصل از پیامدهای گروه مامائوک

مقوله اصلی	زیرمقولات	مفهوم
پیامدهای مثبت	حمایت در درگیری‌ها	جان دادن برای یکدیگر، حمایت تا پای جان در برابر دیگران
	حمایت مالی	پول دادن به براس‌ها، کمک مالی در زمان نیاز
	وقت آزاد زیاد	بیکاری و نداشتن مشغولیت، پر کردن زمان آزاد، از بیکار درآمدن
	سبک خاص پوشش	پوشیدن شلوار لپ دار یا گشاد
		لنگ داشتن
		کشیدن شلوار تا قوزک پا
		داشتن پشت مو
	سبک خاص آرایش	سیاه کردن چشم‌ها (سرمه کشیدن)
	گسترش شبکه دوستان	پیدا کردن دوستان زیاد، دوست شدن با دیگر پسران محله
	انگ اجتماعی	لات، اراذل، بیکار و علاف، ماما افراد ناشایسته
پیامدهای منفی	حذف توسط گروه به واسطه تأهل	-
	خودحذفی به واسطه تأهل	-
	تیره و تاری روابط بین خانوادگی	تیره و تاری روابط پدر-پسر
		تیره و تاری روابط برادر-برادر
	طرف زیاد داشتن	دشمن داشتن به سبب جنگ و درگیری با افراد دیگر محلات
	لزم تجرد	
	تیرگی روابط	

مفهوم	زیر مقولات	مقوله اصلی	
احساس از دست دادن زمان و عمر، قیاس خود با دیگر افراد غیر مامائوک و احساس تلف شدن عمر، به فایده بودن عضویت در گروه	حس از دست دادگی و زیان کردن	احساس خسران	
کشیدن چرس	معتاد شدن	اعتیاد به مواد مخدر	
کشیدن نسوار			
کشیدن سیگار			
کشیدن بنگ			
مصرف بسیار اندک مواد صنعتی همچون شیشه و کریستال			
مصرف نکردن تریاک، اعتقاد به مصرف تریاک بین پیرمردان			
دزدی و سرقت	اعمال و کردارهای مخرب و بزهکارانه	کنشگری منفی	
دعوا و کتک کاری			
چاقو کشی			

مقولات اصلی حاصل از تحلیل مصاحبه‌های انجام‌شده با گروه مامائوک نشان از دوسویگی پیامدها (سویه مثبت و منفی) دارند. هریک از این مقولات اصلی در ذیل خود، دربرگیرنده زیرمقولات و مفاهیم هستند که در ادامه بحث می‌شوند.

۴. ۴. ۱. پیامدهای مثبت

حمایتگری اجتماعی

حمایت اجتماعی یعنی دانستن این مطلب که فرد خود را بخشی از جامعه‌ای احساس کند که برای وی ارزش قائل هستند و در زمان نیاز به حمایت از وی می‌پردازند. گروه مامائوک نیز در زمان «مطالبه» یا «درخواست» به «حمایتگری»^۱ از اعضای خود می‌پردازند.

1. Advocacy

این حمایتگری دارای جنبه‌های مختلفی است. یکی از جنبه‌های آن، توسعه ائتلاف و اتحاد اعضای گروه برای حمایت از یکدیگر در برابر «دیگری» است.

«خوبیش اینه که دستان را هر جا باشد می‌گیرن و تنهات نمی‌دارن و پشت مونو خالی نمی‌کنن» (کد ۴).

این حمایتگری حتی تا پای «جان» نیز ادامه دارد و مشارکت‌کنندگان اعلام کردند که حاضرند برای براس‌های خود در شرایط مختلف، جان خود را نیز فدا کنند: «برای همدیگه جان می‌دیم» (کد ۲۱). جنبه دیگر، حمایت از اعضا در زمان مشکلات اقتصادی است؛ به عبارت دیگر، آنان به «دست‌گیری مالی» از یکدیگر مبادرت می‌ورزند. همان‌طور که گفته شد، مشارکت‌کنندگان مطالعه پیش رو، یکی از دلایل تشکیل گروه مامائوک را شرایط نامساعد اقتصادی معرفی کردند. گروه مزبور در زمان دست‌تنگی و نیازمندی به اعضای خود کمک مالی می‌رساند و به نوعی نقش حمایتگری مالی را ایفا می‌کند. این امر به‌عنوان یکی از پیامدهای مهم و درعین‌حال مثبت تشکیل گروه مامائوک و تداوم آن از سوی مشارکت‌کنندگان معرفی شد.

«وقتی که دستمون تنگ می‌شه و بی پول می‌شیم، دلمون خوشه که رفقا هستن و کمک می‌دن و اینکه برادری داریم و نامردی نمی‌کنن. همین برامون کافیه. اگر وضع مالی یکی خراب شد، بقیه به اون کمک می‌کنن. اگر یکی مشکلی داشته باشد تا جایی که بتوانیم با دزدی شده یا با هر چی شده، مشکل مالی‌اش را حل می‌کنیم» (کد ۴).

حمایت مالی متقابل اعضا از یکدیگر از خود کارکردهای مثبتی هم برای حمایت‌کننده و هم برای حمایت‌شونده بر جای می‌گذارد؛ از جمله اینکه باعث می‌شود «ارزش» و «جایگاه» فرد حمایت‌کننده در گروه و در میان اعضای آن بیشتر شود و نیز به دورشدن احساس «واماندگی» و «تنهایی» در اعضای دریافت‌کننده حمایت منجر می‌شود و پیوسته این احساس به آنان دست دهد که «یکی هست» یا «پشت دارند».

پرشدگی اوقات فراغت

با توجه به بیکاری گسترده در بین جوانان از یک سو و وجود زمان‌های آزاد در بین نوجوانان می‌توان گفت، اعضای که به گروه ملحق می‌شوند، از اوقاتی برخوردار هستند که در آن کار مفیدی برای انجام دادن ندارند؛ به همین دلیل فرصتی در اختیار دارند که باید آن را پر کنند. شاید بتوان از این ساعات خالی از مشغولیت به عنوان اوقات فراغت نام برد. اوقات فراغت زمانی است که فرد وظایف خود را انجام داده است و فرصتی در اختیار دارد تا به فعالیت‌های مورد علاقه‌اش بپردازد؛ به عبارت دیگر، فراغت به زمان‌هایی اطلاق می‌شود که افراد کار ضروری برای انجام دادن ندارند و معمولاً در این مواقع تمایل به انجام فعالیت‌های فرح‌بخش و نشاط‌آور بیشتر می‌شود. درواقع، استفاده فعال و مفید از اوقات فراغت باعث افزایش انرژی، خلاقیت، اشتیاق و احساس مفید بودن می‌شود و به فرد برای دور کردن حس ناخوشایند و آزاردهنده بی‌کاری و بی‌فایده بودن از خود کمک می‌کند، اما این اوقات ارزشمند برای افرادی که هیچ برنامه‌ی خاصی برای بهره‌گیری از این زمان‌ها ندارند، بسیار خسته‌کننده و عذاب‌آور است. اعضای گروه مامائوک نیز بر این باور هستند که عضویت در گروه باعث می‌شود که از بیکاری دور شوند و وقت‌های آزادشان با نشستن و گشتن با اعضا پر شود و مشغولیت داشته باشند؛ به همین دلیل این امر را فایده و مزیت در نظر می‌گیرند.

«فایده‌اش برای ما یک نوع سرگرمیه. سرگرمی هست که در همین لحظه خوشیم و از غم و غصه چند لحظه‌ای دور می‌شیم. با داشین‌ها (داداش‌ها) تو محل از این پارک به اون پارک می‌چرخیم یا موتورسواری و کفتر بازی می‌کنیم» (کد ۸).

سبک خاص پوشش و آرایش

گروه مامائوک از سبک خاصی برای پوشش و آرایش استفاده می‌کند. برخی از اعضای گروه در اثنای سخن بر این باور نیستند و بر نداشتن پوشش و آرایش خاص تأکید می‌کنند؛

«شکل ظاهری خاص نداریم» (کد ۱۳)، اما در ادامه بر این نوع خاص صحنه می‌گذارند؛ مانند داشتن لنگ و شلوار بلند.

«یک لنگ است و عزت ما همون لنگ است و آن را کسی نمی‌تونه از ما بگیره و اگر گرفت انگار که ما را کشته و لوله خود را دستی کسی نمی‌دیم. اگر بدیم دست رفیق می‌دیم که لنگ نداشته باشه. لنگ داریم و شلوارمون بلندتر از قوزکه. کفش‌ها هم یک مدلی هستن» (کد ۱۳).

سیاه‌کردن چشم‌ها^۱ (کدهای ۱، ۴، ۹، ۱۸، ۱۹ و ۲۳)، پشت مو گذاشتن (کدهای ۱، ۳، ۸، ۱۳، ۲۰ و ۲۲) و پوشیدن شلوارهای لپ‌دار یا گشاد (غالب مشارکت‌کنندگان) نیز از دیگر سبک‌های پوشش اعضای مامائوکی است. شایان ذکر است که آنان در عین حال که از پوشش خود تعریف و آن را رضایت‌بخش ارزیابی می‌کنند، برخی از مدل‌ها، سبک‌ها و فرم‌های پوشش و آرایش مانند برداشتن ابرو، کوتاه کردن مو به سبک آلمانی و... را به سخره می‌گیرند.

«شهری‌ها رو دیدی که ابروها شونو برداشتن! زشته برای آقا پسر که بیاید در گوشه ابروی خودش رو برداره. این کارها را اگر در گروه ما کردی، دیگه بی‌ارزش و خیلی بی‌ارزش می‌شی. یا سوسول موسول‌هایی که این تیپ‌ها می‌زنند و مدل پدل می‌زنند و کنار موهاشون رو کوتاه می‌کنن مثل مرغ‌های ماشینی» (کد ۶).

گسترش روابط اجتماعی دوستانه

هر رابطه‌ای که با فردی غیر از خودمان برقرار می‌کنیم، به عنوان رابطه اجتماعی بررسی می‌شود؛ بنابراین رابطه با دوستان، خویشاوندان، همسر، همکار، مدیر و کارمند، همگی مصداق‌هایی از رابطه اجتماعی محسوب می‌شوند. در مطالعه حاضر می‌توان گفت یکی از

۱. برخی از مشارکت‌کنندگان سیاه‌کردن چشم‌ها را سنت می‌دانستند که در میان افراد غیرمماوئوکی نیز رایج است (کدهای ۷، ۱۲، ۱۶ و ۲۰).

پیامدهای مثبت (از نظر مشارکت‌کنندگان) گروه مامائوک، گسترش روابط اجتماعی «دوستانه» است. با در نظر داشتن دیدگاه‌های زیمل می‌توان گروه دوستان را در قلمرو گروه-های «ثانویه‌ای» معرفی کرد که با گردآمدن چند نفر از افراد تقریباً هم‌سن و سال شکل می‌گیرد.

«فایده‌اش اینه که با چند نفر آشنا شدیم. همه با هم دوست شدیم. دوست پیدا کردیم» (کد ۸).

البته این روابط دوستانه نیز مانند گروه دیگری، همیشگی، پایدار و ثابت نیست و ممکن است از هم پاشیده شود. روابط دوستانه گروه مامائوک نیز ممکن است به دلیل «نارفتگی» موجبات ناراحتی اعضا را فراهم آورد و از هم بپاشد یا در معرض ازهم‌پاشیدگی قرار گیرد. «نارفتگی هست. نارفتگی ضرر بزرگی هست. لاشی بازی. هم الآن می‌خوام بگم جلوی دوربین که حرفام رو بگیری. یک چند مدتی تقریباً یک هفته‌ای بازداشت بودم و من را بردن پیش درخت سخنگو. اونجا عکس مرغ است که زیرش تخم مرغ است. خدا کمک کرد از آنجا نجات پیدا کردیم» (کد ۸).

به دست آمدن غنیمت

در جنگ‌ها و نزاع‌های دسته‌جمعی، به دست آوردن غنائم یکی از جنبه‌های جذاب است. در کنار افتخار و شرف که ارزش‌های غیرمادی محسوب می‌شوند، این جنبه نیز موجب تلاش و دلاوری مضاعف افراد و برخورداری ایشان از پاداش‌هایی می‌شود که در صورت عضویت نداشتن در گروه، از آن محروم می‌شدند. نکته جالب توجه در این زمینه، انتساب این دستاوردها به خواست خداوند و بیان توجیهی مذهبی برای مشروع بودن این اموال است.

«اگر جنگی می‌کنیم می‌بینی یک ساعتی، چاقوی، گردن‌بندی، واسکتی، موبایلی گیر می‌آید. الله جان می‌رسونه این‌ها رو. مزایای عضویت در گروه» (کد ۶).

۴. ۴. ۲. پیامدهای منفی

انگ اجتماعی

استیگما (انگ اجتماعی) در اصل به معنی نشان یا علامت فیزیکی شرم بوده است، ولی اکنون یک نشان ناپیدا است که شما را از بقیه افراد جدا می‌کند. مشکل کلمه استیگما این است که تمرکز آن بر تفاوت یک فرد است و نه بر افرادی که آن فرد را از بقیه جدا کرده‌اند؛ به عبارتی، بدنمای اجتماعی یا انگ اجتماعی مخالفت شدید یا ناخشنودی از یک فرد یا گروه به دلیل ویژگی‌های اجتماعی‌ای است که از ایشان تصور می‌شود و برای تمایز ایشان از دیگر اعضای یک جامعه به کار می‌رود. بدین گونه، چنین فرد یا گروهی که هنجارهایی متفاوت با جامعه دارند، ممکن است توسط آن جامعه بدنام شمرده شوند. براساس یافته‌های مطالعه حاضر باید گفت، «دیگرانی» که اعضای گروه مامائوک را می‌شناسند یا با آنان در ارتباط هستند، دیدگاه منفی به آنان دارند؛ از جمله اینکه به آنان انگ «لات» بودن یا «مردم» نبودن و... می‌زنند.

«ما از دید خودمان گروه خوبی داریم، ولی از دید مردم خوب نیستیم. اسممون بد دررفته. چیزی بدی تو ذهن مردم جا دادن که انگار ما خرابیم. از مردم دور می‌شی و از چشمشون می‌افتی. این طور برات بگم که درس عبرتی شدیم برای بقیه بچه‌ها که باباهاشون بهشون ما رو نشون بدن. مارو اراذل و بی‌ناموس و بنگی می‌دونن» (کد ۲۰).

به علت همین انگ اجتماعی است که اعضای گروه مترصد انجام برخی از کنش‌ها به صورت «پنهانی» و «دور از چشم دیگران» هستند. انجام پنهانی کنش‌های جمعی مانند «چرس» کشیدن باعث می‌شود که از یک سو از بدنمای و بدآوازه شدن اعضا جلوگیری کند و از سوی دیگر از سوی مأمورین انتظامی تعقیب نشوند.

«مثلاً پنهونی چرس می‌کشیم. این طوری هم برای ما بهتره و هم برای بقیه؛ چون اگه جلوی چشم همه باشه، به ما با یک دید دیگر نگاه می‌کنن که لات هستن و چی و چی

هستن و آبرومون می‌ره. دیگه می‌شه گاو پیشونی سفید. اگه نام و آوازه‌ات چسبید^۱، دیگه آبروت رفته. هرچی هم بشه، دیگه مأمورها دنبالتن» (کد ۱۵).

لزوم تجرد

یکی از ویژگی‌های اصلی گروه مامائوک این است که تمامی اعضای ثابت آن «مجرد» هستند. نکته جالب توجه این است که مشارکت‌کنندگان در اثنای سخن از وضعیت تأهل خود، مجرد بودن خود را به شرایط اقتصادی نامطلوب ربط می‌دهند؛ «با این خرجا کی می‌تونه ازدواج کنه؟ ما خرج خودمون رو نداریم بدیم» (کد ۱۹)، اما با کنکاش بیشتر، مشخص می‌شود که مشخصه این گروه تجرد است و کسی که خواهان این است که مامائوکی باشد، تلاش خود را به کار می‌بندد تا مجرد باشد. در چنین شرایطی، نه تنها اعضای تازه‌وارد و تازه‌جذب‌شده باید مجرد باشند، بلکه در صورت ازدواج به شکل خودخواسته گروه را ترک می‌کنند یا به ناچار توسط گروه طرد می‌شوند.

«هرکسی که ازدواج کنه یا خودش از گروه می‌ره یا گروه آن را حذف می‌کنه یا مَرْدَم می‌شه^۲» (کد ۴).

همان‌طور که از گفته‌های مشارکت‌کننده مذکور برمی‌آید، علت ترک خودخواسته یا ناخواسته از گروه مامائوک پس از پایان دوران تجرد این است که اعضای متأهل به اصطلاح «مَرْدَم» می‌شوند؛ یعنی متأهلان اصلاح می‌شوند و فرد اصلاح‌شده‌ای که رفتارها و عملکردش براساس معیارها و هنجارهای جامعه مسلط باشد، کارایی چندانی برای گروه مامائوک ندارد؛ به عبارتی این فرد «سُست» می‌شود:

«این دیگه سست می‌شن و آن جنگ‌های قدیمی را نمی‌کنن و می‌ترسن و فکر خانواده‌اش رو می‌کنه و دل و جرئت قبلی را نداره که برای جنگ بیاد و اگر کسی متأهل باشه و بخواد وارد گروه بشه، باید خودشو تو جنگا ثابت کنه» (کد ۱۲).

۱. همه‌جا پخش شد.

۲. اصلاح می‌شود.

برخی از مشارکت‌کنندگان نیز بر این باور بودند که افراد متأهل می‌توانند وارد گروه شوند، اما آنان مانند افراد غیرمتأهل آزادی چندانی برای کنشگری در گروه ندارند (کدهای ۲۱ و ۹) یا اینکه فرد متأهل به تدریج و به واسطه فشار خانواده «آمد و شدش» با گروه کم و کمتر و دلسرد می‌شوند، تا جایی که دیگر با گروه قطع ارتباط می‌کند (کدهای ۳، ۷، ۱۶ و ۲۳) یا فشارهای مالی مربوط به زندگی زناشویی و وظایف مربوط به نان‌آوری، فرد متأهل را به ترک گروه مجبور می‌کند (کدهای ۸ و ۱۷). از نظر مشارکت‌کنندگان، حضور نداشتن فرد متأهل در گروه برای حفظ زندگی و استحکام آن بهتر است؛ چراکه نبود درآمد کافی و بیکاری باعث ازهم‌پاشیدگی زندگی فرد متأهل می‌شود. نکته‌ای که ذکر آن خالی از لطف نیست، این است که اعضای گروه مامائوک به علت انگ اجتماعی‌ای که بر پیشانی دارند، دیدگاه مثبت درباره آن‌ها وجود ندارد و خانواده‌های «دختردار» چندان تمایلی به پیوند خویشی با آنان ندارند (کدهای ۶ و ۱۹).

تیرگی روابط

عضویت در گروه مامائوک تغییرات زیادی را در شرایط زندگی حال و آینده اعضا بر جای می‌گذارد. بخشی از این تجربیات به تغییرات حاصل‌شده در روابط اجتماعی آن‌ها به‌ویژه روابط آنان با اعضای خانواده برمی‌گردد؛ به‌طوری‌که عضویت در گروه باعث تیره و تار شدن و ضعف روابط فرد با پدر و نیز روابط فرد با برادران خود می‌شود. پدر و برادران به‌عنوان کسانی که نسبت به گروه مامائوک «دیگری» به حساب می‌آیند و به پیامدها و برون‌دادهای عضویت در گروه از نگاه یک فرد «بیرونی» می‌نگرند، می‌توان گفت دید واقع‌بینانه‌تری به افراد عضو گروه دارند. این نگرش و دید واقع‌نگرانه به مخالفت آن‌ها درباره عضویت در گروه منجر می‌شود. آنان در قدم اول سعی می‌کنند، فرد را به ترک گروه راضی کنند و در صورت موفق‌نبودن و دست‌نیافتن به این هدف، روابطشان تیره می‌شود:

«پدر و مادرم از اینکه عضو اکپم مشکل دارن. می‌گن چرا رفتی دنبال گنگستری و مامائوکی. برادرآم از من بزرگ‌ترن: یکی ۲۵ و یکی هم ۳۰ سالشه. اونا عضو این گروه‌ها

نیستن. به خاطر همین زیاد رابطه خوبی با من ندارن و خیلی تلاش می‌کنن و می‌کردن تا منو از این گروه بیرون بیان. به خاطر همین خیلی با اونا خوب نیستم» (کد ۵).

دشمن‌زایی

اعضای گروه مامائوک به علت کنشگری‌های منفی همچون زد و خورد، دعوا و درگیری و به اصطلاح خودشان، «جنگ» کردن با مامائوک‌های دیگر محلات همجوار، برای خود دشمن‌تراشی می‌کنند. در اصطلاح گفتاری گفته می‌شود که «طرف زیاد دارد»؛ دشمنانی که مخالفان آنان هستند و درصدد از بین بردن یا به راه انداختن جنگ با آنان هستند. این دشمنان «قسم‌خورده» بر مبنای کینه‌های پیشین در پی نابودی آنان برمی‌آیند.

«من خودم جنگ و دعوی زیادی کردم. من الآن طرف زیاد دارم و نمی‌تونم از محل به‌خوبی خارج بشم و بروم جای دیگری؛ چون دیگه جنگ و داستانی بین ما پیش می‌آید. پیش اومده قبلاً و الآن کینه به دل دارند؛ چون سری قبل که تنها رفتم در کافه ریختند سرم من را با چاقو زدن» (کد ۱۷).

در چنین شرایط دشمن‌زایی، تنها دشمنی با دشمن و نه دوست شدن یا فرار از دست دشمن معنا پیدا می‌کند؛ چراکه در غیر این صورت، به معنای عقب‌نشینی و در نتیجه سرشکستگی است.

احساس خسران

خسران به معنای «زیان‌کردن» است. برخی از اعضای گروه نیز با تجربه چندین ساله از عضویت در گروه بر این باور هستند که گروه هیچ فایده و مزیتی برای آنان ندارد و به همین دلیل، احساس خسران و «از دست دادگی» بر آن‌ها غلبه دارد. آنان با مقایسه خود با دیگر افرادی که در سنین مشابه با آنان هستند ولی عضو گروه نیستند، بیشتر به این احساسات منفی دچار می‌شوند. از نظر آنان، عضویت در گروه باعث شده است که عمر و زندگی خود را «مُفت» ببازند و چیزی عایدشان نشود.

«عضویت در گروه فایده‌ای نداشته. اگه نمی‌اومدیم تو این راه بهتر بود. فوایدی که بگن و گفتنی باشه نداشت. ما را زد و بدبخت و بیچاره کرد. الآن هم سن و سال‌های ما هستن فامیلامون که می‌بینیم وضع و حالشان خوبه. رفتن سر زندگی و رفتن سرکار و کار و کاسبی و خدا روشکر وضعشان خوب است و صاحب زن و بچه شدن و مثل ما علاف و بدبخت نیستن» (کد ۱۱).

اعتیاد به مواد مخدر

اعتیاد به مواد مخدر و زیاده‌روی در مصرف آن یکی دیگر از پیامدهای منفی عضویت در گروه مامائوک است. آنان به شکلی مداوم «محفل» می‌گیرند و به مصرف مواد مختلف اعتیادآور اقدام می‌کنند؛ اعتیادی که کنترل کردن آن مشکل است و فرد نمی‌تواند از خود اراده و اختیاری به کار گیرد تا دیگر به سراغ آن نرود:

«عیش اینه که معتاد می‌شیم. خراب‌ترش اینه که نمی‌توانیم خودمون رو نگه داریم» (کد ۶).

علاوه بر نبود اختیار برای کنترل خود و مصرف نکردن مواد مخدر، باید گفت که به عقیده مشارکت‌کنندگان چنین اعتیادی باعث می‌شود که نزد اعضای گروه عزیزتر شوند:

«حقیقت اینه که در این گروه هرچه لجن تر و معتاد باشی، عزیزتر و خفن‌تر و بزرگ‌تر هستی. کسی که موقع کشیدن سرفه می‌کند، سُستِنِ نفره^۱» (کد ۶).

موادی که اعضا مصرف می‌کنند، شامل طیف متنوعی مانند چرس، بنوار، مشک، سیگار، نسوار (ناس)، چلیم (قلیون)، مشروب و مواد الکلی و بنگ می‌شود، اما بیش از همه چرس و ناس مصرف می‌کنند (تمامی مشارکت‌کنندگان). اما برخی از مواد دیگر مانند تریاک به هیچ وجه مصرف نمی‌شود و آن را مخصوص پیرمردها می‌دانند (کدهای ۱۶، ۱۷ و ۲۲). علاوه بر

۱. فرد ضعیفی است.

این، مصرف مواد صنعتی مانند شیشه و کریستال نیز بسیار بسیار نادر و محدود است (کدهای ۴ و ۱۵).

کنشگری منفی

کنشگری منفی یعنی اعضای گروه مامائوک به واسطه عضویت در گروه به صورت «جمعی» کنش‌هایی از خود بروز می‌دهند که بیشتر جنبه منفی و نامناسب دارد. از جمله این کنش‌ها و کردارها می‌توان به سرقت و دزدی اشاره کرد. مشارکت‌کنندگان برای دستیابی به پول - که غالباً هزینه فعالیت‌های شخصی و گروهی همچون چرس کشیدن، سیگار کشیدن و... می‌شود - به دزدی اموالی همچون گوشی همراه و... اقدام می‌کنند؛

«هر کاری که بگوئید انجام می‌دهیم؛ مثلاً بعضی وقتا که دستمون تنگ می‌شه و از روی ناچاری دزدی هم می‌کنیم، خفت‌گیری هم می‌کنیم و اگر طرف مقابل چیزی نداشت، کتکش می‌زنیم» (کد ۱).

«خفت‌گیری می‌کنیم و گوشی چیزی بلند می‌کنیم و به خانه‌ها حمله می‌کنیم (برای دزدی)» (کد ۱۲).

مبلغی که از این کار به دست می‌آید نیز بین هم‌گروهی‌ها به صورت مساوی تقسیم می‌شود (غالب مشارکت‌کنندگان). کتک‌کاری نیز از دیگر کنش‌ها است. در کتک‌کاری‌ها از سلاح‌های سردی همچون چاقو یا سلاح گرم استفاده می‌کنند که ممکن است به قیمت از دست دادن جان نیز تمام شود:

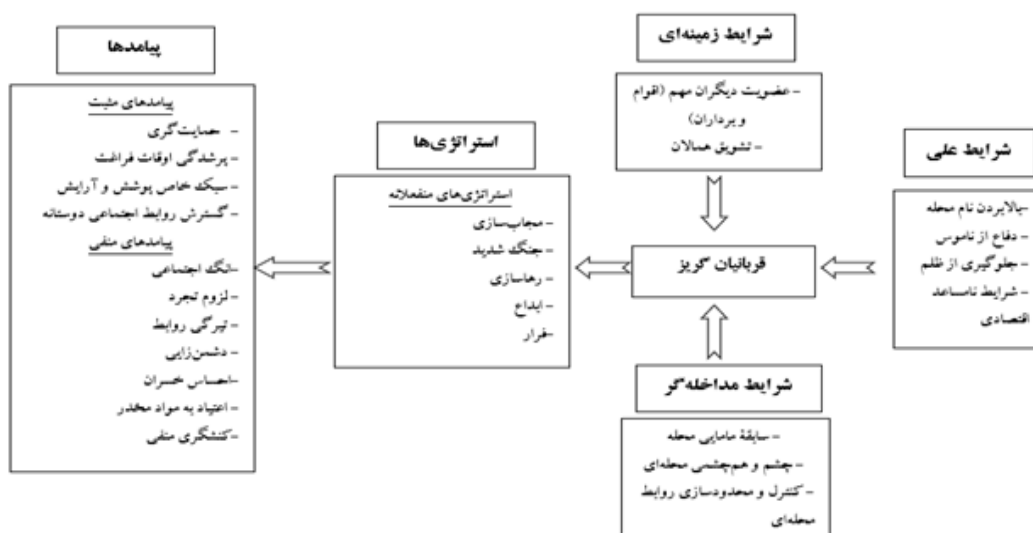
«اگر جنگی می‌شد می‌دیدیم که رفیق‌هایم می‌زنند من هم رفتم مشت و لگد می‌زدیم و می‌خوردیم و بعد برمی‌گشتیم محلمان و رجزخوانی می‌کردیم. اینجا کسی بزنه، زیزی می‌کنیمش^۱. کتک زیاد خوردم و چوب هم زیاد زدم. اگر سه مشت زدیم، یکی خوردیم یک بار

۱. پاره پاره می‌کنیمش.

دماغم شکسته و کلانتری رفتم. کسایی را داشتیم با ۱۶، ۱۷ قتل، الآن کجایند قبرستان؟ خدا ببخششون و جایش را جنت فردوس بکند» (کد ۸).

مجموع این کنش‌ها که ویژگی‌هایی از خشونت را در خود جای داده‌اند، نشانگر بی‌باکی و بی‌پروایی آنان نیز است. از نظر آنان دعوا و درگیری و سایر کنش‌ها همچون جنگ کردن جزئی از رفتارهای عادی و روزمره زندگی است و ترسی از آن ندارند و به قول خود «سری نترس دارند»:

«ترس که نه نمی‌ترسم. به هیچ وجه. ترس مرس تو کار ما نیست» (کد ۲).



شکل ۱. نمودار علل، زمینه‌ها و پیامدهای عضویت در خرده‌فرهنگ مامائوک

مقوله هسته این پژوهش به مثابه «قربانیان گریز» شکل گرفته است؛ مقوله‌ای که براساس مقولات اصلی و محوری حاصل از مطالعه حاضر شکل گرفته است. این مقوله به انتزاعی‌ترین نحو ممکن به پرسش‌های زمینه‌ای، تعاملی و پیامدی پاسخ می‌دهد و می‌توان مسیر رویدن آن از دل داده‌های زمینه را از طریق مراجعه به مقولات محوری پی گرفت. مقوله

مذکور، تک‌وجهی است که نمایانگر جنبه‌های منفی عضویت در خرده‌فرهنگ مامائوک است. این پیامدها از نگاه خود مشارکت‌کنندگان دربردارنده جنبه‌های مثبت همچون حمایتگری، پرشدگی اوقات فراغت، سبک خاص پوشش و آرایش و گسترش روابط اجتماعی دوستانه است، اما با نگاه دقیق و موشکافانه‌تر متوجه وجه انضمامی منفی این پیامدهای مثبت انگاشته‌شده نیز می‌شویم. علاوه بر این، برخی از پیامدها همچون انگ اجتماعی، لزوم تجرد، تیرگی روابط، دشمن‌زایی، احساس خسران، اعتیاد به موادمخدر و کنشگری منفی سویه منفی و کژکارکردی آن کاملاً مشخص است. این پیامدها آنان را در حکم «قربانیانی» به نمایش می‌گذارد که از یک سو قربانی شرایط خانوادگی (همچون شرایط نامساعد اقتصادی خانواده و بیکاری و اشتغال در مشاغل غیردائمی و فصلی) و نیز سطح توسعه اقتصادی-اجتماعی پایین بافتار مطالعه‌شده (استان سیستان و بلوچستان به‌طور کلی) هستند و برای گریز از چنین موقعیت‌های نامساعد و فشارآفرینی به فکر پر کردن اوقات فراغت خود در گروه همسالان با انجام اعمال خلاف و نابهنجار می‌افتند. نگاه به استراتژی‌های این مشارکت‌کنندگان نیز نشان می‌دهد که آنان با کاربست استراتژی‌هایی همچون مجاب‌سازی یا جنگ و درگیری و به نتیجه نرسیدن آن به سراغ راهبردهایی می‌روند که قربانی بودن آنان را به ذهن متبادر می‌کند؛ استراتژی‌هایی همچون فرار از کشور و رفتن به کشورهای همسایه همچون افغانستان و پاکستان یا فرار از محل سکونت خود.

۵. نتیجه‌گیری

مطالعه حاضر در پی آن بود که خرده‌فرهنگ مامائوک را به‌عنوان یکی از خرده-فرهنگ‌های رایج در بافتار فرهنگی-اجتماعی استان سیستان و بلوچستان شناسایی کند. برای دستیابی به هدف مذکور به جوانان و نوجوانانی مراجعه شد که به صورت واقعی و عینی، عضویت در این گروه را تجربه کرده بودند. در همین راستا، از مشارکت‌کنندگان تحقیق که

از شهر زاهدان (استان سیستان و بلوچستان) انتخاب شده بودند، پرسش‌هایی براساس چهار محور اساسی روش نظریه داده‌بنیاد (شامل ادراک، علل، استراتژی‌ها و پیامدها) پرسیده شد. یافته‌های به‌دست‌آمده از محور ادراک مشارکت‌کنندگان از خرده‌فرهنگ مامائوک نشان داد که اعضای آن درک مشابه و نامتفاوتی از پدیده مرکزی دارند؛ به نحوی که همه مشارکت‌کنندگان، مامائوک را به‌مثابه «جمع براس‌دار» می‌بینند که در آن تعاملات برادرگونه در آن رواج دارد و متفاوت از «گروه» یا «گروهک» است که اهداف سیاسی در آن‌ها نهفته است. این جمع مبتنی بر اصل رفاقت و دوستی است که اعضای آن با هم یکی‌اند و در هر شرایطی پشتیبان و حامی یکدیگر هستند. با توجه به اینکه تاکنون مطالعه‌ای در باب این خرده‌فرهنگ انجام نشده است، امکان مقایسه نتایج این مطالعه با مطالعات پیشین وجود ندارد تا همسویی یا ناهمخوانی نتایج را نمایان کند.

در راستای پاسخ‌گویی به محور دوم، از مشارکت‌کنندگان تحقیق پرسیده شد که دلیل تشکیل خرده‌فرهنگ مامائوک و عضویت آنان در آن چیست؟ یافته‌های به‌دست‌آمده در باب علل پدیدآیی این گروه نشان داد که تنها یک عامل و یک بعد پاسخگوی عوامل زمینه‌ساز شکل گروه و عضویت افراد نیست، بلکه مجموعه‌ای از عوامل است که در وقوع پدیده مذکور دخیل‌اند؛ به بیان دیگر، پدیده مرکزی مطالعه‌شده (خرده‌فرهنگ مامائوک) پدیده پیچیده‌ای است که حاصل عوامل گوناگون فردی، خانوادگی، اجتماعی، اقتصادی، و... است که با آثار انباشتی بر یکدیگر آن را بر ساخت می‌کنند. براساس یافته‌ها، علل تشکیل گروه که شامل بالابردن نام محله، چشم و هم چشمی محله‌ای، جلوگیری از ظلم، دفاع از ناموس و کنترل و محدودسازی روابط محله‌ای است، بیش از پیش نمایانگر علل فرافردی با پس‌زمینه جنسیتی است؛ به نحوی که این علل بیشتر در سطح «محله» و زیست مکان آنان و نیز برای دفاع از عاجزها و ضعیف‌ها (زنان محله یا به عبارت دقیق‌تر ناموس محله) تعریف‌شدنی هستند. اما زمانی که به علل عضویت فرد در گروه نگاه کنیم، متوجه می‌شویم که این علل شامل علل فردی (مانند تمایل درونی)، علل خانوادگی (مانند شرایط نامساعد اقتصادی

خانواده، عضویت دیگری مهم مانند پسرعموها و برادران بزرگ‌تر) و نیز محله‌ای (نظیر سابقه مامایی محله‌ای) است.

نتایج حاصل از مطالعه استراتژی‌های مشارکت‌کنندگان نشان می‌دهد که استراتژی‌های اتخاذشده توسط آنان گستردگی و تنوع چندانی ندارد. درواقع، راهکارهای پیش روی مشارکت‌کنندگان در برابر مسائل برخاسته از عضویت در خرده‌فرهنگ مائوک، «محدود» و درعین حال «تاحدودی مشخص و تعریف‌شده» است. اگر استراتژی‌های مزبور را در یک فرایند یا طیف بررسی کنیم، باید گفت که فرد در صورت بروز و خطا و اشتباه، نخست تلاش می‌کند گروه را «مجاب» کند، اما در صورت قانع‌نشدن به سراغ استراتژی‌های دیگر همچون جنگ شدید، رهاسازی و ترک گروه یا محل سکونت، ابداع و تشکیل گروه جدید و درنهایت فرار می‌رود. نگاهی کلی به استراتژی‌های به‌کارگرفته‌شده گویای آن است که این استراتژی‌ها بر پایه طیفی از انفعال و عاملیت بنا شده است. درواقع، اگر طیفی در نظر گرفته شود که در یک سوی آن استراتژی‌های انفعالی و در سوی دیگر، استراتژی‌های فعالانه را می‌توان مشاهده کرد، در این طیف می‌توان انواع متفاوتی از رفتارهای واکنشی را از سوی مشارکت‌کنندگان دید. استراتژی‌های فعالانه همچون مجاب‌سازی که باعث اقناع اعضا می‌شود، نوعی استراتژی با اثر مثبت است، اما استراتژی‌هایی همچون جنگ شدید درواقع فراخوانی از پیامدهای منفی است؛ باین‌حال، کسانی که تمایلی به بروز جنگ و درگیری‌های شدید ندارند، دست به استراتژی‌های منفعلانه‌ای همچون فرار از موقعیت و محل سکونت خود می‌زنند که این امر در راستای حفظ حیاتشان تعریف‌شدنی است. درنهایت اینکه با نگاه و دریچه‌ای دیگر، اگر استراتژی‌های منفعلانه و فعالانه مشارکت‌کنندگان را به سطوح فردی، خانوادگی و اجتماعی تقسیم کنیم، باید گفته شود که غالب استراتژی‌ها در سطوح فردی و گروهی قرار می‌گیرند. اتخاذنشدن استراتژی‌هایی در سطوح اجتماعی بدین دلیل است که مشارکت‌کنندگان مسائل موجود در خرده‌فرهنگ مائوک را امری خصوصی و درنهایت گروهی-محله‌ای می‌پندارند و کمتر به دنبال راه‌حل‌های ساختاری برای مقابله با آن

هستند. مشارکت‌کنندگان به دلیل شخصی دانستن موضوعات در سطح اجتماعی راهبردی اتخاذ نمی‌کنند.

یافته‌های حاصل از بخش پیامدها نشان داد که عضویت در خرده‌فرهنگ مامائوک از یک سو پیامدهای مثبتی همچون حمایتگری، پرشدگی اوقات فراغت، پوشش و آرایش خاص و موردعلاقه، گسترش روابط اجتماعی دوستانه و صمیمی و از سوی دیگر پیامدهای منفی انگ اجتماعی، لزوم تجرد، تیرگی روابط بین‌خانوادگی، دشمن‌تراشی و دشمن‌زایی، احساس خسران و از دست‌دادگی، اعتیاد به مواد مخدر و کنشگری منفی را در پی دارد. از آنجاکه پیامدها براساس نگاه و گفتارهای خود مشارکت‌کنندگان به دو دسته منفی و مثبت تقسیم شده‌اند، باید گفت از نگاه بیرونی پیامدهای مثبت عنوان‌شده نیز به‌طور انضمامی منفی و کژکارکردی هستند؛ برای مثال، حمایتگری اعضا از یکدیگر در زمان تنگ‌دستی مالی به دلیل اینکه از راه‌های غیرهنجاری مانند سرقت و دزدی امکان‌پذیر می‌شود، خود سوییۀ منفی را در خود دارد. یا مشغولیت افراد و پر بودن اوقات فراغت با اعمال و کنش‌های مثبت مانند شرکت در کلاس‌های آموزشی یا تفریحات سالم یا ورزش‌های گروهی صورت نمی‌گیرد؛ بلکه با دورهمی‌های دوستانه و «محفل‌های چرسی» امکان‌پذیر می‌شود؛ بدین ترتیب باید گفت که خرده‌فرهنگ مامائوک چیزی بیش از پیامدها و برون‌دادهای منفی و نامناسب در پی ندارد و نخواهد داشت و در صورت تداوم شرایط فعلی، شاهد گسترش این خرده‌فرهنگ و تشکیل گروه‌های جدید در نواحی و مناطقی هستیم که ظرفیت و شرایط مساعد برای این امر را دارند.

این پژوهش بنا بر ماهیت خود، فاقد پیشینه‌ای است که به لحاظ مفهومی و محتوایی بتوان نتایج را با آن مقایسه کرد. ضمیری و همکاران (۱۴۰۱) پدیده ناسزاگویی در میان نوجوانان را بررسی کردند و به این نتیجه رسیدند که انتخاب این الگوی کلامی برای «سرگرمی و قلدری» صورت می‌گیرد که خود مبتنی بر فضای اجتماعی و انواع سرمایه‌هایی است که فرد در خانواده از آن برخوردار شده است و هابیتاس خاص او را شکل می‌دهد. در

میان اعضای مامائوک، استفاده از «بازی زبانی» به معنای ویتگنشتاینی، فضایی را ایجاد می‌کند که آن‌ها را از جامعه گسترده‌تر جدا کرده و گاهی امکان فهم جملات برای افراد غیرعضو را که در این جهان اجتماعی زیست نمی‌کنند، غیرممکن می‌کند. محتوای خشن و گاهی موهن این زبان برآمده از ضرورت زیست در چنین خرده‌فرهنگی است و کارکردی منزلت‌آفرین و متمایزساز دارد. همچنین حیدری و همکاران (۱۴۰۰) که به خرده‌فرهنگ «لات‌بازی» در میان زندانیان جرایم خشن در مازندران پرداختند، عامل اصلی روی آوردن به خشونت را «کسب لذت» دانسته‌اند و حتی در تحلیل مضامین استخراج‌شده، کنش‌های زبانی محکومان را در راستای درد دل و همزادپنداری با محکومان اعدام‌شده و به‌نوعی پذیرش سرنوشت محتوم تبیین کرده‌اند. به نظر می‌رسد، ماهیت سازمان‌یافته مامائوک‌ها و سلطه هویت جمعی موجب تفاوت بین این افراد و محکومان بررسی‌شده در این تحقیق می‌شود. «تلاش برای یافتن یک رفیق بامرام» که در این تحقیق اشاره شد، در میان مامائوک‌ها جای خود را به اصالت دادن به زندگی اجتماعی و اشتراکی می‌دهد که در آن وجود نوعی سلسله‌مراتب، به‌وجودآورنده روابط شبه رسمی و فرهنگ فرمان‌بری است که هم فرادستان و هم فرودستان را در چارچوبی از نظام‌های ارزشی، محدود می‌کند.

به نظر می‌رسد، از میان نظریه‌های موجود در زمینه خرده‌فرهنگ‌های نوجوانان، «نظریه خرده‌فرهنگ بزهکارانه» کوهن برای تبیین مکانیسم عملکرد این خرده‌فرهنگ مناسب‌تری دارد. برای کوهن، تشکیل یک خرده‌فرهنگ کج‌روانه تلاشی ایدئولوژیک از سوی افرادی است که سازوکار مشروع موجود در جامعه را برای دست‌یافتن به اهداف خود مفید نمی‌یابند. برای این افراد، جامعه گسترده به‌عنوان موجودیتی متعارض ادراک می‌شود که بدون توجه به محدودیت‌های موجود در تجربه زیسته آنان، دشواری و ناتوانی مستتر در دستیابی به این اهداف را با عنوان ضعف و تقصیر محکوم می‌کند. این فرایند طرد، به‌تدریج به نوعی طرد متقابل تبدیل می‌شود و با تشکیل منظومه‌ای جدید، خود را از این میدان نابرابر جدا می‌کند.

تشکر و قدردانی

این مقاله دربردارنده بخشی از یافته‌های طرح پژوهشی «بررسی خرده‌فرهنگ مامائوک» است که با نظارت مرکز تحقیقات سازمان صداوسیما و با حمایت مالی مرکز صداوسیمای سیستان و بلوچستان انجام شد.

کتابنامه

۱. آبرکرامی، ن.، هیل، س.، و ترنر، ب. س. (۱۳۶۷). فرهنگ جامعه‌شناسی (ح. پویان، مترجم). تهران: انتشارات چاپخش.
۲. اسکندری، ح. (۱۳۸۳). بررسی اسنادی خرده‌فرهنگ‌های جوانان در شهر تهران. تهران: سازمان ملی جوانان.
۳. امین صارمی، ن. (۱۳۷۷). خرده‌فرهنگ و جرم: بررسی خرده‌فرهنگ‌های دستگیرشدگان منکراتی (پایان‌نامه منتشرنشده کارشناسی ارشد). دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.
۴. بخشنده، م. (۱۳۸۷). بررسی نقش بافت‌های نو فرسوده شهری در ایجاد خرده‌فرهنگ جوانان: مطالعه موردی شهر شیراز (پایان‌نامه منتشرنشده کارشناسی ارشد). دانشگاه شیراز، ایران.
۵. ترکمان، م.، پورغلامی، م.، و مرادی سیاه‌سر، غ. (۱۳۹۰). عوامل مؤثر بر گرایش نوجوانان پسر شهرستان کرج در خرده‌فرهنگ جرم. مطالعات امنیت اجتماعی، (۲۷)، ۱۷۷-۲۰۴.
۶. جعفری، م. (۱۳۸۷). مختصر جرم‌شناسی. خلاصه جزوات جرم‌شناسی دکتر نجفی ابرندآبادی، دانشگاه شهید بهشتی.
۷. حیدری، س.، رحمانی فیروزجاه، ع.، و عباسی اسفجیر، ع. ا. (۱۴۰۰). مطالعه کیفی خرده‌فرهنگ جرم (تجربه زیسته لات‌بازی در میان جرائم خشن استان مازندران). مسائل اجتماعی ایران، ۱۲(۱)، ۲۷۷-۲۹۷.
۸. ذکایی، م. س. (۱۳۸۷). جامعه‌شناسی جوانان ایران. تهران: نشر آگاه.
۹. راد، ف.، و رستمی، ن. (۱۳۹۵). پیوند اجتماعی و گرایش به رفتارهای ناپه‌ن‌جار. فصلنامه علوم اجتماعی، ۲۶(۷۴)، ۱۷۵-۲۱۱.

۱۰. شهابی، م. (۱۳۸۲). جهانی شدن جوان: خرده فرهنگ های جوانان در عصر جهانی شدن. *مطالعات جوانان*، (۵)، ۲-۲۲.
۱۱. ضمیری بلسینه، م.، افقی، ن.، و علیخواه، ف. (۱۴۰۱). جامعه شناسی اقتصادی و توسعه، «ناسزا گویی در خرده فرهنگ جوانان. *جامعه شناسی اقتصادی و توسعه*، ۱۱(۱)، ۸۹-۱۱۵.
۱۲. گیدنز، ا. (۱۳۸۵). *جامعه شناسی* (م. صبوری، مترجم) (چاپ شانزدهم). تهران: نشر نی.
۱۳. نامی، ع. ا. (۱۳۷۶). *شناخت خرده فرهنگ جوانان کارکردها و آثار نامناسب آن*. مشهد: انتشارات جهاد دانشگاهی مشهد.
۱۴. نرگسی، ر. (۱۳۸۲). جوان و فرهنگ های جوانی، معرفت، (۷۲)، ۲۵.
15. Cohen, S. (1972). *Folk devils and moral panic*. London: Macgibbon & Kee Ltd.
16. Felson R. B., Liska, A. E., South, S. J., & McNulty, T. L. (1994). The subculture violence and delinquency. *Social Forces*, 73, 155-173 .
17. Glaser, B., & Strauss, A. (1967). *Discovery of grounded theory*. New York: Aldine De Gruyter.
18. Hebdig, D. (1994). *Subculture: The meaning of style*. London: Routledge.
19. Miller, W. B. (1958). Lower class cultures as a generating milieu of gang delinquency. *Journal of Social Issues*, 14(2), 5-19.
20. Monroe Stearn, A. (2012). *Subcultural theory, drift and publicity: How a contemporary culture of adolescence relates to delinquenc* (Unpublished doctoral dissertation). Northeastern University, Boston.
21. Wang, W. P. (1983). *A study of juvenile delinquency in Taiwan: An application of differential opportunity theory* (Unpublished doctoral dissertation). Southern Illinois University, Carbondale.



Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0)

بررسی وضعیت تربیت سیاسی مبتنی بر بازسازی اجتماعی در برنامه درسی مطالعات اجتماعی دوره متوسطه: یک مطالعه ترکیبی^۱

زهرا یحیایی (کارشناسی ارشد برنامه ریزی درسی، دانشگاه اراک، اراک، ایران)

zahrayahyaei6973@gmail.com

سیروس منصوری (استادیار برنامه ریزی درسی، دانشگاه اراک، اراک، ایران، نویسنده مسئول)

smansoori06@gmail.com

چکیده

هدف پژوهش حاضر، بررسی وضعیت تربیت سیاسی مبتنی بر بازسازی اجتماعی در برنامه درسی مطالعات اجتماعی دوره متوسطه بود. رویکرد پژوهش، ترکیبی و روش استفاده شده، تحلیل محتوای کمی و کیفی بود. جامعه آماری پژوهش، کتاب‌های مطالعات اجتماعی دوره متوسطه اول بود و نمونه براساس سرشماری کل کتاب‌ها و به شیوه هدفمند انتخاب شد. برای گردآوری داده‌ها از چک‌لیست محقق‌ساخته استفاده شد و به منظور ارزیابی روایی شاخص‌ها از روایی محتوا (CVR) بر مبنای نظر متخصصان استفاده شد که نتیجه روایی محتوایی ۰/۹۸ به دست آمد. همچنین پایایی داده‌ها با استفاده از ضریب توافق ۹۴ درصد محاسبه شد. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها در بخش کمی از آمار توصیفی و به منظور آزمون تناسب توجه از آزمون خی دو استفاده شد. همچنین در بخش کیفی از تحلیل مضمون استفاده شد. نتایج به دست آمده از پژوهش نشان داد که در مجموع ۳۱ بار به مؤلفه تربیت سیاسی توجه شده است که شاخص‌های «آگاهی و درک مسائل سیاسی منطقه‌ای و بین‌المللی» با فراوانی ۱۳ (۴۱/۱ درصد) و «حق تصمیم‌گیری افراد در سرنوشت

۱. این مقاله برگرفته از پایان نامه کارشناسی ارشد، دفاع شده در دانشگاه اراک، اراک، ایران است.

سیاسی خویش» با فراوانی ۱۰ (۳۲/۲ درصد) به ترتیب دارای بیشترین فراوانی بودند و شاخص‌های «حق انتقاد به مسئولین»، «حق انتقاد از نهادهای اجتماعی»، «پاسخ‌گویی نهادهای اجتماعی» و «معیار تشخیص و انتخاب اصلح در انتخابات» هرکدام با فراوانی ۱ (۳/۳ درصد) کمترین میزان فراوانی را داشتند. به شاخص‌های «اصلاح نهادهای اجتماعی» و «توجه به کثرت‌گرایی سیاسی» هیچ توجهی نشده است. نتایج آزمون خی دو نیز نشان داد که در پرداختن به مؤلفه‌های تربیت سیاسی در کتاب‌های مطالعات اجتماعی متوسطه، توازن مناسبی وجود ندارد.

کلیدواژه‌ها: تربیت سیاسی، برنامه درسی، مطالعات اجتماعی، بازسازی اجتماعی

۱. مقدمه

تربیت اجتماعی و سیاسی یکی از ساحت‌های مهم تعلیم و تربیت به حساب می‌آید؛ بنابراین پرداختن به آن در بین متخصصان تعلیم و تربیت اهمیت بسیار دارد (صحرانشین و همکاران، ۱۳۹۹؛ یوسف‌زاده و شاه‌مرادی، ۱۳۹۹؛ امیری و فقیهی، ۱۳۹۹؛ جعفری‌فر و ترابی، ۱۴۰۰)؛ باین‌حال در ارتباط با ساحت تربیت اجتماعی و سیاسی هم در بین صاحب‌نظران و هم جوامع مختلف تفاوت‌های عمیقی وجود دارد.

در نگاه کلی می‌توان نظریه‌های اجتماعی را به دو رویکرد سازگارگرایی و بازسازی‌گرایی در ابتدا و انتهای یک طیف وسیع از رویکردها و دیدگاه‌ها تقسیم‌بندی کرد. سازگارگرایان در مقام توجیه و پذیرش وضع موجود و بازسازی‌گرایان اجتماعی در مقام اصلاح و انتقاد از وضع موجود برمی‌آیند. درمقابل به‌ویژه تربیت سیاسی نیز نظریه «سازگاری اجتماعی» بر تطابق نقش‌های اجتماعی در مدرسه تأکید دارد و توصیه می‌کند دانش‌آموزان برای زندگی موفقیت‌آمیز در یک جامعه از حیث پذیرفتن نقش‌های اجتماعی باید دارای مهارت باشند (فتحی و اجارگاه، ۱۳۸۴). دسته اول از صاحب‌نظران، وظیفه آموزش و پرورش را ارائه میراث فرهنگی-هنری و به‌طورکلی توسعه‌دهنده وضع موجود می‌بینند؛ به‌عنوان مثال، جان لاک^۱

1. John Locke

وظیفه آموزش و پرورش را بار آوردن افراد مطابق با شرایط اجتماعی آنان می‌داند (نقیب‌زاده، ۱۳۹۰). دورکهم^۱ نیز کارکرد آموزش و پرورش را تربیت افراد متناسب با محیط اجتماعی آنان می‌داند. به نظر او، کلاس درس به منزله جامعه‌ای کوچک و عامل جامعه‌پذیری دانش‌آموزان است (علاقه‌بند، ۱۳۹۵)؛ به گونه‌ای که سعی می‌شود از طریق آموزش و پرورش، ارزش‌ها، آداب و رسوم و فلسفه مدنظر حاکمیت به فراگیران منتقل شود (میلر، ۱۹۸۳). بدیهی است که از این دیدگاه، آموزش و پرورش کارکردی «محافظة‌کارانه» دارد؛ به این معنی که همچون نظامی کنترل‌کننده، تنها در جهت حفظ تحکیم و تداوم وضع موجود تلاش می‌کند. در انتهای دیگر طیف، دیدگاه‌های موجود درباره تربیت اجتماعی-سیاسی، دیدگاه بازسازی اجتماعی و دیدگاه انتقادی وجود دارند (مرزوقی، ۱۳۸۴)؛ دیدگاهی که عمدتاً به دنبال تغییرات بنیادی است. درواقع در دیدگاه بازسازی‌گرایی اعتقاد بر این است که مسائل جامعه باید در متن برنامه درسی قرار داده شود و مدرسه به دنبال اصلاح و بازسازی بحران‌های جامعه باشد (آکتان^۲، ۲۰۲۱)؛ درنتیجه در چنین دیدگاهی نقش مدرسه به چالش کشیدن نقدهای حاکم بر جامعه است؛ بر این اساس، این دیدگاه به جای آموزش صرف مفاهیم مربوط به ساختار و نهادهای قدرت، به دنبال افزایش تحلیل سیاسی و درک روابط قدرت و توسعه توانایی‌های دانش‌آموزان در به نقد کشاندن این ساختارها است (گلارد مارتینز و چاپمن^۳، ۲۰۲۳). این گروه بیشتر بر این باورند که معلم در فرایند اجرای برنامه درسی باید فعالانه کنشگری کند و به جای اجرای صرف برنامه‌های درسی دیکته‌شده، نقادانه به تحلیل آن‌ها برای روشن کردن زوایای پنهان برنامه درسی سیاسی باشد؛ ازاین‌رو در چنین دیدگاهی معلمان نمی‌توانند بی-طرف باشند (استیفنز^۴، ۲۰۲۳).

1. Durkheim

2. Aktan

3. Gallard Martínez & Chapman

4. Stephens

درواقع، طرفداران بازسازی اجتماعی ادعا می‌کنند که نظریه‌های تربیتی به‌جای آنکه انتزاعی و متکی به فلسفه‌های تعقلی باشند، باید روش‌های زندگی اجتماعی و سیاسی را تدوین کنند (گوتک^۱، ۱۳۹۲). این گروه به‌عنوان فعالان اجتماعی در فعالیت‌های سیاسی شرکت می‌کنند و ارزش‌ها و مواضع مشخصی دارند. برای مربی‌ای که به بازسازی جامعه معتقد است و طرفدار رویکرد انتقادی است، بی‌طرفی سیاسی معنایی ندارد و معتقد است هیچ برنامه درسی از نظر سیاسی بی‌طرف نیست (مرزوقی و منصوری، ۱۳۹۴).

نظریه بازسازی اجتماعی برگرفته از دیدگاه‌های فلسفی عمل‌گرایی و پیشرفت‌گرایی است. ویژگی اصلی این دیدگاه‌ها اصرار بر دگرگونی و تغییر است که دارای دو مقدمه و دو پیش‌فرض است: اول اینکه هر جامعه به تغییر مداوم نیاز دارد؛ دوم اینکه تغییر جامعه هم بازسازی و هم کاربرد تربیت در بازسازی را شامل می‌شود. تأکید بر تغییر تاحدی مهم است که تفاوت میان بازسازی اجتماعی با عمل‌گرایی و پیشرفت‌گرایی تفاوت در درجه تأکید بر تغییر است، نه در نوع (شعاری نژاد، ۱۳۸۳، ص. ۵۰۴). طرفداران بازسازی اجتماعی ادعا می‌کنند که از عمل‌گرایی جان دیویی پیروی می‌کنند؛ چراکه جان دیویی^۲ تأکید زیادی بر بازسازی تجربه دارد و همین پافشاری بر ضرورت بازسازی تجربه فردی و اجتماعی باعث شده است که بازسازی اجتماعی را به عمل‌گرایی نسبت دهند. حامیان بازسازی اجتماعی مخالف اصلاح جامعه از طریق اقدام سیاسی هستند. آن‌ها معتقدند بازسازی جامعه باید از طریق آموزش و پرورش و در مدارس و با ارائه بینش و نگرش جدید از زندگی مشترک اجتماعی به دانش‌آموزان انجام شود (نلر^۳، ۱۳۹۱، ص. ۷۴). از نظر بازسازی اجتماعی لازم است که مدارس تدابیری بیندیشند و به ارائه برنامه‌هایی بپردازند که منجر به اصلاح و توسعه‌ی جامعه شود و معلمان از قدرت خود به‌منظور رهبری شاگردان در برنامه‌های مهندسی و اصلاح اجتماعی بهره‌گیرند؛ به عبارت دیگر، نظریه‌های تربیتی به‌جای آنکه بیشتر

1. Gutek

2. Dewey

3. Kneller

ذهنی و نظری باشند، باید راه و روش چگونگی زندگی اجتماعی و سیاسی را تدوین کند (گوتک، ۱۳۹۲). در دیدگاه بازسازی اجتماعی، نیازهای جامعه بر نیازهای فرد مقدم تر است. در این دیدگاه، دو نظریه کلی «حال نگر» و دیگری «آینده نگر» وجود دارد. نظریه حال نگر معتقد است که تعلیم و تربیت مجاز است تا حدی به بازسازی و اصلاح جامعه بپردازد که لازمه آن ایجاد تغییر و تحول بنیادین در ساختار قدرت آن جامعه نباشد؛ بلکه دانش آموزان را برای زندگی در شرایط کنونی و با توجه به نیازهای روز اجتماع تربیت کند. در مقابل این دیدگاه، نظریه آینده نگر وجود دارد. طرفداران این نظریه معتقدند در تدوین برنامه های درسی باید به تلفیقی از نیازهای جامعه حاضر و نیازهای جامعه ی مطلوب و آرمانی توجه شود؛ بنابراین در طراحی اجتماع مطلوب برای آینده، ساختار فعلی قدرت، توزیع طبقات اجتماعی و اقتصادی جامعه ی کنونی رد می شود؛ بر این اساس، خط مشی تعلیم و تربیت و سوگیری برنامه های درسی باید در راستای ایجاد تغییر اساسی در ساختار اجتماع باشد. دلیل اینکه هر دو نظریه با وجود تفاوت های زیادی که با یکدیگر دارند همچنان تحت یک دیدگاه قرار دارند، وجود نقطه مشترک بین این دو نظریه است؛ یعنی هر دو نظریه به اجتماع به عنوان منبع اطلاعات برای برنامه ریزی درسی می پردازند، ولی در تشخیص نیازها هر کدام راه و روش متفاوتی را انتخاب می کنند: یکی نیاز را در آموزش دانش آموز برای ورود به اجتماع و کسب مهارت های لازم برای ایفای نقش خود به عنوان یک شهروند نمونه می بیند و دیگری در پی ایجاد تغییر و تحول بنیادی و توسعه تفکر انقلابی در ذهن دانش آموز است تا از این طریق او را برای ایفای نقش در راستای ایجاد تحول اساسی در وضعیت کنونی جامعه آماده کند (مهر محمدی، ۱۳۷۰، ص. ۶۲). از طرف دیگر، در اسناد بالادستی نظام تعلیم و تربیت ملی، تأکید زیادی به ساحت تربیت سیاسی شده و در بخش های مربوط به بیانیه سند تحول و راهکارهای اجرایی، بارها از چارچوب مورد نیاز و همچنین راهکارهای اجرایی برای چگونگی رسیدن به تربیت سیاسی مطلوب بحث شده است (سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، ۱۳۹۰).

با توجه به اهمیت تربیت سیاسی در نظام‌های آموزشی دنیا از جمله نظام آموزشی ایران و همچنین از آنجاکه ساحت تربیت سیاسی یکی از مهم‌ترین ساحت‌های تربیتی محسوب می‌شود، پژوهش حاضر بر آن است تا میزان توجه کتاب مطالعات اجتماعی دوره متوسطه اول به مؤلفه‌های تربیت سیاسی را از دیدگاه بازسازی اجتماعی بررسی کند. سؤالات پژوهش عبارت‌اند از:

۱. تا چه میزان به مؤلفه‌های تربیت سیاسی از دیدگاه بازسازی اجتماعی در محتوای کتاب مطالعات اجتماعی پایه هفتم توجه شده است؟
۲. تا چه میزان به مؤلفه‌های تربیت سیاسی از دیدگاه بازسازی اجتماعی در محتوای کتاب مطالعات اجتماعی پایه هشتم توجه شده است؟
۳. تا چه میزان به مؤلفه‌های تربیت سیاسی از دیدگاه بازسازی اجتماعی در محتوای کتاب مطالعات اجتماعی پایه نهم توجه شده است؟
۴. تا چه میزان به مؤلفه‌های تربیت سیاسی از دیدگاه بازسازی اجتماعی در محتوای کتاب‌های مطالعات اجتماعی دوره متوسطه اول توجه شده است؟
۵. تا چه میزان بین مؤلفه‌های تربیت سیاسی از دیدگاه بازسازی اجتماعی در محتوای کتاب‌های مطالعات اجتماعی دوره متوسطه اول تفاوت معنادار وجود دارد؟

۲. پیشینه تحقیق

صحرانشین و همکاران (۱۳۹۹) در پژوهشی با عنوان «تبیین مبانی تربیت سیاسی و اجتماعی در اندیشه‌های دیویی و مطهری به منظور تدوین الگوی تربیت شهروندی برای آموزش و پرورش» به این نتایج رسیدند که اندیشه‌های مطهری و جان دیویی دلالت‌های مهمی برای تربیت شهروندی دارد؛ بر این اساس می‌توان اندیشه‌های فلسفه مذکور را به عنوان منبع و راهبری مطمئن در حوزه‌های تربیت شهروندی برای بهتر زیستن و ایجاد مدینه فاضله به کار گرفت.

کریمی و همکاران (۱۳۹۸) نشان دادند که اسناد توسعه جمهوری اسلامی بر فراهم کردن زمینه‌های مساعد معنایی و شناخت صحیح ارزش‌ها و تحکیم خانواده تأکید بسیار کرده‌اند. همچنین به توانمندسازی نیروی انسانی تسهیل‌گر و توسعه محیط‌های آموزشی هوشمند توجه شده است، اما نگاه آینده‌گرایانه به تقویت زمینه‌های توانمندسازی فردی مانند مهارت‌های تفکر، مهارت تصمیم‌گیری، سواد رسانه‌ای و آموزش مهارت‌های زیست‌محیطی کم‌رنگ به نظر می‌رسد. همچنین لازم است اسناد توسعه توجه بیشتری به الزامات فرهنگی آینده ازجمله تکرگرای، تفاوت‌های فرهنگی و آموزش فرهنگ شهروندی نشان دهند.

امیری و فقیهی (۱۳۹۸) در پژوهشی با عنوان «بررسی تربیت اجتماعی سیاسی در برنامه درسی متوسطه» به این نتایج رسیدند که برنامه درسی مطالعات اجتماعی با توجه به دو مؤلفه تربیت اجتماعی و سیاسی در دوره اول متوسطه، با اعتبار ۹۹ درصد به تأیید متخصصان رسیده است.

ملکی‌پور و همکاران (۱۳۹۷) دریافتند که ایدئولوژی غالب برنامه درسی دانشجویان رشته علوم سیاسی دانشگاه تهران در مقطع تحصیلات تکمیلی، ایدئولوژی دانش‌پژوهان علمی و کارایی اجتماعی و ضعیف‌ترین ایدئولوژی در این حوزه، بازسازی گرای اجتماعی و یادگیرنده‌محور است؛ این در حالی است که رشته علوم سیاسی با توجه به نفس خود، نیازمند دانشجویانی با ویژگی‌هایی مانند تفکر انتقادی، خلاقیت قوی، قدرت تجزیه و تحلیل عمیق، استقلال فکری، روابط اجتماعی گسترده و داشتن روحیه گرایش به تغییرطلبی محیط پیرامونی و مطالبه‌گری و پرسش‌گری و... است که این ویژگی‌ها تنها در دانشجویانی دیده می‌شود که دارای ایدئولوژی‌های بازسازی گرای اجتماعی و یادگیرنده‌محور هستند.

ذهبیون و همکاران (۱۳۹۵) در پژوهشی درباره تحلیل محتوای کتاب‌های درسی جامعه‌شناسی دوره دبیرستان به لحاظ توجه به مفاهیم تربیت شهروندی نشان دادند که تفاوت معنادار بین میزان توجه به مؤلفه‌های شهروندی در کتاب‌های مطالعات اجتماعی، جامعه‌شناسی و علوم اجتماعی مشاهده شد. میزان توجه در کتب مطالعات اجتماعی و

جامعه‌شناسی، بیش از حد انتظار و در علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی، کمتر از حد انتظار بود. به علاوه، یافته‌ها نشان داد که بین پایه‌های تحصیلی از نظر میزان توجه به مؤلفه‌های شهروندی تفاوت معنادار است و همچنین کمترین اهمیت به مقوله هویت جهانی وجود دارد.

نیلی و همکاران (۱۳۹۳) در پژوهشی با عنوان «بررسی میزان سواد سیاسی و اجتماعی شهروندان بزرگسال شهر اصفهان» نشان دادند که در جامعه ایران، میزان سواد اجتماعی و سیاسی شهروندان بزرگسال در حد مطلوب نیست.

دهقانی (۱۳۹۰) نشان داد که رویکرد فعلی تربیت اجتماعی دیسپلین‌محور بوده و اجزا و عناصر برنامه نیز با این رویکرد همسوست؛ درحالی‌که در وضعیت مطلوب رویکرد برنامه بر حاکمیت نظام فکری، اعتقادی، ارزشی اسلام و ماهیت و هویت تربیت اجتماعی و دانش‌آموزمحوری با گذر نرم جامعه‌محوری مورد تأکید است.

رضوی و همکاران (۱۳۸۹) نشان دادند که وضعیت تربیت سیاسی در برنامه درسی دوره ابتدایی چندان مطلوب نیست. اهداف، بیشتر ناظر بر بعد شناختی و عاطفی است و از بعد رفتاری یا مهارتی غفلت شده است. محتوای برنامه درسی نیز نتوانسته است فرصت مناسبی برای تربیت سیاسی کودکان مبتنی بر اندیشه مردم‌سالاری دینی فراهم آورد و به بازنگری اساسی و جدی نیاز دارد. روش‌های آموزش و ارزشیابی پیشنهادی به نظر یادگیرنده‌محور و فعال هستند، اما با توجه به کاستی و ضعف محتوای آموزشی نمی‌تواند چندان مؤثر باشد. از سوی دیگر به نظر می‌رسد، بین برنامه درسی تعلیمات اجتماعی، فارسی و هدیه‌های آسمانی از منظر تربیت سیاسی هماهنگی وجود ندارد.

هاشمی (۱۳۸۸) نشان داد که جهت‌گیری اصلی کتاب‌های درسی در ارتباط با آموزش صلح بر حفظ انسجام ملی و تمامیت ارضی کشور، شناسایی دشمن، آشناکردن یادگیرندگان با سیاست‌های استعماری کشورهای قدرتمند غربی، نبود توازن قدرت و مبادلات سیاسی،

اقتصادی و فرهنگی کشورها در سطح بین‌المللی و مقابله با فتنه و تهاجم دشمنان است؛ به سخن دیگر، رویکرد آموزشی کتاب‌های درسی تلقین مؤلفه‌های صلح مسلح است. کوشیر و لاکشمینارایانان^۱ (۲۰۲۱) در بررسی وضعیت حقوق بشر در کتاب‌های درسی علوم اجتماعی به این نتیجه رسیدند که حقوق بشر به‌طور صریح، بیشتر در مقطع راهنمایی در مقایسه با دبستان گنجانده شده است. بعد از آن، کتاب‌های درسی علوم سیاسی و تاریخ نشان‌دهنده نمونه بهتری از گنجاندن ضمنی و صریح حقوق بشر است. درحالی‌که به حقوق مدنی و سیاسی به‌صراحت اشاره شده است، به حقوق اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی اشاره ضعیف شده است و پرداختن به حقوق جمعی و همبستگی در ضعیف‌ترین حد خود قرار داشته است؛ درحالی‌که فرصت‌های زیادی برای پرداختن به این حقوق در کتاب‌های درسی وجود داشته است.

سیمون داتزبرگر و لومت^۲ (۲۰۱۹) در پژوهشی با عنوان «مدارس به‌عنوان عوامل تغییر؟ آموزش و پرورش و نمایندگی سیاسی فردی در اوگاندا» دریافتند که مدارس اوگاندا تنها سهم اندکی در تربیت سیاسی افراد دارند. درحالی‌که بیشتر پاسخ‌دهندگان احساس می‌کردند که مسائل اجتماعی در مدرسه به‌طور انتقادی منعکس شده‌اند، دانش آن‌ها از نهادهای سیاسی ملی و نحوه مطالبه و حمایت از حقوق خود به‌عنوان شهروندان بسیار کم است. دیویس^۳ و همکاران (۲۰۱۳) در پژوهشی با عنوان «سواد سیاسی در ژاپن و انگلستان» دریافتند که به‌رغم ادعای معلمان در پرداختن به مفاهیم سیاسی، آنان بیشتر متوجه محتوای آشکار سیاسی بوده‌اند.

-
1. Košir & Lakshminarayanan
 2. Datzberge
 3. Davis

۳. روش تحقیق

با توجه به اینکه در این پژوهش از شمارش واحدهای محتوایی کتاب‌های مطالعات اجتماعی دوره متوسطه اول استفاده شد و تلاش شد تا ویژگی‌های خاصی در قالب مضمون در متن شمارش شود، توصیف کمی، عینی و نظام‌مندی است همچنین به دلیل اینکه مؤلفه‌های بازسازی اجتماعی به همراه مصادیق آن‌ها در جدول‌هایی آورده شد و سپس به تجزیه و تحلیل داده‌های کیفی پرداخته شد، این پژوهش، مطالعه‌ای با رویکرد ترکیبی است.

ایده اصلی رویکرد ترکیبی که از آن به رویکرد چندروشی یا شیوه آمیخته نیز یاد می‌شود، این است که ترکیب رویکردهای کمی و کیفی درک مناسب‌تر و جامع‌تری از موضوعات تحقیق به دست می‌دهد. در این رویکرد، ضعف‌ها و محدودیت‌های هریک از تحقیقات کمی و کیفی جبران می‌شود. همچنین این شیوه شواهد و مدارک جامع‌تری را برای پژوهش موضوع تحقیق ارائه می‌دهد و به محقق کمک می‌کند تا به سؤالاتی پاسخ دهد که رویکردهای کمی یا کیفی به تنهایی نمی‌توانند پاسخ‌گوی آن‌ها باشند.

جامعه آماری در این پژوهش کتاب‌های مطالعات اجتماعی دوره متوسطه اول در سال تحصیلی ۱۳۹۹-۱۴۰۰ شامل کتاب‌های هفتم، هشتم و نهم بود که در دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری آموزش و پرورش چاپ شدند. با توجه به ماهیت پژوهش، به دلیل محدودیت‌های جامعه آماری و به منظور دستیابی به داده‌های دقیق و قابل اعتماد، کل جامعه آماری به عنوان نمونه در نظر گرفته شد. ابزار گردآوری داده‌ها، سیاهه تحلیل شاخص‌های تربیت سیاسی از دیدگاه بازسازی اجتماعی بود که از طریق مطالعه ادبیات تحقیق و بررسی مطالعات داخلی و خارجی در حوزه نظریه بازسازی اجتماعی و جامعه‌شناسی آموزش و پرورش و تغییرات اجتماعی انجام شده و به منظور میزان توجه کتاب‌های مطالعات اجتماعی دوره متوسطه اول به شاخص‌های تربیت سیاسی از دیدگاه بازسازی اجتماعی، تنظیم شد. سپس با استفاده از نظرات متخصصان مطالعات برنامه درسی و براساس بازخوردهای دریافت شده از ایشان شاخص‌ها اصلاح شد. سرانجام فهرست نهایی

شاخص‌های تربیت سیاسی از دیدگاه بازسازی اجتماعی در قالب ۹ شاخص عملیاتی تعیین شد.

جدول ۱. شاخص‌سازی تربیت سیاسی از دیدگاه بازسازی اجتماعی

شاخص‌های تربیت سیاسی از دیدگاه بازسازی اجتماعی	منابع شاخص‌ها
حق انتقاد به مسئولین	(اپل، ۱۳۹۵، ص. ۲۳۳؛ کاونتس به نقل از اوزمن و کراور، ۱۳۸۷؛ شیرو، ۲۰۰۷، ص. ۱۵۸؛ بهمنی و همکاران، ۱۳۹۴؛ صادقی، ۱۳۹۴؛ شمشیری و ایزدپناه، ۱۳۹۲، ص. ۸۶؛ ملکی، ۱۳۸۴)
حق انتقاد به نهادهای اجتماعی	(اپل، ۱۳۹۵، ص. ۲۳۳؛ کاونتس به نقل از اوزمن و کراور، ۱۳۸۷؛ شیرو، ۲۰۰۷، ص. ۱۵۸؛ بهمنی و همکاران، ۱۳۹۴؛ صادقی، ۱۳۹۴؛ شمشیری و ایزدپناه، ۱۳۹۲، ص. ۸۶؛ ملکی، ۱۳۸۴)
پاسخگویی نهادهای اجتماعی	(فیضی و زارع، ۱۳۹۴، صص. ۲۶-۸؛ ذاکری و همکاران، ۱۳۹۰، صص. ۱۸-۱؛ قادری، ۱۳۹۵)
اصلاح نهادهای اجتماعی	(کاونتس به نقل از اوزمن و کراور، ۱۳۸۷؛ گوته، ۱۳۹۲، ص. ۴۶۳؛ نلر، ۱۳۹۱، ص. ۷۵؛ استنلی، ۱۳۸۱؛ لگ، ۲۰۱۳)
آزادی بیان	(اپل، ۱۳۹۵، ص. ۲۳۳؛ درخواه و همکاران، ۱۳۹۱؛ منشور حقوق شهروندی، ۱۳۹۵؛ نلر، ۱۳۹۱، ص. ۷۵)
آگاهی و درک مسائل سیاسی منطقه‌ای و بین‌المللی	شیرو، ۲۰۰۷، ص. ۱۵۷؛ گوته، ۱۳۹۲)
توجه به کثرت‌گرایی سیاسی	(عباس‌زاده و سوری، ۱۳۹۲)
حق تصمیم‌گیری افراد در سرنوشت سیاسی خویش	(باسلر، ۲۰۱۰، ص. ۴۹؛ براملد، ۱۹۵۷ و ۱۹۷۶ به نقل از اوزمن و کراور، ۱۳۸۷؛ شعاری‌نژاد، ۱۳۸۳، ص. ۵۰۵)
توجه به تشخیص و انتخاب اصلح در انتخابات	امامی مبینی و میرمحمدی مبینی، ۱۳۹۳؛ شفیعی، ۱۳۸۹)

برای ارزیابی روایی شاخص‌های تربیت سیاسی از دیدگاه بازسازی اجتماعی و به‌منظور هماهنگی محتوای ابزار اندازه‌گیری و هدف پژوهش، از روایی محتوایی استفاده شد. برای

بررسی روایی محتوایی به شکل کمی، از ضریب نسبی روایی محتوا (CVR) استفاده شد. برای این منظور از ۹ تن از متخصصان مطالعات برنامه درسی درخواست شد تا هر شاخص را براساس طیف سه قسمتی «ضروری است»، «مفید است ولی ضرورتی ندارد» و «ضرورتی ندارد» بررسی کند. سپس پاسخ‌ها مطابق فرمول محاسبه شد که $0/98$ برای کل مؤلفه‌ها به دست آمد. همچنین برای پایایی از ضریب توافق استفاده شد؛ بدین صورت که از یک نفر متخصص مطالعات برنامه درسی خواسته شد که تک‌تک مصداق‌های جمع‌آوری شده از کتاب‌های مطالعات اجتماعی را مطالعه کند و مشخص کند که آیا این مصداق‌ها مؤلفه مدنظر را تأیید می‌کند یا خیر. سپس پژوهشگر و فردی دیگر که درمورد نظریه بازسازی اجتماعی اطلاعات غنی داشت، به‌طور جداگانه داده‌ها را بررسی کردند و پس از مشخص کردن تعداد توافقات، ضریب پایایی 94 درصد به دست آمد. برای جمع‌آوری داده‌ها از واحد تحلیل مضمون استفاده شد که شامل متن، فعالیت‌ها، به کار ببندیم، تصاویر و کاربرگ‌های فعالیت، بود. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها، در بخش کمی از آمار توصیفی (جداول فراوانی، درصد و میانگین) و آزمون خی دو و در بخش کیفی از تحلیل متن و مضمون (فراگیر، سازمان‌دهنده، پایه) استفاده شد.

۴. یافته‌های تحقیق

سؤال اول پژوهش: تا چه میزان به مؤلفه‌های تربیت سیاسی از دیدگاه بازسازی اجتماعی در محتوای کتاب مطالعات اجتماعی پایه هفتم توجه شده است؟

جدول ۲. توزیع فراوانی و درصد فراوانی شاخص‌های تربیت سیاسی در کتاب‌های مطالعات اجتماعی

هفتم دوره متوسطه اول

پایه هفتم دوره متوسطه اول		شاخص‌های تربیت سیاسی از دیدگاه بازسازی اجتماعی
درصد	فراوانی	
۱۱/۱	۱	حق انتقاد به مسئولین
۰	۰	حق انتقاد به نهادهای اجتماعی

شاخص‌های تربیت سیاسی از دیدگاه بازسازی اجتماعی		پایه هفتم دوره متوسطه اول
درصد	فراوانی	
۰	۰	پاسخ‌گویی نهادهای اجتماعی
۰	۰	اصلاح نهادهای اجتماعی
۲۲/۳	۲	آزادی بیان
۳۳/۴	۳	آگاهی و درک مسائل سیاسی منطقه‌ای و بین‌المللی
۰	۰	توجه به کثرت‌گرایی سیاسی
۳۳/۴	۳	حق تصمیم‌گیری افراد در سرنوشت سیاسی خویش
۰	۰	توجه به تشخیص و انتخاب اصلح در انتخابات
۱۰۰	۹	جمع

همان‌گونه که در جدول ۲ مشاهده می‌شود، از میان شاخص‌های تربیت سیاسی از دیدگاه بازسازی اجتماعی در کتاب مطالعات هفتم، شاخص «حق تصمیم‌گیری افراد در سرنوشت سیاسی خویش» و «شاخص آگاهی و درک مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی» هرکدام با فراوانی ۳ و درصد فراوانی ۳۳/۴ درصد دارای بیشترین فراوانی‌اند و بعد از آن‌ها شاخص «آزادی بیان با فراوانی ۲ و درصد فراوانی ۲۲/۳ درصد» قرار دارد. شاخص «حق انتقاد به مسئولین» با فراوانی ۱ و درصد فراوانی ۱۱/۱ درصد دارای کمترین فراوانی است و به شاخص‌های «حق انتقاد به نهادهای اجتماعی»، «پاسخ‌گویی نهادهای اجتماعی»، «اصلاح نهادهای اجتماعی»، «توجه به کثرت‌گرایی سیاسی» و «توجه به تشخیص و انتخاب اصلح در انتخابات» توجه نشده است.

براساس نتایج پژوهش، «حق انتقاد به مسئولین» اولین شاخص تربیت سیاسی از دیدگاه بازسازی اجتماعی است که در کتاب مطالعات اجتماعی هفتم متوسطه، تنها یک مرتبه به آن اشاره شده است. این مضمون در درس اوضاع اقتصادی ایران باستان و در «به کار ببندیم» صفحه ۱۴۲ آمده و از دانش‌آموزان خواسته شده است که به‌طور گروهی نمایشنامه‌ای بنویسند و در کلاس اجرا کنند. موضوع نمایشنامه «وضع طبقاتی جامعه در ایران باستان»

است: «نمایشنامه را طوری بنویسید که در بخشی از آن، فردی در حضور شاه یا بزرگان از ظلمی که به طبقه محروم می‌شود، انتقاد و از حقوق آن‌ها دفاع کند».

دومین شاخص تربیت سیاسی بازسازی اجتماعی که در کتاب مطالعات اجتماعی هفتم متوسطه به آن اشاره شده است، شاخص آزادی بیان است که دو مرتبه به آن توجه شده است: یکی در درس «من حق دارم» در صفحه ۴؛ ضمن برشمردن تعدادی از حقوق دانش‌آموزان در مدرسه، اشاره می‌کند که «هر دانش‌آموزی حق دارد نظرش را درباره مشکلات درسی یا روش‌های آموزشی در مدرسه، مؤدبانه و محترمانه بیان کند». همچنین در درس «چرا به قوانین و مقررات نیاز داریم؟» در فعالیت صفحه ۱۵ از دانش‌آموزان خواسته شده است به گروه‌های پنج یا شش نفری تقسیم شوند و مجسم کنند یک روز را در اردو سپری کرده‌اند و مسائلی برای آن‌ها پیش آمده است. باهم گفت‌وگو کنند و درباره هر موقعیت تصمیم‌گیری کنند. سرانجام تصمیمات نهایی را به صورت مقررات روی یک کاغذ بنویسند و در کلاس بخوانند. بعد از آن از دانش‌آموزان سؤال شد: «آیا همه اعضا حق اظهارنظر درباره موضوع را داشتند؟» به نظر می‌رسد کتاب‌های درسی در این شاخص، بیشتر سعی کرده‌اند مشارکت و نقش دانش‌آموزان در حوادث اجتماعی را مدنظر قرار دهند و فضا را به سمت ساختار قدرت و مسائل سیاسی برده‌اند.

سومین شاخص تربیت سیاسی بازسازی اجتماعی که در کتاب مطالعات اجتماعی هفتم متوسطه به آن اشاره شده است، شاخص «آگاهی و درک مسائل سیاسی منطقه‌ای و بین‌المللی» است که سه مرتبه در این کتاب به آن اشاره شده است؛ به عنوان مثال، در درس «همدلی و همیاری در حوادث» (صفحه ۲۳) بیان شده است که ما هنگام حوادث فقط به یاری هم‌وطنان خود نمی‌شتابیم، بلکه انسان‌های مظلوم و آسیب‌دیده در هر جای جهان که باشند، ما به همه احساس مسئولیت می‌کنیم؛ به عنوان مثال، اشاره شده است: «هرروزه شاهد هستیم که مردم فلسطین در اثر حملات ناجوانمردانه رژیم اشغالگر قدس، زخمی می‌شوند یا به شهادت می‌رسند یا در خبرها می‌شنویم مردم برخی کشورها در آسیا و آفریقا به خاطر

خشک‌سالی یا فقر و جنگ که گاهی ناشی از دخالت کشورهای زورگو است، کشته شده یا می‌شوند». همچنین در صفحه ۲۵ همین کتاب به «کشورهای آمریکا و اسرائیل اشاره شده است که مانع از رسیدن خدمات درمانی و دارو به کشورهای نیازمند مثل عراق، فلسطین، یمن و سوریه می‌شوند» و نیز در صفحه ۱۲۸ این کتاب از دانش‌آموزان سؤال شده است که «به نظر شما هدف از جنگ‌ها و لشکرکشی‌ها در جهان امروز چیست؟ و چه کشورهایی بیشترین جنگ‌ها را در جهان به راه انداخته‌اند؟» بنابراین همان‌گونه که مشخص است، کتاب‌های درسی در این زمینه عمدتاً به دشمن‌شناسی و همچنین شناخت و حمایت از محرومان جهان پرداخته‌اند.

چهارمین و آخرین شاخص تربیت سیاسی از دیدگاه بازسازی اجتماعی که در کتاب مطالعات هفتم متوسطه به آن اشاره شده است، شاخص «توجه به حق تصمیم‌گیری افراد در سرنوشت سیاسی خویش» است که سه مرتبه به آن اشاره شده است: اول در درس قانون‌گذاری صفحه ۱۷. پس از معرفی قانون اساسی بیان شده است که «قانون اساسی در روزهای ۱۱ و ۱۲ آذرماه ۱۳۵۸ به همه‌پرسی گذاشته شد و بیش از ۹۸ درصد مردم به آن رأی مثبت یا آری دادند». همچنین در صفحه ۱۹ درخصوص نمایندگان مجلس شورای اسلامی بیان می‌کند که «نمایندگان منتخب مردم هستند که قوانین عادی را تهیه و تصویب می‌کنند. آن‌ها برای یک دوره چهارساله از سوی مردم مناطق مختلف کشور ما انتخاب می‌شوند». و نیز در صفحه ۲۰ در تعریف همه‌پرسی آمده است: «همه‌پرسی: رأی‌گیری از همه مردم یک کشور برای رد یا قبول یک موضوع»؛ بنابراین از مصداق‌های مدنظر مشخص است که کتاب‌های درسی در ارتباط با تصمیم‌گیری افراد در سرنوشت سیاسی خویش براساس وضعیت موجود اشاراتی داشته‌اند، اما به شاخص‌های حق انتقاد راجع به نهادهای اجتماعی، پاسخ‌گویی نهادهای اجتماعی، اصلاح نهادهای اجتماعی، توجه به کثرت‌گرایی سیاسی و توجه به تشخیص و انتخاب اصلح در انتخابات، توجه نشده است.

سؤال دوم پژوهش: تا چه میزان به مؤلفه‌های تربیت سیاسی از دیدگاه بازسازی اجتماعی در محتوای کتاب مطالعات اجتماعی پایه هشتم توجه شده است؟

جدول ۳. توزیع و درصد فراوانی شاخص‌های تربیت سیاسی بازسازی اجتماعی در محتوای کتاب مطالعات اجتماعی هشتم متوسطه اول

پایه هفتم دوره متوسطه اول		شاخص‌های تربیت سیاسی از دیدگاه بازسازی اجتماعی
درصد	فراوانی	
۰	۰	حق انتقاد به مسئولین
۵/۹	۱	حق انتقاد به نهادهای اجتماعی
۵/۹	۱	پاسخگویی نهادهای اجتماعی
۰	۰	اصلاح نهادهای اجتماعی
۱۱/۸	۲	آزادی بیان
۴۷/۱	۸	آگاهی و درک مسائل سیاسی منطقه‌ای و بین‌المللی
۰	۰	توجه به کثرت‌گرایی سیاسی
۲۳/۵	۴	حق تصمیم‌گیری افراد در سرنوشت سیاسی خویش
۵/۹	۱	توجه به تشخیص و انتخاب اصلح
۱۰۰	۱۷	جمع

همان‌گونه که در جدول ۳ مشاهده می‌شود، از میان شاخص‌های تربیت سیاسی از دیدگاه بازسازی اجتماعی در کتاب مطالعات هشتم، شاخص «آگاهی و درک مسائل سیاسی منطقه‌ای و بین‌المللی» با فراوانی ۸ و درصد فراوانی ۴۷/۱ درصد، دارای بیشترین فراوانی است و بعد از آن، «حق تصمیم‌گیری افراد در سرنوشت سیاسی خویش» با فراوانی ۴ و درصد فراوانی ۲۳/۵ درصد، قرار دارد. همچنین شاخص‌های «حق انتقاد به نهادهای اجتماعی»، «پاسخ‌گویی نهادهای اجتماعی» و «توجه به تشخیص و انتخاب اصلح در انتخابات» هرکدام با فراوانی یک مرتبه و درصد فراوانی ۵/۹ درصد، دارای کمترین درصد فراوانی هستند و به

شاخص‌های «حق انتقاد به مسئولین»، «اصلاح نهادهای اجتماعی» و «توجه به کثرت‌گرایی سیاسی» توجه نشده است.

براساس نتایج پژوهش، «حق انتقاد به نهادهای اجتماعی» اولین شاخص تربیت سیاسی از دیدگاه بازسازی اجتماعی است که در کتاب مطالعات اجتماعی هشتم متوسطه تنها یک مرتبه به آن اشاره شده است این مضمون در درس وظایف دولت، صفحه ۱۸ آمده است که شهروندان «حق دارند از خدمات دولت در زمینه‌های مختلف بهره‌مند شوند و حق دارند آزادی بیان، اظهارنظر و انتقاد داشته باشند»؛ بنابراین در این کتاب برخلاف کتاب اول، دولت به عنوان یک نهاد مطرح شده است که می‌توان به آن انتقاد کرد.

دومین شاخص «پاسخ‌گویی به نهادهای اجتماعی» است که در کتاب مطالعات هشتم متوسطه اول تنها یک مرتبه به آن اشاره شده است؛ به عبارت دیگر، در درس ساختار و تشکیلات دولت، در صفحه ۱۶ ضمن آشنایی دانش‌آموزان با نهاد ریاست جمهوری، به پاسخگوبودن دولت نیز اشاره شده است: «رئیس‌جمهور و دولتی که تشکیل می‌دهد در برابر ملت ایران، رهبر و مجلس شورای اسلامی مسئول هستند و باید پاسخگو باشند». همچنین در درس وظایف دولت، در صفحه ۱۸ ضمن معرفی شهروند بیان شده است: «آنها حق دارند از خدمات دولت در زمینه‌های مختلف بهره‌مند شوند و حق دارند آزادی بیان، اظهارنظر و انتقاد داشته باشند». همچنین در «به کار ببندیم» صفحه ۲۲ همین درس بیان شده است که «مردم می‌توانند نظرات و پیشنهادهای خود را با دفتر ریاست جمهوری یا دفتر روابط عمومی وزارتخانه‌ها از طریق مراجعه، مکاتبه یا تلفن بیان کنند. پرس‌وجو کنید و شماره تلفن یکی دو مورد از آنها را به دست آورید و اگر پیشنهاد و نظری دارید، به آنها بگویید». در کتاب مطالعات هشتم نیز به آن اشاره شده است؛ به عنوان مثال در صفحه ۱۲۶ به بررسی مسائل سیاسی جنوب غرب آسیا پرداخته شده است؛ از جمله «وضعیت کشورهای عراق و افغانستان که به دلیل جنگ، اشغال نظامی آمریکا و نبودن امنیت وضعیت چندان مناسبی ندارند». همچنین در صفحه ۱۲۸ به «اشغالگری رژیم اسرائیل اشاره شده است که با حمایت آمریکا و

انگلیس علاوه بر اشغالگری به توطئه و دشمنی با مسلمانان منطقه می‌پردازند». سپس به «جنگ‌های نیابتی در منطقه» اشاره شده است که «موجب بروز تنش و بحران» در منطقه می‌شوند. در ادامه این صفحه دوباره به فعالیت‌های اسرائیل در منطقه اشاره شده که این تضمین را به صهیونیست‌ها می‌دهد که اگر زمانی دولت اسلامی مقتدری در این منطقه به وجود آمد، اسرائیل با آن مقابله کند و بتواند جلوی نفوذ آن را بگیرد. همچنین در صفحه ۱۵۵ به «مسائل سیاسی آمریکا و تبعیض نژاد علیه سرخپوستان» اشاره شده است؛ بنابراین مشابه کتاب اول، در اینجا نیز عمدتاً به دشمن‌شناسی و حمایت از محرومان جهان به‌عنوان سیاست رسمی کشور توجه ویژه‌ای شده است.

«حق تصمیم‌گیری افراد در سرنوشت سیاسی خویش» شاخص دیگری است که در کتاب مطالعات هشتم به آن اشاره شده است؛ به‌عنوان مثال، در درس ظهور اسلام در شبه‌جزیره عربستان، در صفحه ۵۴ در توضیح اخلاق، اصول و شیوه حکومت پیامبر به مشورت دادن مردم در امور حکومت اشاره شده است که ایشان «از اصل مشورت برای مشارکت دادن مردم در امور حکومت به‌خوبی بهره می‌گرفت و پس از مشورت با اصحاب اقدام به تصمیم‌گیری در مسائل مهم سیاسی و نظامی می‌کرد؛ برای مثال پیامبر اکرم صلی‌الله علیه وآله در جنگ احد رأی جوانان را که اکثریت داشتند بر رأی خود ترجیح داد».

شاخص بعدی، «توجه به تشخیص و انتخاب اصلح در انتخابات» است که در کتاب مطالعات اجتماعی هشتم متوسطه اول، تنها یک مرتبه در صفحه ۱۵ کتاب مطالعات هشتم به آن اشاره شده است. در این صفحه بیان شده است که «رأی‌دهندگان باید تلاش کنند تا صالح‌ترین فرد را برای ریاست جمهوری در میان نامزدها شناسایی کنند؛ فردی که با داشتن برنامه‌ای مناسب، بیشترین میزان تعهد، کاردانی و دوری از فساد را داشته باشد و با جذابیت، به دنبال حل مشکلات مردم و جامعه باشد»؛ بنابراین شیوه پرداختن به شاخص‌ها براساس پذیرش ایدئولوژی کشورمان در حوزه سیاست مطرح شده است.

سؤال سوم پژوهش: تا چه میزان به مؤلفه‌های تربیت سیاسی از دیدگاه بازسازی اجتماعی در محتوای کتاب مطالعات اجتماعی پایه نهم توجه شده است؟

جدول ۴. توزیع و درصد فراوانی شاخص‌های تربیت سیاسی بازسازی اجتماعی در محتوای کتاب مطالعات اجتماعی نهم متوسطه اول

پایه هفتم دوره متوسطه اول		شاخص‌های تربیت سیاسی از دیدگاه بازسازی اجتماعی
درصد	فراوانی	
۰	۰	حق انتقاد به مسئولین
۰	۰	حق انتقاد به نهادهای اجتماعی
۰	۰	پاسخگویی نهادهای اجتماعی
۰	۰	اصلاح نهادهای اجتماعی
۰	۰	آزادی بیان
۴۰	۲	آگاهی و درک مسائل سیاسی منطقه‌ای و بین‌المللی
۰	۰	توجه به کثرت‌گرایی سیاسی
۶۰	۳	حق تصمیم‌گیری افراد در سرنوشت سیاسی خویش
۰	۰	توجه به تشخیص و انتخاب اصلاح
۱۰۰	۵	جمع

همان‌گونه که در جدول ۴ مشاهده می‌شود، از میان شاخص‌های تربیت سیاسی از دیدگاه بازسازی اجتماعی در کتاب مطالعات نهم، تنها به دو تا از شاخص‌ها اشاره شده و به بقیه شاخص‌ها اشاره نشده است. شاخص «حق تصمیم‌گیری افراد در سرنوشت سیاسی خویش» با فراوانی ۳ و درصد فراوانی ۶۰ درصد دارای بیشترین فراوانی و شاخص «آگاهی و درک مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی» با فراوانی ۲ و درصد فراوانی ۴۰ درصد، دارای کمترین فراوانی است.

در تحلیل شاخص‌های ذکر شده می‌توان گفت که شاخص حق تصمیم‌گیری افراد در سرنوشت سیاسی خویش در کتاب مطالعات نهم به «رأی‌گیری قانون اساسی» و «جمهوری اسلامی ایران در روزهای ۱۰ و ۱۱ فروردین» در صفحه ۱۰۵ پرداخته است. همچنین در صفحات ۱۵۱ و ۱۵۲ به اهمیت رأی عمومی در اداره کشور اشاره شده است که از «راه انتخابات، یا از راه همه‌پرسی» انجام می‌شود.

شاخص «آگاهی و درک مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی» در کتاب مطالعات نهم صفحه ۸ به امنیت سیستم‌های موقعیت‌یاب نظامی کشورها پرداخته و بیان می‌کند: «اگر بر اساس GPS^۱ باشد، احتمال کنترل، اختلال یا فریبکاری از سوی آمریکا در فعالیت‌های دفاعی آن کشور، بسیار افزایش خواهد یافت. چنانکه تاکنون، آمریکا برای جاسوسی از افراد در کشورهای مختلف به وسیله تلفن‌های هوشمند یا ترور برخی فرماندهان کشور ما و جبهه مقاومت به وسیله موشک‌های هدایت‌شونده، از این ابزار و قابلیت استفاده کرده است». همچنین در صفحه ۷۳ بیان شده است: «انقلاب صنعتی موجب افزایش قدرت اقتصادی، نظامی و سیاسی کشورهای اروپایی و در نتیجه، طغیانگری آن‌ها شد و توجه آن‌ها را به کشورهایی که نیروی انسانی، مواد اولیه یا بازار مصرف مناسبی داشتند، جلب کرد؛ به این ترتیب، بیشتر این کشورها فعالیت‌ها و رقابت‌های استعماری خود را افزایش دادند و نابرابری در سطح جهان بیشتر و بیشتر شد».

«حق تصمیم‌گیری افراد در سرنوشت سیاسی خویش» شاخص دیگری است که در کتاب مطالعات اجتماعی نهم متوسطه اول، سه مرتبه به آن اشاره شده است. این مضمون‌ها را می‌توان در «رأی‌گیری قانون اساسی»، «رأی‌گیری جمهوری اسلامی ایران در روزهای ۱۰ و ۱۱ فروردین» در صفحه ۱۰۵ و همچنین در صفحات ۱۵۱ و ۱۵۲ که به اهمیت رأی عمومی در اداره کشور اشاره شده است، یافت.

۱. سیستم مکان‌دهی جهانی

سؤال چهارم پژوهش: تا چه میزان به مؤلفه‌های تربیت سیاسی از دیدگاه بازسازی اجتماعی در محتوای کتاب‌های مطالعات اجتماعی دوره متوسطه اول توجه شده است؟

جدول ۵. توزیع و درصد فراوانی شاخص‌های تربیت سیاسی بازسازی اجتماعی در محتوای کتاب‌های مطالعات اجتماعی دوره متوسطه اول

مؤلفه	شاخص‌ها	پایه هفتم		پایه هشتم		پایه نهم		جمع	
		فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد
سیاسی	حق انتقاد به مسئولین	۱	۱۱/۱	۰	۰	۰	۰	۱	۳/۳
	حق انتقاد به نهادهای اجتماعی	۰	۰	۱	۵/۹	۰	۰	۱	۳/۳
	پاسخگویی نهادهای اجتماعی	۰	۰	۱	۵/۹	۰	۰	۱	۳/۳
	اصلاح نهادهای اجتماعی	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰
	آزادی بیان	۲	۲۲/۳	۲	۱۱/۸	۰	۰	۴	۱۲/۱
	آگاهی و درک مسائل سیاسی منطقه‌ای و بین‌المللی	۳	۳۳/۴	۸	۴۷/۱	۲	۴۰	۱۳	۴۱/۱
	توجه به کثرت‌گرایی سیاسی	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰
	حق تصمیم‌گیری افراد در سرنوشت سیاسی خویش	۳	۳۳/۴	۴	۲۳/۵	۳	۶۰	۱۰	۳۲/۲
	توجه به تشخیص و انتخاب اصلح	۰	۰	۱	۵/۹	۰	۰	۱	۳/۳
جمع		۹	۱۰۰	۱۷	۱۰۰	۵	۱۰۰	۳۱	۱۰۰

همان‌گونه که در جدول ۵ مشاهده می‌شود، در مجموع ۳۱ مرتبه به مؤلفه تربیت سیاسی از دیدگاه بازسازی اجتماعی توجه شده است که از این میزان به ترتیب کتاب مطالعات اجتماعی هشتم با فراوانی ۱۷ و کتاب مطالعات اجتماعی پایه هفتم با فراوانی ۹ و کتاب مطالعات نهم با فراوانی ۵ قرار دارند.

از میان شاخص‌های مؤلفه تربیت سیاسی از دیدگاه بازسازی اجتماعی در کتاب‌های مطالعات اجتماعی دوره متوسطه اول، شاخص «آگاهی و درک مسائل سیاسی منطقه‌ای و بین‌المللی» با فراوانی ۱۳ و درصد فراوانی ۴۱/۱ درصد و شاخص «حق تصمیم‌گیری افراد در سرنوشت سیاسی خویش» با فراوانی ۱۰ و درصد فراوانی ۳۲/۲ درصد، به‌ترتیب دارای بیشترین فراوانی هستند. شاخص‌های «حق انتقاد به مسئولین»، «حق انتقاد به نهادهای اجتماعی»، «پاسخ‌گویی نهادهای اجتماعی» و «توجه به تشخیص و انتخاب اصلح در انتخابات» هرکدام با فراوانی ۱ و درصد فراوانی ۳/۳ درصد، کمترین میزان فراوانی را داشتند. به شاخص‌های «اصلاح نهادهای اجتماعی» و «توجه به کثرت‌گرایی سیاسی» توجه نشده است.

سؤال پنجم پژوهش: تا چه میزان بین مؤلفه‌های تربیت سیاسی از دیدگاه بازسازی اجتماعی در محتوای کتاب‌های مطالعات اجتماعی دوره متوسطه اول، تفاوت معنادار وجود دارد؟

جدول ۶. بررسی وجود تفاوت معنادار بین مؤلفه‌های تربیت سیاسی از دیدگاه بازسازی اجتماعی در

محتوای کتاب‌های مطالعات اجتماعی دوره متوسطه اول

کتاب‌ها	پایه هفتم	پایه هشتم	پایه نهم	مقدار خی دو	درجه آزادی	معناداری
مؤلفه‌های تربیت سیاسی	فراوانی مشاهده‌شده	۹	۱۷	۵	۷,۲۲	۰,۰۲
	فراوانی مورد انتظار	۱۰,۳	۱۰,۳	۱۰,۳		

نتایج آزمون خی دو در جدول ۷ نشان می‌دهد که فراوانی‌های مشاهده‌شده با فراوانی‌های موردانتظار متفاوت است و آزمون خی دو (۷/۲۲) سطح معنادار ۰/۰۲ را نشان می‌دهد؛ بر این اساس می‌توان فرض صفر مبنی بر توزیع یکنواخت پرداختن به مؤلفه‌های تربیت سیاسی

از دیدگاه بازسازی اجتماعی در کتاب‌های مطالعات اجتماعی اول را رد کرد و نتیجه گرفت کتاب‌های درسی از نظر پرداختن به شاخص‌های تربیت سیاسی، به صورت منسجم به این مؤلفه پرداخته است.

۵. نتیجه‌گیری

نتایج به دست آمده از تحلیل کتاب‌های مطالعات اجتماعی دوره متوسطه اول نشان می‌دهد، در مجموع ۳۱ مرتبه به مؤلفه تربیت سیاسی با رویکرد بازسازی اجتماعی توجه شده است که میزان آن در هریک از کتاب‌های مطالعات اجتماعی متفاوت است. کتاب مطالعات اجتماعی هشتم دارای بیشترین فراوانی با ۱۷ مورد (۵۴ درصد)، کتاب مطالعات نهم دارای کمترین فراوانی با ۵ مورد (۱۶ درصد) و همچنین کتاب مطالعات اجتماعی پایه هفتم با فراوانی ۹ مورد (۲۹ درصد)، به مؤلفه‌های تربیت سیاسی با رویکرد بازسازی اجتماعی پرداخته‌اند. به طور کلی تفسیر کمی نتایج حاکی از آن است که مؤلفان قبل از تدوین برنامه‌های درسی مطالعات اجتماعی، چارچوبی از مفاهیم مرتبط با تربیت سیاسی را با در نظر گرفتن قاعده توالی و عمق مفاهیم در نظر قرار نداده‌اند؛ چراکه بیش از نیمی از مفاهیم مربوط به تربیت سیاسی صرفاً در یک کتاب گنجانده شده است. یکی از اصلی‌ترین اهداف برنامه درسی مطالعات اجتماعی، تربیت سیاسی و مدنی است؛ بنابراین، این میزان توجه ناچیز به نظر می‌رسد. این نتایج با بعضی از پژوهش‌ها در حوزه مؤلفه‌های تربیت سیاسی که از تحلیل کتاب‌های درسی به دست آمده است، همسوست؛ از جمله با پژوهش رشیدی و همکاران (۱۳۹۸) که نشان می‌دهد رویکرد غالب در کتاب‌های بررسی شده، ترویج مؤلفه‌های سیاسی و ایدئولوژیک انقلاب اسلامی است که در فرایند آن به مؤلفه‌های جمهوریت و حکمرانی خوب، کم توجهی شده و مؤلفه‌های هویت سیاسی دینی و ارزش‌های سیاسی انقلاب اسلامی پررنگ بوده و از طریق غیرت‌سازی یا معرفی و نقد ایدئولوژیک هویت‌های سیاسی غربی مدنظر قرار گرفته است. همچنین با پژوهش احمدی (۱۳۸۹) همسوست؛ مبنی

بر اینکه فعالیت‌ها برای تربیت سیاسی مطلوب یادگیرندگان مناسب نیستند و روش‌ها، سنتی و ناکارآمد هستند. همچنین مفاهیم اساسی زندگی در جوامع دموکراتیک از جمله کثرت‌گرایی فرهنگی و قومی مدنظر قرار نگرفته است و بیشتر ایدئولوژیک، محافظه‌کار و منفعل است و در تربیت سیاسی تأکید بر مفاهیم کلاسیک نظیر مشروعیت، قدرت و اقتدار است و مفاهیم جدید تربیت سیاسی مانند مدارا و آزاداندیشی کمتر مدنظر قرار گرفته است. علاوه بر این، با پژوهش رضوی و همکاران (۱۳۸۹) هم‌راستا است که نشان می‌دهد، وضعیت تربیت سیاسی در برنامه درسی دوره ابتدایی چندان مطلوب نیست. اهداف، بیشتر ناظر بر بُعد شناختی و عاطفی است و از بُعد مهارتی غفلت شده است. محتوای برنامه درسی نتوانسته است فرصت مناسبی برای تربیت سیاسی کودکان مبتنی بر اندیشه مردم‌سالاری دینی فراهم آورد و به بازنگری اساسی نیاز است.

تحلیل تک‌تک شاخص‌های تربیت سیاسی از دیدگاه بازسازی اجتماعی در این پژوهش، نشان می‌دهد که به بعضی از شاخص‌ها مثل حق تصمیم‌گیری افراد در سرنوشت سیاسی خویش و آگاهی و درک مسائل سیاسی منطقه‌ای و بین‌المللی تاحدودی توجه شده است، ولی به شاخص‌های انتقادگری و انتقادپذیری، اصلاح نهادهای اجتماعی و کثرت سیاسی در کشور توجهی نشده یا بسیار ضعیف بوده است؛ به عبارت دیگر می‌توان گفت که کتاب‌های مطالعات اجتماعی دوره متوسطه اول در توجه به مؤلفه تربیت سیاسی از دیدگاه بازسازی اجتماعی تقریباً غیرفعال‌اند. می‌توان گفت که رویکرد توجه به شاخص‌های تربیت سیاسی از دیدگاه بازسازی اجتماعی در کتاب‌های مطالعات اجتماعی دوره متوسطه اول، رویکردی انتخابی است که براساس سیاست‌ها و مصلحت‌هایی بعضی از شاخص‌ها را ترویج می‌کند و به بعضی از شاخص‌ها توجه نمی‌کند. همان‌طور که قبلاً هم گفته شد، بیشترین تأکید مؤلفان کتاب‌های مطالعات اجتماعی متوسطه اول در پرداختن به تربیت سیاسی بازسازی اجتماعی و پیاده کردن این دیدگاه در کتاب‌های درسی، بیشتر به شاخص‌های جامعه‌پذیرکردن دانش‌آموزان برای زندگی در جامعه کنونی و سازگاری با آن پرداخته‌اند و کمترین توجه به

شاخص‌های انتقادگری، انتقادپذیری، اصلاح نهادهای اجتماعی، کثرت‌گرایی سیاسی شده است. درواقع نوعی رویکرد محافظه‌کارانه در تربیت سیاسی از دیدگاه بازسازی مشاهده می‌شود.

کتاب‌های درسی مطالعات اجتماعی همان‌گونه که در اهداف این درس هم به‌طور مشخص اشاره شده است، به دنبال تربیت سیاسی دانش‌آموزان هستند؛ اما آن‌گونه که باید به مقولات مردم‌سالاری دینی و آموزش‌های موردنیاز دانش‌آموز در فرهنگ مردم‌سالار ازجمله نقادی نهادهای اجتماعی و توجه به مفاهیمی همچون احزاب سیاسی و کثرت سیاسی در کشور توجه نشده است. نتایج پژوهش با پژوهش‌های رضوی و همکاران (۱۳۸۹)، احمدی (۱۳۸۹) و رشیدی و همکاران (۱۳۹۸) هم‌راستا است. درواقع با بررسی کتاب‌های مطالعات اجتماعی در دوره متوسطه می‌توان پی برد که این کتاب‌ها در ساحت تربیت سیاسی، بیشتر به دنبال جامعه‌پذیرکردن دانش‌آموز بوده‌اند؛ به عبارت دیگر، کتاب‌های درسی فرض را بر مطلوبیت وضع موجود سیاسی گذاشته‌اند و عمدتاً به توصیف نهادها و شیوه مشارکت یادگیرندگان در وضعیت کنونی پرداخته‌اند؛ بنابراین به نظر می‌رسد که با رویکرد بازسازی اجتماعی مبتنی بر مردم‌سالاری دینی، کتاب‌های درسی باید به دو نکته اساسی توجه کنند: اول اینکه علاوه بر توصیف نهادهای سیاسی و اجتماعی جامعه به دیدگاه‌های اصلاحی مطرح برای بهبود آن‌ها در برنامه درسی توجه کنند؛ دوم اینکه در فرایند برنامه درسی به دانش‌آموز نقش فعالانه‌تری دهند؛ به عبارتی برنامه درسی مطالعات اجتماعی باید در پی ساختن دانش‌آموزانی کنشگر و فعال باشد تا بتوانند در آینده نظام اجتماعی سیاسی که در آن زیست می‌کنند، نقش پررنگی داشته باشند.

کتابنامه

۱. اپل، م. (۱۳۹۵). آیا آموزش می‌تواند جامعه را تغییر دهد؟ (ن. میرزا بیگی، مترجم). تهران: آگاه.

۲. احمدی، پ.، و مختاری، ر. (۱۳۹۸). جایگاه مؤلفه‌های فرهنگ عمومی در تصاویر کتب مطالعات اجتماعی دوره اول متوسطه. اجلاس بین‌المللی علوم تربیتی، روانشناسی، مشاوره، آموزش و پرورش، تهران.
۳. احمدی، غ. ع.، عصاره، ع.، و امینی، ز. (۱۳۹۷). تبیین مراحل تعلیم و تربیت سیاسی (گذرگاه سیاست‌پذیری) بر مبنای مراحل رشد شناختی با تأکید بر دوره‌های تحصیلی. فصلنامه دانش سیاسی، ۱۴(۱)، ۲۳-۶۰.
۴. امامی میبدی، ا.، و میر محمدی میبدی، س. م. (۱۳۹۳). بررسی فقهی انتخاب اصلح و صالح مقبول. معرفت سیاسی، ۱۱(۱)، ۸۲-۶۱.
۵. امیری، ف.، و فقیهی، ع. ر. (۱۴۰۰). بررسی تربیت اجتماعی سیاسی در برنامه درسی رسمی دوره اول متوسطه. پژوهش در آموزش مطالعات اجتماعی، ۲(۴)، ۱۱۵-۱۴۲.
۶. اوزمن، ه.، و اوکراور، م. (۱۳۸۷). مبانی فلسفی تعلیم و تربیت (نظریه بازسازی و تعلیم و تربیت) (ع. ضرابی، مترجم). تهران: مؤسسه امام خمینی.
۷. برزگر، ر.، کریمی، م. ح.، سردارنیا، خ.، و مزیدی، م. (۱۳۹۷). تربیت سیاسی: اهداف، سازوکارها و بایسته‌های روشی آن. رهیافت‌های سیاسی بین‌المللی، ۱۰(۳)، ۳۱-۱۰.
۸. بهمنی، ل.، مرعشی، س. م.، پاک‌سرشت، م. ج.، و صفایی مقدم، م. (۱۳۹۴). آیا بازسازی اجتماعی و فرهنگی وظیفه مدرسه است؟ بررسی تحلیلی دیدگاه بازسازی گرایان اجتماعی. علوم تربیتی دانشگاه شهید چمران اهواز، ۲۳(۱)، ۲۸-۵.
۹. جعفری‌فر، س.، و ترابی، م. (۱۴۰۱). آینده‌پژوهی تربیت سیاسی-اجتماعی دانش‌آموزان براساس سند تحول بنیادین آموزش و پرورش. سیاست پژوهی ایرانی (سپهر سیاست سابق)، ۸(۲۸)، ۹۵-۱۱۶.
۱۰. دهقانی، م. (۱۳۹۰). طراحی الگوی مطلوب برنامه درسی تربیت اجتماعی برای دوره راهنمایی تحصیلی (رساله دکتری منتشر نشده). دانشگاه فردوسی مشهد، ایران.
۱۱. ذاکری، م.، اسدی، ا.، و لطفی، ه. (۱۳۹۰). تبیین الگوی پاسخگویی و نظارت بر نظام اداری در حکومت علوی از منظر رابطه بوروکراسی و دموکراسی. خط‌مشی‌گذاری عمومی در مدیریت، ۲(۴)، ۱۸-۱.

۱۲. ذهبیون، ش.، یوسفی، ع. ر.، و یارمحمدیان، م. ح. (۱۳۹۵). تحلیل محتوای کتاب‌های درسی جامعه‌شناسی دوره دبیرستان به لحاظ توجه به مفاهیم تربیت شهروندی. *فصلنامه پژوهش در برنامه‌ریزی درسی*، ۱۳ (۲۳)، ۱۳۶-۱۴۷.
۱۳. رشیدی، ا.، اختیاری امیری، ر.، و سیف‌الله زاده، س. (۱۳۹۸). تحلیل مؤلفه‌های جامعه‌پذیری سیاسی در کتاب‌های درسی دوره متوسطه (مورد پژوهی کتاب‌های جدید جامعه‌شناسی در رشته علوم انسانی). *جامعه‌شناسی نهادهای اجتماعی*، ۶ (۱۴)، ۲۰۷-۲۳۱.
۱۴. رضوی، ع.، ملکی، ح.، عباس‌پور، ع.، و ابراهیمی قوام، ص. (۱۳۸۹). بررسی تربیت سیاسی در برنامه درسی رسمی دوره ابتدایی، *روان‌شناسی تربیتی*، ۶ (۱۶)، ۵۸-۱۹.
۱۵. شعاری نژاد، ع. ا. (۱۳۸۳). *فلسفه آموزش و پرورش*. تهران: امیرکبیر.
۱۶. شفیعی، ح. (۱۳۸۹). چگونگی دستیابی به یک انتخاب صحیح. *رشد آموزش علوم اجتماعی*، ۱۳ (۳)، ۱-۲۰.
۱۷. شمشیری، ب.، و ایزدپناه، ا. (۱۳۹۲). امکان هم‌کناری تفکر انتقادی و تجربه دینی در برنامه تربیت دینی. *مبانی تعلیم و تربیت*، ۳ (۲)، ۸۸-۶۷.
۱۸. صادقی، ع. ر. (۱۳۹۴). نقد نظریه برنامه درسی بازسازی اجتماعی. *پژوهش‌های کیفی در برنامه درسی*، ۱ (۱)، ۶۷-۹۲.
۱۹. صحرائشین، ا.، هاشمی، س. ا.، قلتاش، ع.، و رنجبر، م. (۱۳۹۹). تبیین مبانی تربیت سیاسی و اجتماعی اندیشه‌های جان دیویی و استاد مطهری در تربیت شهروندی. *فصلنامه تربیتی*، ۱۵ (۶۲)، ۱-۲۴.
۲۰. عباس‌زاده، م.، و سوری، ف. (۱۳۹۲). کثرت‌گرایی سیاسی: میان نظریه و واقعیت، *پژوهش علوم سیاسی*، ۱۳ (۱۳)، ۷۱-۵۳.
۲۱. علاقه‌بند، ع. (۱۳۹۵). *تهران: نشر روان*.
۲۲. علمی، م. (۱۳۸۷). جنسیت، آگاهی سیاسی و مشارکت سیاسی دانشجویان. *زن و مطالعه خانواده*، ۱ (۱)، ۱۵۶-۱۳۷.
۲۳. فتحی واجارگاه، ک. (۱۳۸۴). *اصول برنامه‌ریزی درسی*. تهران: ایران‌زمین.

۲۴. فیضی، ط.، و زارع، ر. (۱۳۹۴). بررسی رابطه‌ی میان تمرکززدایی اداری و حاکمیت عمومی با تأثیر دو متغیر پاسخگویی و اعتماد عمومی (مورد مطالعه سازمان دولتی استان فارس). مدیریت سازمان‌های دولتی، ۳(۱۱)، ۲۶-۸.
۲۵. قادری، ک. (۱۳۹۵). نقش سرمایه اجتماعی در ارتقای مسئولیت پاسخگویی مدیران بخش عمومی. حسابداری دولتی، ۳(۲)، ۴۲-۳۱.
۲۶. کریمی، م. ح.، مرزوقی، ر.، محمدی، م.، مزیدی، م.، و تقوی نسب، ن. (۱۳۹۸). بررسی الزامات تعلیم و تربیت از منظر رویکرد آینده‌گرایی با توجه به اسناد توسعه جمهوری اسلامی ایران، تعلیم و تربیت، ۲۸، ۱۴۳-۱۴۹.
۲۷. گوته، ج. (۱۳۹۲). مکاتب فلسفی و آراء تربیتی (م. ج. پاک‌سرشت، مترجم). تهران: سمت.
۲۸. مرزوقی، ر. ا. (۱۳۸۴). تربیت مدنی از دیدگاه اسلام: رویکردی به پرورش سیاسی. تربیت اسلامی، ۱(۱)، ۹۳-۱۰۸.
۲۹. مرزوقی، ر. ا.، و منصوری، س. (۱۳۹۴). تحلیل محتوای کیفی کتاب‌های درسی دوره ابتدایی از منظر جهت‌گیری جنسیتی، زن در توسعه و سیاست، ۱۳(۴)، ۴۶۹-۴۸۵.
۳۰. مسعودنیا، ح.، مرادی، گ.، و محمدی‌فر، ن. (۱۳۸۸). تأثیر آگاهی سیاسی دانشجویان بر تغییر نگرش آن‌ها نسبت به مشروعیت نظام سیاسی بر اساس نظریه ویر: مورد مطالعه دانشگاه اصفهان. پژوهشنامه علوم سیاسی، ۱۶، ۲۰۱-۲۳۰.
۳۱. ملکی، ح. (۱۳۸۴). برنامه‌ریزی درسی (راهنمای عمل). مشهد: پیام.
۳۲. ملکی، ح. (۱۳۸۶). مقدمات برنامه‌ریزی درسی. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها.
۳۳. ملکی‌پور، ا.، جوادی‌ارجمند، م. ح.، بشرویه‌نژاد کریمی، ح.، و زیباکلام، ص. (۱۳۹۷). تأملی در سیاست‌گذاری آموزشی در علوم سیاسی؛ با تأکید بر تحلیل ایدئولوژی‌های برنامه درسی دانشجویان، علوم سیاسی، ۱۳(۳)، ۱۵۶-۱۳۵.
۳۴. مهرمحمدی، م. (۱۳۷۰). دیدگاه‌های برنامه درسی و مدل‌های تدریس در جستجوی یک رابطه منطقی. فصلنامه تعلیم و تربیت، ۲۶، ۷۵-۵۲.
۳۵. نقیب زاده، م. (۱۳۹۰). نگاهی به فلسفه آموزش و پرورش. تهران: طهوری

۳۶. نلر، جی. اف. (۱۳۹۱). *آشنایی با فلسفه آموزش و پرورش* (ف. بازرگان دیلمقانی، مترجم). تهران: سمت.

۳۷. نیلی احمدآبادی، م. ر.، موسوی، س.، و موسوی ندوشن، ف. س. (۱۳۹۳). بررسی میزان سواد سیاسی و اجتماعی شهروندان بزرگسال شهر اصفهان. *جامعه‌شناسی کاربردی*، ۲۵ (۵۴)، ۶۰-۵۰.

۳۸. هاشمی، س. (۱۳۸۸). تحلیل محتوای کتاب‌های درسی دوره متوسطه و پیش‌دانشگاهی رشته علوم انسانی بر اساس مؤلفه آموزش صلح. *مطالعات برنامه درسی*، ۱۵ (۴)، ۸۳-۱۰۴.

۳۹. یوسف‌زاده، م. ر.، و شاه‌مرادی، م. (۱۳۹۹). ارائه مدل برنامه درسی تربیت سیاسی بر اساس ساحت تربیت اجتماعی-سیاسی سند تحول بنیادین آموزش و پرورش برای دانش‌آموزان دوره متوسطه اول. *مسائل کاربردی تعلیم و تربیت اسلامی*، ۵ (۱)، ۱۷۳-۲۰۶.

40. Aktan, S. (2021). Waking up to the dawn of a new era: Reconceptualization of curriculum post Covid-19. *Prospects*, 51, 205-217.
41. Bussler, D. (2010). *Some basic tenets of educational reconstruction*. San Francisco: Caddo Gap Press.
42. Datzberger, S., & Le Mat, M. L. (2019). Schools as change agents? Education and individual political agency in Uganda. *International Journal of Educational Development*, 67, 18-28.
43. Davies, I., Mizuyama, M., Ikeno, N., Parmenter, L., & Mori, Ch. (2013). Political literacy in Japan and England. *Citizenship, Social and Economics Education*, 12(3), 163-173.
44. Freire, P (1998). *Teacher as cultural workers: letters to those who dare teach*. New York: Press Boulder Co.
45. Gallard Martínez, A. J., & Chapman, A. (2023). Reconceptualization of borderlands, borders, and spaces within a multi-theoretical perspective. *Cultural Studies of Science Education*, 18, 299-308.
46. George, S., & Hughes, A. (1983). Against boredom in political education. *International Journal of Political Education*, 6(3),
47. Košir, S., & Lakshminarayanan, R. (2021). Inclusion of generations of human rights' in social science textbooks. *International Journal of Educational Development*, 80, 102295.
48. Lynch, J. (1992). *Education for citizenship in a multicultural society*. New York & London: Cassell.
49. Miller, J. (1983). *The educational spectrum: orientation to curriculum*. New York: Longman.

-
50. Ravitch, D. (2011). *The death and life of the great American school system: How testing and choice are undermining education*. New York: Basic Books.
51. Schiro, M. S. (2007). *Curriculum theory: Conflicting visions and Enduring concerns*. California: Thousand oaks.
52. Sonia, E. M. (2010). *Depicting teaching teacher's roles in school*. New York.
53. Stephens, G. (2023). It's because of community meeting: Toward a responsive reconceptualization of social emotional learning. *Educational Action Research*, 31(2), 230-247.



Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0)

واکاوی تجربه و تفسیر کنشگران صنعت هواپیمایی از رقابت پذیری شرکت هواپیمایی جمهوری اسلامی ایران (هما)^۱

مهدی نایه در (دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، دانشگاه یزد، یزد، ایران)

naydar1@gmail.com

مسعود حاجی‌زاده میمندی (دانشیار جامعه‌شناسی، دانشگاه یزد، یزد، ایران، نویسنده مسئول)

mhadjizadeh@yazd.ac.ir

چکیده

شرکت هواپیمایی جمهوری اسلامی ایران (هما) یکی از باسابقه‌ترین خطوط هوایی جهانی، منطقه‌ای و به تعبیری مادر صنعت هواپیمایی کشور است. بررسی روند فعالیت این شرکت هواپیمایی در شش دهه فعالیتش حاکی از روند نزولی آن در سهمش در بازار حمل و نقل هوایی کشور به عنوان یکی از مهم‌ترین شاخص‌های رقابت‌پذیری خطوط هوایی است. علاوه بر استراتژی‌های کلی تجاری شرکت‌های هواپیمایی و عوامل اقتصادی، آنچه به طور درخور توجهی توان رقابتی هما را در بازار حمل و نقل هوایی کاهش داده است، عوامل غیراقتصادی و واقعیت‌های اجتماعی است که از بیرون بر این بنگاه تحمیل شده و بر رقابت‌پذیری آن تأثیرگذار بوده است. این مقاله، در پی واکاوی تفسیر و فهم رقابت‌پذیری به عنوان هسته اصلی موفقیت یا شکست بنگاه‌های اقتصادی و همچنین شناسایی متغیرهای اجتماعی دخیل در رقابت‌پذیری خطوط هوایی از دیدگاه مدیران عالی و ارشد هما بود. مطالعه با رویکرد کیفی و به روش تحلیل مضمون (تحلیل تماتیک) انجام شد. داده‌ها از طریق مصاحبه نیمه‌ساختاریافته با ۲۳ نفر از مدیران پیشین و کنونی هما

۱. مقاله حاضر برگرفته از رساله دکتری رشته جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه دانشگاه یزد است.

جمع‌آوری شد. برای دسته‌بندی مضامین از ابزار تجزیه و تحلیل PEST بهره گرفته شد. مضامین احصاء شده در چارچوب متغیرهای کلان محیطی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فناوری عبارت‌اند از: مداخلات دولت، تحریم، ضعف نهاد تنظیم‌کننده، نگرش دولت به حمل‌ونقل هوایی، ساختار بازار، ویژگی‌های بنگاه، بحران صندوق بازنشستگی هما، نبود ثبات مدیریتی، تنگناهای مدیریت دولتی، تنوع ناوگان، ورود رقبا، نرخ ارز، نگرش‌های شهروندان، بُعد خانوار، اعتقادات و باورهای مذهبی و پرت‌شدگی از تحولات فناوری. همچنین یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد، در بین متغیرهای کلان محیطی، متغیرهای اجتماعی (بعد خانوار و اعتقادات و باورهای مذهبی) برای رقابت‌پذیری هما فرصت‌ساز هستند.

کلیدواژه‌ها: جامعه‌شناسی بنگاه، رقابت‌پذیری، تجزیه و تحلیل PEST، حمل‌ونقل هوایی، خطوط هوایی.

۱. مقدمه

شرکت هواپیمایی جمهوری اسلامی ایران (هما) به‌عنوان یکی از باسابقه‌ترین شرکت‌های هواپیمایی جهان و شرکت هواپیمایی ملی و حامل پرچم^۱ طی فعالیت شصت‌ساله خود، با فراز و نشیب‌های مختلفی روبه‌رو بوده است. براساس گزارش‌های جهانی حمل‌ونقل هوایی که توسط ایکائو^۲ منتشر می‌شود، شرکت هواپیمایی هما که در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی تأسیس شد، در دهه اول فعالیت خود در زمره شرکت‌های با رشد سریع جهان و هم‌تراز با شرکت هواپیمایی ملی ترکیه بود (ایکائو، ۱۹۷۴، ص. ۵)، اما به‌رغم دوران طلایی اولیه، در دهه اخیر این شرکت هواپیمایی به‌عنوان شرکت هواپیمایی حامل پرچم، با مشکلات متعددی اعم از کاهش سهم در جابه‌جایی در پروازهای بین‌المللی و داخلی، بحران زیان انباشته و بحران صندوق بازنشستگی مواجه بوده است. آمار ارائه‌شده توسط سازمان هواپیمایی کشور گواهی بر تنزل جایگاه هما در صنعت هواپیمایی کشور است. براساس گزارش آماری سازمان هواپیمایی کشوری (سالنامه آماری)، سهم هما در جابه‌جایی مسافر در پروازهای

1. Flag carrier

2. International Civil Aviation Organization (ICAO)

داخلی از ۲۳ درصد در ابتدای دهه نود (۱۳۹۰) به ۱۳/۵ درصد در سال ۱۳۹۹ کاهش یافته است. سهم این شرکت در پروازهای بین‌المللی در مدت مشابه نیز از ۴۱ درصد به ۲۱/۱ درصد کاهش یافته است (سازمان هواپیمایی کشوری، ۱۴۰۰، ص. ۲۸).

نکته حائز اهمیت این است که علاوه بر استراتژی‌های کلی تجاری شرکت‌های هواپیمایی، ساختار اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی کشورهایی که شرکت‌های هواپیمایی در آن‌ها مستقر هستند، به طور درخور توجهی رقابت ملی، منطقه‌ای و جهانی آن‌ها را شکل می‌دهد و به شرایط کشور متبوع آن‌ها وابسته است (حشمتی و کیم^۱، ۲۰۱۶، ص. ۵)؛ به عبارتی توان رقابتی یا رقابت‌پذیری شرکت‌های هواپیمایی امری بسترمند و واقعیتی متأثر از زمان و مکان است؛ بر این اساس، این پژوهش در پی آن است به درک و تفسیر ساختار اقتصادی، اجتماعی و سیاسی دخیل در رقابت‌پذیری از منظر و خوانش مدیران عالی و ارشد این شرکت هواپیمایی پرداخته و همچنین به شناسایی متغیرهای اجتماعی مرتبط با رقابت‌پذیری شرکت هواپیمایی جمهوری اسلامی ایران (که در ادامه به اختصار «هما» نامیده می‌شود) به مثابه یک بنگاه اقتصادی بپردازد. خوانش کنشگران علاوه بر معنا و تفسیر فعالان صنعت، امکان تشریح و دلایل کاهش توان رقابتی و نیز شناخت آسیب‌شناسانه آن را فراهم می‌کند؛ بر این اساس، سؤال اصلی پژوهش این است که مدیران عالی و ارشد هما متغیرهای دخیل در رقابت‌پذیری این شرکت را چگونه درک و تفسیر می‌کنند؟ و بسترها و دلایل این پدیده را چه می‌دانند؟

۲. مبانی نظری تحقیق

۲.۱. پیشینه تحقیق

مطالعه رحمان^۱ و همکاران (۲۰۱۵) با عنوان «تحلیل رقابتی صنعت هواپیمایی: مطالعه موردی خطوط هوایی بیمان بنگلادش» در زمره مطالعاتی است که با ابزار تحلیلی PEST به تجزیه و تحلیل عملکرد رقابتی این شرکت هواپیمایی پرداخته است. محققان در این مطالعه درصدد پاسخ به این سؤال بودند که «چه عواملی باعث موفقیت خطوط هوایی بیمان بنگلادش می‌شود؟» این مطالعه به روش کیفی انجام شد و محققان برای جمع‌آوری داده‌ها از مصاحبه نیمه‌ساخت‌یافته با دو گروه مشتریان و مدیران ارشد شرکت بهره بردند. این مطالعه نشان می‌دهد، مسافران از اینکه می‌توانند به زبان خودشان با خدمه ارتباط برقرار کنند و نیز از سرو غذای با طعم آشنا برای آن‌ها و اجازه حمل اضافه‌بار، احساس راحتی می‌کنند. مهمان‌نوازی، هدف قرار دادن فرهنگ، غذا و زبان برای دستیابی به سهم زیاد بازار در کنار مزایایی مانند باراضافی باعث پیشی گرفتن بیمان از رقبای قدرتمند خود شده است. همچنین نتایج این مطالعه نشان می‌دهد، وفاداری بی‌نظیر و احساس میهن‌پرستی به خطوط هوایی بیمان کمک زیادی به حفظ پایگاه مشتریان خود کرده است.

مورلند^۲ و همکاران (۲۰۲۳) در مطالعه خود با عنوان «چشم‌انداز مزیت رقابتی ملی قطب‌های هوانوردی جهانی» که در زمره تحقیقات کیفی درمورد محرک‌های رقابت‌پذیری است، با تمرکز بر سه شرکت هواپیمایی بزرگ خاورمیانه (اتحاد، امارات و قطر ایرویز) در پی بررسی عناصر کلان محیطی مؤثر بر رقابت‌پذیری یک کشور در صنعت هوانوردی بودند. آن‌ها در این مطالعه در پی پاسخ‌گویی این سؤال‌اند که محرک‌های موفقیت این سه شرکت به‌عنوان قطب‌های هوانوردی جهانی چیست؟ این مطالعه نشان می‌دهد، درحالی‌که عوامل محیطی کلان مانند مزیت جغرافیایی، زیرساخت‌های فیزیکی و جذابیت تجاری برای توسعه

1. Rahman

2. Moreland

موفقیت آمیز صنعت هواپیمایی مهم هستند، لزوماً تضمین کننده موفقیت شرکت های هواپیمایی نیستند؛ بلکه آنچه بیش از همه عوامل مهم است، رویکرد دولت ها به توسعه صنعت هواپیمایی و دارا بودن چشم انداز برای توسعه صنعت و پشتیبانی و سرمایه گذاری صحیح برای اطمینان از تحقق آن توسط دولت است.

مطالعه کیم^۱ (۲۰۲۳) با عنوان «نقش منابع و قابلیت ها در رقابت پذیری خطوط هوایی و موقعیت رقابتی (مورد شرکت هواپیمایی ویت جت)» در زمره مطالعاتی است که با هدف توسعه الگویی برای بررسی تأثیر منابع و قابلیت ها بر رقابت پذیری شرکت های هواپیمایی و موقعیت رقابتی با تمرکز بر شرکت هواپیمایی ویتنام انجام شده است. یافته های این مطالعه حاکی از این است که منابعی مانند منابع انسانی، منابع مالی، منابع فیزیکی به ویژه ناوگان، نقش مهمی در رقابت پذیری شرکت هواپیمایی ایفا می کند. همچنین شرکت های هواپیمایی برای حفظ موقعیت رقابتی در مقایسه با رقبا باید دائماً رقابت خود را با توسعه خدمات سریع (زمان خرید بلیت، ورود، موقعیت های رسیدگی)، قابل اعتماد بودن (به موقع، ایمن) راحتی (خرید آسان بلیت، شبکه گسترده مسیر، فرایند خدمات ساده، دسترسی آسان به اطلاعات) و داشتن سیاست قیمت مناسب (کیفیت تطبیق قیمت، سیاست قیمت گذاری انعطاف پذیر) بهبود بخشند.

پارک^۲ و همکاران (۲۰۰۹) در مطالعه خود با عنوان «تحقیق مقایسه ای بین المللی در مورد کارایی فنی شرکت های هواپیمایی چینی در حمل و نقل هوایی» نشان می دهند که مکانیسم مدیریت، عملکرد نامساعد و محیط نهادی توسعه دلایل عدم کارایی فنی و تخصیص ضعیف منابع اکثر شرکت های هواپیمایی چینی بود. بنابراین، بهبود رقابت یک شرکت هواپیمایی نیاز به بهبود هم در محیط نهادی و هم در سازوکار مدیریت دارد.

1. Kim
2. Park

ملکی و همکاران (۱۴۰۲) در مطالعه خود با عنوان «ارائه چارچوب عوامل مؤثر بر رقابت‌پذیری شرکت‌های هواپیمایی» به دنبال شناسایی و اولویت‌بندی عوامل مؤثر روی رقابت‌پذیری در دو سطح بنگاه و صنعت در حوزه هوانوردی بوده‌اند. بر اساس نتایج این مطالعه که جامعه نظری آن متشکل از خبرگان، مدیران و کارشناسان شرکت هواپیمایی هما و صنعت هوانوردی است، عوامل مؤثر بر رقابت‌پذیری در سطح شرکت عبارت‌اند از: تخصص و مهارت‌های نیروی انسانی استخدام‌شده در بنگاه یا شرکت، تعداد و ترکیب ناوگان حمل‌ونقل بنگاه، تنوع خدمات ارائه‌شده به مشتریان، همکاری با مشاوران بین‌المللی کسب‌وکار، تاب‌آوری بنگاه در برابر تکانه‌های محیطی، برنامه‌های بازاریابی و برندینگ بنگاه، ملاحظات مربوط به ایمنی و شبکه پروازی و فرودگاه‌های همکار شرکت. همچنین نتایج این مطالعه نشان می‌دهد، میزان اجماع سیاست‌گذاران کلیدی در مورد مسائل محوری و اساسی این صنعت و چشم‌انداز آن، زیرساخت‌های موردنیاز و محدودیت‌های انتقال فناوری به‌ویژه در واردات هواپیمای نو، عوامل مؤثر بر رقابت‌پذیری دارای اولویت در سطح صنعت هستند. در مطالعه کردبچه و جعفرزاده (۱۳۹۲) با عنوان «تخمین اضافه‌هزینه‌های عملیاتی شرکت هواپیمایی هما» این سؤال مطرح است: چرا این شرکت عملکرد مالی ضعیفی داشته و برای یک دوره طولانی زیان‌ده بوده است؟ نتایج نشان می‌دهد، پروازهای خالی معلول پروازهای تکلیفی، دوفرودهایی بودن در کنار سن زیاد ناوگان این شرکت، از مهم‌ترین این دلایل هستند؛ البته عوامل دیگری مانند تنوع ناوگان، ضعف مدیریت و تحریم‌های خارجی بر شکل‌گیری چنین نتایجی مؤثر بوده‌اند.

۲.۲. چارچوب نظری تحقیق

یکی از اولویت‌های مهم در جامعه‌شناسی اقتصادی، مطالعه بنگاه‌ها است. درحالی‌که اقتصاددانان در مطالعات خود عمدتاً روی یک بنگاه مجرد کار می‌کنند، جامعه‌شناسان به جمع بنگاه‌ها و محیط آن‌ها می‌پردازند (سوئدبرگ، ۱۳۹۵، ص. ۲۰۰). یکی از مفاهیم مشترک بررسی‌شده در بین اقتصاددانان و جامعه‌شناسان، مفهوم رقابت است. به تعبیر

وینگشتاین، رقابت در حکم خوشه‌های مفهومی^۱ است که هم در خدمت علم اقتصاد و تحقق اهداف تبیینی آن است و هم به غنای نظری و تبیینی در جامعه شناسی کمک می‌کند و امکان تحلیل جامعه‌شناختی از کنش‌های اقتصادی و اجتماعی را فراهم می‌کند (علی‌نژاد، ۱۳۹۷، ص. ۹۲).

رقابت‌پذیری^۲ به‌عنوان هسته اصلی موفقیت یا شکست بنگاه‌ها، موضوعی است که محققان حوزه‌های مختلف علمی به‌طور مکرر درباره آن بحث می‌کنند. از دهه ۱۹۶۰، دستیابی به رقابت‌پذیری در سطح یک بنگاه توجه چشمگیری را به خود جلب کرده و منجر به شکل‌گیری مجموعه‌ای از متون پربار شده است (فلانگان^۳ و همکاران، ۲۰۰۷). پورتر می‌گوید: «این بنگاه‌ها هستند، نه ملت‌ها که در بازارهای بین‌المللی رقابت می‌کنند» (پورتر، ۱۹۹۸). شرکت‌ها در واقع در عرصه جهانی رقابت می‌کنند و با رقابت مستقیم روبه‌رو می‌شوند. محققان سعی زیادی در ارائه تعاریف رقابت‌پذیری کرده‌اند، اما نتوانسته‌اند در مورد تعریف آن به اجماع برسند.

دکروز^۴ (۱۹۹۲) پیشنهاد کرد که رقابت‌پذیری را می‌توان به‌عنوان توانایی یک شرکت برای طراحی، تولید یا بازاریابی محصولاتی برتر از محصولات ارائه‌شده توسط رقبای از جمله کیفیت‌های قیمتی و غیرقیمتی، تعریف کرد. جانسون^۵ (۱۹۹۲) و هامر و چمپی^۶ (۱۹۹۳) رقابت‌پذیری را توانایی یک شرکت برای دستیابی به ارزش یا سود بیشتر تعریف می‌کنند. با توجه به تعاریف متنوع از رقابت‌پذیری، جمع‌آوری فهرستی جامع از تعاریف رقابت‌پذیری بنگاه‌ها، دشوار است. لو^۷ (۲۰۰۶) معتقد است بحث در مورد رقابت‌پذیری بنگاه هنوز ادامه دارد.

-
1. Conceptual clusteres
 2. Competitiveness
 3. Flanagan
 4. D'Cruz
 5. Johnson
 6. Hammer & Champy
 7. Lu

نظریه‌های مسلط درباره رقابت‌پذیری بنگاه مانند نظریه رقابت پورتر، رویکرد مبتنی بر منابع و رویکرد مدیریت استراتژیک، به دلیل ویژگی‌های منحصربه‌فرد جامعه ایرانی در نیم‌قرن گذشته از جمله وقوع انقلاب، جنگ تحمیلی و تحریم‌های اقتصادی و نیز تفاوت عوامل اقتصادی، اجتماعی و فناوری از کشوری به کشور دیگر، محدودیت‌های کاربردی برای مطالعه رقابت‌پذیری دارند؛ بنابراین برای دستیابی به اهداف پژوهش، در این مقاله از چارچوب تحلیلی PEST که مخفف چهار منبع تغییر (سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فناوری)^۱ است، بهره گرفته شد. یکی از ویژگی‌های تجزیه و تحلیل PEST این است که عوامل اقتصادی، اجتماعی و فناوری از کشوری به کشور دیگر، بسته به شرایط سیاسی متفاوت است.

تجزیه و تحلیل PEST ابزار مفیدی برای بررسی محیط عمومی رقابت‌پذیری بنگاه است و محققان از آن برای شناسایی محیطی که بنگاه در آن فعالیت می‌کند، استفاده می‌کنند (وازکز^۲ و همکاران، ۲۰۱۸، ص. ۳). اجزای تجزیه و تحلیل PEST که ارزش بنیادی برای یک بنگاه دارند، عبارت‌اند از:

سیاسی: با سیاست دولت و آثار آن سروکار دارد و عناصر قانونی مانند سیاست مالیاتی، ثبات دولت و مقررات دولتی و... را در بر می‌گیرد؛

اقتصادی: اقتصاد بر هر صنعتی تأثیر مستقیم دارد. عوامل مؤثر بر اقتصاد یک کشور عبارت‌اند از: نرخ تورم، نرخ ارز، تولید ناخالص داخلی، نرخ بیکاری و سیاست پولی و مالی؛

اجتماعی: ارزش‌ها، باورها و سبک زندگی یک جامعه، مذهب غالب، زبان و نگرش به محصولات معین، از جمله عوامل اجتماعی-فرهنگی مؤثر بر تقاضای محصولات و خدمات یک بنگاه هستند؛

1. Political, Economic, Social and, Technological (PEST)
2. Vazquez

فناوری: فناوری تأثیرات خود را بر هر صنعتی می‌گذارد. برای بقا در صنعت، شرکت باید خود را به‌روز نگه دارد. توسعه فناوری منجر به کاهش هزینه‌های و افزایش رضایت مشتریان می‌شود. نوآوری ممکن است به گسترش صنعت موجود و گشایش صنعت جدید منجر شود. درهای فرصت یک شرکت باید در استفاده از منابع بسیار کارآمد باشد؛ زیرا درنهایت هزینه تمام‌شده به مشتری منتقل می‌شود که می‌تواند با استفاده از فناوری برای رقابت شدید در بازار حذف شود (رحمان و همکاران، ۲۰۱۵، ص. ۳).

۳. روش تحقیق

پژوهش حاضر با رویکرد کیفی و به روش تحلیل تماتیک^۱ (تحلیل مضمون) انجام شد. تحلیل مضمون، روشی برای شناخت، تحلیل و گزارش الگوهای موجود در داده‌های کیفی است. این روش، فرایندی برای تحلیل داده‌های متنی است و داده‌های پراکنده و متنوع را به داده‌هایی غنی و تفصیلی تبدیل می‌کند. تحلیل مضمون، صرفاً روش کیفی خاصی نیست؛ بلکه فرایندی است که می‌تواند در اکثر روش‌های کیفی به کار رود (عابدی جعفری و همکاران، ۱۳۹۰، ص. ۱۵۳). مشارکت‌کنندگان در این پژوهش ۲۳ نفر از مدیران عالی و ارشد شرکت هواپیمایی جمهوری اسلامی ایران مشتمل بر مدیرعامل، معاونان مدیرعامل، مدیران کل مستقل و مدیران کل پیشین و فعلی شرکت بودند. داده‌های پژوهش از طریق مصاحبه فردی نیمه‌ساختاریافته جمع‌آوری شد. مصاحبه‌شوندگان با روش نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شدند و در مرحله بعد با روش حداکثر تنوع، اطلاعات پایه‌ای استخراج شد. سؤالاتی که اهداف اصلی تحقیق را دنبال می‌کرد، عبارت بودند:

- ارزیابی جنابعالی از شش دهه فعالیت هما چیست؟ این شرکت چه روندی را در این شش دهه از حیث توان رقابتی طی کرده است؟ اگر ممکن است به تفکیک هر دهه بیان کنید.

- عوامل سیاسی اعم از رویدادهای سیاسی داخلی و بین‌المللی، رویکرد حاکمیت، فشارهای سیاسی و... که در ایجاد فرصت یا تهدید برای افزایش توان رقابتی هما نقش دارند، کدام‌اند؟
- عوامل اقتصادی اعم از متغیرهای اقتصاد کلان یا متغیرهای اقتصاد خرد که در ایجاد فرصت یا تهدید برای افزایش توان رقابتی هما نقش دارند، کدام‌اند؟
- عوامل اجتماعی اعم از ارزش‌ها و نگرش‌ها و ویژگی‌های جمعیت‌شناختی که در ایجاد فرصت یا تهدید برای افزایش توان رقابتی هما نقش دارند، کدام‌اند؟
- چرا هما از یک ایرلاین با رشد سریع در دهه اول فعالیت به شرکتی زیان‌ده در دهه اخیر رسیده است؟

با توجه به پاسخی که مشارکت‌کنندگان به سؤالات می‌دادند، محقق خرده‌سؤالاتی را حین مصاحبه می‌پرسید تا همه جوانب موضوع مشخص شود. در انجام مصاحبه‌ها سعی شد هر جایی که محقق به این نتیجه رسید که داده‌ها حاوی مطلب تازه‌ای نیست که بر یافته‌های پیشین پژوهش بیفزاید، مصاحبه‌ها متوقف شود؛ بر این اساس، اشباع نظری داده‌ها مشخص شد. در مرحله تحلیل داده‌ها، ابتدا روش کدگذاری توصیفی و در مرحله بعد کدگذاری تفسیری صورت گرفت. در این مسیر، استخراج واحدهای معنا، کدگذاری، مقوله‌بندی و درنهایت دسترسی به مضمون روی داده‌ها انجام گرفت.

با توجه به اینکه مصاحبه‌های انجام‌شده از نوع مصاحبه نخبگانی^۱ بود، برای روایی مصاحبه‌ها از اشکال مختلف مثلث‌بندی^۲ از جمله مصاحبه با گروه‌های مختلف پاسخ‌دهندگان^۳ و انجام مصاحبه با تعداد زیادی از افراد^۴ استفاده شد (ناتو، ۲۰۱۹، ص. ۵). همچنین برای تعیین اعتبار تحلیل مضمون از فرایند بازخورد از پاسخ‌دهندگان یا

-
1. Elite interviews
 2. Triangulation
 3. Different categories of interviewees
 4. Large number
 5. Natow

به اصطلاح، روش کنترل اعضا^۱ استفاده شد که یکی از فرایندهای کاملاً رایج برای ارزیابی تحلیل‌های مضمون است. در این فرایند، پژوهشگر، نتایج تحلیل‌های خود را در اختیار پاسخ‌دهندگان پژوهش قرار می‌دهد و از آن‌ها می‌خواهد تا درباره میزان همخوانی و تناسب میان تفاسیر پژوهشگر و تجارب خودشان، اظهارنظر کنند. چنین کاری، این فرصت را در اختیار پاسخ‌دهندگان قرار می‌دهد تا به‌طور جدی‌تر و قوی‌تری درباره مسائل مطرح‌شده اظهارنظر کنند (عابدی جعفری و همکاران، ۱۳۹۰، ص. ۱۹۱). معنا، کدگذاری، مقوله‌بندی و درنهایت دسترسی به مضمون روی داده‌ها انجام گرفت. نحوه احصاء مضامین در جدول (۱) ارائه شده است. این توضیح نیز ضروری است که با توجه محدودیت مقاله در تعداد صفحات و کلمات، برای هر مضمون در مقاله فقط یک گزاره و یک مفهوم بیان شده است.

جدول ۱. نحوه استخراج مضامین تحقیق

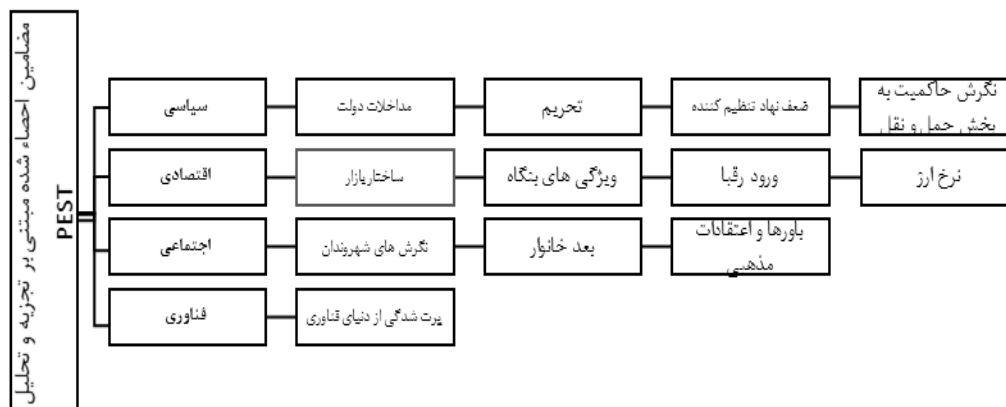
مضمون	مفهوم	گزاره
مداخلات دولت	مسیرهای پروازی تکلیفی	این هواپیما با هزاران دلار مثلاً می‌ره مثلاً با ۴۰۰ دلار درآمد؛ منطقی نیست، اما دولت تشخیصش این است.
	خدمات تکلیفی	میان می‌گن از این به بعد به دانشجویان ۵۰ درصد تخفیف می‌دهیم؛ مثلاً میلیاردها تومان پول از جیب ایران ایر خارج می‌شود. وقتی که دانشجویان می‌رفتند مالزی، ۵۰ درصد پولشون را نمی‌دادند.
	نیروی انسانی تکلیفی	ما بیشترین ضربه را که در این سیستم می‌خوریم، از طرف کسانی است که با فشار و پارتی وارد شده‌اند. نه می‌شود به آن‌ها بگوییم که بالای چشمشان ابروست و نه کار می‌کنند. جای دیگران را هم تنگ کرده‌اند.
	خریدهای تکلیفی	ما اگه به خودمون بود مطلقاً نمی‌رفتیم هواپیمای ۳۳۰ صفر از ایرباس بخریم. اصلاً مقرون به صرفه نبود.
	واگذاری دارایی هما	سازمان از ابتدا هم تمایل نداشت که گروه هتل‌های هما، ایران ایرتور رو از دست بده. این‌ها تکلیفی بود.
تحریم	محدودیت‌های مستقیم	به دلیل تحریم عضویت ایران در اتاق کلر یا تا تعلیق شده است.

مضمون	مفهوم	گزاره
	صنعت هواپیمایی	
ضعف نهاد تنظیم‌کننده	ضعف در اعمال نظارت راهبردی	سازمان هواپیمایی کشوری خودش را کشیده است کنار و می‌گوید به نظر من می‌گه به من ربطی ندارد؛ البته تا به حدودی می‌گوید آقا رقابت هست، ولی در این رقابت ناسالم دارد مملکت ضرر می‌کند.
نگرش دولت به حمل و نقل هوایی	نگرش به بهره‌برداران صنعت	از ابتدای انقلاب نگاه به این بوده که اقشار مرفه و برخوردار از حمل و نقل هوایی استفاده می‌کنند.
ساختار بازار	تقسیم بازار	عنوان می‌شود که اینها با همدیگر دارند رقابت می‌کنند، لیکن آمدند از سال ۹۷ بازار را بین خودشان تقسیم کردند.
ویژگی‌های بنگاه	بحران صندوق بازنشستگی هما	الآن تعداد بازنشستگان هما از تعداد شاغلان هما بیشتر است و حقوق آنها را هما باید از محل درآمدهای خودش بدهد که بار مالی سنگینی را بر هما تحمیل می‌کند.
	نبود ثبات مدیریتی	الآن دیگر عمر مدیریت در هما به چند ماه رسیده است.
	تنگناهای مدیریت دولتی	در بخش خصوصی یک نفر تصمیم می‌گیرد. در هما تصمیم‌گیری تحت تأثیر مراجع مختلفی است.
	تنوع ناوگان	تنوع زیاد تاپ‌های هواپیما موجب افزایش هزینه‌های انبارداری بابت نگهداری قطعات و هزینه‌های آموزشی کارکنان تعمیرات و عملیات می‌شود.
ورود رقبا	شرکت‌های هواپیمایی غیردولتی	الآن بیش از ۲۵ شرکت غیردولتی داریم، ولی همه‌شون فعال نیستند و بعضی‌هاشون. شاید حدود ۱۸ - ۱۷ تاشون در حال حاضر فعال باشند.
نرخ ارز	هزینه‌های ارزی	بیش از ۶۰ درصد هزینه‌های حمل و نقل هوایی ارزی است.
نگرش‌های شهروندان	نگرش شهروندان به مصرف تظاهری	برخی از مسافران در پروازهای بین‌المللی در خطوطی که هما پرواز داره، شرکت خارجی را ترجیح می‌دهند.
	نگرش شهروندان به عرق ملی	برای مردم سرنوشت هما مهم نیست؛ همایی که هواپیمایی حامل پرچم ایران است.
	نگرش شهروندان به حقوق مسافر	هرچی که جلوتر می‌ریم، مشتریامون آگاه‌تر می‌شن به حق و حقوقشون.
بُعد خانوار	جمعیت خانواده	دهه ۶۰ شما خانواده می‌دیدید یک پدر و مادر هستند و شاید سه یا چهار تا فرزند داشتند؛ لذا وقتی می‌خواست سفر برود این خانواده در سال، مثلاً دو

مضمون	مفهوم	گزاره
		سال یکبار مشهد بروند، ۶ تا ۵ تا یا حداقل چهار تا بلیت هواپیما می‌خرید می‌رفت، ولی الآن آن خانواده یک نفره باشد، یا یک زن و شوهر باشد یا یک خانواده باشند با یک فرزند، می‌گن ما که حالا ۳ نفر هستیم، می‌ریم بلیت می‌خریم.
اعتقادات و باورهای مذهبی	زیارت اماکن مذهبی	مسافرهایی زیارتی مثلاً تحت هر شرایطی طرف تولد امام رضا باید برود حرم، یا اربعین باید برود به کربلا، یعنی تحت هر شرایطی شده، تمام زندگیش هم که تحت تأثیر قرار بگیرد برایش اهمیت ندارد، می‌رود.
پرت‌شدگی از تحولات فناوری	فروشدگی ناوگان	هما تا وقتی که هواپیمایش خوب بود، درآمد عالی داشت. ما در همین فرودگاه مهرآباد روزی ۱۰۰ تا ۱۲۰ تن بار از اینجا می‌رفت بیرون.

۴. یافته‌های تحقیق

در تحقیق حاضر ۱۲ مضمون استخراج شد که با توجه به چارچوب نظری تحقیق مبتنی بر تجزیه و تحلیل PEST، مضامین احصاء شده در چهار دسته عوامل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فناوری طبقه بندی و ارائه شده‌اند. شکل (۱) شمای کلی مضامین احصاء شده را نشان می‌دهد.



شکل ۱. مضامین احصاء شده مبتنی بر تجزیه و تحلیل PEST

۴. ۱. عوامل سیاسی

براساس یافته‌های تحقیق، عوامل سیاسی دخیل در رقابت‌پذیری هما عبارت‌اند از: مداخلات دولت، تحریم، ضعف نهاد تنظیم‌کننده (سازمان هواپیمایی کشوری) و نگرش حاکمیت به بخش حمل‌ونقل. در ادامه درباره هریک از این موارد شرح داده می‌شود.

۴. ۱. ۱. مداخلات دولت

براساس یافته‌های مطالعه، مسیرهای پروازی تکلیفی، خدمات تکلیفی، نیروی انسانی تکلیفی، خریدهای تکلیفی و واگذاری دارایی هما از مهم‌ترین اشکال مداخله دولت هستند که نقش مهمی در کاهش توان رقابتی هما داشته‌اند و دارند. مداخلات دولتی از طریق کاهش درآمدها، افزایش هزینه‌ها و خروج شرکت از مسیر بازرگانی، توسعه شرکت و به تبع توان رقابتی آن را تحت تأثیر قرار می‌دهد. مسیرهای پروازی تکلیفی داخلی عمدتاً تحت تأثیر فشار نمایندگان مجلس برای اختصاص پرواز به شهرهای حوزه انتخابیه آن‌ها صورت می‌پذیرد. به علاوه، پروازهای تکلیفی خارجی که براساس تصمیمات کلان دولت در عرصه سیاست خارجی بین کشورها برقرار می‌شود، به دلیل محدودیت ناوگان شرکت موجب حذف مسیرهای پروازی سودآور شرکت و جایگزینی با مسیرهای زیان‌ده می‌شود که نتیجه آن زیان مضاعف شرکت است. برخی دیگر از اشکال مداخله از جمله خدمات تکلیفی در قالب اجبار به ارائه تخفیف به برخی از اقشار جامعه و نیز واگذاری دارایی‌های هما که مصادیق برجسته آن واگذاری مجموعه هتل‌های هما و واگذاری هواپیمایی ایران ایرتور است، موجب محرومیت این شرکت از درآمدهای مستقیم و جانبی شده است. نیروهای تکلیفی نیز موجب افزایش هزینه‌های شرکت شده است. مداخلات دولت صرفاً محدود به مسیرهای پروازی، نیروی انسانی و دارایی‌های شرکت نیست، بلکه خرید ناوگان را نیز که تصمیمی بازرگانی است، در بر می‌گیرد. خرید هواپیماهای آی‌تی‌آر (ATR) نمونه اخیر خریدهای تکلیفی است. یکی از مشارکت‌کنندگان اظهار کرد: «پرواز تهران-کاراکاس نمونه بارز پروازهای تکلیفی در پروازهای بین‌المللی هما است. می‌ریم یک پرواز می‌ذاریم که این پرواز از اینجا بلند شه،

بره کاراکاس در آمریکای مرکزی به زمین بشینه. خُب فاصله ۱۷-۱۶ ساعته. طبیعتاً هر هواپیمایی توان این رو نداره که از اینجا بلند شه؛ مثلاً از غرب آسیا بلند شه و بره تا آمریکای مرکزی. برای انجام این کار مثلاً توی ناوگان ما هواپیمای ۷۴۷ تنها هواپیمایی است که توان انجام این پرواز رو داره. خُب ۷۴۷ هواپیمایی بزرگ و یک ابرهواپیماست با هزینه گزاف برای هر سایکل پروازی؛ یعنی هر نشست و برخاست یک هزینه، یک هواپیمای پرخرج، پرمصرف از حیث سوخت و مثلاً ۴۸۰ - ۴۷۰ تا صندلی با انبارهای بزرگ بار، اما وقتی این پرواز از اینجا بلند می‌شه و میره به کاراکاس، با ۵ تا مسافر می‌ره؛ چون ما اونجا کاری نداریم. توجه می‌کنین مسافر زیادی از حیث تجاری، سیاسی مبادلات پژوهشی و دانشگاهی، خیلی کاری نداریم، ولی باید بریم. از اون ور هم با ۷ مسافر برمی‌گردیم؛ یعنی عملاً هواپیما خالی داره می‌ره و خالی داره برمی‌گرده. هزینه بسیار بسیار هنگفتی رو به دوش شرکت بار می‌کنه؛ درحالی‌که بازگشت مادی نداره. شما اگر مدیر یک ایرلاین باشین که کار بازرگانی داره انجام می‌ده، هیچ وقت اجازه انجام این پرواز رو نمی‌دید و می‌گید نمی‌صرفه. این هواپیما با هزاران دلار می‌ره مثلاً با ۴۰۰ دلار درآمد، منطقی نیست، اما دولت تشخیصش این است. مسیرهای تکلیفی در مسیرهای با مسافر اندک و با اهداف سیاسی دولت‌ها دو اثر منفی بر عملکرد شرکت دارد. از یک سو موجب می‌شود در یک مسیر زیان‌ده پرواز کنیم و از سوی دیگر باعث می‌شود برای اختصاص پرواز، یکی از مسیرهای سودآور مانند تهران-پکن-توکیو را حذف کنیم و عملاً دو زیان عمده به شرکت تحمیل می‌شود؛ بدون آنکه دولت خود را مکلف به جبران زیان بداند»^۱.

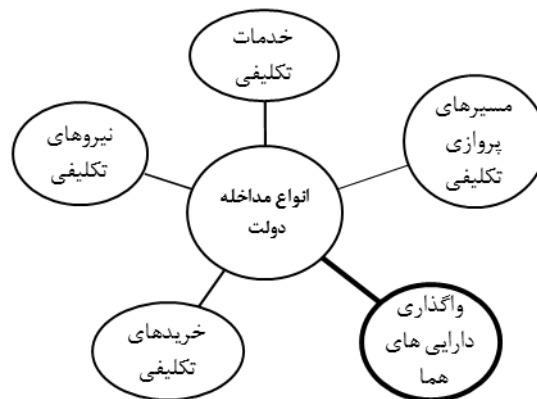
«میان می‌گن از این به بعد به دانشجویان ۵۰ درصد تخفیف می‌دهیم؛ مثلاً میلیاردها تومان پول از جیب ایران‌ایر خارج می‌شود. وقتی که دانشجویان می‌رفتند مالزی، ۵۰ درصد پولشون را نمی‌دادند یا مثلاً می‌گن به خانواده شهدا و جانبازان ۵۰ درصد باید تخفیف بدهید. باز هم

۱. عبارات داخل گیومه عیناً از متن مصاحبه‌های انجام‌شده استخراج شده و به دلیل رعایت ملاحظات اخلاقی از ذکر عنوان مشارکت‌کننده پرهیز شده است.

میلیاردها تومان تخفیفی که پولش را به ما نمی دهند، می گن فقط شما موظفید به عنوان یک شرکت دولتی دستورات دولت را اجرا کنید و ما هم این کار را می کنیم و تخفیف می دهیم، ولی این را مثلاً به زاگرس نمی توانند بگویند».

یکی دیگر از مشارکت کنندگان در مطالعه اظهار کرد: «ما اگه به خودمون بود، مطلقاً نمی رفتیم هواپیمای ۳۳۰ صفر از ایرباس بخریم. اصلاً مقرون به صرفه نبود. اگر اون فضا بعد از دوره برجام ایجاد شده بود و اگر ما شرکتی بودیم که اختیارمون دست خودمون بود و کار اقتصادی انجام می دادیم و برنامه ریزی اقتصادی انجام می دادیم، سراغ هواپیمای نو نمی رفتیم. می رفتیم تو بازار با پول یک دونه از اینا ۲۰-۱۵ تا هواپیمای مثلاً پنج سال کارکرده می گرفتیم با همین کیفیت. ما اگر اون موقع به اصطلاح عقل معاش داشتیم به عنوان شرکت بازرگانی، چند تا بازرگان بودیم نشسته بودیم به موضوع نگاه می کردیم، مطلقاً نمی رفتیم هواپیمای نوی مثلاً ۹۰ میلیون یورویی رو خریداری کنیم؛ دلیلی نداشت. می اومدیم با ۹۰ میلیون یورو ۱۰ تا هواپیما می خریدیم به جای یکی از اونا؛ پس اون تصمیمات در سطح دولت هاست».

«سازمان از ابتدا هم تمایل نداشت که گروه هتل های هما، ایران ایرتور رو از دست بده. حتی سودمند هم اگر نبودند، باز شرکت حاضر نبود این ها رو از دست بده؛ اینا تکلیفی بود. اومدن گفتن در راستای دیون شما به دولت، دیون هما به دولت که در این بین خیلی هم رفته بود بالا و در راستای سیاست های مربوط به خصوصی سازی که مال دهه ۸۰ هست، اواخر ۷۰ و اوایل ۸۰ اومدن این دو تا شرکت بزرگ رو از ما جدا کردن که هنوز هم آثار و تبعاتش را ما داریم تحمل می کنیم و باهاش مواجه هستیم».



شکل ۲. انواع مداخلات دولت در امور شرکت

به طور خلاصه براساس یافته‌های تحقیق، مداخلات دولت باعث شده است که هما از هواپیمایی بازرگانی به سازمانی سیاسی تبدیل شود؛ به عبارت دیگر، سیطره مدیریت سیاسی بر مدیریت بازرگانی یکی از چالش‌های مهم این شرکت هواپیمایی بازرگانی در مسیر رقابت با دیگر شرکت‌های هواپیمایی خارجی و داخلی است.

۴. ۱. ۲. تحریم

تحریم‌ها یکی از مهم‌ترین چالش‌های فراروی رقابت‌پذیری در صنعت هواپیمایی ایران است. به تعبیر یکی از مشارکت‌کنندگان، «پیشانی تحریم‌ها، صنعت هواپیمایی است. اصولاً تحریم‌ها یا محدودیت‌های هوانوردی علیه جمهوری اسلامی ایران آن شامل لایه‌های مختلف و گسترده است. محدودیت‌های اعمالی شورای امنیت سازمان ملل اگرچه ظاهراً نسبت به جلوگیری از انتقال هرگونه تکنولوژی، اقلام، مواد، کالاها و فناوری درخصوص و مرتبط با غنی‌سازی هسته‌ای بود، اما مستقیم یا غیرمستقیم صنعت هوایی را تحت‌تأثیر قرار داده است. از طرفی اتحادیه اروپا نیز رأساً با محدود کردن دسترسی به فرودگاه‌های اروپا و ممنوعیت مقرراتی درمورد برخی خدمات به هواپیماهای ایرانی عملاً وارد عرصه مقابله با صنعت

هوایی ایران شد و تأثیرگذاری دولت کانادا در انجمن بین‌المللی حمل‌ونقل هوایی یاتا عملاً ساختار ارتباطی مالی بین شرکت‌های هوایی ایرانی را با صنعت هوایی بین‌المللی قطع کرد. فشار دولت آمریکا بر شرکت تعاونی بین‌المللی شرکت‌های حمل‌ونقل هوایی (سیتا) موجب تعلیق استفاده از سامانه ذخیره جا، فروش بلیت، سامانه کنترل پروازهای خارجی، سیستم توزیع جهانی و تعلیق استفاده از سامانه‌های دیگر شرکت‌های هواپیمایی در حوزه بازرگانی شده است».

۴. ۱. ۳. ضعف نهاد تنظیم‌کننده (سازمان هواپیمایی کشوری)

یکی از سیاست‌های دولت‌ها در تنظیم بازارهای انحصاری یا شبه‌انحصاری، نهادهای تنظیم‌گر بخشی^۱ است (دیویس^۲، ۲۰۱۶، ص. ۴۵). هدف نهادهای تنظیم‌گر بخشی، حفظ عدالت، حمایت از حقوق مصرف‌کنندگان، اجرای مقررات و استانداردها است (کاسلو^۳ و همکاران، ۲۰۱۹، ص. ۷). سازمان هواپیمایی کشوری به‌مثابه نماینده دولت در راستای اعمال حاکمیت در صنعت حمل‌ونقل هوایی کشور، مسئولیت سیاست‌گذاری‌ها، برنامه‌ریزی‌ها و تعیین خط‌مشی‌های فنی، اقتصادی و بازرگانی در حوزه‌های داخلی و بین‌المللی را بر عهده دارد؛ ضمن آنکه نظارت عالی بر صنعت حمل‌ونقل هوایی به‌خصوص ایمنی، از مسئولیت‌های آن سازمان است. سازمان هواپیمایی کشوری ایران به لحاظ قانونی دارای اختیارات گسترده‌ای برای انجام وظایف اصلی خود است، اما به دلایل مختلف نتوانسته است اعمال نظارت صحیح و راهبردی در انجام وظایف تعیین و تعریف‌شده داشته باشد. براساس اظهار یک از مشارکت‌کنندگان، «از مهم‌ترین خطاهای سازمان هواپیمایی کشوری در قبال هما، کم‌رنگ کردن حضور آن شرکت در قراردادهای هوایی بوده است. اصولاً برقراری پرواز بین کشورها براساس قراردادهایی است که بین دولت‌ها به‌عنوان قراردادهای خدمات هوایی^۴

1. Sector Regulators

2. Davies

3. Casullo

4. Air Service Agreements

توافق می‌شود و به امضا می‌رسد و اصولاً حقوق ملی کشورها درخصوص مسائل پروازی بین‌المللی از طریق هواپیمایی حامل پرچم حفظ و متعادل می‌شود؛ به همین دلیل، شرکت‌های حامل پرچم با حضور در قراردادهای خدمات هوایی بین دول نقش پررنگ و مهمی دارند».

۴. ۱. ۴. نگرش دولت به حمل‌ونقل هوایی

حمل‌ونقل هوایی، جاده، ریلی و آبی، ارکان اصلی حمل‌ونقل مدرن را تشکیل می‌دهند. براساس اظهار یکی از مشارکت‌کنندگان در مطالعه، «در بعد از انقلاب به دلیل نگرش محرومیت‌زدایانه دولت‌مردان و اینکه فکر می‌کردند حمل‌ونقل هوایی برای دهک خاصی از جامعه است، نگرش حاکم توسعه حمل‌ونقل جاده‌ای و توجه به زیرساخت‌های این نوع حمل‌ونقل بوده است و نگاه به حمل‌ونقل هوایی نگاهی لوکس و تجملاتی بوده است». یکی دیگر از مشارکت‌کنندگان ذکر کرد: «تو دولت‌هایی یه تفکری که حاکم بود، این بود که این یک صنعت لوکسه، مال پولدارهاست، مال مرفهین بی‌درده؛ درحالی‌که این‌طور نیست. یه صنعت لوکس هست، درسته، ولی از این لوکس بودنش فقط مرفهین بی‌درد منتفع نمی‌شن. شما اگه الآن برید مثلاً توی ترمینال داخلی قدم بزنید، کسانی که دارند سوار هواپیما می‌شن، لزوماً آدم‌های پولداری نیستن و از همه قشری هستن».

۴. ۲. عوامل اقتصادی

«ساختار بازار»، «ویژگی‌های بنگاه»، «ورود رقبا» و «نرخ ارز» پر بسامدترین مؤلفه‌های اقتصادی مطرح‌شده از سوی مشارکت‌کنندگان در مطالعه بودند.

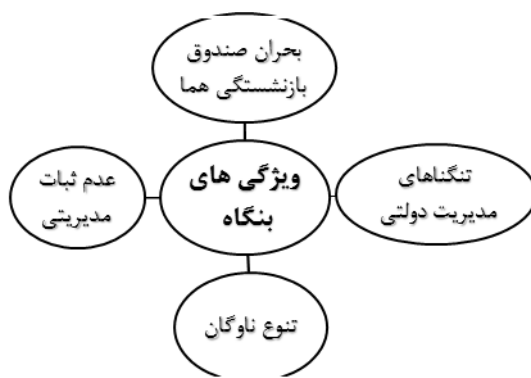
۴. ۲. ۱. ساختار بازار

برمبنای رقابت، ساختار بازار شرکت‌های هواپیمایی بازارهای انحصاری چندجانبه است. ممکن است در مسیر هوایی بین دو شهر، دو یا سه شرکت هواپیمایی خدمات پرواز ارائه کنند. بدیهی است که این شرکت‌ها برای زیاد نگهداشتن قیمت بلیت از رقابت جدی پرهیز کنند. براساس اظهار یکی از مشارکت‌کنندگان، «خصوصاً در دهه ۹۰ حالا به وجود آمده

نوعی تقسیم بازار هست بین شرکت‌های هواپیمایی که در درون خودشان با همدیگر رقابت نکنند و بتوانند سود خودشان را بیشینه کنند از طریق به وجود آمدن برخی از انحصارات. این موضوع هم از سال ۹۷ بیشتر تجلی پیدا کرد. از سال ۹۷ بازار را بین خودشان تقسیم کردند. منطقه شمال غرب کشور یعنی تبریز، ارومیه و اردبیل شرکت ایکس می گوید اینجا من کار می‌کنم. بقیه هم بخواهند بیایند، ولی سهم غالب با من باشد».

۴.۲.۲. ویژگی‌های بنگاه

مهم‌ترین ویژگی‌های بنگاه از نگاه مدیران شرکت هواپیمایی جمهوری اسلامی ایران که بر توان رقابتی این شرکت به مثابه بنگاه اقتصادی تأثیر گذاشته است، عبارت‌اند از: بحران صندوق بازنشستگی هما، نبود ثبات مدیریتی، تنگناهای مدیریت دولتی و تنوع ناوگان.



شکل ۳. ویژگی‌های بنگاه

۴.۲.۲.۱. بحران صندوق بازنشستگی هما

یکی از ویژگی‌های هما، داشتن آیین‌نامه استخدامی خاص با عنوان «آیین‌نامه استخدامی مستخدمین هواپیمایی ملی ایران (هما)» است. به استناد مطابق ماده (۳۴) آیین‌نامه استخدامی شرکت هواپیمایی جمهوری اسلامی ایران (هما)، این شرکت مکلف شده است که هر ماه ۷ درصد از حقوق و فوق‌العاده شغل هریک از مستخدمین مشمول این آیین‌نامه را بابت کسور

بازنشستگی سهم مستخدم کسر کند و پس از افزودن معادل ۱۴ درصد حقوق و فوق‌العاده شغل آنان بابت سهم شرکت، مجموع آن را به صندوق بازنشستگی پرداخت کند. براساس حکم مذکور، با تشکیل صندوق یادشده، کارکنان شرکت از نظر بازنشستگی تابع صندوق بازنشستگی مستقل شدند. یکی از شرکت‌کنندگان ذکر کرد: «روند بازنشستگی مستخدمین هما از ابتدای دهه ۷۰ شروع شده است و هم‌اکنون بالغ بر ۱۳ هزار بازنشسته دارد که پرداخت حقوق آن‌ها به یکی از بزرگ‌ترین چالش‌های هما تبدیل شده است». طبق اظهار یکی دیگر از مشارکت‌کنندگان، «الآن تعداد بازنشستگان هما از تعداد شاغلین هما بیشتر است و حقوق آن‌ها را هما باید از محل درآمدهای خودش بدهد که بار مالی سنگینی را بر هما تحمیل می‌کند؛ درحالی‌که حقوق بازنشستگان سایر شرکت‌های هواپیمایی توسط تأمین اجتماعی پرداخت می‌شود».

۴.۲.۲. نبود ثبات مدیریتی

تعبیر یکی از مشارکت‌کنندگان مبنی بر اینکه «هم‌اکنون عمر مدیران عامل هما به چند ماه رسیده است»، بهترین توصیف از نبود ثبات مدیریتی در این شرکت است. مروری بر پیشینه هما نیز مؤید این موضوع است. به استثنای قبل از انقلاب (سال‌های ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۷) که مدیریت عاملی هما به مدت ۱۷ سال بر عهده محمدعلی خادمی بود، پس از انقلاب فقط دو مدیرعامل این اقبال را داشتند که بیش از چهار سال (طی دو دوره مدیریتی)، سمت مدیرعامل هما را بر عهده داشته باشند. از ابتدای انقلاب تاکنون، هما بیست مدیرعامل را به خود دیده است که خود گویای یکی از چالش‌های مهم این شرکت برای تدوین برنامه‌ریزی و استراتژی‌های رقابتی شرکت است.

۴.۲.۳. تنگناهای مدیریت دولتی

«سخت‌گیری‌های نهادهای نظارتی مانند سازمان بازرسی» و «تصمیم‌گیری غیرمتمرکز در مقایسه با بخش خصوصی» از مهم‌ترین چالش‌های مدیران هما در مقایسه با رقبای خود است. بنا بر اظهار یکی از مشارکت‌کنندگان، «در بخش خصوصی یک نفر تصمیم می‌گیرد،

اما در هما تصمیم‌گیری تحت‌تأثیر مراجع مختلفی است؛ همچنین «تصمیماتی که در گذشته رأساً توسط مدیرعامل هما گرفته می‌شد، توسط دیگران مانند وزیر راه و رئیس سازمان هواپیمایی اعمال می‌شود. نمونه این اعمال نفوذها خرید هواپیماهای ATR است. با وجود مخالفت برای خرید این هواپیماها در درون هما، اما تصمیم مقامات دیگر بر خرید این هواپیماها قرار گرفت».

۴.۲.۲.۴. تنوع ناوگان

براساس گزارش آماری سازمان هواپیمایی کشور، هما برای انجام مأموریت خود در جابه‌جایی بار و مسافر، از ۱۰ نوع متفاوت هواپیما استفاده می‌کند. «تنوع ناوگان به دلیل نیاز به نیروی متخصص در حوزه عملیات و نیز خدمات تعمیر و نگهداری، یکی از عوامل مهم افزایش هزینه‌های این شرکت است».

۴.۲.۲.۵. ورود رقبا

تا پیش از انقلاب، به‌جز هما فقط شرکت هواپیمایی پارس‌ایر، در بخش حمل‌ونقل هوایی ایران فعالیت داشت. پس از انقلاب و با پایان یافتن جنگ تحمیلی و کاهش محدودیت‌های تقاضا برای سفرهای داخلی و خارجی، مقررات تأسیس هواپیمایی در ابتدای دهه ۷۰ تغییر کرد. هم‌اکنون به استناد گزارش سازمان هواپیمایی کشور، بیست شرکت هواپیمایی بازرگانی در ایران فعال هستند. ورود رقبای جدید موجب کاهش چشمگیر سهم هما از بازار حمل‌ونقل هوایی کشور شده است.

۴.۲.۲.۶. نرخ ارز

نرخ ارز یکی از مهم‌ترین پارامترها در اقتصاد ایران است و بسیاری از رشته فعالیت‌های تولیدی و خدماتی از قیمت ارز اثرپذیری دارند. براساس یافته‌های مطالعه، نرخ ارز حداقل سه اثر برای شرکت‌های هواپیمایی دارد که عبارت‌اند از: تأثیرگذاری بر قیمت، سمت‌وسو دادن به سرمایه‌گذاری و هزینه‌های شرکت‌های هواپیمایی. براساس اظهار یکی از مشارکت‌کنندگان، «بیش از ۶۰ درصد هزینه‌های حمل‌ونقل هوایی ارزی است. این تعرفه‌های

فعلی شرکت‌های هواپیمایی را در شرایط سختی قرار داده است. در حال حاضر و با توجه به به شرایطی که شرکت‌ها دارند، توانشان در حد امورات جاری است. امکان اینکه با این شرایط شرکت‌ها بتوانند هواپیمای جدید خریداری کنند، وجود ندارد».

۴.۳. عوامل اجتماعی

براساس یافته‌های تحقیق، نگرش‌های شهروندان (نگرش شهروندان به مصرف تظاهری، عرق ملی و حقوق مسافر)، بُعد خانوار و اعتقادات و باورهای مذهبی، مهم‌ترین عوامل اجتماعی دخیل در رقابت‌پذیری شرکت‌های هواپیمایی هما هستند.

۴.۳.۱. نگرش‌های شهروندان

براساس یافته‌های تحقیق، نگرش شهروندان به مصرف تظاهری یا به عبارتی ترجیح به سفر با نوع خاصی از هواپیما یا شرکت خاص هواپیمایی، یکی از تغییرات نگرشی است که در جامعه رخ داده است. براساس اظهار یکی دیگر از مشارکت‌کنندگان، «عرق ملی مردم ضعیف شده است. انتظار است که شهروندان ایرانی اولویت اولشان برای سفر چه داخلی و چه خارجی در مسیرهایی که هما پرواز دارد، هما باشد، اما در عمل این گونه نیست و برای مردم سرنوشت هما مهم نیست؛ همایی که هواپیمایی حامل پرچم ایران است». از منظر مشارکت‌کنندگان در تحقیق، علاوه بر نگرش شهروندان به مصرف تظاهری و عرق ملی، نگرش شهروندان به حقوق شهروندی و به طور خاص حقوق مسافر، از دیگر مؤلفه‌های اجتماعی دخیل در رقابت‌پذیری هما است: «قبلاً نسل پدر و مادرهای ما خیلی مواقع به جاهایی که می‌رفتن، به چیزایی براشون مهم نبود، اما هرچی داریم پیش می‌ریم، مردم به حقوق خودشان بیشتر آگاه‌اند و توقعشون می‌ره بالا. هرچه اون‌ها به حقوقشون آگاه‌تر باشن، شرایط من [هما] دشوارتره و باید خودمو بیشتر آماده‌تر کنم».

۴.۳.۲. بُعد خانوار

بعد خانوار یکی از تحولات مهم جمعیت‌شناختی کشور در نیم‌قرن اخیر است. بررسی نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن کشور در بازه زمانی ۱۳۴۵ تا ۱۳۹۵ حاکی از این

است که بعد خانوار از ۵ نفر در سال ۱۳۴۵ به ۳/۳ نفر در سال ۱۳۹۵ رسیده است. از منظر مشارکت‌کنندگان در تحقیق، کاهش بعد خانوار باعث افزایش تقاضا برای سفر هوایی شده است. در این باره یکی از مشارکت‌کنندگان اظهار کرد: «در گذشته خانواده شش‌هفت نفره‌ای وقتی می‌خواستند بروند به مشهد، می‌گفتند با قطار برویم مشهد، ولی وقتی آن خانواده، خانواده چهار نفره یا سه نفره شد یا دو نفره شد، وقتی می‌خواهد مسافرت برود یا عجله دارد، هر جایی دیگر می‌خواهد برود، می‌گوید ما که حالا خانواده‌مون محدودتره، ده تا بلیت که نمی‌خواهیم بگیریم؛ بلکه می‌خواهیم سه تا بلیت بگیریم، پاشیم با هواپیما برویم».

۴.۳.۳. اعتقادات و باورهای مذهبی

اعتقادات و باورهای مذهبی که نمود آن در «مسافرت‌های زیارتی» است، یکی از متغیرهای منحصربه‌فرد اجتماعی است. با توجه به اینکه «برای سال‌ها انحصار جابه‌جایی حجاج ایرانی با هما بود»، به‌عنوان فرصتی برای هما در بازار رقابتی مسافرت‌های هوایی نقش ایفا کرده است. یکی دیگر از مشارکت‌کنندگان ذکر کرد: «تحت هر شرایطی طرف تولد امام رضا باید برود حرم یا اربعین باید برود به کربلا؛ یعنی تحت هر شرایطی شده. تمام زندگی‌اش هم که تحت‌تأثیر قرار بگیرد، برایش اهمیت ندارد و می‌رود».

۴.۴. عوامل فناوری

صنعت هواپیمایی یکی از پیشرفته‌ترین فناوری‌های روز دنیا است و به تعبیری در زمره صنایع با تکنولوژی پیشرفته است. تحریم‌های اقتصادی موجب «پرت‌شدگی صنعت هواپیمایی ایران از تحولات فناوری دنیا» شده است. هم‌اکنون ناوگان فرسوده و غیرعملیاتی و فرسودگی تجهیزات از عمده‌ترین چالش‌های هما برای رقابت با ایرلاین‌های منطقه‌ای است که نتیجه پرت‌شدن از تحولات فناوری در این صنعت است.

۵. نتیجه‌گیری و پیشنهادها

امروزه حمل‌ونقل هوایی به یکی از صنایع بسیار مهم جهان تبدیل شده است. این امر اشتغال و رفاه را برای میلیون‌ها نفر به ارمغان آورده است و درعین حال تجارت جهانی را گسترش داده و فرصت‌های سفر و گردشگری را افزایش داده است. شرکت هواپیمایی جمهوری اسلامی ایران (هما) یکی از باسابقه‌ترین شرکت‌های هواپیمایی جهان و خاورمیانه محسوب می‌شود. این شرکت در طول فعالیت شصت‌ساله خود با فراز و نشیب‌های مختلفی همراه بوده است. در این مقاله تلاش شد تا به درک و تفسیر ساختار اقتصادی، اجتماعی و سیاسی دخیل در رقابت‌پذیری به‌عنوان هسته اصلی موفقیت یا شکست بنگاه‌های اقتصادی، از منظر و خوانش مدیران شرکت پرداخته شود. همچنین به شناسایی متغیرهای اجتماعی مرتبط با رقابت‌پذیری شرکت‌های هواپیمایی جمهوری اسلامی ایران (هما) به‌مثابه یک بنگاه اقتصادی پرداخته شود.

براساس تحلیل داده‌های تحقیق از مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با ۲۳ نفر از مدیران عالی و ارشد هما، دوازده مضمون مداخلات دولت، تحریم، ضعف نهاد تنظیم‌کننده، نگرش حاکمیت به بخش حمل‌ونقل، ساختار بازار، ویژگی‌های بنگاه، نگرش‌های شهروندان، بعد خانوار و باورها و اعتقادات دینی احصاء شد. مضامین احصاء‌شده با توجه به چارچوب نظری تحقیق و مبتنی بر تجزیه و تحلیل PEST در چهار دسته سیاسی، اقتصادی اجتماعی و فناوری طبقه‌بندی شدند.

براساس یافته‌های تحقیق، می‌توان عوامل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فناوری دخیل در عملکرد رقابتی شرکت هواپیمایی جمهوری اسلامی ایران (هما) و مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده هریک از این عوامل را به دو دسته متغیرهای فرصت‌ساز رقابت و متغیرهای محدودساز رقابت تقسیم کرد. از بین متغیرهای اجتماعی، بعد خانوار و باورها و اعتقادات مذهبی متغیرهای فرصت‌ساز برای افزایش توان رقابتی هما هستند و تغییر نگرش‌های اجتماعی (نگرش شهروندان به مصرف تظاهری، نگرش شهروندان به عرق ملی و نگرش شهروندان به

حقوق مسافر) در چند دهه اخیر در زمره متغیرهای محدودساز رقابت محسوب می‌شوند؛ به بیان دیگر، ارزش‌ها، باورها و سبک زندگی یک جامعه، مذهب غالب و نگرش به محصولات معین ازجمله عوامل اجتماعی-فرهنگی مؤثر بر تقاضای محصولات و خدمات یک بنگاه و به تبع، توان رقابتی آن هستند. همچنین یافته‌ها حاکی از این است که عوامل سیاسی، اقتصادی و فناوری محدودساز و کاهنده، توان رقابتی یا به عبارتی رقابت‌پذیری هما هستند. به نظر می‌رسد، با توجه به تأثیرپذیری عوامل اقتصادی و فناوری از عوامل سیاسی از یک سو و مداخلات متعدد دولت در امور بازرگانی هما و ضعف نهاد تنظیم‌کننده (سازمان هواپیمایی کشوری)، دولت بازیگر فعال در فرایند رقابت‌پذیری هما است. نتایج مطالعه مورلند و همکاران (۲۰۲۳) نیز اهمیت رویکرد دولت به موفقیت شرکت‌های هواپیمایی را تأیید می‌کند؛ بنابراین به پارک و همکاران (۲۰۰۹) می‌توان گفت، بهبود رقابت یک شرکت هواپیمایی به بهبود هم در محیط نهادی و هم در سازوکار مدیریت نیاز دارد.

مطالعه رحمان و همکاران (۲۰۱۵) درباره اهمیت مؤلفه‌های اجتماعی مانند احساس میهن‌پرستی در عملکرد رقابتی شرکت‌های هواپیمایی، مطالعه کیم (۲۰۲۳) درباره اهمیت فناوری و نقش ناوگان به عنوان یک منبع مهم فیزیکی بنگاه و نیز نتایج مطالعه کردبچه و جعفرزاده (۱۳۹۲) درباره پروازهای تکلیفی، تنوع ناوگان و تحریم‌های خارجی، مضامین کشف‌شده در این مطالعه را تأیید می‌کند. همچنین نتایج این تحقیق تأیید می‌کند که رقابت‌پذیری هما به مثابه یک بنگاه اقتصادی و نه پدیده صرف اقتصادی، بلکه پدیده‌ای اقتصادی-اجتماعی و واقعیتی بسترمند و متأثر از ساختار اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه و وابسته به آن است.

بر اساس یافته‌های تحقیق پیشنهادهای زیر به منظور افزایش توان رقابتی هما ارائه می‌شود:

-در حال حاضر یکی از چالش‌های بسیار مهم هما، صندوق بازنشستگی آن است که بار مالی سنگینی را بر این شرکت تحمیل می‌کند؛ بنابراین به منظور افزایش توان رقابتی هما،

تعیین تکلیف صندوق بازنشستگی از اولویت‌های اساسی برای این شرکت است که باید در سطح دولت و مجلس شورای اسلامی صورت پذیرد؛

- مداخلات متعدد دولت در امور بازرگانی شرکت مانند پروازهای تکلیفی، خدمات تکلیفی، نیروهای تکلیفی، خریدهای تکلیفی و نیز واگذاری دارایی‌ها هما موجب شده است که هما از مسیر اصلی خود به‌عنوان هواپیمایی بازرگانی خارج شده و درعمل به سازمانی سیاسی تبدیل شود. با توجه به اینکه هما هواپیمایی حامل پرچم کشور است، ضرورت دارد دولت و وزارت راه و شهرسازی از مداخله در امور بازرگانی شرکت پرهیز کنند؛

- براساس یافته‌های تحقیق، متغیرهای اجتماعی می‌توانند به‌عنوان فرصتی برای افزایش توان رقابتی هما محسوب شوند، اما به دلیل اتخاذ نشدن استراتژی‌های تبلیغاتی و بازاریابی مناسب، هما نتوانسته است از برند خود به‌عنوان یکی از قدیمی‌ترین شرکت‌های هواپیمایی جهان و نیز از ملی بودن خود به‌عنوان هواپیمایی حامل پرچم بهره‌برد؛ بنابراین ضرورت دارد روابط عمومی هما از این مهم در تبلیغات و بازاریابی خود برای حفظ پایگاه مشتریان بهره لازم را ببرد.

علاوه بر پیشنهادها کاربردی ذکر شده، نگارندگان مقاله بر این نظر هستند که بررسی متغیرهای کلان محیطی رقابت‌پذیری اعم از بررسی مقایسه‌ای بین بنگاه‌های دولتی و خصوصی و نیز مطالعه صنایع ملی دیگر مانند صنعت نفت می‌تواند به‌عنوان دستور کار پژوهشی، به غنای جامعه‌شناسی اقتصادی ایران بیفزاید.

کتابنامه

۱. سازمان هواپیمایی کشوری. (۱۴۰۰). کتاب آماری حمل و نقل هوایی کشور. تهران.
۲. سوئد برگ، ر. (۱۳۹۵). جامعه‌شناسی اقتصادی (ع. ا. سعیدی، مترجم). تهران: انتشارات تپسا.
۳. عابدی جعفری، ح.، تسلیمی، م. س.، فقیهی، ا.، و شیخ‌زاده، م. (۱۳۹۰). تحلیل مضمون و شبکه مضامین روشی ساده و کارآمد برای تبیین الگوهای موجود در داده‌های کیفی. فصلنامه اندیشه مدیریت راهبردی، ۵(۲)، ۱۵۱-۱۹۸.

۴. علی نژاد، م. (۱۳۹۷)، *درآمدی بر جامعه‌شناسی اقتصادی*. یزد: انتشارات دانشگاه یزد.
۵. کردبچه، ح.، و جعفرزاده، ا. (۱۳۹۲). تخمین اضافه هزینه‌های عملیاتی شرکت هواپیمایی هما. *فصلنامه مهندسی حمل و نقل*، ۴(۴)، ۳۸۹-۴۰۶.
۶. ملکی، م. ح.، رضایی، ر.، عادل، ا. ع.، و رحیمیان اصل، م. م. (۱۴۰۲). ارائه چارچوب عوامل مؤثر بر رقابت‌پذیری شرکت‌های هواپیمایی. *فصلنامه جاده*، ۳۱(۲)، ۲۸۳-۳۰۶.
۷. مهرگان، م. ر.، اصغری‌زاده، ع.، و صفری، ح. (۱۳۹۲). *مدل اندازه‌گیری رقابت‌پذیری بنگاه*. تهران: مؤسسه کتاب مهربان نشر.
8. Casullo, L., Durand, A., & Cavassini, F. (2019). *The 2018 indicators on the governance of sector regulators - Part of the product market regulation (PMR) survey*. OECD Economics Department Working Papers, No. 1564
9. Davies, W. (2016). *The limits of neoliberalism: Authority, sovereignty and the logic of competition*. London: Sage.
10. D'Cruz, J., & Rugman, A. (1992). *New concepts for Canadian competitiveness*. Canada: Kodak.
11. Flanagan, R., Lu, W., Shen, L., & Jewell, C. (2007). Competitiveness in construction: A critical review of research. *Construction Management and Economics*, 25, 989-1000.
12. Hammer, M., & Champy, J. (1993). *Re-engineering the corporation*. New York: Harper Business.
13. Heshmati, A., & Kim, J. (2016). *Efficiency and competitiveness of international airlines*. Singapore: Springer Science & Business Media.
14. ICAO. (1974). Annual report of the council. Retrieved from <https://www.icao.int/assembly-archive/Session21/A.21.REP.9085.EN.pdf>
15. Khadiza Rahman, Sumi Azad and Sabnam Mostari (2015). A competitive analysis of airline industry: A case study on Biman Bangladesh airlines. *Journal of Business and Management*, 17(4), 23-33.
16. Kim, T. H. T. (2023). *The role of resources and capabilities in airline competitiveness and competitive position: The case of Vietjet Air*. Proceedings of the International Conference on Emerging Challenges: Strategic Adaptation in The World of Uncertainties, DOI: 10.2991/978-94-6463-150-0-8.
17. Lu, W. (2006). *A system for assessing and communicating contractor's competitiveness*. Hong Kong: Polytechnic University.
18. Moreland, S., Alajaty, M., & Njoya, E. T. (2023). National competitive advantage perspective of global aviation hubs: The Middle East Big Three. *Journal of Aerospace Technology and Management*, 15(3), 1-17.

19. Natow, R. S. (2019). The use of triangulation in qualitative studies employing elite interviews. *Qualitative Research*, 20(3), 146879411983007.
20. Park, Y., Choi, J., & Zhang, A. (2009). Evaluating competitiveness of air cargo express services. *Transportation Research Part E: Logistics and Transportation Review*, 45, 321-334.
21. Porter, M. (1998). *The microeconomics of economic development and the role of clusters*. Retrieved from <https://q.bstatic.com/data/bsuitewf/db8399faec7102b3bc90ea024965a85922617761.pdf>
22. Stigler, G. (2008). *Competition: The new palgrave dictionary of economics* (2nd ed.). London: Palgrave Macmillan.
23. Vázquez, M. L., Hernández, J. H., Hernández, N. B., Alarcón Salvatierra, J. A., & Baryolo, O. G. (2018). A framework for PEST analysis based on fuzzy decision maps, *Revista ESPACIOS*, 39(16), 1-11.



Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0)

مدل معادلات ساختاری بهزیستی اجتماعی براساس عوامل جامعه‌شناختی (مورد مطالعه: دانش‌آموزان متوسطه دوم شهر جهرم)

روح الله رحمانی (دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران)

rahmani.ru1394@gmail.com

محمدتقی ایمان (استاد جامعه‌شناسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران، نویسنده مسئول)

iman@shirazu.ac.ir

محمدتقی عباسی شوازی (استادیار جامعه‌شناسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران)

mtabbasi@rose.shirazu.ac.ir

چکیده

موضوع این پژوهش، تبیین بهزیستی اجتماعی به روش مدل معادلات ساختاری براساس عوامل جامعه‌شناختی در بین دانش‌آموزان شهر جهرم است؛ بنابراین تلاش می‌کند به این سؤالات پاسخ دهد که بهزیستی اجتماعی دانش‌آموزان شهر جهرم در چه وضعیتی است؟ متغیرهای جامعه‌شناسی به چه میزان می‌توانند تبیین‌کننده بهزیستی اجتماعی دانش‌آموزان باشند؟ رویکرد مطالعه حاضر کمی و روش آن پیمایش بود. نمونه پژوهش، ۳۵۹ نفر از دانش‌آموزان متوسطه دوم شهر جهرم در سال ۱۴۰۱ بودند که از طریق فرمول کوکران و با روش نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای انتخاب شدند. ابزار جمع‌آوری داده‌ها پرسش‌نامه محقق‌ساخته بود. برای اعتبار پژوهش، از اعتبار صوری و برای بررسی پایایی از آلفای کرونباخ و ضریب پایایی ترکیبی (CR) استفاده شد. داده‌ها در دو سطح توصیفی و استنباطی از طریق نرم‌افزار SPSS و PLS تجزیه و تحلیل شدند. یافته‌ها نشان داد که بین اعتماد اجتماعی، حمایت اجتماعی و هویت طبقاتی با بهزیستی اجتماعی رابطه مستقیم، مثبت و معناداری وجود دارد، اما بین جنسیت و بهزیستی اجتماعی رابطه‌ای یافت نشد.

نشریه علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد، سال بیستم، شماره ۳، پاییز ۱۴۰۲، شماره پیاپی ۴۵، صص ۱۵۱-۱۸۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۲۰ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۸/۱۹ تاریخ تصویب: ۱۴۰۲/۰۹/۰۲

همچنین دین‌داری به صورت غیرمستقیم، از طریق تأثیر بر اعتماد اجتماعی بر بهزیستی اجتماعی اثرگذار است. روش حداقل مربعات جزئی الگوی کلی پژوهش نشان داد که متغیرهای مستقل پژوهش توانسته‌اند ۴۱ درصد از واریانس متغیر وابسته را تبیین کنند. از بین متغیرهای اثرگذار، اعتماد اجتماعی دارای بیشترین میزان اثر مستقیم (۰/۵۴۳) بر متغیر بهزیستی اجتماعی بود. اعتماد اجتماعی علاوه بر اثر مستقیم، نقش میانجیگر کامل را در رابطه بین دین‌داری و بهزیستی اجتماعی ایفا کرد. با توجه به تأثیر متغیرهای ذکرشده بر بهزیستی اجتماعی، تقویت آن در جامعه به‌ویژه برای دانش‌آموزان پیشنهاد می‌شود.

کلیدواژه‌ها: بهزیستی اجتماعی، اعتماد اجتماعی، حمایت اجتماعی، دین‌داری، جهرم.

۱. مقدمه

حق سالم‌بودن یکی از قدیمی‌ترین حقوق شهروندان هر جامعه‌ای است که در قانون اساسی اکثر کشورها به آن اهمیت داده شده است. در ماده ۲۵ اعلامیه حقوق بشر قاطعانه بیان شده است که هرکسی حق دارد، از استانداردهای کافی زندگی از نظر سلامت و رفاه برای خود و خانواده‌اش برخوردار باشد. در مقدمه اساس‌نامه سازمان جهانی بهداشت (۱۹۴۶) تأکید شده است که سلامت از حقوق اساسی هریک از افراد بشر است تا از بیشترین استاندارد قابل‌دسترس سلامت برخوردار باشند؛ از این‌رو سلامت به‌عنوان حقی بشری و یک هدف اجتماعی در جهان شناخته شده است؛ بنابراین سلامت برای بهبود کیفیت زندگی انسان لازم است.

با توجه به اینکه سازمان جهانی بهداشت (۱۹۴۶) استانداردهای سلامت قابل‌دسترس را علاوه بر ابعاد جسمانی، سایر ابعاد روانی و اجتماعی نیز دانسته است، این امر باعث شده است که سلامت از نظر اجتماعی نیز مدنظر قرار گیرد. بهزیستی اجتماعی مفهومی نوپاست که برای این مفهوم تعاریف متعددی ارائه شده است. بهزیستی اجتماعی به وضعیت ارتباط بین فرد و جامعه اشاره دارد و بر چگونگی تعامل فرد با دیگران و پیامدهای حاصل از این تعاملات تأکید می‌کند. با اینکه بهزیستی اجتماعی بر سلامت فرد تأکید دارد، ماهیت

به هم پیوسته جامعه را نیز در نظر می‌گیرد. نبود بهزیستی اجتماعی در افراد زمینه‌ساز رشد انحرافات اجتماعی است. در چنین حالتی نوعی فردگرایی افراطی، خواسته‌های فردی را در مقابل حیات اجتماعی قرار می‌دهد (صفاری‌نیا، ۱۳۹۶). کیز و شاپیرو^۱ (۲۰۰۴) معتقدند که بهزیستی اجتماعی، ارزیابی و شناخت فرد از چگونگی عملکردش در اجتماع و کیفیت روابطش با افراد دیگر، نزدیکان و گروه‌های اجتماعی است که وی خود را عضوی از آن‌ها می‌داند.

فردی که دارای سلامت اجتماعی^۲ است، می‌تواند نقش‌های اجتماعی خود را در حد متعارف انجام دهد و با جامعه و هنجارهای اجتماعی آن احساس اتصال و ارتباط کند (فدایی مهربانی، ۱۳۸۶، ص. ۸). چنین فردی می‌تواند با موفقیت بیشتری با چالش‌های ناشی از ایفای نقش‌های اجتماعی کنار آید؛ بنابراین از ثبات و انسجام بیشتری برخوردار است و می‌تواند در فعالیت‌های جمعی مشارکت بیشتری داشته باشد. از این حیث می‌توان سلامت اجتماعی را ابزاری برای پیشگیری از انواع انحرافات اجتماعی قلمداد کرد (مدیری و همکاران، ۱۳۹۶، ص. ۱۰). بدیهی است، امروزه اهمیت و جایگاه سلامت با توجه به مشکلات زندگی شهرنشینی و زندگی ماشینی، تنوع بیماری‌های جدید و ناشناخته، استفاده از فناوری‌های پیشرفته و افزایش هزینه‌ها بر کسی پوشیده نیست. ارتقای زندگی سالم بخشی از حرکت طولانی‌مدت برای توانمندسازی گروه‌های مختلف اجتماعی، به‌ویژه جوانان است که استفاده بهینه از همه فرصت‌ها را به منظور ایجاد و تداوم و تعالی رفتار سالم در بین افراد و گروه‌ها مطرح می‌کند. سلامت جوانان یکی از اولویت‌های مهم در همه کشورها است، اما به ابعاد جسمانی و فیزیکی آن بیشتر توجه شده است تا به ابعاد روانی و اجتماعی آن. در

1. Keyes & Shapiro

۲. منظور از سلامت اجتماعی (Social health) همان بهزیستی اجتماعی (Social Well-being) است که محقق در این نوشتار آن را مطالعه کرده است. درواقع، گاهی اوقات بهزیستی اجتماعی با عنوان «سلامت اجتماعی» یاد شده است که در تعاریف مفهومی، همان معنا قلمداد می‌شود.

موضوع سلامت در کشور ما آنچه فقدان آن احساس می‌شود، توجه ناکافی به ابعاد روانی و اجتماعی افراد است. این بی‌توجهی باعث می‌شود فرد مستعد آسیب‌هایی نظیر خودکشی، مصرف موادمخدر، فرار از خانه، افت تحصیلی و بسیاری آسیب‌های اجتماعی دیگر شود (عبدالله‌تبار و همکاران، ۱۳۸۶، ص. ۱۷۲). فرصت‌های متعدد برای درگیر شدن در تعاملات اجتماعی با همسالان و بزرگسالان، حوزه مهمی از جامعه برای کودکان و نوجوانان است. بهزیستی اجتماعی، نتیجه تعامل فرد با محیط‌های اجتماعی مختلف است. خصوصیات شخصی دانش‌آموز در تعامل با جامعه و محیط بر کیفیت بهزیستی اجتماعی وی تأثیر می‌گذارد؛ بنابراین انفصال تعاملات اجتماعی ناشی از شرایط کنونی بیماری کوید-۱۹ نیز می‌تواند بر توجه به مسئله پژوهش در زمینه بهزیستی اجتماعی بیفزاید. به‌علاوه در سال‌های اخیر، مطالعه بهزیستی به‌طورکلی به چالشی برای سیستم‌های آموزشی تبدیل شده است؛ زیرا نه‌تنها تأثیر آن بر سلامت روانی دانش‌آموزان مشخص شده است، بلکه به بهبود نتایج تحصیلی نیز کمک می‌کند (کُبو و پِرِز، ۲۰۲۰).

تحقیقات نشان داده است که سطح بالاتر بهزیستی موجب بهبود متوسط حضور دانش‌آموزان در مدارس می‌شود و آن، با شاخص‌های انگیزه و تعهد به یادگیری (اویارزان^۳، ۲۰۱۸)، جلوگیری از ترک تحصیل و پدیده‌های مرتبط با ترک تحصیل (تورس^۴، ۲۰۲۰) و کاهش اقدامات تنبیهی مرتبط با تعلیق و اخراج مدارس ارتباط دارد (نوریس^۵، ۲۰۱۸). همچنین براساس نتایج تحقیقات، دانش‌آموزانی که احساس شادکامی و بهزیستی بسیاری دارند، پیشرفت تحصیلی بیشتری دارند (حسینی و همکاران، ۱۳۹۵). بهزیستی اجتماعی دارای همبستگی مثبتی با راهبردهای مقابله‌ای پیشگیرانه، داشتن چشم‌اندازهای زمانی آینده‌نگر، ابراز عواطف مثبت و کنترل عواطف منفی، تفکر واگرا و داشتن ارتباطات باز با

1. Covid
2. Cobo & Perez
3. Oyarzún
4. Torres
5. Norris

والدین است (زامبیانچی و ریچی بیتی^۱، ۲۰۱۴)؛ با این حال، در مورد دانش‌آموزان که جمعیت حدود ۱۶ میلیونی کشور را تشکیل می‌دهند (مرکز آمار ایران، ۱۴۰۱)، در این زمینه مطالعات اندکی صورت گرفته است. همچنین تحقیقاتی که بهزیستی در بین دانش‌آموزان را مدنظر قرار داده است، عمدتاً بر شاخص‌های بهزیستی ذهنی متمرکز شده است تا شاخص‌های اجتماعی. تحقیقات در مورد بهزیستی در میان کودکان و نوجوانان مدرسه‌ای، بهزیستی ذهنی را از بهزیستی اجتماعی متمایز کرده است. در حالی که بهزیستی ذهنی به چگونگی تجربه و ارزیابی زندگی افراد به‌طور کلی اشاره دارد، بهزیستی اجتماعی به چگونگی ارزیابی کیفیت روابط خود با افراد دیگر به‌طور کلی و در زمینه‌های خاص اشاره دارد؛ بنابراین در این مطالعه تلاش می‌شود تا بهزیستی اجتماعی دانش‌آموزان شهر جهرم با رویکردی جامعه‌شناختی مطالعه و بررسی شود؛ بنابراین این تحقیق در جست‌وجوی پاسخ به این سؤال است که بهزیستی اجتماعی دانش‌آموزان شهر جهرم در چه وضعیتی است؟ و متغیرهای جامعه‌شناختی به چه میزان می‌توانند تبیین‌کننده بهزیستی اجتماعی دانش‌آموزان باشند؟ در این تحقیق ابتدا رهیافت‌های مختلف در زمینه بهزیستی اجتماعی تشریح شده است. سپس با جمع‌بندی آن‌ها، الگوی نظری مناسب برای آن ترسیم شده است تا به بررسی وضعیت بهزیستی اجتماعی و شاخص‌های آن در بین دانش‌آموزان شهر جهرم و ارائه راهکارهای مناسب در خصوص تقویت بهزیستی اجتماعی پرداخته شود.

۲. مبانی نظری تحقیق

۲.۱. پیشینه تحقیق

تشویشی و رحمانی خلیلی (۱۴۰۱) تحقیقی با عنوان «تأثیر دین‌داری بر کیفیت زندگی با میانجیگری متغیر مشارکت و اعتماد اجتماعی (مورد مطالعه منطقه پردیسان قم در سال ۱۳۹۸-۱۳۹۹)» انجام دادند. یافته‌ها نشان داد، تأثیر مستقیم دین‌داری بر کیفیت زندگی

معنادار نیست، اما تأثیر دین‌داری با میانجیگری اعتماد و مشارکت اجتماعی معنادار است. حسین‌زاده و همکاران (۱۴۰۰) به «مطالعه ارتباط سرمایه اجتماعی با سلامت اجتماعی (مطالعه موردی: جوانان شهر خرم‌آباد)» پرداختند. نتایج نشان داد، بین متغیرهای سرمایه اجتماعی، اعتماد اجتماعی و رضایت از زندگی با سلامت اجتماعی جوانان رابطه مستقیم و معناداری وجود دارد. یافته‌های پژوهش مطلبی و همکاران (۱۳۹۹) با عنوان «بررسی جامعه‌شناختی رابطه سرمایه اجتماعی و سلامت اجتماعی (مطالعه موردی دانش‌آموزان منطقه پنج تهران)» بیانگر آن است که میزان سرمایه اجتماعی و سلامت دانش‌آموزان منطقه پنج تهران کمتر از حد متوسط است. همچنین میان سرمایه اجتماعی و ابعاد آن (سرمایه شناختی، سرمایه ساختاری) با سلامت اجتماعی رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. نتایج تحلیل رگرسیون چند متغیره نشان داد که ۳۱ درصد از واریانس سلامت اجتماعی توسط سرمایه اجتماعی تبیین‌شدنی است. نیازی و سخایی (۱۳۹۹) در پژوهشی با عنوان «بررسی تأثیر سازه‌های جامعه‌شناختی بر سلامت اجتماعی (مورد مطالعه: شهروندان شهر کاشان)» نشان دادند که متغیرهای سرمایه اجتماعی، سرمایه فرهنگی، دین‌داری و حمایت اجتماعی ارتباط معنادار و مستقیم با سلامت اجتماعی دارند و متغیر احساس بی‌هنجاری ارتباط معکوس و معناداری با سلامت اجتماعی دارد. رحمانی خلیلی (۱۳۹۹) پژوهشی با عنوان «سلامت اجتماعی ره‌آورد دینداری، مشارکت داوطلبانه و پیوند اجتماعی» انجام داد. براساس یافته‌ها، سه متغیر دین‌داری، پیوند اجتماعی و مشارکت داوطلبانه ۲۵ درصد از سلامت اجتماعی را تبیین می‌کنند.

وزارت بهداشت (۱۳۹۹) به انجام پژوهشی با عنوان «پیمایش ملی سلامت روان، موج دوم» با هدف ارزیابی وضعیت سلامت روان در سطح کشور پرداخت. یافته‌ها نشان داد که شیوع اختلالات روان در کشور به ۲۹ درصد افزایش یافته است. طبق نتایج موج اول که در سال ۱۳۸۹ انجام شد، شیوع اختلالات روانی در جمعیت ۱۵ تا ۶۴ ساله کشور ۲۳/۶ درصد بود؛ درحالی که به استناد نتایج موج دوم در این فاصله ده‌ساله، شیوع این اختلالات افزایش

حدود ۵/۵ درصدی داشت. نتایج پژوهش آوریده و همکاران (۱۳۹۸) با عنوان «تأثیر بخشودگی بین فردی بر سلامت اجتماعی در دانشجویان و نقش واسطه‌ای حمایت اجتماعی ادراک شده» نشان داد که حمایت ادراک شده از سوی دیگران، دوستان و خانواده به ترتیب بیشترین اثر مستقیم را بر سلامت اجتماعی داشت. گنجی و همکاران (۱۳۹۸) مطالعه‌ای با عنوان «عوامل مرتبط با سلامت اجتماعی در میان شهروندان شهر کاشان» انجام دادند. نتایج حاکی از آن است که بین تغییرات اعتماد اجتماعی، نشاط، امیدواری، سرمایه فرهنگی و سلامت اجتماعی ارتباط مستقیم و معناداری وجود دارد. غفاری و همکاران (۱۳۹۷) پژوهشی با عنوان «بررسی عوامل مؤثر بر سلامت اجتماعی شهروندان استان ایلام» انجام دادند. یافته‌ها نشان داد که میانگین سلامت اجتماعی در استان اندکی بیشتر از مقدار متوسط است. همچنین متغیرهای زمینه‌ای وضع تأهل، سن و تحصیلات با سلامت اجتماعی ارتباط معناداری دارند، ولی متغیرهای پایگاه و جنسیت ارتباط معناداری با سلامت اجتماعی ندارند. نتایج تحلیل مسیر نیز نشان داد، به ترتیب متغیرهای دین داری، شبکه اجتماعی، اعتماد اجتماعی، حمایت اجتماعی و امنیت اجتماعی، بیشترین اثر را بر سلامت اجتماعی دارند.

سازمان امور اجتماعی کشور (۱۳۹۷) به انجام مطالعه جامعی با عنوان «بررسی وضعیت سرمایه اجتماعی در کشور، موج سوم» پرداخت. این پیمایش با هدف سنجش وضعیت سرمایه اجتماعی در ایران در سطوح ملی و استانی انجام شد. جامعه آماری این پیمایش، افراد بیشتر از ۱۸ سال خانوارهای شهری و روستایی ساکن در ۳۱ استان کشور و حجم نمونه آن بیش از ۱۷ هزار نفر بود. نتایج نشان داد که سرمایه اجتماعی (اعتماد اجتماعی، مشارکت اجتماعی و شبکه‌های اجتماعی) در ایران در سطح متوسط رو به پایین قرار دارد. حیدرخانی و همکاران (۱۳۹۶) پژوهشی با عنوان «بررسی ارتباط بین دینداری و سلامت اجتماعی جوانان مناطق حاشیه‌ای شهر کرمانشاه» انجام دادند. نتایج تحقیق حاکی از آن است که میان دین داری و ابعاد آن (پیامدی، مناسکی، اعتقادی، تجربی و شناختی) با میزان سلامت اجتماعی جوانان ارتباط معنادار، مستقیم و مثبت وجود دارد. طاووسی و همکاران (۱۳۹۵) به

انجام پژوهشی با عنوان «وضعیت سلامت روان جمعیت شهری کشور: یک مطالعه ملی» پرداختند. این مطالعه با هدف بررسی وضعیت سلامت روان افراد بزرگسال ۱۸ تا ۶۵ سال ساکن شهرهای ایران انجام شد. یافته‌ها نشان داد درصد درخورتوجهی از مردم سلامت روان خود را مطلوب ارزیابی نمی‌کنند. همچنین سلامت روان مطلوب با متغیرهایی مانند سن، تعداد سال‌های تحصیل رابطه معنادار دارد. سلامت روان نامطلوب در گروه شغلی بیکار حدود دو برابر شاغلان است، اما جنسیت با سلامت روان نامطلوب رابطه معناداری ندارد. نیک‌ورز و یزدان‌پناه (۱۳۹۴) در تحقیقی به مطالعه «رابطه عوامل اجتماعی با سلامت اجتماعی دانشجویان دانشگاه شهید باهنر کرمان» پرداختند. براساس یافته‌ها، از میان متغیرهای مستقل، اعتماد اجتماعی، مشارکت اجتماعی، دسترسی به امکانات و خدمات محیطی و ارزیابی فرد از طبقه اجتماعی خود و خانواده و از میان متغیرهای زمینه‌ای، وضعیت تأهل و شغلی، محل تولد و رشته تحصیلی، با سلامت اجتماعی ارتباط معناداری وجود دارد. رگسیون مشخص کرد ۵۹ درصد از تغییرات سلامت اجتماعی با دو متغیر اعتماد و مشارکت اجتماعی توضیح داده می‌شود.

سانین چنگ و لای^۱ (۲۰۲۲) مطالعه‌ای با عنوان «تأثیر مشارکت مذهبی و تعهد مذهبی بر بهزیستی پس از همه‌گیری کرونا در بین دانشجویان دانشگاه چین» انجام دادند. نتایج نشان داد که مشارکت مذهبی و تعهد مذهبی به‌طور معنادار و مثبت، بهزیستی را فراتر از متغیرهای جمعیت‌شناختی پیش‌بینی می‌کنند. هوندوما^۲ و همکاران (۲۰۲۲) مطالعه‌ای با عنوان «سرمایه اجتماعی بالا با کاهش مشکل سلامت روان در میان نوجوانان مدرسه‌ای» انجام دادند. یافته‌ها نشان داد که عوامل مرتبط با کاهش مشکل سلامت روان عبارت‌اند از: افزایش شبکه دوستان، افزایش اعتماد به مدرسه یا محله، انسجام اجتماعی در جامعه. سرمایه اجتماعی سطح بالاتر با کاهش مشکل سلامت روان در میان نوجوانان داخل مدرسه همراه است.

1. Sanin Cheng & Lai
2. Hunduma

لوپز^۱ و همکاران (۲۰۲۱) به انجام تحقیقی با عنوان «سهم خصوصیات فردی، خانوادگی و مدرسه‌ای در بهزیستی اجتماعی دانش‌آموزان شیلیایی» پرداختند. یافته‌ها نشان داد که جنسیت و سن پیش‌بینی‌کننده فردی بهزیستی اجتماعی هستند، اما زمانی که ادراک دانش‌آموزان از مدارس خود گنجانده می‌شود، ویژگی‌های فردی و خانوادگی کاهش می‌یابد یا اهمیت خود را از دست می‌دهد. در مدل، بیشترین سهم در بهزیستی اجتماعی، توسط ادراکات از فضای مدرسه توضیح داده شده است.

کوپری^۲ و همکاران (۲۰۲۱) در تحقیقی به مطالعه «تأثیرات مثبت دین و پیوندهای اجتماعی بر سلامت ورزشکاران» پرداختند. مدل‌های رگرسیون دومتغیره و چندمتغیره نشان دادند، پاسخ‌گویانی که به‌صورت مکرر در مراسم مذهبی شرکت می‌کنند، از نظر آماری به‌طور درخور توجهی سلامت خودارزیابی بهتری دارند.

شین^۳ و همکاران (۲۰۲۱) در پژوهشی به بررسی «عوامل اجتماعی تعیین‌کننده سلامت و بهزیستی نوجوانان در خانواده‌های چندفرهنگی در کره جنوبی» پرداختند. یافته‌ها نشان داد که حمایت اجتماعی و احساس تعلق اجتماعی به‌طور معنادار و مستقیم بر بهزیستی تأثیر دارد. همچنین وضعیت اقتصادی و نوع مدرسه تأثیر غیرمستقیم بر بهزیستی دارد.

هاپنا و تومینن^۴ (۲۰۲۱) به انجام پژوهشی با عنوان «بهزیستی جوانان و همراهی با سرمایه اجتماعی، شبکه‌های اجتماعی، اعتماد و تعامل» پرداختند. نتایج حاکی از آن است که هر سه بعد سرمایه اجتماعی به‌طور معناداری با بهزیستی مرتبط هستند. از این سه بعد، اعتماد قوی‌ترین پیش‌بینی‌کننده است که بیش از ۳۰ درصد واریانس را در هر دو مقیاس بهزیستی توضیح می‌دهد. متغیرهای مرتبط با خانواده قوی‌ترین ارتباط را با بهزیستی نشان دادند؛ درحالی‌که روابط با دوستان، همکلاسی‌ها، معلمان و سایر افراد به میزان چشمگیری

1. López

2. Cupery

3. Shin

4. Haanpää & Tuominen

کمتر اهمیت داشت. شاخص رفاه لگاتوم (۲۰۲۱) رتبه‌بندی سالانه مؤسسه پژوهشی لگاتوم^۱ است که از سال ۲۰۰۷ درباره سطح رفاه بیش از ۱۴۲ کشور مختلف منتشر می‌شود. این مؤسسه شاخص رفاه را براساس ترکیبی از وضعیت کشورها در ۹ حوزه مختلف نشان می‌دهد. یکی از مهم‌ترین این حوزه‌ها، سلامت و سرمایه اجتماعی است. در این رتبه‌بندی، ایران جایگاه ۱۲۳ را دارد. همچنین رتبه ایران در امنیت ۱۳۱، آزادی فردی ۱۶۵، حکمروایی ۱۴۵، سرمایه اجتماعی ۸۹، محیط سرمایه‌گذاری ۱۲۶، شرایط کسب‌وکار ۱۵۲، زیرساخت اقتصادی و دسترسی بازار ۱۰۴، کیفیت اقتصاد، ۱۳۸، شرایط زندگی ۷۵، سلامتی ۶۱، تحصیلات ۷۵ و محیط طبیعی ۱۵۶ است. در این رتبه‌بندی، ایران در حوزه سلامتی دارای وضعیت بهتری در مقایسه با سایر حوزه‌ها است. همچنین گفتنی است که ایران در حوزه سرمایه اجتماعی با کسب امتیاز ۵۱/۶۲ دارای سرمایه اجتماعی متوسط ارزیابی شده است.

المر^۲ و همکاران (۲۰۲۰) به انجام مطالعه‌ای با عنوان «مقایسه شبکه‌های اجتماعی (تعامل، دوستی، حمایت اجتماعی، مشارکت) و سلامت روان دانش‌آموزان قبل و در طول بحران کوید-۱۹ در سوئیس» پرداختند. براساس یافته‌ها، نگرانی‌های خاص کوید، انزوا در شبکه‌های اجتماعی، نبود تعامل و نبود حمایت عاطفی و انزوای فیزیکی با مسیرهای منفی سلامت روان مرتبط است. به نظر می‌رسد که دانش‌آموزان دختر، مسیرهای سلامت روان بدتری دارند.

لیو^۳ و همکاران (۲۰۱۹) به بررسی «نقش حمایت اجتماعی و ارضای نیازهای اساسی روان‌شناختی در پیش‌بینی بهزیستی اجتماعی در میان بازماندگان سرطان» پرداختند. نتایج نشان داد که حمایت اجتماعی از سوی اعضای خانواده و دوستان و ارضای نیازهای اساسی روان‌شناختی پیش‌بینی‌کننده معناداری برای بهزیستی اجتماعی است.

1. Legatum

2. Elmer

3. Leow

وادمین و وبستر^۱ (۲۰۱۹) پژوهشی با عنوان «نقش منابع حمایت اجتماعی بر افسردگی و کیفیت زندگی دانشجویان» انجام دادند. نتایج نشان داد که کیفیت زندگی با حمایت اجتماعی خانواده و دوستان به طور معناداری رابطه دارد.

نواک و کاواچی^۲ (۲۰۱۵) در مطالعه‌ای به بررسی «تأثیر حوزه‌های مختلف سرمایه اجتماعی بر پریشانی روان‌شناختی دانش‌آموزان دبیرستانی کرواسی» پرداختند. نتایج حاکی از آن بود که سن، مدرسه، جنسیت، شاخص توده بدنی، وضعیت اجتماعی-اقتصادی ادراک شده، سلامت و فعالیت بدنی خودارزیابی شده، حمایت زیاد خانواده در مدرسه، اعتماد بسیار محله، اعتماد بین فردی معلم و دانش‌آموز و اعتماد بین فردی دانش‌آموز، هر کدام با احتمال کمتر پریشانی روانی مرتبط‌اند. وقتی همه متغیرهای سرمایه اجتماعی به طور هم‌زمان وارد شدند، سرمایه اجتماعی بیشتر در هر حوزه با پریشانی روانی رابطه معکوس داشت. حمایت خانواده در مدرسه، اعتماد محله، اعتماد بین فردی معلم و دانش‌آموز و اعتماد بین فردی دانش‌آموز، به طور معناداری با پریشانی روان‌شناختی در میان نوجوانان مرتبط بودند.

نیمینن^۳ و همکاران (۲۰۱۳) به انجام پژوهشی با عنوان «سرمایه اجتماعی، رفتارهای سلامت و سلامت» پرداختند. نتایج نشان داد که مشارکت اجتماعی و شبکه‌ها با همه رفتارهای بهداشتی مرتبط هستند. سطوح بالای اعتماد و رفتار متقابل با استعمال نکردن دخانیات و مدت زمان خواب کافی مرتبط است. حمایت اجتماعی و اعتماد و رفتار متقابل به طور مستقل با سلامت و بهزیستی روان‌شناختی ارتباط دارند. همچنین افراد با سطوح بالاتر سرمایه اجتماعی، به ویژه از نظر مشارکت اجتماعی و شبکه و صرف نظر از موقعیت اجتماعی خود، رفتارهای سالم‌تری دارند و از نظر جسمی و روانی احساس سلامتی بیشتری می‌کنند.

-
1. Webster & Wadmant
 2. Kawachi & Novak
 3. niminen

یری^۱ و همکاران (۲۰۱۲) پژوهشی با عنوان «دین، سرمایه اجتماعی و سلامت» انجام دادند یافته‌ها نشان داد که سرمایه اجتماعی میانجی در رابطه دین و سلامت است. از بین متغیرهای جمعیت‌شناختی بررسی‌شده، تنها سن و درآمد تأثیر مستقیم معناداری بر سلامت داشتند.

یپ^۲ و همکاران (۲۰۰۷) به انجام پژوهشی با عنوان «آیا سرمایه اجتماعی سلامت و بهزیستی را افزایش می‌دهد؟» پرداختند. نتایج نشان می‌دهد که سرمایه اجتماعی شناختی (اعتماد) با هر سه معیار ملاک در سطح فردی و سلامت روانی-بهزیستی در سطح روستا ارتباط مثبت دارد. همچنین اعتماد از طریق مسیرهای شبکه اجتماعی و حمایت بر سلامت و بهزیستی تأثیر می‌گذارد.

مرور پیشینه پژوهش حاکی از این است که شکل‌گیری بهزیستی اجتماعی تابع علل و منابع گوناگونی است. همچنین عامل‌های مؤثر بر ایجاد بهزیستی اجتماعی در پژوهش‌های مختلف اثرات متفاوتی داشتند. این موضوع ممکن است به دلایل مختلف باشد که می‌توان به برابر نبودن شرایط در تحقیقات اشاره کرد. در همه این تحقیقات از نظریه بهزیستی اجتماعی کبیز به عنوان زیربنای نظری استفاده شده است؛ البته به جز برخی از پیمایش‌های گسترده و پژوهش‌های علوم پزشکی که نقش مفاهیم و نظریه‌های روان‌شناختی در آن بسیار پررنگ است. دانشجویان، شهروندان، زنان و سالمندان بیشترین گروه هدف را تشکیل دادند، اما دانش‌آموزان کمترین فراوانی را داشتند. از پرسش‌نامه برای جمع‌آوری داده‌ها و از روش‌های آماری برای تحلیل آن‌ها استفاده شده است. در اکثر پژوهش‌ها در تجزیه و تحلیل داده‌ها عمدتاً از همبستگی و رگرسیون استفاده شده است، اما آزمون‌هایی نظیر تحلیل مسیر و مدلیابی معادلات ساختاری که در حال حاضر یکی از ابزارهای اصلی اندازه‌گیری در جامعه‌شناسی کاربردی هستند، کمتر به کار برده شده است. اکثر تحقیقات برای اندازه‌گیری

1. Yeary

2. Yip

بهزیستی اجتماعی از مقیاس سلامت اجتماعی کییز (۱۹۹۸) بهره برده‌اند؛ به جز برخی تحقیقات (پیمایش‌های گسترده و تحقیقات علوم پزشکی) که نقش مقیاس‌های روان‌شناختی (استرس و اضطراب) در آن‌ها بسیار پررنگ است و بیشتر سلامت روان را می‌سنجند. همچنین پژوهش‌هایی که بهزیستی در بین دانش‌آموزان را مدنظر قرار داده‌اند، عمدتاً بر متغیرهای فردی و روانی متمرکزند و کمتر به متغیرها و شرایط اجتماعی توجه دارند. به علاوه اکثر این تحقیقات در تحلیل و تبیین بهزیستی اجتماعی از یک یا دو عامل استفاده کرده‌اند و کمتر سعی شده است که تبیین چندجانبه از بهزیستی اجتماعی صورت گیرد. با توجه به اینکه یکی از خاصیت‌های علم انباشتگی آن است، بدیهی است مطالعات ابتدایی هرچند اندک، خود پایه‌ای برای مطالعات بعدی قرار گیرند. برخی از محدودیت‌های پژوهش‌های پیشین از جمله کم‌توجهی به سنجش بهزیستی اجتماعی در جامعه دانش‌آموزی، تمرکز بر متغیرهای روانی و کم‌توجهی به متغیرها و شرایط اجتماعی در بررسی بهزیستی اجتماعی در بین دانش‌آموزان و کم‌توجهی به روش‌های آماری پیچیده در این زمینه، محققان پژوهش حاضر را بر آن داشت تا شکاف موجود را در حد بضاعت پوشش دهند.

۲.۲. چارچوب نظری تحقیق

بهزیستی اجتماعی: یکی از مهم‌ترین نظریه‌ها درباره بهزیستی اجتماعی، نظریه کییز است. نظریه کییز دارای منشأ جامعه‌شناختی و روان‌شناختی است. او در پاسخ به این سؤال که کیفیت زندگی و عملکرد شخصی را با چه معیارهایی می‌توان ارزیابی کرد، عقیده دارد که معیارها و چالش‌های اجتماعی بیش از سلامت جسمی و روانی بر کیفیت زندگی و عملکرد تأثیرگذارند؛ بنابراین او مفهوم پنج‌بعدی قابل‌اندازه‌گیری ارائه می‌دهد که در سطح فردی نیز سنجش‌پذیر است. او ابعاد پیوستگی اجتماعی، پذیرش اجتماعی، شکوفایی اجتماعی، یکپارچگی اجتماعی و سهم‌داشت اجتماعی را به عنوان ابعاد بهزیستی اجتماعی مطرح کرد. کییز در تعریف بهزیستی اجتماعی بر رویکردی جامعه‌محور تأکید می‌کند. به نظر وی، بهزیستی اجتماعی گزارش شخصی فرد از کیفیت روابطش با دیگران و گروه‌های مختلف

اجتماعی است. به اعتقاد او، آنچه باعث غنای زندگی و بامعناسدن آن می‌شود، روابط و تجارب مشترک است؛ بنابراین او بهزیستی اجتماعی را ارزیابی فرد از تعامل مؤثر با دیگران و اجتماع و انجام نقش‌های اجتماعی می‌داند. از نظر او، زمانی که افراد، جامعه را مجموعه معنادار و دارای قابلیت بالقوه برای رشد و شکوفایی بدانند و به جامعه احساس تعلق داشته و در پیشرفت آن سهم باشند، دارای بهزیستی اجتماعی هستند. او معتقد است، ارزیابی ذهنی فرد ریشه در اجتماع و محیط دارد؛ به همین دلیل است که عواملی مثل پایگاه اجتماعی و اقتصادی، جنسیت و سن را بر نگرش‌های فردی تأثیرگذار می‌داند. وی در همین زمینه باور دارد که بین رفتارهای اجتماعی مثبت، جایگاه اجتماعی، مسئولیت‌پذیری و بهزیستی اجتماعی، رابطه مثبت وجود دارد (کیز، ۱۹۹۸، صص. ۱۲۱-۱۲۳)؛ بنابراین براساس مدل نظری بهزیستی اجتماعی، کیز قصد دارد نشان دهد که مؤلفه‌های بهزیستی اجتماعی با اینکه نوعی ارزیابی روان‌شناختی و فردی محسوب می‌شوند، ریشه در شرایط اجتماعی و روابط اجتماعی افراد دارند (موسوی و شیانی، ۱۳۹۴، ص. ۱۹۹). درواقع مرکز توجه بهزیستی اجتماعی کیز، وضعیت ارتباط فرد با دیگران در جامعه است.

سرمایه اجتماعی: یکی از نزدیک‌ترین مفاهیم جامعه‌شناختی به بهزیستی اجتماعی، مفهوم سرمایه اجتماعی است. ایده محوری سرمایه اجتماعی را می‌توان در اصطلاح «اعتماد اجتماعی» خلاصه کرد که بر رابطه فرد و اجتماع و پیامدهای مثبتی متمرکز است که این روابط برای افراد دارند. در این زمینه، پاتنام^۱ سرمایه اجتماعی را دارای سه مؤلفه می‌داند: اعتماد، شبکه روابط و هنجارهای متقابل. به اعتقاد وی، اعتماد برای تشریح سرمایه اجتماعی به‌صورتی تعریف می‌شود که باعث تسهیل همکاری شود. از نظر پاتنام، اعتماد اجتماعی به همان اندازه که نگرشی شخصی است، دارایی اجتماعی نیز محسوب می‌شود (پاتنام، ۲۰۰۰، ص. ۱۶۷).

1. Putnam

پاتنام، مشارکت مدنی در ایالات متحده را با تمرکز بر عضویت و فعالیت در سازمان‌های داوطلبانه بررسی کرد (پاتنام، ۲۰۰۰، ص. ۴۹). او دریافت، کسانی که در کارهای داوطلبانه محلی شرکت می‌کنند، اعتماد بیشتری دارند؛ به این ترتیب، ارتباط مثبت بین شبکه‌های اجتماعی مانند سازمان‌های داوطلبانه و اعتماد برقرار می‌شود (پاتنام، ۲۰۰۰، ص. ۱۳۷). از نظر پاتنام، روابط اجتماعی باعث افزایش اعتماد و مشارکت مدنی و در نهایت سرمایه اجتماعی می‌شود. او بر روابط افقی تأکید بیشتری دارد و معتقد است، این شبکه‌ها شرایطی را برای ارتباط و مشارکت متقابل کنشگران در موقعیت‌های برابر خلق می‌کند. فرد با عضویت در یک گروه، از پشتیبانی سرمایه جمعی اعضای گروه برخوردار می‌شود؛ بنابراین گسترش سرمایه اجتماعی در شبکه روابط بین کنشگران، فرصت‌هایی را برای همه افراد آن شبکه پدید می‌آورد. آن‌ها می‌توانند با پشتوانه همین فرصت‌ها و روابط هدف‌های خود را در جمع پیگیری کنند. این روابط توانایی‌های فردی کنشگران را در تحقق اهدافشان افزایش می‌دهد (پاتنام، ۲۰۰۰، صص. ۲۲-۲۴)؛ بنابراین سرمایه اجتماعی از طریق روابط و فرصت‌هایی که در پرتو عضویت در شبکه روابط اجتماعی برای فرد ایجاد می‌کند، موجب ارتقای بهزیستی اجتماعی افراد می‌شود. شبکه‌های اجتماعی سیستم‌های حمایتی برای فرد ایجاد می‌کند که او را در شرایط عادی و به‌ویژه بحران‌ها رها نمی‌کند. حمایت اجتماعی به روابط پایدار احساسی اشاره دارد؛ مانند احساس شخص از دوست داشته شدن، مراقبت شدن و توجه قرار گرفتن (موسوی و شیانی، ۱۳۹۴).

در همین زمینه هارفام اعتقاد دارد که سرمایه اجتماعی از طریق فراهم کردن حمایت‌های عاطفی و روانی باعث کاهش عوامل استرس‌زا و کاهش حوادث زندگی می‌شود. هارفام بر این باور است که برای افراد، داشتن زندگی شاداب‌تر درگرو تعامل و ارتباط با اطرافیان است. به نظر وی، سرمایه اجتماعی دارای بعدی ساختاری (روابط اجتماعی، مشارکت اجتماعی) و بعدی شناختی (اعتماد اجتماعی، حمایت اجتماعی) است. او معتقد است هر فرد در ارتباطاتی که دارد، حمایت‌هایی را از جانب گروه‌های مختلف (جامعه، دوستان،

خانواده) دریافت می‌کند و همه این موارد در سلامت فرد مؤثرند. رابطه اجتماعی، عنصر اصلی تشکیل‌دهنده سرمایه اجتماعی و سلامت اجتماعی است. اختلال در روابط اجتماعی موجب اختلال در سلامتی اجتماعی می‌شود (هارفام^۱ و همکاران، ۲۰۰۳).

دین‌داری: دورکیم از اولین اندیشمندان اجتماعی است که به نقش دین و مذهب در همبستگی اجتماعی افراد اشاره دارد و ریشه بسیاری از مشکلات جوامع جدید (مانند خودکشی) را در نبود انسجام اخلاقی و اجتماعی جست‌وجو می‌کند. به باور دورکیم^۲ (۱۹۹۵) دین با ایجاد باورها و اعتقادات مشترک باعث اتحاد افراد، احساس تعلق اجتماعی و سلامت (فقدان خودکشی) در بین افراد می‌شود؛ نیرویی که احساس الزام اخلاقی را در جامعه ایجاد می‌کند و نقش منحصربه‌فردی در ایجاد همبستگی و یکپارچگی اجتماعی دارد. اعمال و مناسک مذهبی، انسان‌ها را گرد هم می‌آورد و پیوندهای مشترک را مجدد تأیید و تصدیق می‌کند و در نتیجه باعث تحکیم همبستگی اجتماعی می‌شود. باورها و اعتقادات مذهبی نیز احساس خوشبختی و اطمینان را در افراد ایجاد می‌کنند و باعث می‌شوند آن‌ها بتوانند با احساس ناکامی مقابله کنند (کوزر^۳، ۱۳۸۲، ص. ۲۰۰). دورکیم (۱۹۹۵) در صورت ابتدایی حیات دینی، دین را به‌عنوان نهادی به تصویر می‌کشد که با اعمال هنجارهای جمعی و ارائه حس هدف به ایمان‌داران، همبستگی را پرورش می‌دهد. پیش‌بینی‌ای که از این کار به دست می‌آید، این است که افراد مذهبی در مقایسه با هم‌تایان غیرمذهبی خود، نگرش‌های همکاری و رفتار اجتماعی‌تری خواهند داشت.

دورکیم (۱۹۹۵) پیش‌بینی کرده است که مشارکت مذهبی بر تغییر ترجیحات افراد، فرصت‌ها و انگیزه‌های آن‌ها و مهارت‌های بین‌فردی و مدنی آن‌ها تأثیر مثبت دارد. با توجه به مقوله ترجیحات، تقریباً همه ادیان دارای آموزه‌های اخلاقی هستند که همکاری، همبستگی

1. Harphmam
2. Durkheim
3. Coser

و نوع دوستی را ترویج می کنند (باتسون^۱ و همکاران، ۱۹۹۳). اکثر ادیان نسخه ای از «قاعده های طلایی» دارند؛ مثلاً با دیگران همان کاری کنید که دوست دارید با شما انجام دهند. این آموزه ها اغلب بر «دیگران تعمیم یافته» تمرکز می کنند و بر اهمیت رفتار خوب با غریبه ها یا خارج از گروه تأکید می کنند. علاوه بر این، بسیاری از ادیان، از خودگذشتگی، همدردی با نیازهای دیگران و مراقبت از جامعه گسترده تر را تشویق می کنند (دانیلز^۲ و همکاران، ۲۰۱۰). علاوه بر این، مشارکت مذهبی انگیزه های اجتماعی و فرصت هایی را برای رفتارهای اجتماعی فراهم می کند. شبکه هایی که از طریق اعمال مذهبی مشترک ایجاد شده اند، می توانند رفتارهای شرکت کنندگان را زیر نظر بگیرند و هنجارهای الهام گرفته از دین را اجرا کنند. علاوه بر این، جوامع مذهبی بسیاری از ابتکارات مدنی را هماهنگ می کنند که به پیروان، فرصت هایی برای مشارکت در رفتارهای اجتماعی هم در جماعت خود و هم در جامعه گسترده تر، ارائه می دهد (مرینو^۳، ۲۰۱۳). مشارکت فعال در جوامع مذهبی ممکن است به توسعه مهارت های مدنی کمک کند؛ زیرا فعالیت های مذهبی جمعی تقریباً همیشه با واسطه اجتماعی انجام می شوند؛ بنابراین شرکت کنندگان مهارت های مدنی و اجتماعی را از طریق برنامه ریزی جلسات، ایراد سخنرانی و بحث در مورد مسائل اجتماعی در جریان رویدادهای مذهبی توسعه می دهند. چنین مهارت هایی را می توان با فعالیت های غیرمذهبی نیز تقویت کرد، اما جوامع مذهبی فضاهای امنی را فراهم می کنند که به ویژه برای پرورش چنین مهارت هایی مفید است. مهارت های توسعه یافته احتمالاً به تعاملات با جامعه گسترده تر سرایت می کنند و در نتیجه همکاری و اعتماد عمومی را تقویت می کنند (جوپه و گیلبرت^۴، ۲۰۰۶). به نظر می رسد، این عامل به ویژه در جامعه ایران، به دلیل گستردگی و تاحدودی عام بودن شعائر دینی با عنوان چتر یا سایبان مقدس، از طریق فراهم آوردن چارچوبی برای

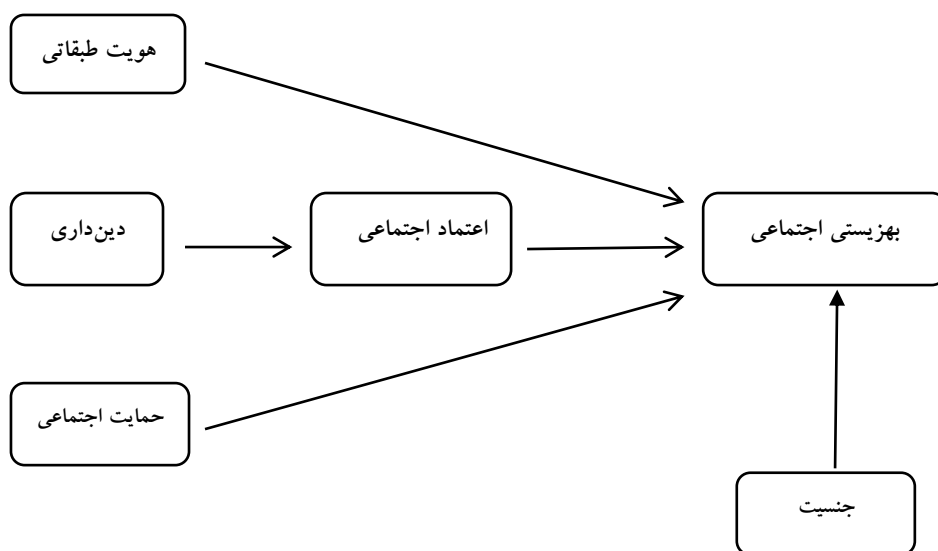
1. Batson

2. Daniels & Von der Ruhr

3. Merino

4. Djupe & Gilbert

ارتباط و اعتماد با دیگران، به بهزیستی اجتماعی منجر می‌شود. به‌طور کلی، آنچه در چارچوب نظری پژوهش مشخص شد، استفاده هم‌زمان از سه تئوری در توضیح بهزیستی اجتماعی بود. سه تئوری به میزان سهم در چارچوب نظری به این شرح هستند: ۱- نظریه بهزیستی اجتماعی کیز، ۲- نظریه سرمایه اجتماعی پاتنام و هارفام و ۳- نظریه همبستگی اجتماعی دورکیم؛ بدین ترتیب متغیرهای استخراج‌شده از نظریه‌ها عبارت‌اند از: ۱- بهزیستی اجتماعی، ۲- اعتماد اجتماعی، ۳- حمایت اجتماعی و ۴- دینداری؛ بنابراین با توجه به ادبیات تحقیق، مدل نظری و فرضیه تحقیق به قرار زیر است:



شکل ۱. مدل نظری پژوهش

- فرضیه ۱: بین جنسیت و میانگین بهزیستی اجتماعی تفاوت معناداری وجود دارد.
- فرضیه ۲: بین هویت طبقاتی و بهزیستی اجتماعی رابطه معناداری وجود دارد.
- فرضیه ۳: بین اعتماد اجتماعی و بهزیستی اجتماعی رابطه معناداری وجود دارد.
- فرضیه ۴: بین حمایت اجتماعی و بهزیستی اجتماعی رابطه معناداری وجود دارد.

- فرضیه ۵: بین دینداری و بهزیستی اجتماعی با میانجیگری اعتماد اجتماعی رابطه معناداری وجود دارد.

۳. روش تحقیق

روش تحقیق حاضر کمی و از نوع همبستگی بوده و واحد تحلیل، فرد است. نمونه آماری شامل ۳۵۹ نفر از دانش‌آموزان متوسطه اول شهر جهرم در سال تحصیلی ۱۴۰۱ بود که از طریق فرمول کوکران و نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای انتخاب شدند. ابزار گردآوری اطلاعات در این تحقیق، پرسش‌نامه محقق‌ساخته بود که از دو بخش تشکیل شده است: سؤالات مربوط به متغیر مستقل (اعتماد اجتماعی، حمایت اجتماعی، دینداری و هویت طبقاتی) و سؤالات مربوط به متغیر وابسته (بهزیستی اجتماعی). گویه‌های بهزیستی اجتماعی از استاندارد کیز (۲۰۰۴) اقتباس شده است. این پرسش‌نامه براساس مدل نظری او از سازه بهزیستی اجتماعی طراحی شده است که معمولاً به عنوان مقیاس عمومی برای تعیین میزان بهزیستی اجتماعی به کار می‌رود. این پرسش‌نامه دارای پنج خرده مقیاس یکپارچگی اجتماعی، پیوستگی اجتماعی، سهم‌داشت اجتماعی، شکوفایی اجتماعی و پذیرش اجتماعی است که در طیف لیکرت پنج‌قسمتی از کاملاً موافق (۵) تا کاملاً مخالف (۱) عملیاتی شده است. گویه‌های متغیرهای مستقل (اعتماد اجتماعی، حمایت اجتماعی و دینداری) نیز به صورت بسته‌پاسخ در طیف لیکرت پنج‌قسمتی از کاملاً مخالف (۱) تا کاملاً موافق (۵) تهیه شده است. این گویه‌ها به ترتیب از پرسش‌نامه احمدی بجستانی (۱۳۹۳)، زیمت^۱ و همکاران (۱۹۹۸) و صاف‌دل (۱۳۹۳) اقتباس شده است. در این تحقیق از اعتبار صوری استفاده شد و پایایی ابزار پژوهش نیز از طریق آلفای کرونباخ و ضریب پایایی ترکیبی (CR) برآورد شد که نتایج تفصیلی آن در ادامه آمده است. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از نرم‌افزارهای SPSS نسخه ۲۵ و PLS نسخه ۳ استفاده شد و داده‌ها در دو سطح توصیفی و استنباطی تجزیه و تحلیل

1. Zimet

شد. همان‌طور که در جدول ۱ مشاهده می‌شود، مقدار آلفای کرونباخ و ضریب پایایی ترکیبی، از مقدار مفروض ۰/۷ بیشتر است؛ بنابراین پایایی متغیرهای پژوهش تأیید می‌شود.

جدول ۱. پایایی متغیرهای تحقیق اجتماعی

نام متغیر	نوع متغیر	آلفای کرونباخ	پایایی ترکیبی (CR)
بهریستی اجتماعی	وابسته	۰/۸۷۶	۰/۸۹۴
اعتماد اجتماعی	مستقل	۰/۷۸۴	۰/۸۴۰
حمایت اجتماعی	مستقل	۰/۸۴۹	۰/۸۷۲
دینداری	مستقل	۰/۹۴۸	۰/۹۵۳

۴. یافته‌های تحقیق

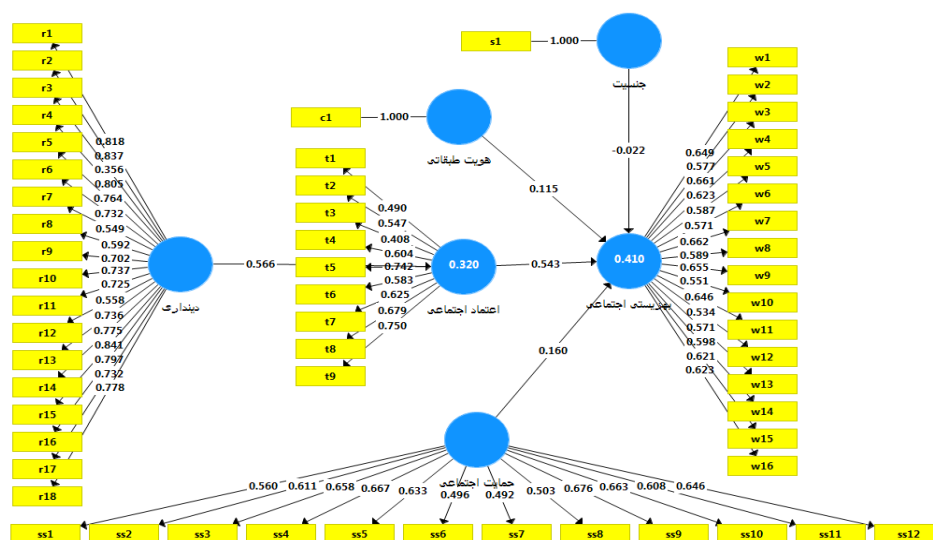
طبق جدول ۲، نتایج توصیفی پژوهش بیانگر این است که تعداد کل پاسخ‌گویان ۳۵۹ نفر بود. پسران ۱۴۸ و دختران ۲۱۱ نفر بودند که به ترتیب معادل ۴۱/۲ درصد و ۵۸/۸ درصد از کل پاسخ‌گویان را در بر گرفت. در تحقیقات، معمول است که حجم دو گروه دختر و پسر مساوی باشد. در تحقیق حاضر اختلاف تعداد پسران و دختران ناشی از نمونه‌گیری طبقه‌ای متناسب بود. طبق این جدول، میانگین بهزیستی پاسخ‌گویان برابر با ۲/۶۰ است که از متوسط بهزیستی آنان بیشتر است و تمایل زیاد را نشان می‌دهد. انحراف استاندارد برای این متغیر برابر با ۰/۵۵ است و به این معناست که پاسخ‌ها به اندازه ۰/۵۵ از میانگین انحراف داشته است. از میان ابعاد بهزیستی اجتماعی، پذیرش اجتماعی با میانگین ۲/۶۴ و سهم‌داشت اجتماعی با میانگین ۳/۶۴، به ترتیب دارای کمترین و بیشترین وزن در بین ابعاد بهزیستی اجتماعی هستند. به علاوه بعد شکوفایی اجتماعی با انحراف معیار ۰/۸۶۴ در مقایسه با ابعاد دیگر دارای بیشترین پراکندگی پاسخ، بین دانش‌آموزان است.

جدول ۲. شاخص‌های توصیفی متغیرهای پژوهش

پاسخ‌گویان	فراوانی	درصد	متغیرهای پژوهش	میانگین	انحراف معیار	ابعاد متغیر وابسته	میانگین	انحراف معیار
دختر	۲۱۱	۵۸/۸	بهزیستی اجتماعی (وابسته)	۲/۶۰	۰/۵۵	یکپارچگی اجتماعی	۳/۲۶	۰/۷۴۰
			اعتماد اجتماعی	۲/۲	۰/۶۲	پذیرش اجتماعی	۲/۶۴	۰/۶۹۵
			حمایت اجتماعی	۲/۸۶	۰/۳۹	سهم‌داشت اجتماعی	۳/۶۴	۰/۷۳۶
پسر	۱۴۸	۴۱/۲	دین‌داری	۲/۸۱	۰/۴۸	شکوفایی اجتماعی	۳/۲۰	۰/۸۶۴
						پیوستگی اجتماعی	۳/۳۶	۰/۶۵۶
			هویت طبقاتی	۲/۰۶	۰/۴۳	یکپارچگی اجتماعی	۳/۲۶	۰/۷۴۰

میانگین اعتماد اجتماعی (۲/۲) نشان‌دهنده اعتماد اجتماعی متوسط در بین دانش‌آموزان است. همچنین میانگین حمایت اجتماعی پاسخ‌گویان برابر با ۲/۸۶ است که به‌طور کلی نشان می‌دهد دانش‌آموزان از حمایت اجتماعی بسیاری برخوردارند. میانگین دین‌داری در بین پاسخ‌گویان برابر با ۲/۸۱ است که نشان‌دهنده تمایل زیاد افراد در این متغیر است. میانگین هویت طبقاتی پاسخ‌گویان نیز ۲/۰۶ است؛ به این معنا که بیشتر پاسخ‌گویان هویت طبقاتی خود را متوسط ارزیابی می‌کنند. در ادامه به گزارش نتایج استنباطی پژوهش پرداخته می‌شود. رابطه متغیرهای پژوهش در هریک از فرضیه‌ها براساس فن حداقل مربعات جزئی (PLS) آزمون شده است. در ادامه، شکل ۲ یافته‌های مربوط را نشان می‌دهد. اعدادی که در دایره‌های آبی قرار دارد؛ ضریب تعیین (R^2) است. این ضریب نشان‌دهنده دقت پیش‌بینی

است. این اعداد نشان می‌دهد که متغیرهای مستقل پژوهش توانسته‌اند ۴۱ درصد از واریانس متغیر بهزیستی اجتماعی را تبیین کنند. پیکان‌هایی که از سمت متغیر مستقل به سمت متغیر وابسته کشیده شده است، ضرایب مسیر رگرسیونی هستند و نشان‌دهنده میزان تأثیر یک متغیر بر متغیر دیگر است. با توجه به ضرایب مسیر در شکل ۲ می‌توان گفت که اعتماد اجتماعی با ضریب مسیر ۰/۵۴۱ تأثیر مستقیم قوی‌تری بر متغیرهای وابسته داشته است. همان‌طور که مشاهده می‌شود، دین‌داری نیز با ضریب مسیر ۰/۵۶۶ به‌صورت مستقیم بر اعتماد اجتماعی و به‌صورت غیرمستقیم بر متغیر وابسته اثرگذار است. در ادامه اثرات مستقیم، غیرمستقیم و کلی متغیرهای مستقل به تفکیک در جدول ۳ گزارش شده است. اعدادی که روی پیکان‌هایی قرار دارند که از سمت متغیرهای پژوهش به سمت مستطیل‌های زرد کشیده شده است، نشان‌دهنده بارهای عاملی هستند. هیچ‌یک از بارهای عاملی مدل از ۰/۴ کمتر نیست؛ یعنی گویه‌های و سؤالات هر متغیر به‌خوبی با آن در ارتباط بوده‌اند؛ بنابراین روایی ابزار اندازه‌گیری نیز تأیید می‌شود.

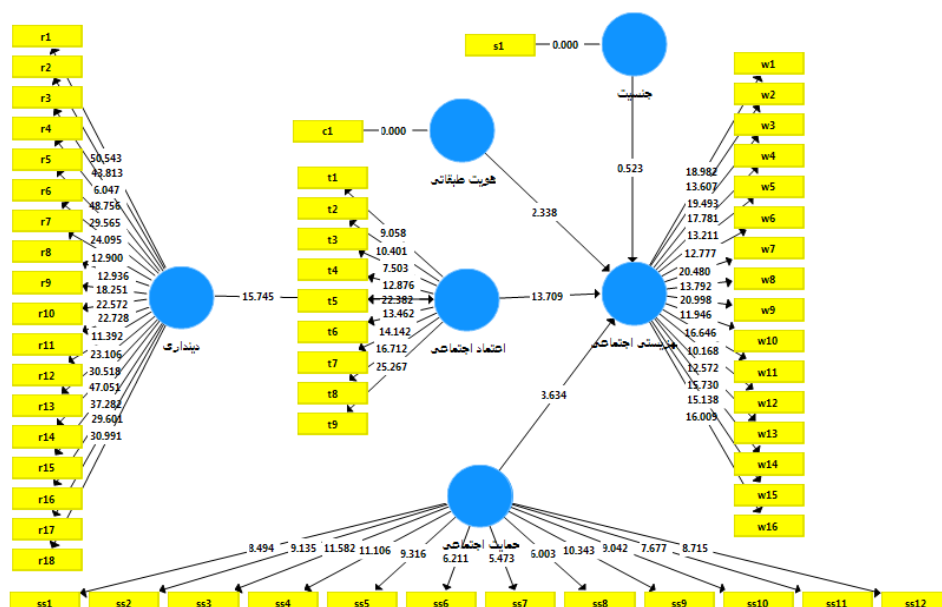


شکل ۲. روش حداقل مربعات جزئی الگوی کلی پژوهش

جدول ۳. تأثیرات مستقیم، غیرمستقیم و کل متغیرهای مستقل

متغیر مستقل	اثرات مستقیم	اثرات غیرمستقیم	اثرات کل
اعتماد اجتماعی	۰/۵۴۳	-	۰/۵۴۳
دین‌داری	-	۰/۳۰۷	۰/۳۰۷
هویت طبقاتی	۰/۱۱۵	-	۰/۱۱۵
حمایت اجتماعی	۰/۱۶۰	-	۰/۱۶۰

همان‌طور که مشاهده می‌شود، اعتماد اجتماعی دارای بیشترین تأثیر بر بهزیستی اجتماعی است و در مقایسه با سه متغیر دیگر پیش‌بینی‌کننده قوی‌تری است. برای اینکه معناداری کل مدل ارزیابی شود، باید ضرایب رگرسیونی را آزمون کنیم؛ بنابراین از روش بوت‌استرپ در نرم‌افزار PLS استفاده شد. نتایج آزمون ضرایب مسیر در شکل ۳ قابل مشاهده است. اعدادی که در شکل ۳ مشاهده می‌شود، مقدار T-value است. مقدار آن باید از ۱/۹۶ بیشتر باشد. تمام مقادیر موجود در مدل به جز مقدار T متغیر جنسیت از ۱/۹۶ بیشتر است؛ یعنی رابطه بین هویت طبقاتی، اعتماد اجتماعی، حمایت اجتماعی با بهزیستی اجتماعی معنادار است. رابطه دین‌داری و اعتماد اجتماعی نیز معنادار است؛ به عبارت دیگر، دین‌داری با واسطه اعتماد اجتماعی بر بهزیستی اجتماعی تأثیرگذار است، ولی جنسیت رابطه معناداری با بهزیستی اجتماعی ندارد؛ به عبارت دیگر، بین میانگین بهزیستی اجتماعی پسران و دختران تفاوتی مشاهده نشد؛ بنابراین تمام فرضیه‌های تحقیق به جز فرضیه اول تأیید می‌شوند.



شکل ۳. آماره t -value الگوی کلی پژوهش با روش بوت استراپ

بررسی نیکویی برازش مدل نشان می‌دهد که به‌طور کلی مدل مناسب هست یا خیر. در این زمینه شاخص‌های متعددی در PLS وجود دارد که مهم‌ترین‌های آن در جدول ۴ گزارش شده است.

جدول ۴. شاخص‌های نیکویی برازش مدل

مقدار	شاخص
۰/۰۷۹	میانگین مربعات باقی‌مانده (SRMR)
۰/۱۱۵	ریشه میانگین مربعات باقی‌مانده استاندارد (RMS theta)

همان‌طور که در جدول ۴ مشاهده می‌شود، شاخص SRMR کمتر از ۰/۰۸ است که نشان از برازش مطلوب مدل دارد. هیر و همکاران^۱ (۲۰۲۲) معتقدند از آنجاکه شاخص GOF

نمی تواند به طور قابل اعتمادی مدل های معتبر را از نامعتبر تشخیص دهد، در نسخه های جدیدتر PLS از معیار SRMR به جای آن استفاده می شود. مقدار شاخص $RMS\ theta$ نیز برابر با ۰/۱۱ است. هنسler^۱ و همکاران (۲۰۱۴) معتقدند که مقادیر زیر ۰/۱۲ مدل مناسبی را نشان می دهد.

۵. نتیجه گیری

بهزیستی اجتماعی بر ابعادی از سلامت تأکید دارد که به ارتباط فرد با افراد دیگر و جامعه ای که در آن زندگی می کند، مربوط است. پژوهش حاضر بهزیستی اجتماعی را به مثابه فرایند جاری در افراد، مدنظر قرار داد و به بررسی جامعه شناسی علل و اسباب آن در بین دانش آموزان پرداخت. یافته های پژوهش با کسب نظر از ۳۵۹ نفر از دانش آموزان شهر جهرم، صورت گرفت. یافته های توصیفی پژوهش نشان داد که با توجه به میانگین متغیرهای پژوهش، به نظر می رسد دانش آموزان دارای بهزیستی اجتماعی (۲/۶۰) زیاد، اعتماد اجتماعی (۲/۲) متوسط، حمایت اجتماعی (۲/۸۶) زیاد و دین داری (۳/۹۱) زیادی هستند. همچنین یافته ها نشان می دهد که بیشتر دانش آموزان وضعیت اجتماعی و اقتصادی خود را متوسط ارزیابی کردند. گفتنی است که یافته های توصیفی مربوط به متغیرهای بهزیستی اجتماعی و سرمایه اجتماعی با نتایج توصیفی برخی پژوهش ها از جمله مطالعات کشوری، وزارت بهداشت (۱۳۹۹)، پیمایش ملی (۱۳۹۵)، پیمایش ملی سازمان امور اجتماعی کشور (۱۳۹۷) و شاخص رفاه لگاتوم (۲۰۲۱) منطبق نیست. از دلایل تفاوت در این نتیجه می توان یکسان نبودن ابزار سنجش، تعداد گویه های زیاد در پیمایش های ملی، تفاوت نقطه برش، حجم نمونه و طیف سنی جمعیت مطالعه شده را نام برد.

در فرضیه اول، بین جنسیت و بهزیستی اجتماعی با توجه به مقدار $T\text{-value}$ (۰/۵۲۳) و ضریب مسیر (۰/۰۲۲-) رابطه ای یافت نشد؛ به عبارتی دیگر، میانگین بهزیستی اجتماعی

پسران و دختران تفاوت آماری معناداری ندارند و به نظر می‌رسد، بهزیستی اجتماعی به صورت یکسان بین دو جنس توزیع شده است. یافته‌های این فرضیه با تحقیقات غفاری و همکاران (۱۳۹۷)، طاووسی و همکاران (۱۳۹۵)، نیک‌ورز و یزدان‌پناه (۱۳۹۴)، لویز و همکاران (۲۰۲۱) و بورساک و گرین (۲۰۱۲) همسوست، اما با یافته‌های تحقیقات المر و همکاران (۲۰۲۰) و نواک و کاواچی (۲۰۱۵) همسو نیست. در تبیین این یافته می‌توان گفت، رابطه بین جنسیت و بهزیستی اجتماعی مشروط به بافت اجتماعی و فرهنگی است و به نظر می‌رسد ابزار سنجش و نمونه مطالعه‌شده در تفاوت نتایج، مؤثر باشد.

در فرضیه دوم پژوهش مشاهده شد، بین هویت طبقاتی و بهزیستی اجتماعی با توجه به مقدار T-value (۲/۳۳۸) و ضریب مسیر (۰/۱۱۵) رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. یافته‌های این فرضیه با تحقیقات نیک‌ورز و یزدان‌پناه (۱۳۹۴)، شین و همکاران (۲۰۲۱) و نواک و کاواچی (۲۰۱۵) همسوست. در تبیین این یافته می‌توان گفت، افراد با موقعیت اجتماعی سطح بالا ممکن است منابع مادی اجتماعی بیشتری برای مقابله و کاهش تأثیر عوامل منفی بر بهزیستی خود داشته باشند.

در فرضیه سوم مشاهده شد، بین اعتماد اجتماعی و بهزیستی اجتماعی با توجه به مقدار T-value (۱۳/۷۰۹) و ضریب مسیر (۰/۵۴۳) رابطه معناداری وجود دارد. جهت رابطه مثبت و شدت آن در حد متوسط است؛ یعنی با افزایش اعتماد اجتماعی، بهزیستی اجتماعی نیز افزایش می‌یابد. این یافته‌ها با نتایج تحقیقات حسین‌زاده و همکاران (۱۴۰۰)، مطلبی و همکاران (۱۳۹۹)، گنجی و همکاران (۱۳۹۸)، غفاری و همکاران (۱۳۹۷)، نیک‌ورز و یزدان‌پناه (۱۳۹۴)، هوندوما و همکاران (۲۰۲۲)، هاپنا و تومینن (۲۰۲۱)، نواک و کاواچی (۲۰۱۵)، نیمینن و همکاران (۲۰۱۳) و ییپ و همکاران (۲۰۰۷) مطابقت دارد. در تبیین این یافته می‌توان گفت، طبق نظریه پاتنام (۲۰۰۰)، اعتماد زمینه‌ساز عمل متقابل است. مزایایی که از یک شبکه یا جامعه‌ای که براساس پایه محکمی از اعتماد ساخته شده است، متعدد است و شامل اقدامات داوطلبانه، سطوح بالاتر همکاری و مشارکت مدنی می‌شود. از نظر وی، اعتماد

به عنوان مهم ترین جنبه سرمایه اجتماعی موجب طراوت و بالندگی جامعه می شود. اعتماد اجتماعی، فرایندی دوطرفه است؛ بنابراین باعث تسهیل روابط متقابل می شود. افراد زمانی اقدام به همکاری می کنند که به طرف مقابل اطمینان و اعتماد داشته باشند؛ بنابراین اعتماد اجتماعی نه تنها باعث تعاملات بیشتر می شود، بلکه موجب ایجاد نگرش مثبت به اطرافیان می شود و این اطمینان خاطر را در افراد برای گسترش تعاملات و همکاری های بعدی ایجاد می کند. اعتماد اجتماعی بیشتر با امنیت خاطر بیشتر همراه بود که این می تواند زمینه مشارکت افراد در فعالیت های مختلف را افزایش دهد؛ بنابراین این فرضیه تأیید می شود.

در فرضیه چهارم پژوهش مشاهده شد، بین حمایت اجتماعی و بهزیستی اجتماعی با توجه به مقدار T-value (۳/۶۳۴) و ضریب مسیر (۰/۱۶۰) رابطه مثبت و معناداری وجود دارد؛ به این صورت که با افزایش حمایت اجتماعی بهزیستی اجتماعی نیز افزایش می یابد. این یافته با نتایج تحقیقات مطلبی و همکاران (۱۳۹۹)، نیازی و سخایی (۱۳۹۹)، آوریده و همکاران (۱۳۹۸)، غفاری و همکاران (۱۳۹۷)، شین و همکاران (۲۰۲۱)، لیو و همکاران (۲۰۱۹)، وادمن و وبستر (۲۰۱۹)، نواک و کاواچی (۲۰۱۵)، نیمینن و همکاران (۲۰۱۳) و بیپ و همکاران (۲۰۰۷) مطابقت دارد. در تبیین این یافته می توان گفت، طبق نظریه هارفام (۲۰۰۳)، از طریق حمایت اجتماعی تأثیر منفی رویدادهای مختلف زندگی کاهش می یابد و افراد در مقابله با عوامل استرسزا و مخرب محیطی و اجتماعی مقاومت بیشتری نشان می دهند؛ بنابراین این فرضیه تأیید می شود. حمایت اجتماعی به ویژه حمایت خانواده، در برابر عوامل مخاطره آمیز بر بهزیستی اجتماعی اثر محافظتی دارد. برای جوانان، خانواده در مواقع نیاز مهم است و اغلب به عنوان منبع حیاتی حمایت در نظر گرفته می شود. درواقع، خانواده، دوستان و دیگران مهم با پشتیبانی های عاطفی و روانی می توانند فرد را در برابر مشکلات و رفتاری ها یاری کنند.

فرضیه پنجم بیانگر این است که بین دین داری و بهزیستی اجتماعی با میانجی گری اعتماد اجتماعی رابطه معناداری وجود دارد؛ بدین صورت که افزایش دین داری در دانش آموزان با

افزایش نمره بهزیستی اجتماعی آنان با میانجی اعتماد اجتماعی، همراه خواهد بود. این یافته با نتایج تحقیقات تشویشی و رحمانی خلیلی (۱۴۰۱) و یری^۱ و همکاران (۲۰۱۲) همسوست. طبق مطالعه دورکیم (۱۹۹۵)، گروه‌های اجتماعی با ساختار همبستگی قوی، سلامتی بیشتری (خودکشی کمتر) دارند. از نظر او، دین نقش مهمی در تأمین هویت جمعی و ایجاد همبستگی دارد. از نظر دورکیم، از آنجاکه کارکرد دین ترویج همبستگی در بین افراد جامعه است، دین و باورهای دینی، دوستی و همدلی بین افراد و گروه‌های انسانی را ایجاد می‌کند. تشریفات دینی افراد را به هم نزدیک می‌کند، بر تماس‌هایشان بر یکدیگر می‌افزاید و صمیمت بیشتری را بینشان ایجاد می‌کند؛ در نتیجه در خلال این روابط اعتماد بین آن‌ها تقویت می‌شود. دین از طریق هنجارهای پرورش‌یافته در گروه‌های مذهبی و شبکه‌های ساخته‌شده از طریق عبادت مشترک، زمینه‌ساز روابط اجتماعی قابل اعتماد بین افراد می‌شود. روابط اجتماعی منابعی هستند که دست‌یافتن به مقاصد فردی و اجتماعی (سلامتی) را فراهم می‌کنند. افراد با داشتن روابط اجتماعی گسترده در مواقع نیاز گزینه‌های زیاده‌تری برای گره‌گشایی از مشکلات در دسترس خواهند داشت. از طرفی تعاملات اجتماعی در محیط‌های اجتماعی مانند گروه‌های مذهبی که مستلزم کار گروهی است، باعث افزایش روحیه و نشاط و افزایش بهزیستی اجتماعی جوانان و نوجوانان می‌شود.

به‌طور کلی، روش حداقل مربعات جزئی الگوی پژوهش نشان داد که چهار متغیر اعتماد اجتماعی، هویت طبقاتی، حمایت اجتماعی و دین‌داری توانستند ۴۱ درصد از واریانس بهزیستی اجتماعی را تبیین کنند که اعتماد اجتماعی در مقایسه با متغیرهای دیگر پیش‌بینی‌کننده قوی‌تری است. پاتنام (۲۰۰۰) اعتماد را یکی از مؤلفه‌های اساسی و حیاتی ارتباطات اجتماعی می‌داند. اگر فرد به افراد دیگر و جامعه اعتماد داشته باشد، در فعالیت‌ها و امور اجتماعی شرکت خواهد کرد؛ در نتیجه پیوند محکمی بین فرد و اجتماع برقرار می‌شود؛ بنابراین در چنین شرایطی افراد می‌توانند به جامعه نگرش مثبت داشته باشند و این امر باعث

جذب فرد در چارچوب‌های اجتماعی می‌شود. در این صورت فرد احساس می‌کند که وجه مشترکی بین ارزش‌های اجتماعی و فردی وجود دارد و در برابر هنجارها و ارزش‌های اجتماعی بی‌تفاوت و بی‌اعتماد نخواهد شد؛ بنابراین احساس می‌کند که سرنوشت جامعه به ساختارها و نیروهای بیرونی مربوط نیست؛ بلکه افراد تشکیل‌دهنده جامعه هستند که مسیر تکاملی آن را شکل می‌دهند. وقتی چنین نگرشی در فرد ایجاد شد، کارایی فرد افزایش می‌یابد و احساس می‌کند، می‌تواند نقش مهمی در پیشرفت جامعه ایفا کند؛ در نتیجه سلامت اجتماعی فرد افزایش یافته و تعارض شخصیت، اختلال در رفتارهای اجتماعی و ناهنجاری‌های اجتماعی کاهش می‌یابد.

کتابنامه

۱. حسینی، س.، فتح‌آبادی، ج.، شکری، الف.، و پاک‌دامن، ش. (۱۳۹۵). موفقیت تحصیلی براساس جهت‌گیری هدف و بهزیستی ذهنی دانش‌آموزان و والدین: الگوی مدل‌یابی معادلات ساختاری. *پژوهش‌های تربیتی*، ۲ (۳۱)، ۱۳۳-۱۵۷.
۲. عبدالله تبار، ه.، کلدی، ع.، محقق، ستاره فروزان، آ.، و صالحی، م. (۱۳۸۶). بررسی سلامت اجتماعی دانشجویان. *فصلنامه علمی-پژوهشی رفاه اجتماعی*، ۸ (۳۰ و ۳۱)، ۱۷۱-۱۸۹.
۳. فدایی مهربانی، م. (۱۳۸۶). شهرنشینی، رسانه و سلامت اجتماعی (نقش رسانه‌های جوامع در حال گذار در سلامت اجتماعی شهروندان). *پژوهش و سنجش*، ۱۴ (۴۹)، ۶۷-۸۶.
۴. کوزر، ل. (۱۳۸۲). *زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی* (م. ثلاثی، مترجم). تهران: انتشارات علمی.
۵. مدیری، ف.، سفیری، خ.، و منصوریان، ف. (۱۳۹۶). بررسی سلامت اجتماعی و عوامل اثرگذار بر آن. *علوم اجتماعی: توسعه اجتماعی*، ۱۲ (۲)، ۷-۲۸.
۶. مرکز آمار ایران. (۱۴۰۱). *شاخص‌های کلان اقتصادی و اجتماعی کشور*. بازیابی از <http://www.amar.org.ir>
۷. موسوی، م.، و شیانی، م. (۱۳۹۴). *سرمایه اجتماعی و سلامت اجتماعی مفاهیم و رویکردها*. تهران: نشر آگاه.

8. Batson, C. D., Schoenrade, P., & Ventis, W. L. (1993). *Religion and the individual: A social-psychological perspective*. Oxford: Oxford University Press.
9. Cobo, R., Pérez, M., Páez, M., Gracia, M., & Páez, D. (2020). A longitudinal Study: Affective well-being, psychological wellbeing, self-efficacy and academic performance among first-year undergraduate students. *Scandinavian Journal of Psychology*, 61, 518–526.
10. Daniels, J. P., & Von der Ruhr, M. (2010). Trust in others: does religion matter? *Review of Social Economy*, 68, 163–186.
11. Djupe, P. A., & Gilbert, C. P. (2006). The resourceful believer: generating civic skills in church. *Journal of Politics*, 68, 116–127.
12. Durkheim, E. (1995). *The elementary forms of religious life*. New York: Free Press.
13. Hair, J. F., Hult, G. T. M., Ringle, C. M., & Sarstedt, M. (2022). *A primer on partial least squares structural equation modeling (PLS-SEM)* (3rd ed.). Thousand Oaks: Sage.
14. Harphmam, T., Grant, E., & Rodriguez, C. (2003). Mental health and social capital in Cali, Colombia. *Social Science and Medicine*, 53, 1-11.
15. Henseler, J., Dijkstra, T. K., Sarstedt, M., Ringle, C. M., Diamantopoulos, A., Straub, D. W., ..., & Calantone, R. J. (2014). Common beliefs and reality about partial least squares. *Organizational Research Methods*, 17(2), 182-209.
16. Keyes, C. L. M. (1998). Social Well-being. *Social Psychology Quarterly*, 2(61), 121-140.
17. Keyes, C. L., & Shapiro, A. D. (2004). Social well-being in the United States: A descriptive epidemiology. In O. G. Brim, C. Ryff, & R. Kessler (Eds.), *How healthy are we? A national study of well-being at midlife*. Chicago: University of Chicago.
18. Merino, S. C. (2013). Religious social networks and volunteering: examining recruitment via close ties. *Review of Religious Research*, 55, 509–527.
19. Norris, H. (2018). The impact of restorative approaches on well-being: an evaluation of happiness and engagement in schools. *Conflict Resolution*, 36, 221–234.
20. Oyarzún, D. (2018). *Predictors of subjective well-being of boys, girls and adolescents in Chile* (Doctoral dissertation). Pontificia Universidad Católica de Valparaíso, Santiago.
21. Putnam, R. D. (2000). *Bowling alone: The collapse and revival of american community*. New York: Simon and Schuster.
22. Torres-Vallejos, J. (2020). *Effect of school lag of boys, girls and adolescents users of childhood psychosocial programs on their well-being from the*

- perspective of positive psychology* (Doctoral dissertation). Pontificia Universidad Católica de Valparaíso, Santiago.
23. Zambianchi, M., & Ricci Bitti, P. E. (2014). The role of proactive coping strategies, time perspective, perceived efficacy on affect regulation, divergent thinking and family communication in promoting social well-being in emerging adulthood. *Social Indicators Research*, 116, 493–507.



Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0)

تبیین جامعه‌شناختی بی‌تفاوتی سیاسی فرارفتاری برحسب تعیین‌کننده‌های اقتصادی

کیومرث خزلی (دانشجوی دکتری گروه جامعه‌شناسی سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران ایران)

khezelikumars@yahoo.com

محمدباقر تاج‌الدینی (استادیار گروه جامعه‌شناسی و علوم اجتماعی، گروه علوم اجتماعی و ارتباطات، دانشکده علوم اجتماعی ارتباطات و رسانه، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران، نویسنده مسئول)

mb-tajeddin@yahoo.com

زهرا حضرتی صومعه (دانشیار گروه جامعه‌شناسی و علوم اجتماعی، گروه علوم اجتماعی و ارتباطات، دانشکده علوم اجتماعی ارتباطات و رسانه، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران)

hazrati14@yahoo.com

چکیده

افزایش روند بی‌تفاوتی سیاسی، نظام‌های سیاسی جهان معاصر را چنان به چالش کشیده است که به‌ناچار به واکاوی جدی شرایط به‌وجودآورنده آن اقدام کرده‌اند. در همین راستا، پژوهش حاضر به روش کمی و تکنیک پیمایش به دو سؤال پاسخ می‌دهد. ابتدا آنکه میزان بی‌تفاوتی سیاسی فرارفتاری (احساس بی‌قدرتی، احساس بی‌معنایی، احساس بی‌هنجاری، احساس انزوا و احساس از خود بیگانگی) در جوانان مطالعه‌شده تا چه حد است؟ دوم آنکه تعیین‌کننده‌های اقتصادی (کاهش درآمدها، افزایش تورم و عدم منفعت از مشارکت) تا چه حد بر بی‌تفاوتی سیاسی فرارفتاری تأثیرگذار بوده‌اند؟ جمعیت آماری پژوهش شامل تعداد ۴۳۱۲۸۸ نفر از جوانان ۱۸ تا ۲۹ ساله ساکن شهر کرمانشاه در سال ۱۴۰۱ بود که با استفاده از فرمول کوکران و روش نمونه‌گیری خوشه‌ای، داده‌ها از طریق توزیع ۴۰۰ پرسش‌نامه محقق‌ساخته با روایی ۰/۸۸ و پایایی ۰/۸۰، گردآوری شد. برای

نشریه علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد، سال بیستم، شماره ۳، پاییز ۱۴۰۲، شماره پیاپی ۴۵ صص ۱۸۳-۲۱۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۰۱ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۷/۱۶ تاریخ تصویب: ۱۴۰۲/۰۸/۰۳

آزمون میزان تأثیر تعیین‌کننده‌های اقتصادی بر افزایش بی‌تفاوتی سیاسی فرارفتاری در قالب مدلی تجربی از مدل معادلات ساختاری و نرم‌افزار AMOS استفاده شد. یافته‌های پژوهش در پاسخ به سؤال اول پژوهش نشان داد که میزان بی‌تفاوتی سیاسی فرارفتاری جوانان مطالعه‌شده (۷۱/۱۶) درصد است. یافته‌های پژوهش در پاسخ به سؤال دوم پژوهش نشان داد که کاهش درآمد با بار عاملی (۰/۸۰)، افزایش تورم با بار عاملی (۰/۸۸) و عدم منفعت از مشارکت با بار عاملی (۰/۷۱) ضمن تأثیرگذاری معنادار بر افزایش بی‌تفاوتی سیاسی، در مجموع ۶۲ درصد از افزایش بی‌تفاوتی سیاسی فرارفتاری را تبیین کردند. علاوه بر این، مدل ساختاری ضمن پشتیبانی از فرضیه پژوهش نشان داد که تعیین‌کننده‌های اقتصادی در رابطه همبسته با بار عاملی ۰/۷۹ بر بی‌تفاوتی سیاسی فرارفتاری تأثیرگذار هستند.

کلیدواژه‌ها: بی‌تفاوتی سیاسی فرارفتاری، کاهش درآمد، افزایش تورم، عدم منفعت از مشارکت، جوانان شهر کرمانشاه.

۱. مقدمه

نظام‌های حکومتی چه از نوع دموکراتیک و مردم‌سالار و چه از نوع غیردموکراتیک نیازمند مشروعیت بخشیدن به حکمرانی خود هستند و اغلب پذیرفته‌اند که حضور شهروندان در فعالیت‌های سیاسی نقش حیاتی در تأمین و توجیه مشروعیت نظام‌های حکومتی آنان دارد (حسینی‌زاده آرانی و همکاران، ۱۴۰۱، ص. ۲۴)؛ ازاین‌رو امروزه درک جهانی از این امر که مشارکت در انتخابات معتبر عامل اصلی مشروعیت‌بخشی، دموکراتیک‌سازی و حکمرانی مطلوب است، در حال افزایش است؛ باین‌حال، شواهد جهانی بیانگر روند کاهش درگیری شهروندان در فعالیت‌های سیاسی و متعاقب آن افزایش بی‌تفاوتی سیاسی رفتاری و فرارفتاری آنان است (مجیدی، ۱۳۹۱، ص. ۶۱). در جامعه ایران نیز تجربه برگزاری یازده دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی نشان می‌دهد که میانگین مشارکت نکردن در این انتخابات برای کل کشور برابر با ۴۱/۱۱ درصد است. تحلیل روند مشارکت

نکردن در انتخابات مجلس شورای اسلامی گویای آن است که در پنج دوره پایانی یعنی دوره‌های هفتم تا یازدهم با اندکی نوسان، مشارکت نکردن روندی افزایشی به خود گرفته است؛ به نحوی که میانگین مشارکت نکردن در پنج دوره یادشده برای کل کشور به ۴۴/۹۹ درصد و در انتخابات مجلس یازدهم به اوج خود یعنی ۵۷/۴۳ درصد برای کل کشور رسیده است (خزلی و همکاران، ۱۴۰۱، ص. ۳۳). ضمن آنکه از میان سیزده دوره برگزاری انتخابات ریاست جمهوری، دوره سیزدهم در سال ۱۴۰۰ با ۵۱/۲ درصد (رضایی و همکاران، ۱۴۰۰، ص. ۲۵) بیشترین میزان امتناع پس از پیروزی انقلاب را داشته است؛ بر این اساس، می‌توان گفت که در طول حیات ۴۳ ساله نظام جمهوری اسلامی این اولین بار است که مشارکت نکردن در انتخابات مجلس شورای اسلامی، میزانی بیشتر از ۵۷ درصد و در انتخابات ریاست جمهوری، میزانی بیشتر از ۵۱ درصد تجربه می‌شود و این به آن معناست که مسئله مشارکت نکردن و بی‌تفاوتی سیاسی برای نظام سیاسی مردم‌سالار دینی، آن هم در آستانه گام دوم انقلاب و در برهه‌ای که کشور با سخت‌ترین تحریم‌های اقتصادی و سیاسی مواجه است، پدیده‌ای بسیار نگران‌کننده و مسئله‌ای بنیادین است که واکاوی و ارزیابی علمی علل و عوامل مؤثر بر بروز آن برای تداوم و استمرار نظام سیاسی بسیار ضروری است. علاوه بر آنکه، تحقق استمرار و اقتدار نظام مردم‌سالار دینی حاکم بر ایران بر پایه‌ی اعتماد عمومی، اراده شهروندان و مشارکت سیاسی آنان استوار است و در این بین، هرگونه بی‌اعتنایی و بی‌تفاوتی آسیب‌های بسیار جدی بر پیکره نظام سیاسی کشور وارد خواهد کرد (محسنی-تبریزی و صداقتی‌فرد، ۱۳۹۰، ص. ۲)؛ چراکه بی‌تفاوتی سیاسی چه از نوع رفتاری و چه از نوع فرارفتاری، با رشد نوعی فردگرایی فایده‌گرایانه منبعت از اخلاقیات مدرن و با افول جمع‌گرایی، موجب گسست در انسجام و نظم اخلاقی جامعه می‌شود (جهانگیری و محمدی، ۱۳۹۷، ص. ۱۲۸)؛ بنابراین بررسی گستره و جست‌وجوی علل و عوامل مؤثر بر بی‌تفاوتی سیاسی، بایسته پژوهش‌های جامعه‌شناختی سیاسی و هدف مقاله حاضر است.

در پژوهش حاضر به تبعیت از تعریف کلاسیک روزنبرگ^۱ (۱۹۵۶) و دین^۲ (۱۹۶۵) که غیاب هرگونه فعالیت در مرکز مشارکت‌های سیاسی را به‌عنوان بی‌تفاوتی سیاسی رفتاری و فرارفتاری تعریف می‌کنند (داهل^۳ و همکاران، ۲۰۱۷، ص. ۵)، امتناع شهروند ایرانی از مشارکت در انتخابات سیاسی به‌عنوان جنبه بی‌تفاوتی سیاسی فرارفتاری آنان تلقی شده است. همچنین از میان علل و عوامل متعدد اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی تأثیرگذار بر بروز پدیده بی‌تفاوتی سیاسی، با در نظر گرفتن شرایط و پیامدهای عینی تحریم‌های اقتصادی و اتکا بر دیدگاه جامعه‌شناسی سیاسی مبنی بر رابطه مستقیم بین میزان مشارکت در فعالیت‌های سیاسی و شرایط اقتصادی (رمضانی و همکاران، ۱۴۰۰، ص. ۹۲)، بر ارزیابی تعیین‌کننده‌های اقتصادی (کاهش درآمد، افزایش تورم و عدم منفعت از مشارکت در فعالیت‌های سیاسی) و بروز بی‌تفاوتی سیاسی فرارفتاری متمرکز شده است. برای بررسی روند افزایش‌یابنده بی‌تفاوتی سیاسی فرارفتاری، از جوانان به‌عنوان مهم‌ترین کنشگران حال و آینده صحنه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی کشور، درمورد امتناع از مشارکت در انتخابات سیاسی نظرسنجی شد. در این میان، شهر کرمانشاه که میزان مشارکت‌نکردن در انتخابات سیاسی شهروندان آن نزدیک به میزان مشارکت‌نکردن کل کشور است، به‌عنوان جامعه مورد مطالعه و جوانان ۱۸ تا ۲۹ ساله این شهر به‌عنوان نمونه آماری انتخاب شدند. با توجه به مسئله مطرح‌شده، در پژوهش حاضر علاوه بر تبیین جامعه‌شناختی تعیین‌کننده‌های اقتصادی بی‌تفاوتی سیاسی فرارفتاری، اهداف زیر نیز دنبال می‌شود: تعیین میزان بی‌تفاوتی سیاسی فرارفتاری جوانان ۱۸ تا ۲۹ ساله، تعیین میزان تأثیر تعیین‌کننده‌های اقتصادی بر بی‌تفاوتی سیاسی فرارفتاری و تولید ادبیات نظری پیرامون پدیده بی‌تفاوتی سیاسی.

1. Rosenberg

2. Dean

3. Dahl

۲. مبانی نظری تحقیق

۲.۱. پیشینه تحقیق

عبداله و توکل نیا (۱۴۰۱) در پژوهشی نشان دادند که مشارکت در انتخابات یازدهمین دوره مجلس شورای اسلامی از ده دوره قبل خود کمتر بوده است و در این کاهش مشارکت، تحریم‌ها و تبعات آن بر اقتصاد کشور و معیشت مردم بیشترین تأثیرگذاری را داشته است. در پژوهش میرلوحی و همکاران (۱۴۰۱) نیز عوامل اقتصادی با ضریب (۰/۲۰۴) بر مشارکت سیاسی شهروندان مورد مطالعه تأثیرگذار بوده است. در پژوهش شاه‌علی و همکاران (۱۴۰۰) تمایل به مشارکت در انتخابات برای ۵۲/۶ درصد از شهروندان در حد «کم و خیلی کم» بوده است. همتی و همکاران (۱۴۰۰) در پژوهشی نشان دادند که کاهش درآمد و افزایش تورم ناشی از تحریم‌ها و عدم منفعت از مشارکت‌های سیاسی ازجمله عوامل اصلی کاهش شدید مشارکت شهروندان در یازدهمین انتخابات مجلس شورای اسلامی بوده است. حیدری و آرایش (۱۳۹۴) در پژوهشی نشان دادند که درآمد سرانه، تورم و منافع حاصل از حضور پای صندوق‌های اخذ رأی، رابطه معناداری با رفتار انتخاباتی دارند.

اوبروی و جانستون^۱ (۲۰۲۱) در پژوهش خود نشان دادند که نارضایتی از عملکرد اقتصادی-اجتماعی دولت می‌تواند به شکل جنبه‌های روانی ازجمله انزوا، بیگانگی، بی‌معنایی، بی‌هنجاری و بی‌تفاوتی بروز کند. بیومزوب^۲ (۲۰۲۱) در پژوهشی نشان داد که مشارکت نکردن و بی‌تفاوتی سیاسی نتیجه رکود متغیرهای اقتصادی شامل افزایش قیمت‌ها، کاهش درآمد و تورم است. یونگ کونز و مارکس^۳ (۲۰۲۱) با مطالعه شش کشور اروپایی نشان دادند که بی‌تفاوتی سیاسی والدین، تأثیر کوتامدت و جامعه‌پذیری سیاسی ناقص فرزندان تأثیر بلندمدت کاهش درآمد و افزایش تورم است. لینگه و مارتینز^۴ (۲۰۲۲) در

1. Uberoi & Johnston

2. Beomseob

3. Jungkunz & Marx

4. Lynge & Martinez

پژوهش خود با اتکا بر فرضیه «انصراف و کنارگیری» نشان دادند که در شرایط رکود اقتصادی، مردم در اعتراض به عملکرد دولت، انتخابات را تحریم کرده‌اند. در پژوهش علیو^۱ و همکاران (۲۰۲۰) برآورده نشدن انتظارات رفاهی و موفق نشدن برنامه‌های اقتصادی نخبگان سیاسی از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر تقویت بی‌تفاوتی سیاسی شهروندان بوده است. پلکه^۲ (۲۰۲۰) در پژوهشی نشان داد که نابرابری اقتصادی و کاهش سطح درآمد به شدت مشارکت سیاسی شهروندان را سرکوب می‌کند. نتایج این پژوهش از این نظریه حمایت می‌کند که عدم منفعت فردی تأثیر بسیار قوی بر فقدان مشارکت سیاسی دارد. ماراکویچ^۳ و همکاران (۲۰۱۹) در پژوهشی نشان دادند که در سی سال گذشته، بی‌تفاوتی سیاسی جوانان در کرواسی از ۲۴ درصد در سال ۱۹۸۶ به ۵۴ درصد در سال ۲۰۱۳ افزایش یافت. در پژوهش برکفست^۴ و همکاران (۲۰۱۷) بی‌تفاوتی سیاسی جوانان آفریقای جنوبی تأیید شد؛ به نحوی که اغلب شرکت‌کنندگان اظهار کردند که جوانان در دوران پساآپارتاید به مشارکت سیاسی علاقه ندارند.

۲.۲. چارچوب نظری تحقیق

۲.۲.۱. ازخودبیگانگی در دیدگاه سی‌من

ازخودبیگانگی و پیامد آن یعنی بی‌تفاوتی فرارفتاری، اختلال اخلاقی-رفتاری زندگی فردی و اجتماعی در دنیای مدرن است که در سپهر اجتماعی و سیاسی، افراد را به مسیرهایی ناهم‌نوا با ارزش‌ها و هنجارهای نظام سیاسی می‌کشاند. از بطن این ازخودبیگانگی، احساس بی‌قدرتی، بی‌معنایی، بی‌هنجاری، انزوا، ازخودغریبگی و بی‌تفاوتی جوانه می‌زند و فرد را دچار چندپارگی درونی می‌کند و بدین نحو بر عمق شرایط خودسامانی فرد تأثیرات خود را بروز می‌دهد. هنگامی که افراد نتوانند با گونه‌ای از زندگی اجتماعی و سیاسی همسان‌پنداری

1. Aliyu

2. Pelke

3. Mrakovcic

4. Breakfast

کنند، آن زندگی بیگانه‌شده و بیگانه‌ساز خواهد بود؛ چراکه افراد قادر نیستند خود را در آن شکل از زندگی تحقق ببخشند و زندگی خودشان را بسازند (یگی، ۱۳۹۵، ص. ۲۳). از آنجاکه از خودبیگانگی دربردارنده نارضایتی‌های گوناگون در تمدن معاصر است، ملوین سی من براساس شرایط اجتماعی به وجود آوردنده، پنج نوع بدیل از خودبیگانگی و بی‌تفاوتی را مفهوم‌سازی کرده است (رایس^۱ و همکاران، ۲۰۱۸، ص. ۲). این پنج نوع که در مقاله حاضر به عنوان ابعاد بی‌تفاوتی فرارفتاری در نظر گرفته شده‌اند، عبارت‌اند از:

ناتوانی: سی من پندار ناتوانی را برای محدود شدن کنترل فرد بر رویدادهای جامعه (کنترل بر نظام سیاسی، اقتصادی، امور داخلی و مانند این‌ها) به کار می‌برد؛ بی‌معنایی: بی‌معنایی توصیف وضعیتی است که در آن شخص نمی‌داند به چه چیز باید اعتقاد داشته باشد (کشاورزی و همکاران، ۱۳۹۹، ص. ۳۶۷)؛

بی‌هنجاری: بی‌هنجاری به معنای خلأ اخلاقی و تعلیق قواعد است و بر وضعیتی دلالت دارد که در آن هنجارهای اجتماعی یا سیاسی که به سلوک فرد نظم می‌بخشد، درهم شکسته شده یا تأثیر خود را به عنوان قاعده‌ی رفتار از دست داده است (تامی^۲ و همکاران، ۲۰۱۶، ص. ۲)؛

انزوا: بیگانه‌شدگان یا احساس‌کنندگان انزوا، کسانی هستند که برای هدف‌ها یا باورهایی که در جامعه نوعاً بسیار معتبر است، ارزش پاداشی کمی قائل هستند (کوزر و روزنبرگ، ۱۳۸۷، صص. ۴۱۴-۴۱۵)؛

از خود غریبیگی: تجربه‌ای است که طی آن شخص خود را بیگانه احساس می‌کند و با خود غریبه شده است (پورناما^۳ و همکاران، ۲۰۲۰، ص. ۲۰۴).

1. Rayce
2. Tomi
3. Purnama

۲.۲.۲. نظریه مبادله

جورج هومنز در نظریه مبادله به دلیل ارائه نوعی تحلیل شبه اقتصادی، راه را برای درک منطق زیربنای تصمیم‌گیری‌ها در روابط اجتماعی، سیاسی و اقتصادی هموار کرده است. این نظریه فرض می‌کند که رفتارها و روابط براساس تحلیل ذهنی هزینه-پاداش انجام می‌شود؛ یعنی هر رفتاری که پاداش بیشتری برای فرد به دنبال داشته باشد و آن فرد معتقد باشد که چنین پاداشی در انتظار اوست، احتمال اینکه آن رفتار از فرد سر بزند، بیشتر خواهد بود (داولمبایو و آلامانوس^۱، ۲۰۲۲، صص. ۲-۳)؛ بر همین مبنا و در راستای کاربرست نظریه مبادله برای مطالعه امتناع و بی‌تفاوتی سیاسی، رابرت دال (۱۳۶۴) قضایایی را مطرح کرد که بسیار به قضایای هومنز در جامعه‌شناسی مبادله نزدیک است. این قضایا عبارت‌اند از:

- ۱- هرگاه شخص تصور کند که در صورت مشارکت در انتخابات، هیچ چیز تغییر نخواهد کرد، به مشارکت تمایل نخواهد داشت؛
- ۲- هرگاه شخص فکر کند که نمی‌تواند در سیاست منشأ اثر شود و ضمن درگیری و عمل سیاسی نمی‌تواند منشأ تغییراتی شود، بی‌تفاوت خواهد شد؛
- ۳- هرگاه مردم در ارزیابی خود متوجه شوند که پاداش حاصل از درگیری سیاسی از پاداش‌های ناشی از فعالیت‌های دیگر ناچیزتر است، خود را درگیر سیاست نمی‌کنند؛
- ۴- هرچه مشکلات وارد شدن در سیاست بیشتر باشد، احتمال مشارکت کمتر خواهد بود (امام‌جمعه‌زاده و همکاران، ۱۳۹۱، ص. ۶۳).

۳.۲.۲. نظریه انتخاب عقلانی

نظریه انتخاب عقلانی بر این فرض استوار است که کنشگران منطقی عمل می‌کنند و در عمل منطقی خود، به دنبال آن هستند که از میان مجموعه‌ای از گزینه‌ها و براساس ترجیحات خود، انتخاب بهینه‌ای را برگزینند که منافعش را به حداکثر و هزینه‌هایش را به حداقل

۱. داولمبایو و آلامانوس

برسانند (اوگو^۱، ۲۰۱۳، ص. ۹۰). در تبیین کنش عقلانی در فعالیت‌های سیاسی، آنتونی داونز (۱۹۵۷)، در کتاب یک نظریه اقتصادی دموکراسی، بر این باور است که انگیزه فرد در فعالیت‌های سیاسی اساساً اقتصادی و عقلانی است. فرد محاسبه‌گر عقلانی، چنانچه تشخیص دهد هزینه‌های شرکت او در انتخابات از منافع آن بیشتر است، در انتخابات شرکت نخواهد کرد و چنانچه عکس آن صادق باشد، شرکت خواهد کرد (عباسی‌شوازی و همکاران، ۱۴۰۰، ص. ۱۶۴). قضایای پیش‌گفته پاسخی قانع‌کننده به این فرضیه‌ی پژوهش است که اگر جوانان شهر کرمانشاه از مشارکت خود در انتخابات سیاسی منفعت حاصل نکنند، در آن صورت در انتخابات سیاسی مشارکت نخواهند کرد و احتمالاً به فعالیت‌های سیاسی بی‌تفاوت خواهند شد. علاوه بر این، ممکن است فرضی بر این مبنا مطرح شود که جوانان ایرانی و به‌ویژه جوانان مورد مطالعه با چشم‌پوشی از محاسبه سود و زیان، براساس درک خود از منافع ملی در انتخابات سیاسی مشارکت می‌کنند. در این حالت، نظریه انتخاب عقلانی توضیح می‌دهد که افراد غالباً نه تمایل طبیعی و عمومی به همگرایی دارند و نه به واگرایی تمایل دارند؛ بلکه منافع فردی فقط در حالت‌های خاص با منافع عمومی هماهنگ می‌شوند (ایرابور^۲، ۲۰۱۷، ص. ۶۹). به نظر می‌رسد آن حالت خاص، اطمینان از سودمندی از مشارکت در انتخابات سیاسی باشد. درواقع جوانان در صورت اطمینان از کسب منافع سودمند، به عملی منطقی مانند مشارکت در انتخابات سیاسی اقدام می‌کنند و اگر به این نتیجه برسند که مشارکت در انتخابات سیاسی منفعتی برای آنان به همراه نخواهد داشت، در آن صورت سرمایه‌گذاری در این حوزه را غیرعقلانی و غیرمنطقی تصور می‌کنند و به مشارکت در انتخابات سیاسی بی‌تفاوت خواهند شد.

1. Ogu

2. Irabor

۴. ۲. ۲. نظریه پست ماتریالیستی اینگلهارت

بنیان ایده پست ماتریالیستی اینگلهارت بر این مضمون استوار است که جهان صنعتی نوع نگاه انسان‌ها به جامعه و توقعات‌شان از زندگی را متحول کرده و زمانی که نوع نگاه انسان‌ها به شرایط مطلوب در جامعه تغییر می‌کند، همه چیز از جمله الگوهای مردم‌سالاری و اداره جامعه نیز دستخوش دگرگونی می‌شود. نگاه ماتریالیستی اینگلهارت به جامعه و سیاست با محوریت دو مفهوم اصلی یعنی «بقا و امنیت فیزیکی» و «تأمین نیازهای اولیه اقتصادی» تعریف می‌شود (سلیمی، ۱۳۸۷، ص. ۶۶). براساس «فرضیه کمیابی»^۱ به عنوان یکی از مفروضات نظریه اینگلهارت، «افراد برای آزادی و استقلال ارزش قائل هستند، اما به نیازهای ضروری خود اولویت بالاتری می‌دهند. معاش مادی و امنیت جانی ارتباط تنگاتنگی با مقوله بقا دارند و زمانی که امنیت آن‌ها به خطر افتد، افراد بیشترین اولویت را به این اهداف مادی گرایانه می‌دهند، اما در شرایطی که معاش مادی و امنیت جانی تأمین باشد، افراد بر اهداف فرامادی گرایانه مانند احترام، برابری، مشارکت و انتخاب آزاد، تأکید بیشتری می‌کنند». براساس این فرضیه، دوره‌های طولانی رفاه سبب گسترش ارزش‌های فرامادی می‌شود، اما افول اقتصادی مداوم تأثیر متضادی دارد و ارزش‌های مادی را تقوی می‌کند (اینگلهارت^۲، ۲۰۱۷، ص. ۱۴۱).

فرض مقاله حاضر این است که مشارکت در فعالیتهای سیاسی به عنوان یکی از ارزش‌های فرامادی، به شدت تحت تأثیر شرایط سخت اقتصادی ناشی از تحریم‌های بین‌المللی علیه کشورمان قرار گرفته است. در این شرایط، تأمین معاش مادی و امنیت بقا در اولویت افراد جامعه قرار گرفته است؛ از این رو ارزش‌های فرامادی همچون مشارکت در فعالیتهای سیاسی در حاشیه قرار گرفته است.

فرضیه‌های پژوهش عبارت‌اند از:

1. Scarcity Hypothesis
2. Inglehart

- کاهش درآمد تأثیر معناداری بر بی‌تفاوتی سیاسی جوانان داشته است.
- افزایش تورم تأثیر معناداری بر بی‌تفاوتی سیاسی جوانان داشته است.
- عدم منفعت از مشارکت در انتخابات تأثیر معناداری بر بی‌تفاوتی سیاسی جوانان داشته است.

مفاهیم و متغیرهای پژوهش حاضر در جداول ۱ و ۲ عملیاتی شده‌اند.

جدول ۱. ابعاد و سنجه‌های متغیر مستقل پژوهش

متغیر مستقل	ابعاد	سنجه‌ها
تبیین‌کننده‌های اقتصادی	کاهش درآمد	متوسط میزان درآمد ماهیانه شما یا خانواده شما چقدر است؟
		۲/۵ تا ۳/۵، ۴ تا ۵، ۵/۵ تا ۶/۵، ۷ تا ۸، ۸/۵ تا ۹، ۱۰ میلیون و بیشتر
		میزان درآمد شما تا چه اندازه با افزایش تورم متناسب است؟
	افزایش هزینه مردم	با افزایش قیمت‌ها توان خرید خانواده شما چقدر کاهش داشته است؟
		افزایش هزینه‌ها و کاهش درآمد تا چه اندازه بر رفتار سیاسی شما تأثیرگذار است؟
		در افزایش تورم و هزینه‌های معیشت مردم، سیاست‌های اقتصادی-سیاسی دولت تا چه اندازه تأثیرگذار بوده است؟
	عدم منفعت از مشارکت	اگر مشارکت در انتخابات منفعتی برایم نداشته باشد، در آن شرکت نخواهم کرد
		شرکت در انتخابات برای امثال من هیچ منفعتی در بر ندارد.
		من نه برحسب احساس وظیفه، بلکه برای کسب منفعت در انتخابات شرکت می‌کنم.
		در حال حاضر همه‌چیز با پول سنجیده می‌شود و اگر کسی منفعتی برایش نداشته باشد، در انتخابات شرکت نخواهد کرد.
		با آنکه مشارکت سیاسی برای من منفعتی ندارد، اما احساس مسئولیت در قبال آینده کشور ایجاب می‌کند که در انتخابات سیاسی شرکت کنم.

جدول ۲. ابعاد و سنجه‌های متغیر وابسته پژوهش

متغیر وابسته	ابعاد	سنجه‌ها
بی تفاوتی فرارفتاری	احساس بی قدرتی	برای جلوگیری از افزایش بی‌رویه قیمت‌ها کار چندانی از دست من ساخته نیست.
		برای اصلاح برنامه‌های اقتصادی-سیاسی کشور از دست من هیچ کاری بر نمی‌آید.
		وقتی منافع من با منفعت افرادی که به حکومت وابستگی دارند در تضاد قرار بگیرد، من قادر نیستم از منافع خودم دفاع کنم.
		اداره امور کشور در دست صاحبان ثروت و قدرت است و از دست شهروند عادی مثل من کاری ساخته نیست.
		با این اوضاع اقتصادی-سیاسی کشور، من توانایی غلبه بر مشکلات پیش‌بینی‌نشده زندگی را در خودم نمی‌بینم.
	احساس بی معنایی	درک اینکه چرا باید شرایط سخت اقتصادی-سیاسی کشور را تحمل کنم، برایم دشوار است.
		در این شرایط سخت اقتصادی-سیاسی، نمی‌توانم آینده روشنی برای زندگی‌ام متصور شوم.
		با این فشار اقتصادی-سیاسی طاقت‌فرسا آینده برایم کاملاً مبهم و غیرقابل پیش‌بینی است.
		با این شرایط، آینده جوانان کشور را نامشخص، مأیوس‌کننده و بی‌معنا می‌بینم.
		در این شرایط سخت اقتصادی-سیاسی، زندگی برایم پوچ و بی‌معنا شده است.
	احساس بی هنجاری	در فضای اقتصادی-سیاسی کشور ارزش‌ها، هنجارها و اصول اخلاقی رعایت نمی‌شود.
		برای من رعایت ارزش‌ها، هنجارها و اصول اخلاقی در زندگی اجتماعی اهمیت زیادی دارد.
		مسئولین و سیاست‌مداران کشور تا چه اندازه به ارزش‌ها و اصول اخلاقی پایبند هستند؟
		وقتی اغلب سیاستمداران ارزش‌ها و اصول اخلاقی را نادیده می‌گیرند، دلیلی ندارد من به این اصول و ارزش‌ها پایبند باشم.
		احساس می‌کنم در مقایسه با گذشته ارزش‌های سیاسی و هنجارهای اجتماعی کشور برایم کم‌رنگ‌تر شده‌اند.
	احساس انزوا	احساس می‌کنم هیچ یک از برنامه‌های اقتصادی-سیاسی کشور برای رفاه امثال من تدوین نشده است.
		میزان مشارکت شما در سخنرانی‌ها، جلسات و گردهمایی‌های سیاسی تا چه حد است؟
		به جای مشارکت در بحث و گفت‌وگوی سیاسی با دوستان یا خانواده، تنهایی را ترجیح می‌دهم.
		کارگزاران اقتصادی-سیاسی کشور هیچ درک و شناختی از خواسته‌های امثال من ندارند.
		برای امثال من این امکان وجود ندارد که به اهداف و خواسته‌های خود دست پیدا کنیم.
بی‌بیگانه‌گی از خود	احساس از خود	احساس می‌کنم حکومت و کارگزاران سیاسی کشور با شهروندانی مثل من بیگانه هستند.
		شرایط جامعه به گونه‌ای است که عاملان و کارگزاران اقتصادی-سیاسی کشور با ارزش‌های انسانی بیگانه شده‌اند.
		در جامعه کنونی احساس همبستگی و دل‌بستگی میان مردم کم‌رنگ شده است.

متغیر وابسته	ابعاد	سنجه‌ها
		احساس می‌کنم در جامعه امروزی نسبت به گذشته همه‌چیز اصالت و معنای خودش را از دست داده است.
		احساس می‌کنم مشارکت در انتخابات سیاسی کشور دیگر برایم بی‌اهمیت و بی‌معنا شده است.

۳. روش تحقیق

این پژوهش از نوع کمی، از نظر هدف، کاربردی و از لحاظ روش، پیمایش بود. ابزار گردآوری داده‌های موردنیاز برای آزمون فرضیه‌ها، پرسشنامه‌ای محقق‌ساخته شامل ۳۵ سؤال با طیف لیکرت است که به کمک اساتید راهنما، مشاور و سایر اساتید گروه جامعه‌شناسی سیاسی، طراحی و روایی صوری آن حاصل شد. برای ارزیابی روایی سازه و پایایی پرسشنامه تدوین شده و برآورد واریانس، ۸۰ پرسشنامه به صورت تصادفی میان جوانان مورد مطالعه توزیع شد و به صورت حضوری و خوداظهاری تکمیل شد. پس از گردآوری به کمک نرم‌افزار SPSS، براساس تحلیل عاملی تأییدی، روایی سازه پرسشنامه به میزان ۰/۸۸ و برحسب محاسبه آلفای کرونباخ، پایایی پرسشنامه به میزان ۰/۸۰ محاسبه شد. جمعیت آماری این پژوهش شامل جوانان ۱۸ تا ۲۹ ساله ساکن شهر کرمانشاه در سال ۱۴۰۱ بود که با استخراج از سالنامه آماری سال ۱۴۰۰ استان کرمانشاه، ۴۳۱۲۸۸ نفر برآورد شدند.

۳.۱. شیوه نمونه‌گیری و تعیین حجم نمونه

در پژوهش حاضر ابتدا با استفاده از فرمول کوکران حجم نمونه ۳۸۴ نفر برآورد شد که برای پوشش مواردی نظیر بی‌پاسخی یا برگشت داده نشدن پرسشنامه‌ها، ۴۱۰ پرسشنامه توزیع شد. سپس از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای به این صورت استفاده شد که در مرحله اول و براساس تقسیمات کشوری، شهرداری شهرستان کرمانشاه دارای هشت منطقه بود که هریک از این مناطق به عنوان یک خوشه در نظر گرفته شد. سپس به منظور تدوین چهارچوب نمونه‌گیری از هشت خوشه یادشده، فهرستی متشکل از چهار محله واقع در منطقه ۱، دوازده

محلّه واقع در منطقه ۲، چهارده محلّه واقع در منطقه ۳، هجده محلّه واقع در منطقه ۴، پانزده محلّه واقع در منطقه ۵، ده محلّه واقع در منطقه ۶، ده محلّه واقع در منطقه ۷ و ده محلّه واقع در منطقه ۸ تهیه شد. این فهرست در مجموع شامل ۹۳ محلّه شد که در پژوهش حاضر به عنوان بلوک در نظر گرفته شدند. از میان ۹۳ بلوک یادشده، ۵۰ بلوک به نحوی برای نمونه‌گیری نهایی انتخاب شدند که از هر منطقه یا خوشه، نیمی از محلّه‌ها را شامل شد. در مرحله سوم، با مراجعه به منازل واقع در ۵۰ بلوک یادشده در صورت وجود جوانی با مشخصات مورد مطالعه، پرسشنامه در اختیار وی قرار داده شد تا به صورت خوداظهاری آن را تکمیل کند. برای بررسی همبستگی میان تعیین‌کننده‌های اقتصادی و بی‌تفاوتی سیاسی و همچنین برازش مدل تجربی و آزمون فرضیه‌ها از مدل معادلات ساختاری و نرم‌افزار AMOS استفاده شد.

منظور از روایی یک مقیاس یا ابزار اندازه‌گیری، پاسخ به این سؤال است که ابزار اندازه‌گیری چه چیزی را می‌سنجد و تا چه اندازه موضوع موفق است و کارایی لازم را دارد؛ به عبارتی، روایی به معنای میزان انطباق بین تعریف مفهومی متغیر با تعریف عملیاتی آن است. برای بررسی روایی ابزار اندازه‌گیری از روایی صوری استفاده شد و پرسشنامه به تأیید چند صاحب‌نظر رسید. پایایی می‌آزماید که تا چه حد به طور قاطع ابزار سنجش، در هر زمان مفهومی می‌سنجد که باید سنجیده شود. مقصود آن است که اگر ابزار اندازه‌گیری را در فاصله زمانی کوتاه چندین بار و به گروه واحدی از افراد دهیم، نتایج حاصل نزدیک به هم باشد. برای اندازه‌گیری پایایی از شاخصی به نام ضریب پایایی استفاده می‌شود که معمولاً بین صفر و ۱ تغییر می‌کند. ضریب آلفای کرونباخ نوعی ضریب پایایی است. پایایی‌های کمتر از ۰/۶ عموماً ضعیف، پایایی‌های ۰/۷ قابل قبول و پایایی‌های بیشتر از ۰/۸، خوب قلمداد می‌شود. در تحقیق حاضر آزمون پایایی توسط نرم‌افزار SPSS انجام شد. آلفای کرونباخ کل ۰/۹۵۷ است و چون به ۱ نزدیک‌تر است، پرسشنامه از پایایی خوب و قابل قبولی برخوردار است.

۴. یافته‌های تحقیق

۴.۱. بررسی ویژگی‌های فردی

دسته‌بندی و بررسی وضعیت سن جوانان مورد مطالعه نشان داد که ۴۳/۵ درصد از پاسخ‌گویان در گروه سنی ۱۹ تا ۲۴ ساله و ۵۶/۵ درصد در گروه سنی ۲۵ تا ۲۹ ساله قرار داشتند. به لحاظ جنسیت، ۵۶ درصد از جوانان مرد و ۴۴ درصد زن بودند. به لحاظ تحصیلات، ۱۲/۵ درصد از پاسخ‌گویان کمتر از دیپلم؛ ۴۰ درصد دیپلم، ۲۰/۳ درصد فوق‌دیپلم، ۲۲ درصد کارشناسی و ۵/۳ درصد کارشناسی‌ارشد و بیشتر بودند. به لحاظ وضعیت اشتغال، ۱۲/۵ درصد از پاسخ‌گویان دانشجو، ۷/۵ درصد کارمند، ۲۸ درصد دارای شغل آزاد، ۳۸/۵ درصد بیکار و ۱۳/۵ درصد دارای کار خانگی بودند. به لحاظ سطح درآمد، ۱۸ درصد از پاسخ‌گویان بین ۲/۵ تا ۳/۵ میلیون تومان درآمد داشتند. ۳۶/۲۵ درصد بین ۴ تا ۵ میلیون، ۲۱/۵ درصد بین ۵/۵ تا ۶/۵ میلیون، ۱۰/۵ درصد بین ۷ تا ۸ میلیون، ۸/۲۵ درصد بین ۸/۵ تا ۹/۵ میلیون و ۵/۷۵ درصد از پاسخ‌گویان نیز بیشتر از ۱۰ میلیون درآمد ماهیانه داشتند. به لحاظ وضعیت مسکن، ۶/۷۵ درصد از پاسخ‌گویان دارای مسکن ملکی بودند، ۳۷/۲۵ درصد در منزل اجاره‌ای ساکن بودند، ۸/۲۵ درصد در منازل سازمانی و ۴۷/۷۵ درصد در منزل پدری زندگی می‌کردند.

۴.۲. تعیین میزان بی‌تفاوتی سیاسی فرافشاری

جدول ۳. برآورد میزان بی‌تفاوتی سیاسی فرافشاری جوانان

تعیین میزان بی‌تفاوتی سیاسی فرافشاری							
بی‌تفاوتی	تعداد	تعداد سؤال	حداقل نمره	حداکثر نمره	نمره اخذ شده	میانگین	میزان بی‌تفاوتی
بی‌تفاوتی مردان	۲۲۴	۲۵	۵۶۰۰	۲۸۰۰۰	۲۰۸۴۰	۶۷/۱۷	۷۴/۴۳
بی‌تفاوتی زنان	۱۷۶	۲۵	۴۴۰۰	۲۲۰۰۰	۱۴۷۶۰	۷۳/۶۳	۶۷/۰۹
بی‌تفاوتی کل	۴۰۰	۲۵	۱۰۰۰۰	۵۰۰۰۰	۳۵۶۰۰	۷۰/۲۵	۷۱/۲۰

در نبود آمار و اطلاعات موثق از میزان بی تفاوتی سیاسی جوانان، برای محاسبه میزان «بی تفاوتی سیاسی فرارفتاری» براساس محاسبه نمره لیکرت بدین گونه اقدام شد: برای سنجش «بی تفاوتی سیاسی فرارفتاری» از ۲۵ سؤال با طیف لیکرت با نمره گذاری حداقل ۱ تا حداکثر ۵ استفاده شد. در این حالت، اگر هر مرد جوان مورد مطالعه به ۲۵ سؤال «بی تفاوتی سیاسی» حداقل نمره ۱ داده باشد، در آن صورت نمره «بی تفاوتی سیاسی» آن مرد جوان، ۲۵ و اگر حداکثر نمره ۵ داده باشد، در آن صورت نمره «بی تفاوتی سیاسی» وی ۱۲۵ خواهد بود. از آنجاکه تعداد نمونه انتخاب شده ۲۲۴ مرد جوان بود، با ضرب ۲۲۴ نفر نمونه در ۲۵، حداقل نمره «بی تفاوتی سیاسی» مردان جوان ۵۶۰۰ و با ضرب ۲۲۴ نفر نمونه در ۱۲۵، حداکثر نمره «بی تفاوتی سیاسی» آنان ۲۸۰۰۰ خواهد بود. نمره اخذ شده نیز نمره ای است که مردان جوان در عمل به سؤال های «بی تفاوتی سیاسی» داده اند؛ به این ترتیب، نمره اخذ شده مردان جوان به «بی تفاوتی سیاسی» ۱۸۶۰۹ بود که با ضرب آن در ۱۰۰ و تقسیم آن بر حداکثر نمره (۲۸۰۰۰)، درصد میزان «بی تفاوتی سیاسی» به دست آمد؛ بر این اساس، «بی تفاوتی سیاسی فرارفتاری» مردان جوان مورد مطالعه ۷۴/۴۳ درصد بود که این مقدار بیشتر از حد میانگین (۶۷/۱۷) بود. براساس همین شیوه محاسبه، «بی تفاوتی سیاسی فرارفتاری» زنان جوان مورد مطالعه ۶۷/۰۹ درصد بود که این مقدار کمتر از حد میانگین (۷۳/۶۳) بود. بی تفاوتی سیاسی فرارفتاری کل جوانان مورد مطالعه نیز ۷۱/۲۰ بود که این مقدار بیشتر از حد میانگین (۷۰/۲۵) بود. مقایسه تفاوت میانگین ها و درصدهای برآورده شده نشان می دهد که مردان در مقایسه با زنان «بی تفاوتی سیاسی فرارفتاری» بیشتری داشتند. ضمن آنکه «بی تفاوتی سیاسی فرارفتاری» مردان بیشتر از حد متوسط بود؛ در حالی که «بی تفاوتی سیاسی فرارفتاری» زنان کمتر از حد متوسط بود (یافته های جدول ۳).

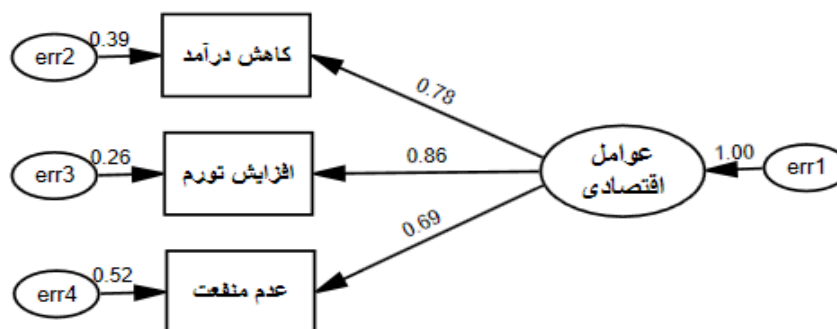
۴.۳. یافته های استنباطی

برای برازش مدل ساختاری و آزمون فرضیه های پژوهش، ابتدا ضرورت داشت تا اعتبار متغیرهای آشکار و روابط بین متغیرهای نهفته و متغیرهای آشکار مدل ارزیابی شوند؛ بر این

اساس، با استفاده از تحلیل عاملی تأییدی میزان تأثیرگذاری مسیرهای بین هریک از ابعاد تعیین‌کننده‌های اقتصادی و ابعاد بی‌تفاوتی سیاسی فرارفتاری بر مبنای بار عاملی، توان تبیین (مجذور بار عاملی)، آماره تی و سطح معناداری قضاوت شدند.

جدول ۴. ارزیابی اعتبار تعیین‌کننده‌های اقتصادی

مؤلفه‌ها	بار عاملی	آماره تی	توان تبیین	خطای استاندارد	سطح معناداری
کاهش درآمد	۰/۷۸	۱۷/۱۲	۰/۶۰	۰/۳۹	۰/۰۰۱
افزایش تورم	۰/۸۶	۲۳/۸۷	۰/۷۴	۰/۲۶	۰/۰۰۱
عدم منفعت	۰/۶۹	۱۴/۶۳	۰/۴۷	۰/۵۲	۰/۰۰۱

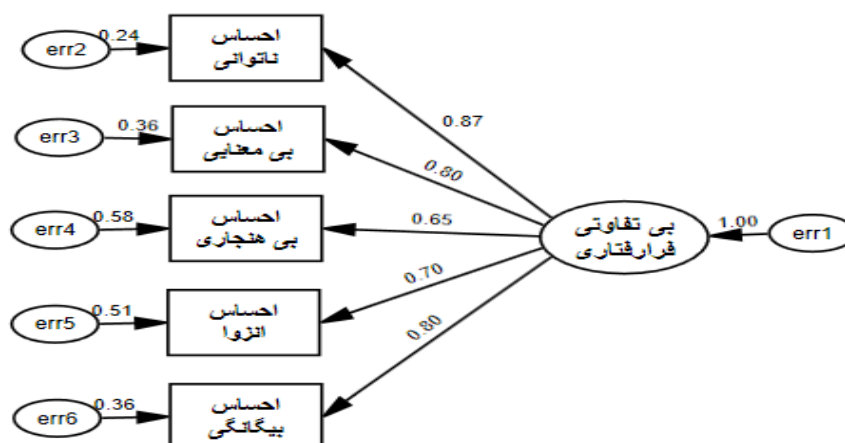


شکل ۱. تحلیل عاملی تعیین‌کننده‌های اقتصادی

ارزیابی تحلیل عاملی اقتصادی نشان می‌دهد که هر سه مؤلفه برای اندازه‌گیری «تعیین‌کننده‌های اقتصادی» از اعتبار بسیاری برخوردار هستند. این اعتبار در سطح معناداری (۰/۰۰۱) با بار عاملی مطلوب و توان تبیین قابل قبول، تأیید و تکمیل شده است؛ بر این اساس، مؤلفه «کاهش درآمد» با بار عاملی (۰/۷۸) و توان تبیین (۰/۶۰)، مؤلفه «افزایش تورم» با بار عاملی (۰/۸۶) و توان تبیین (۰/۷۴) و مؤلفه «عدم منفعت از مشارکت» با بار عاملی (۰/۶۹) و توان تبیین (۰/۴۷)، به ترتیب بیشترین وزن را در تعیین‌کننده‌های اقتصادی دارند (یافته‌های جدول ۴ و شکل ۱).

جدول ۵. ارزیابی اعتبار ابعاد بی تفاوتی سیاسی فرارفتاری

ابعاد	بار عاملی	آماره تی	توان تبیین	خطای استاندارد	سطح معناداری
احساس بی قدرتی	۰/۸۷	۳۰/۶۳	۰/۷۵	۰/۲۴	۰/۰۰۱
احساس بی معنایی	۰/۸۰	۲۵/۳۶	۰/۶۴	۰/۳۶	۰/۰۰۱
احساس بی هنجاری	۰/۶۵	۱۲/۱۹	۰/۴۲	۰/۵۸	۰/۰۰۱
احساس انزوا	۰/۷۰	۲۰/۷۵	۰/۴۹	۰/۵۱	۰/۰۰۱
احساس بیگانگی	۰/۸۰	۲۵/۷۵	۰/۶۴	۰/۳۶	۰/۰۰۱

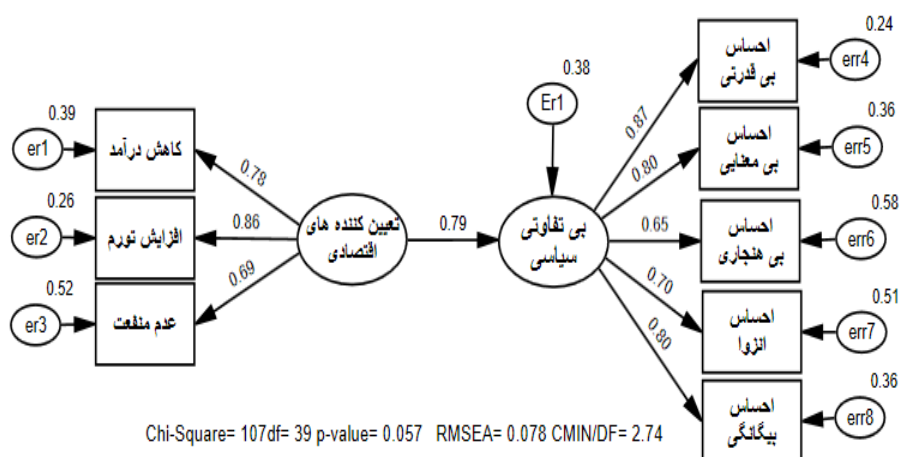


شکل ۲. تحلیل عاملی ابعاد بی تفاوتی سیاسی فرارفتاری

ارزیابی تحلیل عاملی ابعاد «بی تفاوتی سیاسی فرارفتاری» نشان می‌دهد که هر پنج بُعد برای اندازه‌گیری «بی تفاوتی سیاسی فرارفتاری» از اعتبار بسیاری برخوردار هستند؛ بر این اساس، ابعاد «احساس ناتوانی» با بار عاملی (۰/۸۷) و توان تبیین (۰/۷۵)، «احساس بی معنایی» و «احساس بیگانگی» با بار عاملی (۰/۸۰) و توان تبیین (۰/۶۴)، «احساس انزوا» با بار عاملی (۰/۷۰) و توان تبیین (۰/۴۹) و «احساس بی هنجاری» با بار عاملی (۰/۶۵) و توان تبیین (۰/۴۲)، به ترتیب بیشترین وزن در بی تفاوتی سیاسی فرارفتاری دارند (یافته‌های جدول ۵ و شکل ۲).

۴.۳.۱. برازش مدل ساختاری و آزمون فرضیه‌ها

برای اجرای مدل ساختاری پژوهش حاضر، ابتدا براساس ادبیات نظری و پیشینه تجربی به تدوین و طراحی مدل مفهومی پرداخته شد. این مرحله که بر فرض تئوریک تحقیق استوار بود، بر مبنای آن متغیرهای آشکار و نهفته مشخص و روابط بین متغیرهای نهفته با یکدیگر و همچنین روابط آن‌ها با متغیرهای قابل مشاهده، مشخص شد. با این توضیح، در مدل مفهومی پژوهش حاضر؛ مدل X یا متغیرهای مستقل شامل سه متغیر آشکار «کاهش درآمد»، «افزایش تورم» و «عدم منفعت» در مدل مفهومی تورم و «عدم منفعت از مشارکت» بود که متغیر پنهان «تعیین‌کننده‌های اقتصادی» را سنجیدند. مدل Y نیز شامل پنج متغیر آشکار «احساس بی‌قدرتی»، «احساس بی‌معنایی»، «احساس بی‌هنجاری»، «احساس انزوا» و «احساس بیگانگی» بود که متغیر پنهان «بی‌تفاوتی سیاسی فرارفتاری» را سنجیدند. هدف برازش مدل آن است که مشخص شود، مدل تدوین شده تا چه اندازه با واقعیت انطباق دارد؟ و داده‌های گردآوری شده تا چه اندازه مدل را حمایت می‌کنند؟ برای پاسخ به سؤال‌های یادشده، معیارهایی با عنوان «شاخص‌های برازش مدل» ارائه شد که براساس آن‌ها، برازش مدل تأیید یا اصلاح می‌شود.



شکل ۳. برازش مدل معادلات ساختاری پژوهش

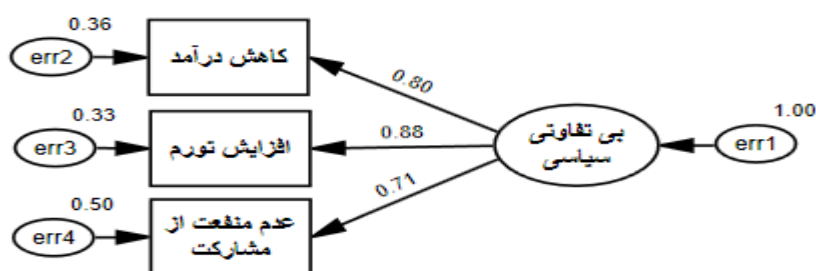
بررسی پارامترها و شاخص‌های برازش مدل نشان می‌دهد که مدل تدوین شده از برازش مناسبی برخوردار است؛ چراکه مقدار ریشه دوم میانگین مربعات باقیمانده (RMSEA) که باید در محدوده ۰/۰۱ تا ۰/۰۸ باشد، ۰/۰۷۸ برآورده شد. کای اسکوتر ۱۰۷، درجه آزادی ۳۹ و نسبت کای اسکوتر به درجه آزادی یا کای اسکوتر بهنجار شده (CMIN/DF) نیز که باید بین ۱ تا ۳ باشد، ۲/۷۴ برآورد شد. مقدار معناداری (P-Value) نیز ۰/۰۵۷ برآورد شد و از آنجاکه بیشتر از ۰/۰۵ است، مدل تأیید می‌شود.

۲.۳.۴. آزمون فرضیه‌های تحقیق

نتایج تحلیل عاملی برای آزمون فرضیه‌های پژوهش به شرح جدول ۶ و شکل ۴ است.

جدول ۶. نتایج آزمون فرضیه‌های فرعی پژوهش

فرضیه‌های پژوهش	بار عاملی	آماره تی	توان تبیین	خطای استاندارد	سطح معناداری	نتیجه آزمون
کاهش درآمد بر افزایش بی تفاوتی سیاسی فرارفتاری تأثیرگذار بوده است.	۰/۸۰	۱۴/۹۱	۰/۶۴	۰/۳۶	۰/۰۰۱	تأیید فرضیه
افزایش تورم بر افزایش بی تفاوتی سیاسی فرارفتاری تأثیرگذار بوده است.	۰/۸۸	۱۷/۸۹	۰/۷۷	۰/۳۳	۰/۰۰۱	تأیید فرضیه
عدم منفعت از مشارکت بر افزایش بی تفاوتی سیاسی فرارفتاری تأثیرگذار بوده است.	۰/۷۱	۱۰/۷۳	۰/۵۰	۰/۵۰	۰/۰۰۱	تأیید فرضیه



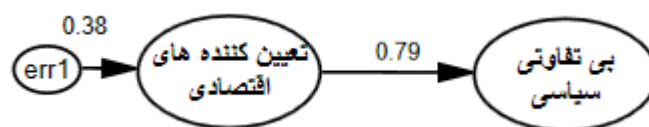
شکل ۴. تحلیل عاملی تعیین‌کننده‌های اقتصادی مؤثر بر بی تفاوتی سیاسی فرارفتاری

براساس یافته‌های جدول ۶ و شکل ۴ و با توجه به سطح معناداری (۰/۰۰۱) و بار عاملی قابل قبول، این فرض که «کاهش درآمد» بر افزایش بی‌تفاوتی سیاسی فرارفتاری تأثیرگذار بوده است، تأیید می‌شود و می‌توان مدعی شد که «کاهش درآمد» با ضریب ۰/۸۰ بر افزایش بی‌تفاوتی سیاسی فرارفتاری تأثیرگذار است. همچنین تحلیل توان تبیین نشان می‌دهد که با این شاخص، ۶۴ درصد از تغییرات افزایش «بی‌تفاوتی سیاسی فرارفتاری» تبیین می‌شود. علاوه بر این، با توجه به سطح معناداری (۰/۰۰۱) و بار عاملی قابل قبول، این فرض که «افزایش تورم» بر افزایش بی‌تفاوتی سیاسی فرارفتاری تأثیرگذار است، تأیید می‌شود و می‌توان مدعی شد که «افزایش تورم» با ضریب ۰/۸۸ بر افزایش بی‌تفاوتی سیاسی فرارفتاری تأثیرگذار است. همچنین تحلیل توان تبیین نشان می‌دهد که با این شاخص، ۷۷ درصد از افزایش «بی‌تفاوتی سیاسی فرارفتاری» تبیین می‌شود.

همچنین با توجه به سطح معناداری (۰/۰۰۱) و بار عاملی قابل قبول، این فرض که «عدم منفعت از مشارکت» بر افزایش بی‌تفاوتی سیاسی فرارفتاری تأثیرگذار است، تأیید می‌شود و می‌توان مدعی شد که «عدم منفعت از مشارکت» با ضریب ۰/۷۱ بر افزایش بی‌تفاوتی سیاسی فرارفتاری تأثیرگذار است. همچنین تحلیل توان تبیین نشان می‌دهد که با این شاخص ۵۰ درصد از افزایش «بی‌تفاوتی سیاسی فرارفتاری» تبیین می‌شود (یافته‌های جدول ۶ و شکل ۴).

جدول ۷. نتایج آزمون فرضیه پژوهش

نتیجه آزمون	سطح معناداری	خطای استاندارد	توان تبیین	آماره تی	بار عاملی	فرضیه
تأیید فرضیه	۰/۰۰۱	۰/۳۸	۰/۶۲	۱۰/۳۳	۰/۷۹	تعیین‌کننده‌های اقتصادی بر افزایش بی‌تفاوتی سیاسی فرارفتاری تأثیرگذار بوده است.



شکل ۵. مدل ساختاری پژوهش

با توجه به سطح معناداری (۰/۰۰۱) و بار عاملی قابل قبول، این فرض که «تعیین کننده های اقتصادی» بر افزایش بی تفاوتی سیاسی فرارفتاری تأثیرگذار بوده است، تأیید می شود و می توان مدعی شد که «تعیین کننده های اقتصادی» با ضریب ۰/۷۹ بر افزایش بی تفاوتی سیاسی فرارفتاری تأثیرگذار است. همچنین تحلیل توان تبیین نشان می دهد که با تعیین کننده های اقتصادی ۶۲ درصد از افزایش «بی تفاوتی سیاسی فرارفتاری» جوانان تبیین می شود (یافته های جدول ۷ و شکل ۵).

۵. نتیجه گیری و پیشنهادها

در این پژوهش به تبعیت از تعریف کلاسیک روزنبرگ و دین که غیاب هرگونه فعالیت در مرکز مشارکت های سیاسی را به عنوان بی تفاوتی سیاسی تعریف کرده اند، امتناع جوانان از مشارکت در انتخابات سیاسی به عنوان بی تفاوتی سیاسی تلقی شد؛ از این رو میزان بی تفاوتی سیاسی جوانان براساس خوداظهاری ۷۱/۲ تعیین شد که این میزان بی تفاوتی سیاسی بیشتر از حد متوسط بود و با یافته های پژوهش های شاه علی و همکاران (۱۴۰۰)، برکفست و همکاران (۲۰۱۷) و ماراکویچ و همکاران (۲۰۱۹) مطابقت دارد؛ چراکه در پژوهش های یادشده نیز همچون پژوهش حاضر، میزان بی تفاوتی سیاسی جامعه مطالعه شده بیشتر از حد متوسط بود. اگر افراد به خوبی نیازهای اقتصادی خود را برطرف کنند، ممکن است کمتر اهتمامی به مسائل سیاسی داشته باشند؛ برای مثال، زمان و انرژی بیشتری را صرف کسب درآمد و تأمین معیشت خود می کنند و کمتر فرصتی برای مشارکت سیاسی دارند. شرایط اقتصادی نیز می تواند تأثیر چشمگیری بر بی تفاوتی سیاسی داشته باشد. در صورت رکود اقتصادی، کاهش

فرصت‌های شغلی و افزایش فقر، افراد ممکن است به دلیل نگرانی‌های اقتصادی خود، کمتر به مسائل سیاسی توجه کنند. در جوامعی که اقتصاد ثبات کافی ندارد و تورم، نابسامانی اقتصادی و نارضایتی اقتصادی وجود دارد، افراد معمولاً به دنبال حفظ استقرار خود و رفع نیازهای اساسی هستند و ممکن است بی‌تفاوتی سیاسی بیشتری نشان دهند. در برخی مناطق یا اجتماعات، منابع اقتصادی و امکانات عمومی کافی وجود ندارد یا دسترسی به آن‌ها دشوار است. این موضوع می‌تواند باعث بی‌تفاوتی سیاسی فرارفتاری شود؛ زیرا در چنین شرایطی، مشارکت در فعالیت‌های سیاسی به نظر غیرمنطقی می‌رسد. اگر افراد احساس کنند که سیستم سیاسی لازم نیست به نیازها و خواسته‌هایشان توجه کند یا در راستای بهبود شرایط اقتصادی کمک کند، ممکن است تمایل کمتری به مشارکت سیاسی داشته باشند. مهم است توجه شود که تعداد زیادی عامل و تعیین‌کننده بر بی‌تفاوتی سیاسی فرارفتاری تأثیر می‌گذارند و همه این عوامل در درهم‌تنیدگی با یکدیگر نقش مهمی دارند.

یافته‌های پژوهش‌های یادشده و یافته‌های پژوهش حاضر این ایده را پشتیبانی می‌کند که روند افزایش‌یابنده بی‌تفاوتی سیاسی، فرایندی جهانی است و مختص به یک یا چند نظام سیاسی خاص نیست؛ بر همین اساس، پژوهش‌های متعدد به بررسی شرایط و زمینه‌های بروز پدیده بی‌تفاوتی سیاسی پرداخته‌اند که پژوهش حاضر با اتکا بر پیشینه تجربی، سه تعیین‌کننده اقتصادی را مدنظر قرار داد که عبارت بودند از: کاهش درآمد، افزایش تورم و عدم منفعت از مشارکت در فعالیت‌های سیاسی. نتایج آزمون فرض پژوهش حاضر نشان داد که کاهش درآمد با ضریب $0/80$ ، افزایش تورم با ضریب $0/88$ و عدم منفعت از مشارکت در فعالیت‌های سیاسی با ضریب $0/71$ بر بروز بی‌تفاوتی سیاسی تأثیرگذار بوده‌اند. نتیجه آزمون این فرضیه با یافته‌های پژوهش‌های همتی و همکاران (۱۴۰۰)، عبدالله و توکل‌نیا (۱۴۰۱)، میرلوحی و همکاران (۱۴۰۱)، علیو (۲۰۲۰)، پلکه (۲۰۲۰)، بیومزوب (۲۰۲۱)، یونگ کونز و مارکس (۲۰۲۱) و لینگه‌آ و مارتینزای کوما (۲۰۲۲) مطابقت دارد؛ چراکه در پژوهش‌های یادشده نیز همچون پژوهش حاضر، مؤلفه‌های کاهش سطح درآمد، افزایش قیمت‌ها و عدم

منفعت از مشارکت در فعالیت‌های سیاسی تأثیر مستقیمی بر افزایش بی‌تفاوتی سیاسی داشته‌اند.

در پژوهش حاضر تعیین‌کننده‌های اقتصادی (کاهش درآمد، افزایش تورم و عدم منفعت از مشارکت) با ضریب $0/79$ بر بی‌تفاوتی سیاسی فرارفتاری جوانان تأثیرگذار بودند و 62 درصد از علل افزایش بی‌تفاوتی سیاسی فرارفتاری جوانان را تبیین کردند؛ بر همین اساس می‌توان گفت که اقتصاد، نه تنها سیاسی‌ترین مسئله حال حاضر ایران بلکه اقتصاد سرنوشت حکومت اسلامی است؛ تاجایی که بدون سامان‌یابی اقتصاد، هم کشور ثبات و آرامش خود را باز نخواهد یافت و هم تداوم حکومت اسلامی ناممکن می‌شود. متأسفانه پایه‌های اقتصاد ایران بسیار ضعیف بوده و در مواردی چنان ویران شده است که سامان‌دهی آن فوق‌دشووار شده است. اینکه چرا کشور به این نقطه رسیده است، حکایت تلخ و دردناکی است که عمدتاً در فقدان بینش علمی، منفعت‌طلبی‌های نامشروع شخصی و گروهی، تمامیت‌خواهی سیاسی و سیطره ایدئولوژی‌های مخرب بر ذهنیت اغلب نیروهای ذی‌نفوذ سیاسی و اقتصادی، ریشه دارد؛ به عبارت دیگر، موانع موجود بر سر راه بهبود اقتصاد کشور از جمله مهار تورم افسارگسیخته و گرانی کمرشکن، چنان در همه ابعاد زندگی اجتماعی و ساختارهای سیاسی و نهادهای تصمیم‌گیر کشور ریشه دوانده است که حتی با فرض سالم‌سازی ساختارهای اقتصادی کشور و ایجاد وضعیتی کم و بیش مطمئن و باثبات، باز هم غلبه بر آن‌ها در کوتاه‌مدت ممکن و میسر نیست؛ چراکه در کشور ما همه امور از محور خود خارج شده و بدترین نوع عوام‌زدگی و عوام‌فریبی بر تمام وجوه سیاسی اقتصادی کشور سیطره پیدا کرده است؛ از همین رو دولت سیزدهم نیز نه در حوزه سیاسی و نه در حوزه اقتصادی، امکان معجزه سریع ندارد، اما شاید احیای سریع برجام، رفع تحریم‌های بین‌المللی، توزیع عادلانه درآمدهای ملی، رفع تبعیض‌های اقتصادی و سیاسی، کنترل تورم افزایشی و حمایت از اقشار آسیب‌پذیر، نقاط آغازین و نمادین دولت برای حرکت در جهت درست باشد. امید است هم‌زمان با ابتکاراتی خارج از حوزه اقتصاد، زمینه جلب اعتماد و مشارکت

عمومی و امید به آینده فراهم شود تا در پرتو آن تاب‌آوری سیاسی و اجتماعی، فرصت لازم را برای بهبود تدریجی وضع اقتصادی کشور ایجاد کند؛ بنابراین گشایش فوری در فضای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، تلاش برای توسعه عدالت اجتماعی و بهبود روابط خارجی کشور به‌عنوان پیش‌شرط‌های کنترل تدریجی بحران اقتصادی و پیامدهای سیاسی اجتماعی آن یعنی بی‌تفاوتی سیاسی محسوب می‌شوند.

بی‌تفاوتی سیاسی فرافشاری به وضعیتی اشاره دارد که در آن افراد به دلایل مختلف، علاقه یا مشارکت کمتری در فعالیت‌ها و مسائل سیاسی نشان می‌دهند. تعیین‌کننده‌های اقتصادی نقش مهمی در شکل‌گیری بی‌تفاوتی سیاسی فرافشاری دارند. پیشنهاد‌های کاربردی در این زمینه ارائه شده است؛ ارتقای آگاهی: ارائه اطلاعات و آموزش‌های مناسب درباره مسائل سیاسی به افراد می‌تواند نقش مهمی در کاهش بی‌تفاوتی سیاسی داشته باشد. این آموزش‌ها می‌توانند بهبود سواد سیاسی، فهم درست از مسائل سیاسی و اثرات آن‌ها بر زندگی روزمره را شامل شوند؛ ایجاد شرایط اقتصادی مناسب: تلاش برای بهبود شرایط اقتصادی جامعه و کاهش فقر و نابسامانی‌های اقتصادی می‌تواند به کاهش بی‌تفاوتی سیاسی کمک کند. توسعه اقتصادی، ایجاد فرصت‌های شغلی، تأمین نیازهای اساسی و افزایش درآمد افراد همه بهبودهایی هستند که می‌توانند تمایل افراد به مشارکت سیاسی را افزایش دهند؛ تضمین دسترسی عادلانه به منابع: تلاش برای تضمین دسترسی عادلانه و بی‌طرفانه به منابع و امکانات عمومی در جامعه نقشی حیاتی در کاهش بی‌تفاوتی سیاسی ایفا می‌کند. بهبود دسترسی به آموزش، بهداشت، خدمات پزشکی، زیرساخت‌ها و امکانات عمومی می‌تواند افراد را به تحرک و مشارکت در فعالیت‌های سیاسی تشویق کند؛ افزایش شفافیت در سیستم سیاسی: ایجاد اطلاعات شفاف و در دسترس درباره فرایندها، تصمیم‌گیری‌ها و عملکرد سیستم سیاسی می‌تواند به افزایش اعتماد عمومی و مشارکت سیاسی مردم کمک کند. این شفافیت می‌تواند اطلاعات مناسبی را در اختیار افراد قرار دهد تا بتوانند در تصمیم‌گیری‌های سیاسی شرکت کنند و تأثیرگذاری خود را افزایش دهند؛ ایجاد فضای عمومی برای تبادل نظر: ترویج

فضایی برای بحث و تبادل نظر درباره مسائل سیاسی می‌تواند به تحرک اجتماعی و مشارکت سیاسی کمک کند. ایجاد این فضاها در رسانه‌ها، دانشگاه‌ها، سازمان‌های مردم‌نهاد و شبکه‌های اجتماعی می‌تواند همکاری و تعامل بیشتری را بین افراد برقرار کند؛ تشویق مشارکت سیاسی: ارائه امتیازات و تشویق‌هایی برای مشارکت سیاسی می‌تواند افراد را به فعالیت‌های سیاسی ترغیب کند که می‌تواند شامل تشویق به عضویت در حزب‌ها، مشارکت در انتخابات، شرکت در تصمیم‌گیری‌های محلی و ایجاد فرصت‌های برابر برای دختران و زنان در سیاست باشد. این پیشنهادها می‌توانند بهبودی در خورتوجهی در کاهش بی‌تفاوتی سیاسی فرارفتاری داشته باشند و فراهم‌کننده شرایطی برای مشارکت فعالانه در فرایندهای سیاسی باشند.

کتابنامه

۱. اسماعیل‌نژاد، ل. وزیر کشور: میزان مشارکت در انتخابات مجلس یازدهم ۴۲/۵۷ درصد است. خبرگزاری جمهوری اسلامی، (۱۳۹۸/۱۲/۰۴)، کدخبر: ۸۳۶۸۷۵۷۸.
۲. امام‌جمعه‌زاده، س. ج.، محمدی شاهپوردی، س.، و علی‌محمدی کمال‌آبادی، م. (۱۳۹۱). بررسی و رتبه‌بندی عوامل مؤثر بر بی‌تفاوتی سیاسی در دانشگاه اصفهان با استفاده از تجزیه و تحلیل سلسله مراتبی گروهی G-AHP. مجله دانش سیاسی و بین‌المللی، ۱(۲)، ۵۵-۷۰.
۳. جهانگیری، ج.، و محمدی، ن. (۱۳۹۷). تبیین جامعه‌شناختی رابطه‌ی امید سیاسی و بی‌تفاوتی اجتماعی. مطالعه و تحقیقات اجتماعی در ایران، ۱۷(۱)، ۱۲۷-۱۵۰.
۴. حسینی‌زاده آرانی، س. س.، مرادی، ع.، وثوقی اصل، ا.، و مهتری آرانی، م. (۱۴۰۱). تحلیلی بر ریشه‌های اجتماعی شکل‌گیری و بروز نارضایتی‌های اجتماعی در ایران (مورد مطالعه: شهروندان تهران). امنیت ملی، ۱۲(۴۳)، ۲۲۷-۲۶۰.
۵. حیدری، ن.، و آرایش، ب. (۱۳۹۴). واکاوی رابطه‌ی فقر اقتصادی و رفتار انتخاباتی. فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، ۱۱(۳۰)، ۱۶۵-۱۸۴.

۶. خزلی، ک.، تاج‌الدین، م. ب.، و حضرتی صومعه، ز. (۱۴۰۱). تبیین جامعه‌شناختی بی‌تفاوتی سیاسی برحسب تعیین‌کننده‌های اجتماعی (مطالعه جوانان ۱۸ تا ۲۹ ساله شهر کرمانشاه). *ماهنامه جامعه‌شناسی سیاسی ایران*، ۵(۱۱)، ۵۷۱۱-۵۷۳۰.
۷. رضایی، ف.، چیت‌ساز، م. ع.، و بهیان، ش. (۱۴۰۰). تبیین جامعه‌شناختی عوامل مرتبط با بی‌تفاوتی سیاسی با تأکید بر دینداری (مورد مطالعه: شهروندان شهر اهواز). *پژوهش‌های جامعه‌شناسی*، ۱۵(۱)، ۷-۲۹. ۱۱۲-۷۵.
۸. سلیمی، ح. (۱۳۸۷). پست‌ماتریالیسم و تحول دانش سیاسی، *فصلنامه دانش سیاسی*، ۴(۲)، ۶۳-۹۲.
۹. شاه‌علی، ا. ر.، اسدی، م.، و آقابابایی، م. (۱۴۰۰). عوامل مؤثر بر رفتار انتخاباتی رأی‌دهندگان در انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۱۴۰۰. *فصلنامه علمی جامعه‌شناسی سیاسی ایران*، ۴(۱)، ۷۴-۱۰۳.
۱۰. عباسی‌شوازی، م.، پناهی‌نسب، ص.، و اسماعیل‌خانی، د. (۱۴۰۰). انتخاب عقلانی، کنش سیاسی و رسانه‌ها: مطالعه رابطه هزینه‌های سیاسی با مشارکت آنلاین و آفلاین دانشجویان. *جامعه‌شناسی کاربردی*، ۳۲(۳)، ۱۵۵-۱۷۶.
۱۱. عبدالله، ع.، و توکل‌نیا، پ. (۱۴۰۱). بررسی علل و عوامل کاهش مشارکت سیاسی در انتخابات یازدهمین دوره مجلس شورای اسلامی. *جستارهای سیاسی معاصر*، ۱۳(۲)، ۱۴۷-۱۷۷.
۱۲. کشاورزی، م.، جعفری‌نیا، غ. ر.، و گرگین، ب. (۱۳۹۹). بررسی ارتباط بین گرایش به هویت ملی و بی‌تفاوتی اجتماعی در بین شهروندان شهر بوشهر. *فصلنامه علمی جامعه‌شناسی سیاسی ایران*، ۳(۴)، ۳۵۷-۳۸۱.
۱۳. کوزر، ل.، و روزنبرگ، ب. (۱۳۸۷). *نظریه‌های بنیادی جامعه‌شناسی* (چاپ چهارم) (ف. ارشاد، مترجم). تهران: نشر نی.
۱۴. مجیدی، ا. (۱۳۹۱). *بررسی عوامل اجتماعی و فرهنگی مرتبط با بی‌تفاوتی اجتماعی در بین دانشجویان دانشگاه کردستان و دانشگاه پیام‌نور مرکز سنندج* (پایان‌نامه منتشرنشده کارشناسی‌ارشد). دانشگاه پیام‌نور، تهران، ایران.
۱۵. محسنی‌تبریزی، ع. ر.، و صداقتی‌فرد، م. (۱۳۹۰). پژوهشی درباره بی‌تفاوتی اجتماعی در ایران. *جامعه‌شناسی کاربردی*، ۲۲(۳)، ۱-۲۲.

۱۶. میرلوحی، س.ع.، عشایری، ط.، جهان‌پور، ط.، و حسن‌زاده، ز. (۱۴۰۱). فراتحلیل مشارکت سیاسی زنان و عوامل مؤثر بر آن (دهه‌های ۸۰ و ۹۰). فصلنامه علمی-پژوهشی جستارهای سیاسی معاصر، ۱۳(۲)، ۱۸۱-۲۰۶.
۱۷. همتی، ف.، روانبد، ا.، و حقیقی، ع.م. (۱۴۰۰). بررسی علل کاهش مشارکت سیاسی در یازدهمین انتخابات مجلس شورای اسلامی ایران. فصلنامه پژوهش‌های سیاسی و بین‌المللی، ۱۲(۴۸)، ۱۴۷-۱۷۷.
۱۸. یگی، ر. (۱۳۹۵). از خودیگانگی: جهت‌گیری‌های جدید در نظریه انتقادی (ا. تدین، مترجم). تهران: انتشارات دنیای اقتصاد.

19. Aliyu, L. O., Idris Danjuma, M., & Bello, M. (2020). The blemish of voter apathy in sustaining democratic governance in Nigeria: The role of political parties. *Journal of Social and Political Sciences*, 3(3), 698-710.
20. Beomseob, B. P. (2021). How does a relative economy affect voter turnout? *Political Behavior*, 45, 855-875.
21. Breakfast, N. B., Bradshaw, G., & Haines, R. (2017). Political apathy amongst students: A case study of Nelson Mandela Metropolitan University, *Africa's Public Service Delivery and Performance Review*, 5(1), 172.
22. Dahl, V., Erik, A., Shakuntala, B., Landberg, M., Serek, J., Norberto, R., & Bruna, Z. (2017). Apathy or alienation? Political passivity among youths across eight European Union countries. *European Journal of Developmental Psychology*, 15(3), 284-301.
23. Davlembayeva, D., & Alamanos, E. (2022). *Social exchange theory: A review*. TheoryHub Book.
24. Uberoi, E., & Johnston, N. (2021). *Political disengagement in the UK: Who is disengaged?* Retrieved from [https:// researchbriefings. files. parliament. uk/ documents / CBP-7501/CBP-7501.pdf](https://researchbriefings.files.parliament.uk/documents/CBP-7501/CBP-7501.pdf)
25. Lynge, A. H., & Martinez, I. F. C. (2022). The effect of economic downturns on voter turnout in Africa. *Electoral Studies*, 76(2022), 1-14.
26. Inglehart, R. F. (2017). Evolutionary modernization theory: Why people's motivations are changing. *Changing Societies & Personalities*, 1(2), 136-151.
27. Irabor, P. (2017). The Game Theory and the Politics of Cross-carpeting in Nigeria's

28. Irabor, P. A. (2017). The game theory and the politics of cross-carpeting in Nigeria's Fourth Republic. *Public Policy and Administration Research*, 7(7), 66-72.
29. Pelke, L. (2020). Economic inequality, income, and their effects on electoral and civil society participation in authoritarian regimes. *Zeitschrift Für Vergleichende Politikwissenschaft*, 14(4), 269-297.
30. Mrakovicic, M., Boneta, Ž., & Ivkovic H. Ž. (2019). Political apathy, sophisticated politics or pluralization of students political engagement? *Odgojno-Obrazovne Teme*, 2(3-4), 25-51.
31. Ogu, M. I. (2013). Rational choice theory: Assumptions, strenghts, and greatest weaknesses in application outside the western milieu context. *Arabian Journal of Business and Management Review*, 1(3), 90-99.
32. Purnama, D. H. Ernalida, Vieronica V. Sununianti(2021). Social Alienation of Students in Palembang, *Advances in Social Science, Education and Humanities Research*, volume 513, Published by Atlantis Press SARL.
33. Rayce, S. B, Kreiner, S., Damsgaard, M. T., Nielsen, T., & Holstein, B. E. (2018). Measurement of alienation among adolescents: Construct validity of three scales on powerlessness, meaninglessness and social isolation. *Journal of Patient-Reported Outcomes*, 2(14), 2-14.
34. Jungkunz, S., & Marx, P. (2021). Income changes do not influence political participation: Evidence from comparative panel data. *IZA – Institute of Labor Economics*, (14198), 1-47.
35. Tomé, G. M. G., de Matos., Inês C., Celeste, S., Marta R., Lúcia R., & Paulo, G. (2016). Alienation and well-being in adolescents. Social isolation is a risk? *International Journal of Science and Research Metodology*, 5(1), 1-14.



Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0)

مدل‌سازی ساختاری تفسیری (ISM) عوامل اقتصادی- اجتماعی مؤثر بر سرقت‌های خشن در استان خوزستان^۱

علی بوداقی (استادیار جامعه‌شناسی، گروه علوم اجتماعی، دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران)

a.boudaghi@scu.ac.ir

چکیده

در سال‌های اخیر افزایش سرقت‌های خشن به‌عنوان یکی از انواع جرایم خشن توجه اندیشمندان و پژوهشگران حوزه جامعه‌شناسی را جلب کرده است. سرقت‌های خشن، کیفیت زندگی، ثبات اجتماعی، احساس امنیت اجتماعی کنشگران اجتماعی را در سطوح مختلف تهدید کرده که به نوبه‌ی خود شاخص‌های توسعه اجتماعی را در ابعاد مختلف متأثر می‌کند؛ بر این اساس، هدف اصلی پژوهش حاضر شناسایی عوامل اقتصادی- اجتماعی مؤثر بر سرقت‌های خشن در استان خوزستان بود. در این پژوهش از روش کیفی و رویکرد مدل‌سازی ساختاری تفسیری استفاده شد و یافته‌های پژوهش با استفاده از نرم‌افزار میک‌مک تحلیل شد. مشارکت‌کنندگان پژوهش حاضر ۳۳ نفر از خبرگان انتظامی استان خوزستان، اساتید جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و اقتصاد دانشگاه شهید چمران اهواز بودند. در تحقیق حاضر برای انتخاب موردها از روش نمونه‌گیری هدفمند استفاده شد. معیارهای ورود افراد به مطالعه، داشتن تخصص و اطلاعات کافی درباره سرقت‌های خشن بوده و شرط توقف فرایند گردآوری داده‌ها، اجماع نظر متخصصان درباره موضوع و اشباع

۱. این مقاله از طرح فرصت مطالعاتی در جامعه و صنعت نویسنده با عنوان «روش‌های نوین مبارزه همه‌جانبه با سرقت‌های خشن در استان خوزستان» استخراج شده است.

نظری بود. نتایج پژوهش حاضر نشان داد که میزان سرقت‌های خشن در استان خوزستان (از منظر خبرگان) در حد زیاد بود. رتبه‌بندی عوامل شناسایی‌شده با استفاده از نرم‌افزار میک‌مک نشان داد که مهم‌ترین عوامل سرقت‌های خشن در استان خوزستان به‌ترتیب آنومی اجتماعی (رتبه اول)، فقر فرهنگی (رتبه دوم)، عادی شدن سرقت در بین سارقان (رتبه سوم)، اعتیاد به مواد مخدر (رتبه چهارم)، نابرابری اقتصادی-اجتماعی (رتبه پنجم) و فقر و بیکاری در استان (رتبه ششم) است.

کلیدواژه‌ها: مدل‌سازی ساختاری تفسیری، سرقت‌های خشن، نابرابری اقتصادی-

اجتماعی، عادی شدن سرقت

۱. مقدمه

در عصر حاضر سرقت‌های خشن به‌عنوان یکی از شکل‌های خشونت خیابانی در حوزه جامعه‌شناسی مدنظر پژوهشگران قرار گرفته است (لیپست^۱ و همکاران، ۲۰۱۹، ص. ۲). سرقت‌های خشن اعم از سرقت به‌عنف و سرقت مسلحانه یکی از انواع جرایم است که منبع اصلی ترس در بین مردم است. در زیست روزمره، سرقت در زمان‌های خاص، مکان‌های خاص و برای انواع خاصی از افراد اتفاق می‌افتد (تامپسون^۲، ۲۰۱۵، ص. ۲).

قربانیان سرقت بیشتر افرادی هستند که احتمال خطر کم برای سارق دارند و وی می‌تواند چیزی معقول و مناسب از آن افراد را به‌دست آورد (تامپسون، ۲۰۱۵، ص. ۳). اکثر قربانیان، سرقت به‌عنف یا دزدی خیابانی را تجربه‌ای بسیار ترسناک می‌دانند؛ در نتیجه بسیاری از قربانیان دچار ناراحتی‌های روانی جدی می‌شوند (گیل و کوپ^۳، ۲۰۰۵، ص. ۱). در سال‌های اخیر افزایش جرایم خشن به نگرانی بزرگی در سراسر جهان تبدیل شده است. مفهوم یادشده ثبات اجتماعی را تهدید می‌کند و در حال تبدیل‌شدن به موانع اصلی توسعه است. توجه به این مقوله با توجه به اثرات مخرب آن بر فعالیت‌های اقتصادی و به‌طورکلی بر

1. Liebst

2. Tompson

3. Gale & Coupe

کیفیت زندگی افرادی که باید با کاهش احساس امنیت شخصی و اجتماعی کنار آیند، از اهمیت فوق العاده ای برخوردار است (فاجزیلبر^۱ و همکاران، ۲۰۰۲، ص. ۱۳۲۴). وقوع این پدیده در سطوح مختلف جوامع مشاهده شده، کشور ما و به ویژه استان خوزستان نیز مستثنا از این امر نیست.

طبق گزارش فرمانده انتظامی استان خوزستان، این استان در جرایم خشن به ویژه سرقت های مسلحانه، سرقت به عنف و تیراندازی ها فراوانی خاصی دارد^۲. در همین راستا، نتایج پژوهش رجبی (۱۳۹۵) درباره جرم شناختی سرقت های مقرون به آزار و اذیت که در شهرستان اهواز انجام شد، نشان داد که در سرقت های مقرون به آزار و تهدید همچون زورگیری به دلیل استفاده سارق از قدرت فیزیکی و بدنی در ربایش مال و ایجاد آسیب های جسمی و روحی به دلیل همراه بودن با جرایمی چون ضرب و جرح، تهدید، تجاوز و ...، تأثیر مخرب تری بر احساس امنیت در جامعه می گذارد. درواقع، سرقت ها جرایمی هستند که به طور خاص بر احساس امنیت روانی افراد در جامعه تأثیر منفی می گذارند (ادنان^۳، ۲۰۱۸، ص. ۵). طبق هرم نیازهای مازلو (۱۹۴۳)، ایمنی و احساس امنیت دومین نیاز اساسی افراد است که باید برای همه انسان ها برآورده شود (آزودو^۴، ۲۰۱۷، ص. ۷۶). با توجه به پیامدهای گسترده اقتصادی (ناامنی سرمایه گذاری)، اجتماعی، فرهنگی و روانی سرقت های خشن در استان خوزستان، شناسایی تعیین گرهای اقتصادی-اجتماعی سرقت خشن در استان خوزستان از اهمیت زیادی برخوردار است. به رغم این واقعیت که جرایم خشن به عنوان اولویت در سراسر جهان در حال ظهور است، اطلاعات ناقص درمورد سرچشمه های اقتصادی، اجتماعی و نهادی جرایم خشن باعث شده است که برخی کشورها حتی استان های کشور نرخ جرم و جنایت بیشتری در مقایسه با سایر کشورها داشته باشند

1. Fajnzylber

2. <https://ejlasnews.ir/1399/04>

3. Adnan

4. Azevedo

(فاجزیلبر^۱ و همکاران، ۲۰۰۲، ص. ۱۳۲۴). در این ارتباط، مرور سیستماتیک مطالعات پیشین خارجی نشان می‌دهد که نظارت مستقیم نیروی‌های پلیس، کنترل و نظارت اجتماعی^۲، محدود کردن امکان دسترسی سارقان به اهداف^۳ (گیسون و ویلسون، ۱۹۸۴، ص. ۲۰)، نصب دوربین‌های مدار بسته در مکان‌های عمومی، توجه به روشنایی خیابان‌های خلوت و پرخطر (مرکز خدمات پلیسی دانشگاه ایالتی آریزونا، ۲۰۲۲) و مشارکت شهروندان و همکاری با نیروهای پلیس، نقش مهمی در کاهش وقوع سرقت‌های خشن دارد. طبق نتایج مطالعات، نرخ زیاد جرم خشن را می‌توان به بیکاری، گسست خانواده، محرومیت اقتصادی، فقر، طرد اجتماعی، مالکیت سلاح گرم، فقر، طرد اجتماعی و نابرابری نسبت داد (بهاتاچاریا^۵، ۲۰۲۰، ص. ۱۰۶). در کشورمان ایران به‌خصوص استان خوزستان، با رویکرد مدل‌سازی ساختاری تفسیری، پیشران‌های تأثیرگذار بر سرقت‌های خشن شناسایی نشده است و تحقیق حاضر درصدد پرکردن این خلأ پژوهشی است؛ بر این اساس، هدف اصلی پژوهش حاضر، شناسایی پیشران‌های تأثیرگذار بر سرقت‌های خشن در استان خوزستان بود. سؤال اصلی پژوهش حاضر این است که از منظر خبرگان، عوامل اقتصادی-اجتماعی مؤثر بر وقوع سرقت‌های خشن در استان خوزستان کدام‌اند؟

۲. مبانی نظری تحقیق

۲.۱. پیشینه تحقیق

عبدی و همکاران (۱۳۸۶) در پژوهشی با روش پیمایشی به بررسی عوامل مؤثر بر وقوع سرقت‌های به‌عنف شهرستان کرج پرداختند. یافته‌ها نشان داد که موقعیت جغرافیایی، ناوگان مسافری، وجود مهاجران و ضعف توان عملیاتی پلیس در وقوع سرقت به‌عنف، مؤثر بوده

1. Fajnzylber

2. community surveillance

3. Target Hardeining

4. <https://popcenter.asu.edu/content/street-robbery-page>

5. Bhattacharya

است (عبدی و همکاران، ۱۳۸۶، ص. ۶۴). نتایج پژوهش بنی اسد و همکاران (۱۳۹۴) درباره بررسی علل افزایش سرقت به عنف (مطالعه موردی شهرستان بندرعباس) که به روش پیمایشی انجام شد، نشان داد که متغیرهایی چون فقر و بیکاری، ناکامی و محرومیت، ضعف انضباط اجتماعی، نقش گروه همسالان، نقصان و ناکارآمدی جریان جامعه پذیری، ضعف اعتماد اجتماعی، شرایط محیطی و جغرافیایی، بیشترین میزان سرقت به عنف را تبیین می کنند (بنی اسد و همکاران، ۱۳۹۴، ص. ۴۷). یافته های پژوهش حیدرنژاد و عامری (۱۳۹۹) نشان داد که نداشتن پاس های ثابت (۰/۲۴۱)، حضور نگهبان محله (۰/۱۷۷)، آموزش عوامل انتظامی (۰/۱۴۹) و فناوری های نوین (۰/۱۴۲) بر سرقت های خرد اثر تعیین کننده تری دارند (حیدرنژاد و عامری، ۱۳۹۹، ص. ۱۱۳). سرگلزایی و بایاری (۱۳۹۲) در پژوهشی به بررسی وضعیت سرقت های به عنف شهر بندرعباس و عوامل مؤثر بر وقوع آن در سال های ۱۳۹۱-۱۳۹۲ پرداختند. طبق یافته های این تحقیق، سرقت های به عنف شهر بندرعباس متأثر از عواملی چون موقعیت جغرافیایی و اقتصادی، کنترل نشدن ناوگان مسافربری، بیکاری، حاشیه نشینی، ضعف نظارت و اختلافات خانوادگی، طلاق، آشنان بودن مجرمین سرقت های به عنف از عواقب و سنگینی مجازات ها و.. است (سرگلزایی و بایاری، ۱۳۹۲، ص. ۶۴). نتایج پژوهش محرابی کالی (۱۳۹۶) نشان داد که سرقت متأثر از عواملی چون اعتیاد، کم بودن درآمد ماهیانه، بیکاری، سطح تحصیلات پایین، سابقه خانوادگی است (محرابی کالی، ۱۳۹۶). رجبی (۱۳۹۵) در پژوهشی با استفاده از روش پیمایشی به بررسی جرم شناسی سرقت های مقرون به آزار و تهدید (مطالعه موردی شهرستان اهواز بین سال های ۱۳۹۱ تا ۱۳۹۳) پرداختند. نتایج نشان داد که بین نابسامانی محیط خانوادگی، همنشینی با افراد کج رو، احساس فشار اقتصادی و ناکامی، محیط مستعد برای ارتکاب جرم، باورها و اعتقادات سارقان و سوق دادن فرد به ارتکاب سرقت مقرون به آزار و تهدید، ارتباط مستقیم وجود دارد (رجبی، ۱۳۹۴، ص. ۱۰۵).

سرکوهی و مودتی (۱۳۹۶) در پژوهشی درباره واکاوی سرقت‌های مسلحانه بانک استان فارس در بازه زمانی سال‌های ۱۳۹۰ و تا ۱۳۹۴ به این نتایج دست یافتند که مهم‌ترین عامل بازدارنده این جرم، استقرار نگهبان مسلح به سلاح گرم در داخل بانک و گشت نامنظم پلیس است (سرکوهی و مودتی، ۱۳۹۶، ص. ۱۹۱). نتایج پژوهش معظمی و سیاوشی (۱۳۹۵) نشان داد که بین ارتکاب سرقت‌های خشن و هم‌نشینی با دوستان کج‌رو، ازهم‌گسیختگی خانواده، محیط مستعد جرم، تجربه خشونت و تحقیر در دوران کودکی، اعتقادات مذهبی و باورهای اخلاقی، رابطه معنادار وجود دارد (معظمی و سیاوشی، ۱۳۹۵، ص. ۱۱۱).

حکیم^۱ و همکاران (۲۰۱۹) در پژوهشی الگوی جرایم خشن در مالزی را از سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۷ به روش کمی بررسی کردند. طبق یافته‌های این پژوهش، در کشور مالزی در این دوره دوازده‌ساله، درمجموع ۳۳۰۳۹۵ مورد جرایم خشن شامل قتل، تجاوز، سرقت گروهی، سرقت و صدمه‌زدن ثبت شده است. همچنین جرایم خشن با عواملی چون سبک زندگی، وضعیت اقتصادی-اجتماعی، سیاست‌های دولت و... رابطه معنادار دارد (حکیم و همکاران، ۲۰۱۹: ۱). یافته‌های پژوهش لومون^۲ و همکاران (۲۰۱۳) درباره بررسی اثرات سرقت‌های مسلحانه در نیجریه نشان داد که سرقت مسلحانه با ناامنی در زندگی، از دست دادن منابع انسانی، کاهش سطح توسعه، بیکاری و فقر از کارافتادگی دائمی قربانیان و هدررفتن منابع دولتی در تأمین امنیت، همبستگی دارد. ساندمان (۲۰۰۵) در پژوهشی به بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر سرقت مسلحانه در ویندهوک از ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۰ پرداخت. نتایج نشان داد که بین سن و سرقت مسلحانه رابطه معناداری وجود دارد. طبق یافته‌های این پژوهش، بیشتر سارقان افرادی بودند که دوره متوسطه را رها کرده بودند یا از کلاس هشتم ترک تحصیل کرده بودند یا کلاس دوازدهم را گذرانده بودند، اما نمی‌توانستند شغلی پیدا کنند. همچنین ارتباطی قوی بین منطقه مسکونی و جرم مشاهده شد (ساندمان، ۲۰۰۵).

1. Hakim

2. Lumun

وسبورده^۱ و همکاران (۲۰۲۱) در پژوهشی به تقویت نظارت های اجتماعی غیررسمی به منظور کاهش جرم و جنایت پرداختند. این پژوهش به روش کمی در ۴۴۹ خیابان بالتیمور و در بین ۳۷۳۸ شهروند انجام شد. یافته ها نشان داد که کنترل اجتماعی غیررسمی مکانسم مهمی برای کاهش جرم و جنایت در خیابان های جرم خیز است (وسبورده و همکاران، ۲۰۲۱، ص. ۵۰۹). مرور سیستماتیک مطالعات نشان می دهد که در مطالعات انجام شده با روش مدل سازی ساختاری تفسیری، تعیین گرهای سرقت های خشن در استان خوزستان بررسی نشده و در تحقیقات اندک انجام شده، بیشتر از روش کمی استفاده شده و مزیت این روش در تحلیل فرجه مسئله به کار نرفته است. همچنین در تحقیقات قبلی به سرقت های خرد و سرقت خودرو و منازل پرداخته شده و به سرقت های خشن اعم از سرقت به عنف و سرقت مسلحانه به خصوص در استان خوزستان توجه کافی نشده است. همچنین مرور مطالعات پیشین نشان می دهد که از مزیت نرم افزار میک مک برای رتبه بندی عوامل مؤثر بر سرقت های خشن استفاده نشده است؛ بر این اساس، در این پژوهش با استفاده از رویکرد مدل سازی ساختاری تفسیری، تعیین گرهای اقتصادی-اجتماعی سرقت های خشن در استان خوزستان بررسی شده است.

۲.۲. چارچوب مفهومی تحقیق

جرم، پدیده پیچیده ای است و اثرات تجمعی بر جنبه های اقتصادی، روانی، امنیت و... دارد. این موضوع زمانی نگران کننده است که عمل مجرمانه موجب از دست رفتن قربانیان شود (عبداله و همکاران، ۲۰۱۲، ص. ۵۹۱). شیوع جرم در جامعه به خصوص جرایم خشونت بار مثل سرقت به عنف و خشن، احساس امنیت شهروندان را در سطوح مختلف متأثر می کند. این امر متعاقباً به شناسایی ریشه های آن نیاز دارد که در ادامه در راستای حساسیت نظری به تئوری های مرسوم در این حوزه اشاره می شود.

یکی از تئوری‌های برجسته در حوزه ارتکاب جرم به فراخور موضوع تحقیق سرقت‌های خشن، تئوری فرصت است. ابتدا کوهن، کلوگن و لندن این تئوری را مطرح کرده و سپس فلسون و کلارک^۱ آن را تقویت کردند. نظریه فرصت بر پایه سخن قدیمی «فرصت دزدپرور است» بنیان نهاده شده است. در چارچوب این نظریه تأکید می‌شود که برای ارتکاب جرم علاوه بر وجود مرتکب و سایر عناصر لازم، به وجود هدف یا همان فرصت نیز نیاز است؛ بنابراین شناخت دقیق وقایع مجرمانه به خصوص سرقت‌های خشن مستلزم بررسی عوامل مرتبط با محیط از جمله فرصت ارتکاب جرم است (غفوریان اصل، ۱۳۹۹، صص. ۷۷-۷۸). در این راستا، کوهن و فلسون^۲ در تئوری فعالیت روزمره مطرح می‌کنند که کنشگران اجتماعی در زیست روزمره‌شان به سود و زیان کنش خود فکر کرده و تلاش می‌کنند منافع ناشی از کنش را به حداکثر و زیان خود را به حداقل برسانند. این نظریه بر شرایط محیطی تأکید می‌کند که جرایم در آن‌ها روی می‌دهد. در این تئوری، فرصت پیش‌شرط و عامل مهم در وقوع جرم است (علی‌وردی‌نیا و علیمردانی، ۱۳۹۶، ص. ۵). از منظری دیگر، کلووارد و اوهلین^۳ معتقدند که اعضای طبقات فرودست علاوه بر مواجهه با فرصت‌های مشروع افتراقی با فرصت‌های نامشروع افتراقی هم مواجه می‌شوند؛ به بیان دیگر، بسیاری از اعضای طبقات محروم، حتی در طبقه خود، در مقایسه با دیگران فرصت کمتری برای کسب موفقیت دارند (سجودی، ۱۳۹۲، ص. ۱۷) که این امر مشوق جرم است. یکی دیگر از تئوری‌های مهم در حوزه جرم، تئوری الگوی جرم است. این نظریه الگو، جرم را پدیده‌ای پیچیده می‌داند (برانتینگام^۴، ۲۰۱۷، ص. ۳). نظریه مزبور بیشتر به تبیین و توصیف الگوهای جرم با استفاده از نحوه توزیع جرایم در فضاها و مکان‌های مختلف می‌پردازد (اسپنسر^۵، ۲۰۰۵، ص. ۷). نظریه مذکور نشان می‌دهد که مجرمان به احتمال زیاد در مکان‌هایی مرتکب جرم می‌شوند

1. Felson and Clark

2. Cohen and Felson

3. Cloward and Ohli

4. Brantingham

5. Spencer

که فضای آگاهی آن‌ها با توزیع فضایی اهداف مدنظر آنان با همدیگر تناسب و همخوانی داشته باشند (اسلون^۱، ۲۰۲۱، ص. ۹). مرتن نیز در تئوری فشار ساختاری، رفتارهای انحرافی را نتیجه فشارهای جامعه می‌داند که بعضی مردم را وادار به کج روی می‌کند. از دید وی، کج رفتاری حاصل فشارهای ساختاری-اجتماعی خاصی است که افراد را وادار به این کار می‌کند (حسینی پاکدهی و رضوانی، ۱۳۹۱، ص. ۸۵). هیرشی نیز در تئوری کنترل اجتماعی بر این نکته تأکید می‌کند که برای کاهش کنش مجرمانه باید همه افراد کنترل شوند. در رابطه با کنترل اجتماعی، وی تصریح می‌کند که ضعف پیوند میان فرد و جامعه یا نبود آن موجب کج رفتاری می‌شود. از نظر وی، پیوند فرد با جامعه چهار جزء اصلی دارد که مانع کج رفتاری می‌شوند. این اجزا عبارت‌اند از: وابستگی^۲، تعهد^۳، درگیر شدن^۴ و اعتقاد^۵ (ربانی خوارسگانی و ربانی اصفهانی، ۱۳۹۳، ص. ۲۲). از منظر دیگر، کم و کیف سرمایه اجتماعی پلیس نقش مهمی در کاهش جرایم خشن دارد. کندی^۶ و همکاران (۱۹۹۸) در بررسی جرایم خشن با استفاده از سلاح گرم دریافتند که در مناطق با سرمایه اجتماعی زیاد، نرخ جرایم خشن با استفاده از سلاح گرم کمتر است (مور و بکر^۷، ۲۰۱۶، ص. ۷۳۲). در این راستا، رویکرد کاهش خشونت اجتماع‌محور^۸ نیز بسیج کردن جوامع برای مشارکت در فرایند کنترل جرایم خشن را یکی از اهداف مهم خود قلمداد کرده و بر نظارت پلیسی اجتماع‌محور و عدالت‌رویه‌ای تأکید می‌کند. وقتی پلیس عدالت‌رویه‌ای را در تعامل با شهروندان اعمال می‌کند، این کار باعث افزایش اعتماد شهروندان به پلیس می‌شود؛ در نتیجه رفتار شهروندان

1. Sleeuwen
2. Attachment
3. Commitment
4. Involvement
5. Belief
6. Kennedy
7. Moore& Recker
8. Community-oriented violence reduction procedure

قانون مدار می شود و همکاری آن ها با پلیس افزایش می یابد (مک ماموس و همکاران، ۲۰۲۰، ص. ۱۱).

بنابراین با تکیه بر تئوری های مذکور می توان تصریح کرد که جرایم خشن در جامعه متأثر از سازه هایی چون نظارت اجتماعی، فرصت های مشروع و نامشروع در جامعه، انگیزه های اقتصادی مجرمان، کم و کیف سرمایه اجتماعی و عدالت اجتماعی در جامعه است. محتوای تئوری فعالیت روزمره کوهن و فلسون نشان داد که فرصت و عوامل محیطی نقش مهمی در وقوع جرایم خشن دارد. کلووارد و اوهلین در تئوری فرصت های مشروع و نامشروع، بر این باورند که فرصت نامشروع در جامعه مشوق جرم در جامعه است. هیرشی در تئوری کنترل اجتماعی تصریح کرد که کاهش نظارت های رسمی و غیررسمی باعث افزایش وقوع جرایم خشن در جامعه می شود. همچنین محتوای رویکرد خشونت اجتماع محور نشان داد که جلب مشارکت های مردمی، توسعه سرمایه اجتماعی، اجرای عدالت اجتماعی و توجه به نظارت پلیسی اجتماع محور می توانند نقش کلیدی در کاهش جرایم خشن داشته باشند.

۳. روش تحقیق

در این پژوهش با توجه به موضوع تحقیق از روش کیفی و رویکرد مدل سازی ساختاری تفسیری (ISM) استفاده شد. برای اولین بار در سال ۱۹۷۴، وارفیلد مدل سازی ساختاری تفسیری را معرفی کردند که روشی سیستماتیک و ساختاریافته برای ایجاد و فهم روابط میان عناصر یک سیستم است (سروشیان و همکاران، ۲۰۲۳).

مدل سازی ساختاری تفسیری، یک روش مدل سازی است که رابطه بین پارامترهای مختلف را به صورت سلسله مراتبی نشان می دهد (ونکده و کوندو^۱، ۲۰۲۰، ص. ۱۱۰۳) که

شامل سه گام اساسی است: ۱. شناسایی عناصر، ۲. برقراری روابط مفهومی بین عناصر شناسایی شده و ۳. ماتریس نهایی (کیا و ایکسیا، ۲۰۱۸). در این پژوهش با استفاده از روش مدل سازی ساختاری تفسیری، عوامل مؤثر بر سرقت های خشن در استان خوزستان از منظر خبرگان شناسایی شده و یافته های تحقیق از طریق نرم افزار میک مک رتبه بندی شده است.

مشارکت کنندگان پژوهش حاضر ۳۳ نفر از خبرگان اعم از اساتید رشته های جامعه شناسی، اقتصاد و روان شناسی دانشگاه شهید چمران اهواز و خبرگان انتظامی استان خوزستان بودند که درباره سرقت های خشن اطلاعات کلیدی داشتند. در پژوهش حاضر، برای انتخاب موردها از روش نمونه گیری هدفمند با لحاظ قاعده ی اشباع استفاده شد. معیارهای ورود افراد به مطالعه، داشتن تخصص و اطلاعات کافی درباره سرقت های خشن بود و شرط توقف فرایند گردآوری داده ها، اجماع نظر متخصصان درباره موضوع و اشباع نظری بود. در این پژوهش برای جمع آوری داده ها از تکنیک مصاحبه استفاده شد. در این پژوهش بعد از هماهنگی با دفتر تحقیقات کاربردی، به نمونه ها مراجعه شد و درباره پیشران های تأثیرگذار بر سرقت های خشن در استان خوزستان مصاحبه انجام شد. در مرحله بعد، عوامل شناسایی شده با استفاده از نرم افزار میک مک رتبه بندی شد؛ به این صورت که بعد از شناسایی عوامل مؤثر بر سرقت های خشن از منظر خبرگان، فاکتورهای شناسایی شده در قالب ماتریس $N \times N$ تنظیم شد و خبرگان رتبه بندی کردند. در مرحله بعد، اطلاعات تکمیل شده برای تحلیل ساختاری وارد نرم افزار میک مک شد. در این پژوهش برای بررسی اعتبار یافته ها از تکنیک خودبازبینی محقق و کنترل اعضا و در رابطه با پایایی از رویه های ویژه کدگذاری به خصوص از رویه ی نظام مند کوربین و استراوس در مرحله گذاری یافته های مصاحبه استفاده شد.

۴. یافته‌های تحقیق

۴.۱. یافته‌های توصیفی

هدف اصلی پژوهش حاضر، شناسایی تعیین‌گرهای اقتصادی-اجتماعی سرقت‌های خشن در استان خوزستان بود. یافته‌های توصیفی پژوهش نشان داد که میانگین سنی شرکت‌کنندگان ۴۱ سال بود. از کل پاسخ‌گویان، ۶/۱ درصد مجرد و ۹۳/۹ درصد متأهل بودند (جدول ۱).

جدول ۱. مشخصات پاسخ‌گویان

جنسیت			وضعیت تأهل		
درصد فراوانی	فراوانی		درصد فراوانی	فراوانی	
۱۰۰	۳۳	مرد	۶/۱	۲	مجرد
-	-	زن	۹۳/۹	۳۱	متأهل
۱۰۰	۳۳	کل	۱۰۰	۳۳	کل
سن					
۴۰/۸۸	میانگین				
۲۶	حداقل				
۶۳	حداکثر		سابقه‌ی شغلی		
۳۷	دامنه تغییرات		۱۵/۹۰	میانگین	
وضعیت اقتصادی			۷/۲۴	انحراف معیار	
درصد فراوانی	فراوانی		۲	حداقل	
۶/۱	۲	پایین	۲۸	حداکثر	
۷۵/۸	۲۵	متوسط	۲۶	دامنه تغییرات	
۳/۰	۱	بالا	درصد فراوانی	فراوانی	شهرستان محل سکونت
۱۵/۲	۵	بی‌جواب	۷۲/۷	۲۴	اهواز
۱۰۰	۳۳	کل	۱۵/۲	۵	ایذه
درصد فراوانی	فراوانی	شغل پاسخ‌گو	۳/۰	۱	باغملک
۲۴/۲	۸	هیئت علمی	۳/۰	۱	ماهشهر

بی جواب	۲	۶/۱	نظامی	۱۵	۴۵/۵
کل	۳۳	۱۰۰	دبیر	۲	۶/۱
رشته تحصیلی			کارمند	۴	۲۴/۲
فراوانی	درصد فراوانی	کل	۳۳	۱۰۰	
علوم انتظامی	۱	۳/۰	میزان سرقت های خشن در استان خوزستان	فراوانی	درصد فراوانی
			خیلی کم	-	-
حقوق	۷	۲۱/۲	کم	۳	۹/۱
ریاضی	۱	۳/۰	متوسط	۳	۹/۱
روان شناسی	۵	۱۵/۲	زیاد	۱۹	۵۷/۶
اقتصاد	۵	۱۵/۲	خیلی زیاد	۷	۲۱/۲
جامعه شناسی	۶	۱۸/۲	بی جواب	۱	۳/۰
مدیریت دولتی	۲	۶/۱	کل	۳۳	۱۰۰
جمعیت شناسی	۲	۶/۱			
علوم سیاسی	۲	۶/۱			
جغرافیا	۲	۶/۰			
بی جواب	-	-	کل	۴۵	۱۰۰
کل	۳۳	۱۰۰			
سطح تحصیلات	فراوانی	درصد فراوانی			
کاردانی	۵	۱۵/۲			
کارشناسی	۶	۱۸/۲			
کارشناسی ارشد	۱۲	۳۶/۴			
دکتری	۹	۲۷/۳			
بی جواب	۱	۳/۰			
کل	۳۳	۱۰۰			

یافته‌های مصاحبه نشان داد که از منظر خبرگان، سرقت به عنف گوشی موبایل، طلا و جواهرات، کیف‌قاپی و سرقت به عنف منازل در استان خوزستان در مقایسه با انواع سرقت‌های خشن فراوانی بیشتری دارد.

جدول ۲. انواع سرقت‌های خشن در استان خوزستان از منظر خبرگان

رتبه	فراوانی	انواع سرقت‌های خشن در استان خوزستان از منظر خبرگان
۱	۲۶	سرقت به عنف گوشی موبایل در معابر عمومی
۲	۲۱	سرقت به عنف طلا و جواهرات
۳	۱۹	سرقت به عنف خودرو
۴	۱۵	کیف‌قاپی
۵	۱۴	سرقت به عنف از منازل
۶	۱۰	سرقت به عنف تحت پوشش مسافرکش و مسافر نما
۷	۷	سرقت مسلحانه از طلافروشی‌ها و مغازه‌ها
۸	۳	سرقت مسلحانه از منازل
۹	۲	سرقت مسلحانه خودرو

۲.۴. یافته‌های تحلیلی

یافته‌های مصاحبه نشان داد که از منظر خبرگان مقولاتی چون نابرابری اقتصادی و اجتماعی، اعتیاد به موادمخدر، فقر و بیکاری در استان، کمبود امکانات و تجهیزات پلیسی، احساس محرومیت و تبعیض، کم‌بودن هزینه ارتکاب جرم، بازدارنده نبودن مجازات‌ها، خلأهای قانونی، حاشیه‌نشینی، کم‌کاری نهادهای مسئول در امر پیشگیری، ضعف نظارت‌های رسمی، فرسودگی شغلی نیروی انسانی، حمایت اجتماعی و قضایی ناکافی از پلیس، مرزی بودن استان، عملکرد ضعیف بخش خصوصی در استان، انگیزه‌های اقتصادی (کسب سود و منفعت)، فشار اقتصادی و تورم، آثومی اجتماعی، فقر فرهنگی، عادی شدن سرقت در بین سارقان، حرفه‌ای شدن سارقان، نبود مسئولیت‌پذیری اجتماعی شرکت‌ها، فضاها

نامناسب شهری، فقدان احساس تعلق شهری در بین مجرمان و فقدان توانمندسازی سارقان سابقه دار، نقش مهمی در وقوع سرقت های خشن دارند که برای رعایت اصل اختصار مفاهیم و مقولات، در جدول ۳ ارائه می شود.

جدول ۳. عوامل مؤثر بر سرقت های خشن در استان خوزستان از منظر خبرگان

مقوله	مفاهیم
نابرابری اقتصادی و اجتماعی	شکاف درآمدی، نابرابری ها، فاصله طبقاتی در جامعه، نابرابری اجتماعی، شکاف طبقاتی و توزیع نابرابر امکانات، نبود دسترسی به امکانات شهری در مناطق محروم
اعتیاد به موادمخدر	اعتیاد به موادمخدر
فقر و بیکاری در استان	فقر، بیکاری، بیکاری شدید در استان
کمبود امکانات و تجهیزات پلیسی	نبود امکانات پلیس، ضعف پلیس از نظر امکانات و تجهیزات، نداشتن امکانات کافی و لازم درخصوص پیشگیری، استفاده نشدن از امکانات به روز برای پیشگیری
احساس محرومیت و تبعیض	احساس محرومیت و تبعیض، احساس محرومیت نسبی، احساس تبعیض در بین حاشیه نشینان، محرومیت ادراک شده، محرومیت مناطق حاشیه نشین از خدمات اولیه، احساس محرومیت و حقارت، محرومیت های انباشت شده، احساس محرومیت از خدمات شهری، مقایسه خود با سایر طبقات، مقایسه خود با پولدارها، مقایسه خود با ثروتمندان
کم بودن هزینه ارتکاب جرم	کم بودن هزینه ارتکاب جرم، کم بودن هزینه های اقتصادی-اجتماعی جرم، کاهش هزینه های سرقت
بازدارنده بودن مجازات ها	برخورد قاطعانه نکردن مراجع قضایی، نبود برخورد قضایی مناسب با سارقان عنف و خشن، ضعف قوه قضائیه در صدور احکام قضایی، برخورد ضعیف قوه قضائیه، کافی نبودن مجازات ها، توازن نداشتن مجازات ها با جرایم ارتكابی، عبرت آمیز نبودن و بازدارنده نبودن مجازات ها، آزادی آسان سارقان سابقه دار
خلأهای قانونی	ضعف قانون به کارگیری سلاح، ضعف قوانین مقابله با جرایم خشن، ضعف قوانین قضایی
حاشیه نشینی	مهاجرت و حاشیه نشینی
کم کاری نهادهای مسئول در امر پیشگیری	کم کاری نهادهای مسئول، همکاری نکردن سازمان های دولتی و خصوصی با پلیس و ضابطین قضایی، همکاری نکردن سایر سازمان ها در برقراری گشت های انتظامی
ضعف نظارت های رسمی	تصور گیر نیفتادن از سوی سارقان، ضعف نظارت های رسمی، راحت و آسان بودن انجام سرقت ها

مفاهیم	مقوله
فرسودگی شغلی کارکنان	فرسودگی شغلی نیروی انسانی
حمایت قضایی و اجتماعی نکردن از پلیس، حمایت ناکافی از پلیس در مواقع بروز حادثه برای آنان در حین انجام مأموریت	حمایت اجتماعی و قضایی ناکافی از پلیس
مرزی بودن استان، در دسترس بودن سلاح	مرزی بودن استان و دسترسی به سلاح
ضعیف بودن بخش خصوصی در استان، تعداد کم واحدهای تولیدی قطعه‌ساز، ضعف صنایع خصوصی در استان	عملکرد ضعیف بخش خصوصی در استان
کسب مال بیشتر در بین سارقان سابقه‌دار، داشتن انگیزه‌های مالی، تأمین نیازهای مالی از طریق سرقت، کسب سود و منفعت از سوی مجرمان	انگیزه‌های اقتصادی (کسب سود و منفعت)
فشار اقتصادی، تورم و گرانی	فشار اقتصادی و تورم
وضعیت نابسامان، شرایط آنومیک، تمایل به استفاده از ابزارهای نامشروع برای رسیدن به هدف، فضای آنومیک شهری، نابسامانی شهری	آنومی اجتماعی
تلقی کردن سرقت به‌عنوان راه احقاق حق در برخی قومیت‌ها، پایین بودن سطح سواد در برخی قومیت‌ها، نرخ باسوادی کم در استان، تلقی سرقت به‌عنوان زرنگی و توانمندی در برخی قومیت‌ها، قوی بودن فرهنگ خشونت و درگیری در استان، جامعه‌پذیری در دوران کودکی، بی‌توجهی به آموزش، نبود آموزش در زمینه کسب درآمد، یادنگرفتن حل مسئله	فقر فرهنگی
از بین رفتن قبح سرقت در بین سارقان، افتخار به سرقت در بین سارقان، عادی شدن سرقت در بین سارقان	عادی شدن سرقت در بین سارقان
حرفه‌ای شدن سارقان، استفاده از روش‌های جدید سرقت	حرفه‌ای شدن سارقان
نبود مسئولیت‌پذیری اجتماعی شرکت‌ها در زمینه استخدام بومیان	نبود مسئولیت‌پذیری اجتماعی شرکت‌ها
روشنایی مناسب نداشتن خیابان‌ها، فراهم بودن زمینه سرقت در شهرها، فضاهای ره‌اشده شهری، نابسامانی شهری، وضعیت نامطلوب سیمای شهری	فضاهای نامناسب شهری
نداشتن احساس تعلق شهری در بین مجرمان	فقدان احساس تعلق شهری در بین مجرمان
ضعف در توانمندسازی سارقان سابقه‌دار	فقدان توانمندسازی سارقان سابقه دار

۴. ۲. ۱. احساس محرومیت و تبعیض

یافته‌های پژوهش حاضر نشان داد که یکی از تعیین‌گرهای سرقت‌های خشن در استان خوزستان، احساس محرومیت و تبعیض است. تأکید خبرگان بر مفاهیمی چون احساس تبعیض در بین حاشیه‌نشینان، محرومیت ادراک شده، محرومیت مناطق حاشیه‌نشین از خدمات اولیه، احساس محرومیت و حقارت، احساس محرومیت از خدمات شهری و مقایسه خود با پولدارها، حاکی از اهمیت این سازه در بازتولید جرایم خشن است.

۴. ۲. ۲. انگیزه‌های اقتصادی (کسب سود و منفعت)

خبرگان بر این باورند که انگیزه‌های اقتصادی با مصادیقی چون تمایل به کسب مال بیشتر در بین سارقان سابقه‌دار، تأمین نیازهای مالی از طریق سرقت و... نقش مهمی در وقوع جرایم خشن به‌خصوص سرقت به‌عنف و مسلحانه دارند. در این ارتباط، بکر (۱۹۶۸) بر این باور است که مجرمان در کنش‌های خود، عقلانی عمل می‌کنند و پس از تحلیل هزینه، فایده و مقایسه هزینه‌ها و منافع جرم، به ارتکاب جرم تصمیم‌گیری می‌کنند (مداح و خیرخواهان، ۱۳۹۳، ص. ۱۴).

۴. ۲. ۳. نابرابری اقتصادی و اجتماعی

یافته‌های پژوهش حاضر نشان داد که نابرابری اقتصادی و اجتماعی از عوامل مؤثر بر سرقت‌های خشن در استان خوزستان است. تأکید خبرگان بر مفاهیمی چون شکاف درآمدی، نابرابری‌ها، فاصله طبقاتی در جامعه، نابرابری اجتماعی، شکاف طبقاتی و توزیع نابرابر امکانات و نبود دسترسی به امکانات شهری در مناطق محروم، حاکی از اهمیت این سازه در بازتولید جرایم خشن به‌خصوص سرقت به‌عنف و خشن در استان خوزستان است. به‌طور کلی، فقرا در وضعیت نابرابری بیشتری در مقایسه با زمانی که سطح زندگی مشابهی با دیگران دارند، بیشتر مرتکب اعمال مجرمانه می‌شوند (انصاری سامانی و روزبهانی، ۱۳۹۸، صص. ۵-۶).

۴.۲.۴. اعتیاد به موادمخدر

یافته‌های تحقیق حاضر نشان داد، یکی دیگر از عوامل مؤثر بر جرایم خشن، اعتیاد سارقان به موادمخدر است. ارتباط بین جرم و مصرف موادمخدر در برخی مطالعات گزارش شده است. این ارتباط زمانی که سوءمصرف منظم یا به صورت وابستگی به موادی از قبیل هروئین و کوکائین باشد، بسیار قوی‌تر است. بسیاری از معتادان هزینه تهیه مواد برای اعتیاد خود را از طریق جرایم اکتسابی مانند سرقت از منازل، مغازه‌ها و کلاهبرداری به دست می‌آورند (نامداریان و جانی‌پور رباطی، ۱۳۹۹، صص. ۱۸۷-۱۸۸).

۴.۲.۵. کم بودن هزینه ارتکاب جرم

از منظر خبرگان، کم بودن هزینه ارتکاب جرم از دیگر پیشران‌های تأثیرگذار بر جرایم خشن است. خبرگان بر این باورند که کم بودن هزینه‌های اقتصادی-اجتماعی جرم، عامل اصلی در افزایش نرخ جرایم است. گری بکر^۱، اقتصاددان آمریکایی، بر این باور است که افراد در صورتی مرتکب جرم می‌شوند که سود و فایده موردانتظار از ارتکاب جرم، برای او افزودن بر فواید ارتکاب‌نشدن آن باشد (مهدوی ثابت و همکاران، ۱۳۹۵، صص. ۸۵-۸۶).

۴.۲.۶. فقر و بیکاری در استان

از منظر خبرگان، فقر و بیکاری نقش مهمی در افزایش جرایم خشن به خصوص سرقت به عنف و مسلحانه دارد. بیکاری از دو حیث در افزایش قوع سرقت نقش دارد: یکی وجود فرصت‌های اضافی و خالی بودن اوقات فراغت و دیگری نداشتن درآمد کافی برای گذراندن زندگی. هر فرد بیکار ناچار باید به نحوی زندگی خود را بگذراند و برای این گذراندن باید درآمدی داشته باشد؛ چون کسب چنین درآمدی نمی‌تواند از راه‌ها و شیوه‌های درست و قانونی تأمین شود. چه بسا فرد به راه‌های غیرقانونی کشیده شود و از طریق سرقت هزینه زندگی خود را تأمین کند.

1. Gary Becker

۴.۲.۷. فشار اقتصادی و تورم

نتایج پژوهش حاضر نشان داد که فشار اقتصادی و تورم نقش کلیدی در وقوع سرقت های خشن دارد. افراد فقیر و محروم جامعه به لحاظ مسکن، تغذیه، آموزش، بهداشت، اشتغال و سایر امکانات رفاهی در وضعیت نامطلوب و ناگواری قرار دارند و در نیل به اهداف و آرزوهای خود، احساس محرومیت و ناکامی می کنند. در چنین وضعیتی، افراد به منظور تأمین نیازهای روانی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی خود، مرتکب رفتارهایی برخلاف قوانین و هنجارهای جامعه می شوند (ساعدی و همکاران، ۱۳۹۲، ص. ۸۲).

۴.۲.۸. آنومی اجتماعی

یافته های پژوهش حاضر نشان داد که آنومی اجتماعی یکی دیگر از عوامل مؤثر بر سرقت های خشن در استان خوزستان است. تأکید خبرگان بر مفاهیمی چون تمایل به استفاده از ابزارهای نامشروع برای رسیدن به هدف، نابسامانی شهری و... حاکی از اهمیت این سازه در وقوع جرایم خشن است. از نظر مرتن، جرم در ساختار اجتماعی-فرهنگی ریشه دارد. مرتن بر این باور است که شرایط آنومیک محمل فشارهایی است که افراد با توجه به موقعیت های مختلف خود در ساختارهای اجتماعی در انطباق با اهداف و وسایل فرهنگی احساس می کنند (دفلم^۱، ۲۰۱۵، ص. ۷۲۰).

۴.۲.۹. خلأهای قانونی

نتایج پژوهش حاضر نشان داد که خلأهای قانونی نقش مهمی در وقوع سرقت های خشن دارد. خبرگان خاطر نشان کردند که ضعف قانون به کارگیری سلاح توسط پلیس، ضعف قوانین مقابله با جرایم خشن و ضعف قوانین قضایی باعث افزایش جرایم خشن به خصوص سرقت به عنف و مسلحانه می شود.

۴.۲.۱۰. کم‌کاری نهادهای مسئول در امر پیشگیری

یافته‌های پژوهش حاضر نشان داد که کم‌کاری نهادهای مسئول در امر پیشگیری از وقوع جرایم خشن نقش کلیدی دارد. خبرگان بر این باورند که کم‌کاری نهادهای مسئول، همکاری نکردن سازمان‌های دولتی و خصوصی با پلیس و ضابطین قضایی و همکاری نکردن سایر سازمان‌ها در برقراری گشت‌های انتظامی می‌تواند باعث وقوع سرقت به عنف و خشن در استان شود.

۴.۲.۱۱. حاشیه‌نشینی

از منظر خبرگان، حاشیه‌نشینی یکی دیگر از عوامل مؤثر بر سرقت‌های خشن است. حاشیه‌نشینی در استان خوزستان و روند رو به رشد آن، مسائل متعددی را با خود به همراه دارد که فقط محدود به محلات حاشیه‌نشین نمی‌شود و کل شهر را متأثر می‌کند. یکی از پیامدهای حاشیه‌نشینی، شکل‌گیری انواع ناهنجاری‌های اجتماعی است.

۴.۲.۱۲. کمبود امکانات و تجهیزات سازمانی

یافته‌های تحقیق حاضر نشان داد که بین کمبود امکانات و تجهیزات و جرایم خشن رابطه محتوایی وجود دارد. خبرگان بر این باورند که ضعف سازمان از نظر امکانات و تجهیزات و نداشتن امکانات کافی و لازم درخصوص پیشگیری، نقش مهمی در وقوع جرایم خشن دارد.

۴.۲.۱۳. حمایت اجتماعی و قضایی ناکافی از پلیس

نتایج پژوهش حاضر نشان داد که بین میزان برخورداری از حمایت اجتماعی و قضایی و وقوع جرایم خشن، رابطه محتوایی قوی وجود دارد. در این ارتباط، خبرگان بر اهمیت مفاهیمی چون نبود حمایت قضایی و اجتماعی از پلیس، حمایت ناکافی از پلیس هنگام بروز حادثه برای آنان در حین انجام مأموریت و... تأکید کردند. حمایت اجتماعی، شبکه‌ای اجتماعی است که برای شخص، منابع روان‌شناختی توجه‌برانگیزی را فراهم می‌کند تا وی بتواند با موقعیت استرس‌زای زندگی و مشکلات روزانه کنار آید. حمایت عاطفی، حمایت

اطلاعاتی و حمایت ابزاری از ابعاد مهم حمایت اجتماعی است؛ بنابراین از منظر خبرگان، ضعف شاخص های حمایت قضایی و اجتماعی می تواند به وقوع جرایم خشن منجر شود.

۴.۲.۱۴. عملکرد ضعیف بخش خصوصی

یافته های پژوهش حاضر نشان داد که بین عملکرد ضعیف بخش خصوصی در اشتغالزایی و... وقوع سرقت های خشن، رابطه محتوایی معنادار وجود دارد. خصوصی سازی به عنوان یکی از عوامل برقراری مکانیزم بازار در اقتصادهای ملی و رهاسازی ظرفیت بخش خصوصی برای رشد، از مهم ترین عوامل توانمندسازی اقتصادی کشورها محسوب می شود. با توجه به اهمیت این موضوع و نقش انکارناپذیر بخش خصوصی در رشد و توسعه کشور در حوزه های مختلف، این امر مهم در کشور به درستی محقق نشده است. فقدان اشتغالزایی و ضعف در سرمایه گذاری در این بخش، همگی زمینه وقوع یک سری مشکلات را به صورت مستقیم و غیرمستقیم در کشور ایجاد کرده اند؛ بنابراین می توان گفت که افزایش میزان وقوع جرایم خشن به دلایلی چون نبود فضای اشتغال و نبود تسهیلات و امکانات لازم برای گروه هایی از جامعه و... بوده است.

۴.۲.۱۵. بازدارنده نبودن مجازات ها

یافته های پژوهش حاضر نشان داد که بازدارنده نبودن مجازات ها نقش مهمی در وقوع جرایم خشن به خصوص سرقت به عنف و مسلحانه دارد. هرچه مجازات ها متناسب با نوع جرم باشد، گرایش به سرقت مسلحانه و خشن در استان خوزستان کمتر می شود و برعکس. مجازات های تعیین شده با شدت جرم روی داده و آسیب واردآمده همخوانی ندارد و قدرت بازدارندگی کافی ندارند (محمودی خانکی و آقایی، ۱۳۸۷، ص. ۳۴۳).

۴.۲.۱۶. عادی شدن سرقت در بین سارقان

یافته های پژوهش حاضر نشان داد که عادی شدن سرقت در بین سارقان سابقه دار باعث افزایش میزان سرقت های خشن می شود. خبرگان تصریح کردند که در مناطق حاد بحرانی، سرقت گاهی به عنوان شغل فرد تعریف می شود و قبح سرقت در بین آنان از بین رفته است.

آنان تصریح کردند که افتخار به سرقت در بین سارقان و عادی شدن سرقت در بین سارقان سابقه دار به بازتولید جرایم خشن به خصوص سرقت به عنف و مسلحانه در استان کمک می کند.

۴. ۲. ۱۷. فقر فرهنگی

از منظر خبرگان، فقر فرهنگی یکی دیگر از عوامل مؤثر بر وقوع جرایم خشن در استان خوزستان است. تأکید خبرگان بر مفاهیمی چون تلقی کردن سرقت به عنوان راه احقاق حق در برخی قومیت ها، پایین بودن سطح سواد در برخی قومیت ها، نرخ باسوادی کم در استان، تلقی سرقت به عنوان زرنگی و توانمندی در برخی قومیت ها، قوی بودن فرهنگ خشونت و درگیری در استان، قوی بودن فرهنگ خشونت و درگیری در استان، بی توجهی به آموزش و...، حاکی از اهمیت این سازه در تشدید نرخ جرایم خشن در استان خوزستان است.

۴. ۲. ۱۸. نبود مسئولیت پذیری اجتماعی شرکت ها

یافته های پژوهش حاضر نشان داد که نبود مسئولیت پذیری اجتماعی شرکت ها در بازتولید کنش های مجرمانه نقش کلیدی دارد. طبق دیدگاه گریفین و بارنی^۱، مسئولیت اجتماعی، مجموعه وظایف و تعهداتی است که سازمان باید در جهت حفظ، مراقبت و کمک به جامعه ای که در آن فعالیت می کند، انجام دهد (مشبکی و خلیلی شجاعی، ۱۳۸۹، ص. ۴۳)؛ بنابراین براساس یافته های تحقیق می توان گفت که میزان جرایم خشن در استان متأثر از کم و کیف سازه مسئولیت پذیری اجتماعی شرکت ها است.

۴. ۲. ۱۹. فقدان توانمندسازی سارقان سابقه دار

خبرگان بر این باورند که فقدان توانمندسازی سارقان سابقه دار در تکرار جرایم خشن به خصوص سرقت به عنف و مسلحانه مؤثر است. آنان ذکر کردند که توانمندسازی سارقان سابقه دار نقش مهمی در کاهش تکرار جرایم خشن دارد؛ بنابراین برخورداری نبودن از رفاه

1. W.Griffin & JAY B.Barney

مادی و کم توجهی به توانمندسازی اقتصادی، اجتماعی سارقان عنف و خشن می تواند به تشدید کنش های مجرمانه به خصوص سرقت به عنف و مسلحانه در جامعه کمک کند.

۴. ۲. ۲۰. مرزی بودن استان

یافته های پژوهش حاضر نشان داد که وقوع جرایم خشن در استان خوزستان متأثر از مرزی بودن و دسترسی آسان به سلاح در این استان است؛ بنابراین در مناطق مرزی هرچه دسترسی به سلاح آسان و کم هزینه باشد، جرایم خشن به خصوص سرقت های خشن افزایش می یابد و برعکس.

۴. ۲. ۲۱. فرسودگی شغلی نیروی انسانی

یافته های پژوهش حاضر نشان داد که فرسودگی شغلی پلیس می تواند مقابله با جرایم خشن را با چالش مواجه کند. خبرگان تصریح کردند که بین فرسودگی شغلی و کشف جرایم خشن، رابطه محتوایی معنادار وجود دارد. هنگامی که نیروی انسانی یک سازمان به این درک برسند که تقاضای شغلی موجود در محیط کار و سازمان منابعی را که برای آنها ارزشمند تلقی می شود، به خطر می اندازد، در معرض تجارب روان شناختی منفی از قبیل فرسودگی شغلی، استرس و نبود رضایت شغلی قرار می گیرند (شیرازی و همکاران، ۱۳۹۸، صص. ۸۳-۸۵) که این نیز به نوبه خود، عملکرد نیروی انسانی را در کشف جرایم خشن متأثر می کند.

۴. ۲. ۲۲. نبود احساس تعلق شهری در بین مجرمان

نتایج پژوهش حاضر نشان داد که یکی از عوامل مؤثر بر وقوع جرایم خشن در استان خوزستان، نبود احساس تعلق شهری در بین مجرمان است؛ یعنی با افزایش نبود احساس تعلق به شهر و محل سکونت، جرایم خشن اعم از سرقت به عنف و خشن افزایش می یابد و برعکس. در این ارتباط، مک میلان و چاوایس در بحث احساس تعلق مکانی بر اهمیت مؤلفه هایی چون احساس عضویت، تأثیرگذاری، برآورده سازی نیازها و پیوسته های عاطفی

تأکید کردند که با تضعیف شدن هریک از این مؤلفه‌ها، جرایم خشن نیز به تبع آن افزایش می‌یابد (ابراهیمی فخار، ۱۳۹۲، صص. ۴-۶).

۴.۲.۲۳. حرفه‌ای شدن سارقان

یافته‌های پژوهش حاضر نشان داد که حرفه‌ای شدن سارقان یکی دیگر از تعیین‌گرهای سرقت‌های خشن است. خبرگان تصریح کردند که حرفه‌ای شدن سارقان کشف جرایم را به دلایل اینکه سارقان از روش‌های جدید استفاده می‌کنند، در سطوح مختلف متأثر می‌کند؛ بنابراین بین حرفه‌ای شدن سارقان و وقوع سرقت به عنف و خشن، رابطه معنادار وجود دارد.

۴.۲.۲۴. مدل‌سازی ساختاری تفسیری سرقت‌های خشن در استان خوزستان

در پژوهش حاضر به‌منظور رتبه‌بندی عوامل مؤثر بر سرقت‌های خشن در استان خوزستان از مدل‌سازی معادلات ساختاری تفسیری و نرم‌افزار میک‌مک استفاده شد. در این پژوهش با توجه به موضوع و اهداف تحقیق، پیشران‌های شناسایی شده در فاز قبلی در اختیار خبرگان قرار گرفت و آنان میزان اهمیت عوامل شناسایی شده را مشخص کردند. در این تحقیق، ماتریس اثرات مستقیم براساس دیدگاه‌های نخبگان از طریق نرم‌افزار میک‌مک محاسبه شد. تحلیل ویژگی‌های اولیه ماتریس نشان داد که میزان پرشدگی ماتریس ۹۶ درصد است. این شاخص مبین آن است که عوامل شناسایی شده ۹۶ درصد بر یکدیگر تأثیر دارند. از مجموع ۶۰ رابطه، از منظر خبرگان، ۲۵ مورد بر یکدیگر تأثیر نداشته است، رابطه ۷ مورد رابطه ضعیف، ۶۰۰ مورد رابطه متوسط و ۹۰ مورد رابطه قوی بوده است. ماتریس بعد از دو بار چرخش داده‌ای از مطلوبیت برخوردار است که این موضوع نیز روایی زیاد جدول ماتریس و پاسخ‌های آن‌ها را نشان می‌دهد (بهشتی و زالی، ۱۳۹۰، صص. ۵۰-۵۱).

جدول ۴. ویژگی های ماتریس

اندازه ماتریس	تعداد تکرار	تعداد صفر (نبود رابطه)	تعداد ۱ (رابطه ضعیف)	تعداد ۲ (رابطه متوسط)	تعداد ۳ (رابطه قوی)	جمع	میزان پرشدگی ^۱ ماتریس
۲۵*۲۵	۴	۲۵	۷	۵۰۳	۹۰	۶۰۰	۹۶ درصد

نتایج رتبه بندی پیشران های شناسایی شده از منظر انجمن خبرگان با استفاده از نرم افزار میک مک نشان داد که شش عامل مهم در وقوع سرقت های خشن در استان خوزستان عبارت اند از:

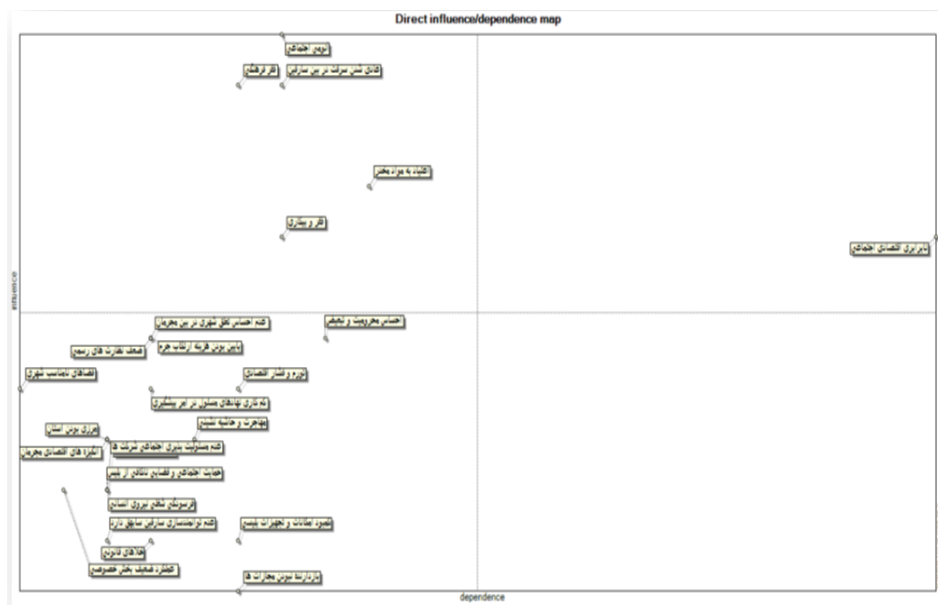
۱. آنومی اجتماعی (رتبه اول)؛
۲. فقر فرهنگی (رتبه دوم)؛
۳. عادی شدن سرقت در بین سارقان (رتبه سوم)؛
۴. اعتیاد به موادمخدر (رتبه چهارم)؛
۵. نابرابری اقتصادی-اجتماعی (رتبه پنجم)؛
۶. فقر و بیکاری در استان (رتبه ششم).

جدول ۵. فهرست عوامل کلیدی تأثیرگذار بر وقوع سرقت های خشن در استان خوزستان

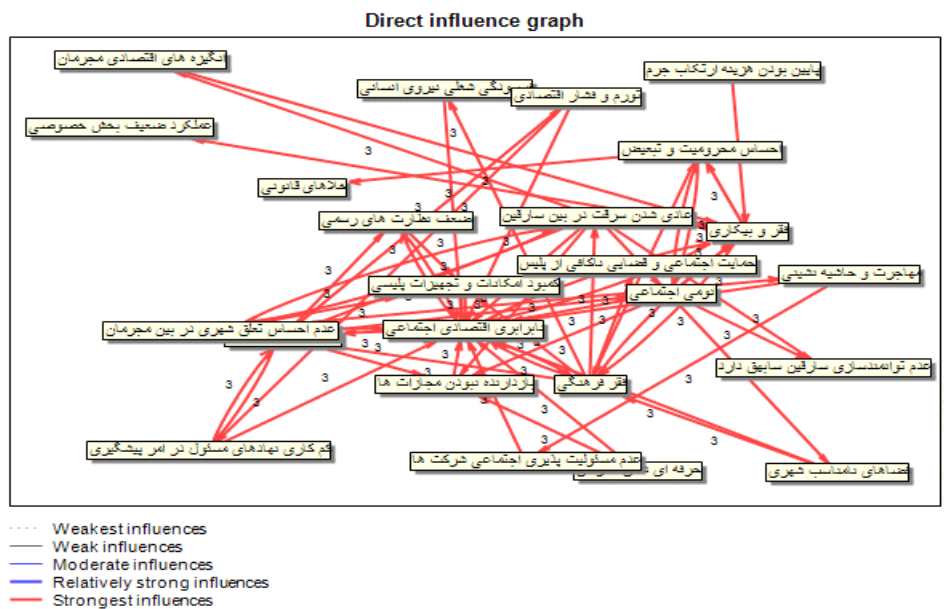
رتبه	عامل ها	تأثیرگذاری مستقیم (در هزار)
۱	آنومی اجتماعی	۴۵۲
۲	فقر فرهنگی	۴۴۴
۳	عادی شدن سرقت در بین سارقان	۴۴۴
۴	اعتیاد به موادمخدر	۴۲۸

رتبه	عامل‌ها	تأثیرگذاری مستقیم (در هزار)
۵	نابرابری اقتصادی-اجتماعی	۴۲۰
۶	فقر و بیکاری در استان	۴۲۰
۷	احساس محرومیت و تبعیض	۴۰۵
۸	کم بودن هزینه ارتکاب جرم	۴۰۵
۹	ضعف نظارت‌های رسمی	۴۰۵
۱۰	نبود احساس تعلق شهری در بین مجرمان	۴۰۵
۱۱	کم کاری نهادهای مسئول در امر پیشگیری	۳۹۷
۱۲	تورم و فشار اقتصادی	۳۹۷
۱۳	فضاهای نامناسب شهری	۳۹۷
۱۴	مهاجرت و حاشیه‌نشینی	۳۸۹
۱۵	مرزی بودن استان	۳۸۹
۱۶	انگیزه‌های اقتصادی مجرمان	۳۸۹
۱۷	حرفه‌ای شدن سارقان	۳۸۹
۱۸	فرسودگی شغلی نیروی انسانی	۳۸۱
۱۹	حمایت اجتماعی و قضایی ناکافی از پلیس	۳۸۱
۲۰	عملکرد ضعیف بخش خصوصی	۳۸۱
۲۱	ضعف مسئولیت‌پذیری اجتماعی شرکت‌ها	۳۸۱
۲۲	کمبود امکانات و تجهیزات سازمانی	۳۷۴
۲۳	فقدان توانمندسازی سارقان سابقه‌دار	۳۷۴
۲۴	خلأهای قانونی	۳۷۴
۲۵	بازدارنده نبودن مجازات‌ها	۳۶۶

نقشه پراکندگی عوامل تأثیرگذار بر وقوع سرقت‌های خشن در استان خوزستان نشان می‌دهد که سازه‌های آنومی اجتماعی، فقر فرهنگی، عادی شدن سرقت در بین سارقان، اعتیاد به مواد مخدر، نابرابری اقتصادی-اجتماعی و فقر و بیکاری در استان که در بالای نمودار قرار دارند، نقش مهمی در وقوع سرقت‌های خشن استان خوزستان دارند.



شکل ۱. پراکندگی متغیرها و جایگاه آن‌ها در محور تأثیر گذاری-تأثیر پذیری



شکل ۲. تأثیرات مستقیم بین عوامل

۵. نتیجه گیری

هدف اصلی پژوهش حاضر، شناسایی عوامل اقتصادی-اجتماعی مؤثر بر سرقت‌های خشن در استان خوزستان است. یافته‌های پژوهش حاضر نشان داد که میزان سرقت‌های خشن در استان خوزستان از منظر بیشتر پاسخگویان در حد زیاد ارزیابی شد که این امر در استان خوزستان درخور تأمل است. کدگذاری یافته‌های مصاحبه نشان داد که در استان خوزستان سرقت‌های خشن متأثر از عواملی چون نابرابری اقتصادی و اجتماعی، اعتیاد به مواد مخدر، فقر و بیکاری در استان، کمبود امکانات و تجهیزات پلیسی، احساس محرومیت و تبعیض، کم‌بودن هزینه ارتکاب جرم، بازدارنده نبودن مجازات‌ها، خلأهای قانونی، حاشیه‌نشینی، کم‌کاری نهادهای مسئول در امر پیشگیری، ضعف نظارت‌های رسمی، فرسودگی شغلی نیروی انسانی، حمایت اجتماعی و قضایی ناکافی از پلیس، مرزی‌بودن استان، عملکرد ضعیف بخش خصوصی در استان، انگیزه‌های اقتصادی (کسب سود و منفعت)، فشار اقتصادی و تورم، آثومی اجتماعی، فقر فرهنگی، عادی‌شدن سرقت در بین سارقان، حرفه‌ای شدن سارقان، نبود مسئولیت‌پذیری اجتماعی شرکت‌ها، فضاهای نامناسب شهری، فقدان احساس تعلق شهری در بین مجرمان و فقدان توانمندسازی سارقان سابقه‌دار است.

همچنین رتبه‌بندی پیشران‌های شناسایی شده با استفاده از نرم‌افزار میک‌مک نشان داد که آثومی اجتماعی (رتبه اول)، فقر فرهنگی (رتبه دوم)، عادی‌شدن سرقت در بین سارقان (رتبه سوم)، اعتیاد به مواد مخدر (رتبه چهارم)، نابرابری اقتصادی و اجتماعی (رتبه پنجم) و فقر و بیکاری در استان (رتبه ششم) در مقایسه با سایر پیشران‌های شناسایی شده بیشترین تأثیر را بر مسئله تحقیق یعنی سرقت‌های خشن داشتند. در تبیین یافته‌های تحقیق می‌توان با تکیه بر تئوری فشار ساختاری اذعان کرد که رفتار انحرافی در میان افراد سطح پایین و محروم به علت فشارهای اقتصادی-اجتماعی اتفاق می‌افتد. افراد فقیر و محروم جامعه به لحاظ مسکن، تغذیه، آموزش، بهداشت، اشتغال و سایر امکانات رفاهی در وضعیت نامطلوب

و ناگواری قرار دارند و احساس محرومیت و ناکامی می کنند؛ بنابراین در چنین وضعیتی، کنشگران اجتماعی به رفتار انحرافی گرایش پیدا می کنند. با تکیه بر دیدگاه مرتن نیز می توان گفت، سرقت های خشن حاصل فشارهایی است که کنشگران اجتماعی را وادار به این کار می کند. همسو با یافته های پژوهش حاضر، نتایج پژوهش های لومون و همکاران (۲۰۱۳)، سادمان (۲۰۱۰)، حکیم و همکاران (۲۰۱۹)، رجبی (۱۳۹۴) و محرابی کالی (۱۳۹۶) نشان داد که سرقت متأثر از عواملی چون فقر و بیکاری، کم بودن درآمد ماهیانه، احساس فشار اقتصادی و ناکامی است؛ بنابراین یافته های این پژوهش ها با نتایج تحقیق حاضر همسو بوده و در جامعه آماری بررسی شده قابل کاربرد است.

نتایج پژوهش حاضر نشان داد که بین آنومی اجتماعی و سرقت های خشن در استان خوزستان رابطه محتوایی وجود دارد. با تکیه بر تئوری آنومی دورکیم می توان گفت که در وضعیت آنومیک، شیرازه های تنظیم های اجتماعی و نفوذ نظارت کننده جامعه بر گرایش ها و کنش های افراد تضعیف می شود و در این شرایط زمینه و بستر برای کنش های مجرمانه به خصوص جرایم خشن فراهم می شود؛ بنابراین محتوای تئوری مذکور و نتایج پژوهش های رجبی (۱۳۹۵) و بنی اسد و همکاران (۱۳۹۴) با یافته های پژوهش حاضر همسوست. یافته های پژوهش حاضر نشان داد که فقر فرهنگی نقش مهمی در بازتولید سرقت های خشن دارد. در این راستا، بورديو در تئوری سرمایه فرهنگی بر این باور است که سرمایه فرهنگی در ابعاد عینی، ذهنی و نهادی باعث بازتولید کنش های کنشگران اجتماعی می شود. به طور طبیعی، افزایش تحصیلات و آگاهی شهروندان باعث می شود افراد در مواجهه با چالش ها و مشکلات زندگی قابلیت و مهارت بیشتری داشته باشند؛ این در حالی است که تضعیف شدن شاخص های سرمایه فرهنگی و به تبع آن فقر فرهنگی باعث تشدید جرم در جامعه می شود. همسو با محتوای تئوری بورديو و نتایج پژوهش های سرگلزایی و بایاری (۱۳۹۲) و محرابی کالی (۱۳۹۶)، نتایج پژوهش حاضر نشان داد که فقر فرهنگی باعث افزایش جرایم خشن به خصوص سرقت های مسلحانه در جامعه می شود. طبق تئوری فرایند عادی شدن جرم،

اعمالی که روال گونه در زمینه‌های اجتماعی جا افتاده است، برآیند تلاش فردی و دسته‌جمعی مردم است تا اینکه آن را تأیید یا تصویب کنند. درواقع، تولید و بازتولید عمل نیازمند سرمایه‌گذاری مستمر عاملان در کنش‌هایی است که در بستر زمان و مکان تحقق می‌یابد (فینچ و همکاران، ۲۰۱۳، ص. ۸)؛ بنابراین هرچه در بین سارقان قبح سرقت ریخته شود و کنش مجرمانه در بین آنان عادی، طبیعی و بدیهی تلقی شود، نرخ جرایم خشن افزایش می‌یابد. همسو با محتوای این تئوری، نتایج پژوهش حاضر نشان داد که بین عادی‌شدن سرقت در بین مجرمان و سرقت‌های خشن، رابطه محتوایی وجود دارد. در این ارتباط خبرگان تصریح کردند که افتخار به سرقت در بین سارقان و عادی‌شدن سرقت در بین سارقان سابقه‌دار به بازتولید سرقت‌های خشن در استان کمک می‌کند؛ بنابراین محتوای تئوری عادی‌شدن جرم نیز با یافته‌های پژوهش حاضر همسوست. نتایج پژوهش‌های حکیم و همکاران (۲۰۱۹)، وسبورد^۱ و همکاران (۲۰۲۱) و لومون و همکاران (۲۰۱۳) مبنی بر رابطه بین متغیرهایی چون وضعیت اقتصادی-اجتماعی، نظارت اجتماعی، اعتیاد به مواد مخدر، کم بودن درآمد ماهیانه، فقر و بیکاری، ناکامی و محرومیت با سرقت‌های خشن با یافته‌های پژوهش حاضر همسوست.

براساس یافته‌های تحقیق، به‌منظور مقابله با سرقت‌های خشن در استان خوزستان، تشکیل کمیته سیاست‌گذاری جرایم استانی و احداث مراکز توان‌بخشی شناختی با همکاری متخصصان علوم اعصاب و روان‌شناسی پیشنهاد می‌شود. بهتر است متولیان امر با اشتغال‌زایی در مناطق محروم و مرزنشین، توزیع عادلانه منابع و امکانات شهری، تهیه بسته‌های حمایتی چندبعدی و توانمندسازی چندسطحی مناطق حاشیه‌نشین و حاد و بحرانی، از آسیب‌ها و وقوع جرایم خشن در این مناطق پیشگیری کنند. پیشنهاد می‌شود به‌منظور مقابله با سرقت‌های خشن بر اقداماتی چون توانمندسازی مرزنشینان، تقویت محورهای مرزی و نظارت دقیق و هوشمند بر مرزها، اجرای دقیق و سخت‌گیرانه قوانین حمل و نگهداری از

سلاح و جمع آوری سلاح و مهمات از شهروندان تأکید شود. پیشنهاد می شود معاونت اجتماعی و پلیس آگاهی استان خوزستان به صورت منظم با تهیه کلیپ ها و انیمیشن ها و حضور منظم در صداوسیما، روش های نوین محافظت از اموال، هشدارهای پلیسی و... را به شهروندان آموزش دهند.

کتابنامه

۱. انصاری سامانی، ح.، و روزبهرانی، م. (۱۳۹۸). عدالت اقتصادی و جرایم اجتماعی؛ شواهدی از استان های ایران. *پژوهش های اقتصاد و توسعه منطقه ای*، ۲۶ (۱۸)، ۱-۱۸.
۲. بنی اسد، ز.، براتی، م.، و عمرانی نژاد، م. س. (۱۳۹۴). بررسی علل افزایش سرقت به عنف (مطالعه موردی شهرستان بندرعباس). *فصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات امنیت اجتماعی*، ۴۱ (۴۱)، ۸۱-۴۷.
۳. حیدرنژاد، ع. ر.، و عامری، م. ع. (۱۳۹۹). بررسی عوامل انتظامی مؤثر بر سرقت های خرد در شهر مشهد و راهکارهای مبارزه با آن. *فصلنامه پژوهش های دانش انتظامی*، ۲۲ (۱)، ۱۱۳-۱۳۸.
۴. ساعدی، ع. م.، هاشمی، س. م.، و عابدی، ی. (۱۳۹۲). عوامل مؤثر بر گرایش جوانان به جرم. *فصلنامه پژوهش های اطلاعاتی و جنایی*، ۸ (۳)، ۷۳-۹۲.
۵. سرکوهی، ا.، و مودتی، . (۱۳۹۶). واکاوی سرقت های مسلحانه بانک. *انتظام اجتماعی*، ۹ (۳)، ۱۹۱-۲۱۸.
۶. سرگلزایی، ا.، و بایاری، ع. ر. (۱۳۹۲). بررسی وضعیت سرقت های به عنف شهر بندرعباس و عوامل مؤثر بر وقوع آن در سال های ۱۳۹۱-۱۳۹۲. *دانش انتظامی هرمزگان*، ۳ (۳)، ۶۴-۹۷.
۷. شیرازی، ع.، شجاعیان، ا.، و غلامی، م. (۱۳۹۸). رابطه بین ابعاد ویژگی های شغلی، فرسودگی شغلی، تمایل به ترک خدمت و بازنشستگی پیش از موعد کارکنان نیروی انتظامی. *فصلنامه علمی مدیریت منابع در نیروی انتظامی*، ۷ (۲)، ۸۱-۱۰۳.
۸. عابدی، ت.، خلعتبری، ع. ح.، و کامرانی صالح، ب. (۱۳۸۷). عوامل مؤثر بر وقوع سرقت های به عنف شهرستان کرج. *فصلنامه مطالعات مدیریت انتظامی*، ۳ (۱)، ۶۵-۷۵.
۹. علیوردی نیا، ا.، و علیمردانی، م. (۱۳۹۶). کاربست تجربی نظریه فعالیت های روزمره در بررسی رفتارهای انحرافی دانشجویان. *جامعه شناسی کاربردی*، ۲۸ (۶۷)، ۱-۲۴.

۱۰. غفوریان اصل، م. (۱۳۹۹). تحلیل جرم اخذ رشوه توسط کارکنان پلیس براساس نظریه‌های جرم‌شناختی. *فصلنامه علمی دانش انتظامی فارس*، ۷(۲۶)، ۶۵-۹۲.
۱۱. گراوند، ه. و دلاور، ع. (۱۳۹۹). فراتحلیل تحقیقات مرتبط با عوامل مؤثر بر سرقت و راهکارهای پیشگیری از آن در کلان شهر تهران در طول سال‌های ۸۵-۹۶. *مسائل اجتماعی ایران*، ۱۱(۲)، ۲۹۱-۳۲۰.
۱۲. محمد اصل، غ. ر. (۱۳۸۶). اصول و مبانی نظریه فرصت جرم. *فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، ۳۷(۳)، ۳۲۲-۲۹۳.
۱۳. محمودی خانکی، ف. و آقایی، س. (۱۳۸۷). بررسی نظریه بازدارندگی مجازات. *فصلنامه حقوق*، ۳۸(۲)، ۳۳۹-۳۶۱.
۱۴. مداح، م. و خیرخواهان، ا. (۱۳۹۳). بررسی عوامل مؤثر بر ارتکاب جرم در بین مجرمان سرقت و مواد مخدر. *فصلنامه پژوهش‌های اطلاعاتی و جنایی*، ۹(۴)، ۹-۲۶.
۱۵. مشبکی، ا. و خلیلی شجاعی، و. (۱۳۸۹). بررسی رابطه فرهنگ سازمانی و مسئولیت اجتماعی سازمان‌ها (وزارت نیرو به عنوان مورد). *جامعه‌شناسی کاربردی*، ۲۱(۴)، ۳۷-۵۶.
۱۶. معظمی، ش. و سیاوشی، س. (۱۳۹۵). بررسی جرم سرقت مقرون به تهدید و آزار (مطالعه موردی: زندان‌های تهران). *مجله حقوقی دادگستری*، ۱۰(۹۳)، ۱۱۱-۱۳۴.
۱۷. مهدوی ثابت، م. ع. کیانی، م. و سلیمان‌آبادی، ز. (۱۳۹۵). تأثیر عوامل اقتصادی بر وقوع جرم. *فصلنامه قضاوت*، ۸۶(۸)، ۸۱-۱۰۳.

18. Abdullah, A., Abd Razak, N., Salleh, M. N. M., & Sakip, S. R. M. (2012). Validating crime prevention through environmental design using structural equation model. *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, 36, 591-601.
19. Adnan, D. (2018). Robberies and some features of the methodology of investigating robberies, *European Journal of Multidisciplinary Studies*, 3(4), 15-29.
20. Azevedo, V., Sani, A., Nunes, L. M., & Paulo, D. (2020). Do you feel safe in the urban space? Do you feel safe in the urban space? From perceptions to associated variables. *Anuario de Psicología Jurídica*, 31, 75-84.
21. Bhattacharya, A. (2020). Analysis of the factors affecting violent crime rates in the US. *International Journal of Engineering and Management Research*, 10(5), 106-109.

22. Brantingham, P. J., & Brantingham, P. L. (2017). The geometry of crime and crime pattern theory. In *Environmental criminology and crime analysis* (pp. 1-19). London: Routledge.
23. Cai, Y., & Xia, Ch. (2018). Interpretive structural analysis of interrelationships among the elements of characteristic agriculture development in Chinese rural poverty alleviation. *Sustainability*, 10, 786.
24. Deflem, M. (2015). Anomie: History of the concept. *International encyclopedia of the social & behavioral sciences* (Vol. 1, 2nd ed.) (pp. 700-705).
25. Fajnzylber, P., Lederman, D., & Loayza, N. (2002). What causes violent crime?. *European Economic Review*, 46(7), 1323-1357
26. Gale, J. A., & Coupe, T. (2005). The behavioural, emotional and psychological effects of street robbery on victims. *International Review of Victimology*, 12(1), 1-22.
27. Geason, S., & Wilson, R. P. (1984). *Crime prevention: Theory and practice*. Australia: Australian Institute of Criminology.
28. Hakim, H. M., Khan, H. O., Hamzah, H. H., Othman, M. F., Nelson, B. R., Chambers, G. K., ..., & Rasudin, N. S. (2019). Violent crime datasets: Incidence and patterns in Malaysia from 2006 to 2017. *Data in Brief*, 26, 104449.
29. Liebst, L., S., Lindegaard, R. M., & Bernasco, W. (2019). Dissecting the role of dominance in robberies: An analysis and implications for microsociology of violence. *Journal of Interpersonal Violence*, 36(15-16), NP8668– NP8686.
30. McManus, D., Hannah; Engel, S. Robin; Cherkauskas, Calnon Jennifer; Light, C. Sarah; Shoulberg, M. Amanda (2020) Street Violence Crime Reduction Strategies: A Review of the Evidence, University of Cincinnati.
31. Moore, M. D., & Recker, N. L. (2016). Social capital, type of crime, and social control. *Crime & Delinquency*, 62(6), 728-747.
32. Sandema, R. (2005). *Social factors influencing crime-armed robbery-in Windhoek from 1997-2000* (Doctoral dissertation). University of Namibia, Windhoek.
33. Sorooshian, Sh., Tavana, M., & Ribeiro-Navarrete, S. (2023). From classical interpretive structural modeling to total interpretive structural modeling and beyond: A half-century of business research. *Journal of Business Research*, 157(2023), 113642.
34. Spencer, Ch. (2005). *To what extent can crime pattern analysis assist the security manager?* (Master's thesis). Leicester University, England.
35. Tompson, L. (2015). *Street robbery*. Retrieved from https://www.ucl.ac.uk/jill-dando-institute/sites/jill_dando_institute/files/street_robbery_1-5_all.pdf
36. van Sleeuwen, E. M., Ruiter, S., & Steenbeek, W. (2021). Right place, right time? Making crime pattern theory time-specific. *Journal of Crime Science*, 10(2), 1-10.

-
37. Wankhade, N., & Kundu, K. G. (2020). Interpretive structural modelling (ISM) methodology and its application in supply chain research. *International Journal of Innovative Technology and Exploring Engineering*, 9(4), 1101-1109.
38. Weisburd, D., White, C., Wire, S., & Wilson, D. B. (2021). Enhancing informal social controls to reduce crime: Evidence from a study of crime hot spots. *Prevention Science*, 22(4), 509-522.



Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0)

مطالعه جامعه‌شناختی رابطه حمایت اجتماعی خانواده و قانون‌گزینی در بین شهروندان ۱۸ الی ۳۰ سال شهر ساری

انسی حمیدی (مربی و عضو هیئت‌علمی گروه علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران)

encihamidi@pnu.ac.ir

الهام عباسی (استادیار و عضو هیئت‌علمی گروه علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران، نویسنده مسئول)

elham@pnu.ac.ir

شهرام ملانیا جلودار (استادیار و عضو هیئت‌علمی گروه علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران)

smollania@pnu.ac.ir

چکیده

بدون تردید قانون و قانون‌گرایی، مایه قوام و دوام جوامع و سامان یافتن اداره توانمند هر جامعه است، اما این واقعیت را نمی‌توان نادیده گرفت که در اجتماع گاه شاهد وقوع پدیده ناهنجار قانون‌گزینی و تخلف از قانون از سوی شهروندان هستیم. بدیهی است قانون‌گزینی مانند هر پدیده منفی دیگر که خاصیت آسیب‌رسانی دارد، می‌تواند در طولانی مدت خسارات جبران‌ناپذیری بر پیکره جامعه وارد کند. پژوهش حاضر با هدف مطالعه جامعه‌شناختی رابطه حمایت اجتماعی خانواده و قانون‌گزینی در بین شهروندان ۱۸ تا ۳۰ سال شهر ساری انجام شد. روش تحقیق توصیفی از نوع همبستگی و جامعه آماری تمامی شهروندان ۱۸ تا ۳۰ سال شهر ساری به تعداد ۹۰۰۰۰ هزار نفر بود که براساس فرمول کوکران، ۳۸۳ نفر با روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای به‌عنوان نمونه انتخاب شدند و بین آن‌ها پرسش‌نامه حمایت خانواده و قانون‌گزینی توزیع شد. برای تجزیه و تحلیل داده‌های پژوهش در بخش آمار توصیفی از جداول فراوانی، میانگین و انحراف استاندارد و در بخش آمار استنباطی از آزمون‌های همبستگی پیرسون و آزمون رگرسیون

نشریه علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد، سال بیستم، شماره ۳، پاییز ۱۴۰۲، شماره پیاپی ۴۵ صص ۲۴۷-۲۷۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۰۴ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۱۰/۰۲ تاریخ تصویب: ۱۴۰۲/۱۰/۰۹

چند متغیری و تحلیل واریانس یک‌راهه با استفاده از نرم‌افزار SPSS ۲۶ استفاده شد. نتایج حاصل از همبستگی پیرسون نشان داد، بین حمایت اجتماعی خانواده، تجارب حاصل از خانواده، ادراکات حاصل از خانواده، احساسات حاصل از خانواده با قانون‌گریزی در بین شهروندان ۱۸ تا ۳۰ سال شهر ساری همبستگی منفی و معناداری وجود دارد. نتایج حاصل از رگرسیون نشان داد که تجارب حاصل از خانواده با بیشترین مقدار بتا به‌عنوان بهترین پیش‌بینی‌کننده قانون‌گریزی در بین شهروندان ۱۸ تا ۳۰ سال شهر ساری است. همچنین یافته‌ها نشان داد، بین میزان برخورداری از حمایت اجتماعی خانواده و قانون‌گریزی در بین شهروندان ۱۸ تا ۳۰ سال شهر ساری تفاوت معناداری وجود دارد.

واژگان کلیدی: حمایت اجتماعی خانواده، قانون‌گریزی، شهروندان.

۱. مقدمه

یکی از ویژگی‌های جهان سوم در زمینه‌های هنجاری و نظم‌پذیری، گریز از پذیرش عمومی قانون است. این شرایط سبب شده است که با وجود بیش از یک قرن ارتباط با آموزش‌های مدرن و فراگیر، هم در حوزه‌های حقوقی و قانونی و هم در دیگر ابعاد اجتماعی، همه شهروندان به جایگاه سازنده و مهم قانون و ضرورت پیروی از آن در همه ابعاد و بخش‌های زندگی فردی و اجتماعی، آگاهی عملی پیدا نکنند. آنچه به‌خصوص به لحاظ روان‌شناسی اجتماعی اهمیت دارد، جامعه‌پذیری ارادی و داوطلبانه قوانین از سوی افراد جامعه است. این وضعیت زمانی تحقق می‌یابد که پذیرش قانون در باورها و ایستارهای شهروندان نهادینه شود و بر حوزه رفتاری و عملکردی آن‌ها تأثیر بگذارد (میرفردی و فرجی، ۱۳۹۵، ص. ۹۴). درواقع قانون به‌عنوان یک قاعده رسمی، توسط نمایندگان رسمی و مشروع مردم وضع می‌شود که دارای ضمانت اجرایی است. قانون‌گریزی به تخطی از قانون و هنجارهای قانونی حاکم بر اجتماع اطلاق می‌شود (عشایری و نامیان، ۱۳۹۸، ص. ۳۶۰). قانون، وظیفه کنترل و نظارت بر کنش شهروندان در تعامل اجتماعی را برعهده دارد و دارای دو پایه مهم سنت و هنجار است. قانون‌ها متناسب با نظام جغرافیایی و خرده‌فرهنگ‌های

اجتماع فرق می‌کنند. گریز از قانون و تخطی از هنجارهای قانونی در اکثر فرهنگ‌ها وجود دارد و تنها تفاوت آن‌ها در کم و کیف عبور از قانون است (عشایری و نامیان، ۱۳۹۸، ص. ۳۵۹). وبر، در سال ۱۹۹۰، قانون را دستاورد قدرت توسط حاکمان برای اعمال نظارت بر شهروندان می‌داند (گاد^۱، ۲۰۱۵، ص. ۵۸).

برای حفظ نظم اجتماعی، افراد و گروه‌ها باید برای دستیابی به اهداف اجتماعی و حفظ آن به‌طور هماهنگ با هم عمل کنند (السون^۲، ۲۰۱۶، ص. ۴۸). نظم اجتماعی به شرایطی اشاره دارد که جوامع از طریق آن ثباتشان را حفظ می‌کنند و قادر می‌شوند که با محیط و فعالیت فرهنگی سازگاری داشته باشند. مردم نیز باید فعالیت‌های خود را برای دستیابی به اهداف عمومی با جامعه هماهنگ و سازگار کنند تا در زندگی اجتماعی با همدیگر به‌طور مؤثر تعامل اجتماعی داشته باشند (بانفیلد^۳، ۲۰۱۷، ص. ۸۸). حمایت اجتماعی به دو نوع اساسی ساختاری و کارکردی تقسیم می‌شود. مفهوم حمایت اجتماعی ساختاری معمولاً به جنبه‌های عینی حمایت اشاره دارد و به‌عنوان ارتباطات اجتماعی اساسی و اولیه تعریف می‌شود. نقش‌ها و دلبستگی‌ها، عضویت در سازمان‌ها، وضعیت زناشویی و سایر ویژگی‌های شبکه ارتباطی مانند تعداد افراد و همخوانی پیوندها از نشانه‌های حمایت اجتماعی ساختاری هستند. حمایت اجتماعی کارکردی جنبه کیفی ارتباطات اجتماعی است که تا حدود زیادی به پاسخ‌های مربوط به استرس برمی‌گردد. حمایت اجتماعی کارکردی شامل کارکردهای چون حمایت اطلاعاتی، ابزاری و محترم شمردن فرد، صمیمیت در ارتباطات اجتماعی، میزان دسترسی و زمان دریافت حمایت اجتماعی است (جعفرزاده داشبللاغ و همکاران، ۱۳۹۹، ص. ۱۷).

بدون تردید، قانون و قانون‌گرایی، مایه قوام و دوام جوامع و سامان یافتن اداره توانمند هر جامعه است. حاکمیت یافتن قانون، استواری و تقویت پیوندهای مردم و نیز مردم و حاکمان

1. Ghad
2. Elsoon
3. Banfield

جامعه را در پی دارد؛ با این همه، این واقعیت را نمی‌توان نادیده گرفت که در اجتماع گاه شاهد وقوع پدیده ناهنجار قانون‌گریزی و تخلف از قانون از سوی شهروندان هستیم. این روحیه، هم به فرد و هم به اجتماع آسیب وارد می‌کند. بدیهی است، قانون‌گریزی مانند هر پدیده منفی دیگر که خاصیت آسیب‌رسانی دارد، می‌تواند در طولانی‌مدت خسارات جبران‌ناپذیری بر پیکره جامعه وارد کند.

به گزارش ایسنا، معاون اجتماعی و پیشگیری از وقوع جرم دادگستری کل مازندران درباره ۱۰ اتهام نخست قضایی در مازندران در سال ۱۳۹۵ و مقایسه با سال ۱۳۹۴ گفت: توهین به اشخاص عادی با حدود ۲۷ هزار پرونده و افزایش ۱۰ درصدی، ضرب و جرح با ۲۶ هزار پرونده و ۲۸ درصد افزایش، سرقت با ۲۶ هزار پرونده و چهار درصد افزایش، تهدید با ۱۹ هزار پرونده و ۱۴ درصد افزایش، صدمه غیرعمدی بر اثر تصادف با ۱۷ هزار پرونده و دو درصد افزایش، تخریب به‌عنوان اتهام با ۱۳ هزار پرونده و ۶ درصد افزایش، خیانت در امانت با ۸ هزار پرونده و یک درصد کاهش، مزاحمت ملکی با ۶ هزار پرونده و ۶ درصد افزایش و نگهداری و مالکیت مواد مخدر با ۸ هزار پرونده و ۱۵ درصد افزایش در مقایسه با سال گذشته، در صدر جرایم اتهامی این استان بودند (<https://aftabnews.ir/fa/news>).

با توجه به مباحث ذکر شده و اینکه محقق در جامعه‌ای که زندگی می‌کند، موارد بسیاری از قانون‌گریزی و ارتباط آن با خانواده‌های مختلف را درک کرده است، ولی این مورد را نتوانسته بود به بوته آزمایش و تحقیق بگذارد، در تحقیق حاضر در پی پاسخ‌گویی به این سؤال است: آیا حمایت اجتماعی خانواده با قانون‌گریزی در بین شهروندان ۱۸ تا ۳۰ سال شهر ساری در ارتباط است؟ هدف پژوهش حاضر، شناسایی رابطه بین متغیر حمایت اجتماعی خانواده و سه مولفه آن (تجارب، ادراکات و احساسات حاصل از خانواده) با قانون‌گریزی در بین شهروندان ۱۸ تا ۳۰ سال شهر ساری است.

پژوهش حاضر در پی دستیابی به پاسخ این سؤالات است:

- سؤال اصلی تحقیق: آیا بین حمایت اجتماعی خانواده و قانون‌گزیزی در بین شهروندان ۱۸ تا ۳۰ سال شهر ساری رابطه وجود دارد؟
۱. آیا بین تجارب حاصل از خانواده و قانون‌گزیزی در بین شهروندان ۱۸ تا ۳۰ سال شهر ساری رابطه وجود دارد؟
 ۲. آیا بین ادراکات حاصل از خانواده و قانون‌گزیزی در بین شهروندان ۱۸ تا ۳۰ سال شهر ساری رابطه وجود دارد؟
 ۳. آیا بین احساسات حاصل از خانواده و قانون‌گزیزی در بین شهروندان ۱۸ تا ۳۰ سال شهر ساری رابطه وجود دارد؟

۲. مبانی نظری تحقیق

۲.۱. پیشینه تحقیق

در خصوص قانون‌گزیزی در جامعه و تأثیر علل اجتماعی و فرهنگی، محققان زیادی پژوهش کردند؛ از جمله حیدرنژاد و همکاران (۱۴۰۰)، جعفرزاده داشبلاغ و همکاران (۱۳۹۹)، بیگلر و غلامی فشارکی (۱۳۹۹)، عشایری و نامیان (۱۳۹۸)، میرفردی و فرجی (۱۳۹۵)، جباری‌فر و حیدریه‌زاده (۱۳۹۴)، چنانی و همکاران (۱۳۹۴) اصغرزاده و شایگان (۱۳۹۴)، حبیب‌زاده و همکاران (۱۳۹۳)، کورت و هابکر^۱ (۲۰۲۱) لیوکی‌نگ و شانگ^۲ و همکاران (۲۰۱۸)، بوسنا^۳ و همکاران (۲۰۱۶)، مور و ریکر^۴ (۲۰۱۶)، پرات^۵ (۲۰۱۶)، کودزی^۶ و همکاران (۲۰۱۵)، تاکاگی^۷ و همکاران (۲۰۱۵)، زوت وله-تروان^۸ و همکاران (۲۰۱۴) و احمدنیا چنیجانی و همکاران (۱۳۹۲). این محققان نشان دادند که قانون‌گزیزی

-
1. Kurt & Habker
 2. Liuking & Shang
 3. Bosna
 4. Moore & Reeker
 5. Pratt
 6. Kodzi
 7. Takaki
 8. Zoot vale Tarwan

تحت تأثیر عوامل مختلفی قرار می‌گیرد؛ از جمله ضعف قوانین، به‌روز نبودن قوانین، نبود ضمانت اجرایی، قوانین ضعیف، نقش خانواده در قانون‌گزینی از قوانین، زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، دینی، میزان مشارکت اجتماعی و میزان کنترل اجتماعی بر قانون‌گزینی، نقش طبقه بر قانون‌گزینی، نقش سرمایه اجتماعی بر قانون‌گزینی و نقش حمایت اجتماعی بر قانون‌گزینی.

۲.۲. چارچوب نظری تحقیق

زمانی که عده‌ای هنجارهای رسمی جامعه را نادیده بگیرند، با وضعیت قانون‌گزینی روبه‌رو هستیم. قانون‌گیز کسی است که با رفتار آگاهانه و از روی عمد، قوانین رسمی جامعه را نادیده می‌گیرد. قانون‌گزینی رفتاری است که از مخالفت با قوانین رسمی جامعه انجام می‌گیرد. قانون‌گیز کسی است که با رفتار خود به‌صورت آگاهانه و به‌عمد، قوانین رسمی جامعه را نادیده می‌گیرد (فیروزجاییان، ۱۳۹۰). با توجه به اینکه همه افراد جامعه در طول زندگی خود از چند قاعده رسمی تخطی می‌کنند و کسانی هم هستند که همیشه قوانین را نادیده می‌گیرند، قانون‌گزینی طیفی از رفتار است که از قانون‌گزینی دائمی خشن و شدید (مثل سرقت و قتل) تا قانون‌گزینی گهگاهی غیرخشن و ضعیف (مثل ندادن مالیات، عبور از چراغ قرمز و غیره) را در بر می‌گیرد. به قانون‌گزینی نوع اول، قانون‌گزینی سخت و به قانون‌گزینی نوع دوم، قانون‌گزینی نرم می‌گوییم. مسلم است که افراد کمتری در هر جامعه مرتکب قانون‌گزینی از نوع اول می‌شوند؛ درحالی‌که همه افراد جامعه به‌نوعی مرتکب قانون‌گزینی از نوع دوم می‌شوند؛ بر این اساس، قانون‌گزینی را براساس ویژگی‌ها و شدت آن می‌توان به دو نوع متفاوت سخت و نرم تقسیم کرد (علی‌بابایی و فیروزجاییان، ۱۳۸۸).

قانون‌گرایی یعنی حفظ و اجرای قوانین به‌طور عادلانه و رعایت حقوق همه افراد. براساس این تعریف، منظور از قانون‌گرایی، انجام امور محول‌شده از سوی سازمان به بهترین نحو در چارچوب قوانین و مقررات دولتی و سازمانی به‌منظور دستیابی به اهداف سازمان و جلب رضایت مردم است؛ بر این اساس، جامعه‌ای قانون‌گرا است که

در آن قوانین رعایت شود و همه مردم در برابر اجرای قوانین مساوی و رهبران آن قانون‌پذیرترین انسان‌ها باشند. به زعم برخی از صاحب‌نظران، قانون‌گرایی و قانون‌پذیری در جامعه به‌منزله پذیرش منطق قانون است؛ بدین ترتیب که هرف عالیتی بتواند به شکل قانونی صورت پذیرد؛ این امر مستلزم آن است که افراد جامعه در هر مقطع از پویایی و تحرک جامعه و تناسب آن، قانون‌مدار و قانون‌پذیر باشند و رفتارشان جلوه کامل آن باشد (اسچافر^۱، ۲۰۱۷).

بنابراین محور استحکام و انجام هر جامعه‌ای، توجه به قانون و رعایت آن است؛ از این رو وظیفه دولت‌ها در برقراری عدالت اجتماعی، حاکمیت بخشیدن به قوانین است. چنانچه حکومت در اجرای صحیح قوانین و برقراری نظم قاطعانه عمل نکند، امنیت جامعه به خطر می‌افتد و سرانجام، متلاشی شدن جامعه سیاسی را در پی خواهد داشت. وجود قوانین منطبق با روح و سرشت نظام سیاسی و موافق با موازین دینی و یافته‌های فرهنگی که دربرگیرنده حقوق فرد و جامعه باشد، به شرطی که از سوی شهروندان رعایت شود، از اصول مسلم نیک‌بختی و سعادت انسانها در جوامع مدنی و کمال مطلوب است. در جامعه‌ای که قانون‌گرایی و قانون‌گذاری روند صحیح نداشته باشد یا قانون فاقد محتوای عقلانی باشد، می‌توان گفت که در آن جامعه قانون وجود ندارد و در این صورت، انتظار داشتن از مردم درباره گرایش به اجرای قانون، فاقد وجه منطقی است. اولویت‌دادن به مصالح فردی و گروهی در مقابل مصلحت آحاد جامعه در عرصه قانون‌گذاری و اجرا، بی‌اعتمادی به نظم و انضباط اجتماعی و قانون‌گریزی را در پی خواهد داشت (بیاتی، ۱۳۹۶).

تزلزل، ناراحتی، اغتشاش و بی‌اطمینانی، مهم‌ترین شاخص‌های قانون‌گریزی افراد است و در این مواقع هرج و مرج در جامعه پدید می‌آید، ولی اگر مردم و مسئولان قانون‌گرا باشند، از لحاظ شخصیت عاطفی نیز دانا و مستعد هستند و هر مشکلی را از سر راه رشد و ترقی

خود برخوانند داشت. افراد جامعه قانون‌گرا به هم عشق می‌ورزند و همدیگر را دوست دارند و هرکسی ضرر دیگری را ضرر خود و منافع دیگری را منافع خود می‌داند. در این باره باید گفت که توجه به قانون و قانون‌گرایی، مهم‌ترین عامل بازدارنده تفرقه در جامعه است. گاهی بهره‌گیری ازواژه قانون‌گرایی مفهوم جامعه مدنی غربی را تداعی می‌کند؛ درحالی‌که یکی از ویژگی‌های جامعه اسلامی حاکمیت قانون است و جامعه مدنی اسلامی که ریشه در مدینه‌النبی دارد، با جامعه مدنی غربی که ریشه در یونان و روم دارد، تفاوت ماهوی دارد (تیبوت و والکر^۱، ۲۰۱۹).

قانون‌گریزی به عنوان یک رفتار نابهنجار اجتماعی، معضل بنیادین بسیاری از جوامع کنونی است. گریز از قانون و نادیده گرفتن حرمت آن، ریشه در عوامل بسیار دارد و این عوامل ممکن است از کشوری به کشور دیگر متفاوت باشد. متأسفانه این آسیب اجتماعی گریبان‌گیر کشور ما نیز شده است و همه ساله برخی از ارقام بودجه کشور صرف مقابله با این پدیده نابهنجار می‌شود؛ البته پیشگیری از وقوع چنین پدیده‌های به مراتب بهتر و حتی کم‌هزینه‌تر از مقابله با متخلفان و قانون شکنان است، اما باید توجه داشت که پیشگیری منوط به شناخت و ریشه‌یابی عوامل بروز قانون‌گریزی است (تیلر^۲، ۲۰۱۸).

جامعه امروز ایران به دلایل بسیار گرفتار نوعی بیماری است که در بیان جامعه‌شناسانه از آن با عنوان بی‌هنجاری یاد می‌شود. این بیماری که به دنبال وقوع تحولات ناگهانی در جوامع پدید می‌آید، تحت تأثیر چند عامل دیگر مثل جوان بودن ساخت سنی جمعیت ایران، بسط ارتباطات و گسترش تماس فرهنگی با جوامع دیگر و برخی تحولات اقتصادی-اجتماعی حاد در جامعه ما تشدید شده است. یکی از آثار و عوارض آشکار شیوع بی‌هنجاری در جامعه، قانون‌گریزی و نظم‌ستیزی است که در جامعه امروز ما به شکل گسترده ظاهر شده است (اسچافر، ۲۰۱۷).

-
1. Thibaut & Walker
 2. Tyler

حمایت اجتماعی یکی از مهم‌ترین شکل‌های روابط اجتماعی است و برخورداری از آن و ادراک و تصور آن، همچنین نیاز به آن با توجه به سن، جنس، شخصیت و حتی فرهنگ می‌تواند متفاوت باشد. از طرف دیگر در هر مرحله از زندگی نیز ممکن است جنبه‌هایی از حمایت، اهمیت پیدا کنند و در مقایسه با جنبه‌های دیگر آن، اثرات بیشتری داشته باشند. در دوران نوزادی و کودکی، حمایت خانوادگی از اهمیت زیادی برخوردار است و در مقایسه با سایر منابع حمایتی، نقش مهم‌تری در حفظ امنیت جسمانی و روانی بازی می‌کند (برکتی، ۱۳۹۳). همراه با تحولات رشدی، نیاز به حمایت اجتماعی نیز تحول پیدا می‌کند و به تدریج شکل‌های پیچیده‌تری به خود می‌گیرد، ولی در هیچ برهه‌ای از زندگی، این نیاز اهمیت خود را از دست نمی‌دهد. اثر حمایت اجتماعی، بیشتر در موقعیت‌هایی نمایان می‌شود که آدمی در مقابل حوادث استرس‌زا قرار می‌گیرد (امیرخانلو، ۱۳۹۶).

حمایت اجتماعی، احساس تعلق داشتن، پذیرفته شدن و مورد عشق و محبت قرار گرفتن است. درواقع حمایت اجتماعی برای هر فردی ارتباطی امن به وجود می‌آورد که احساس محبت و نزدیکی از ویژگی‌های اصلی این ارتباط است و همچنین کمک دوجانبه‌ای است که موجب خلق تصور مثبت از خود، پذیرش خویش، احساس عشق و ارزشمندی می‌شود و تمام اینها فرصت خودشکوفایی و رشد می‌دهند (حسینی حاجی‌بکنده، ۱۳۹۰).

از نظر ساراسون و دیگران، حمایت اجتماعی به‌عنوان میزان برخورداری از محبت، همراهی و توجه اعضای خانواده، دوستان و سایر افراد تعریف شده است. برخی، حمایت‌های اجتماعی را واقعیت اجتماعی و برخی آن را ناشی از ادراک فرد می‌دانند. حمایت واقعی عبارت از نوع و فراوانی تعاملات حمایتی خاص است که فرد در روابط اجتماعی در قالب آن‌ها کمک‌های ابزاری، عاطفی و اطلاعاتی را از دیگران دریافت می‌کند. افراد براساس روابط اجتماعی و نوع پیوندهایی که دارند، از منابع حمایتی برای برطرف کردن نیازهای‌شان استفاده می‌کنند؛ به‌طوری‌که هر اندازه روابط اجتماعی گسترده‌تر باشد، میزان دسترسی به منابع حمایتی را بیشتر می‌کند و احتمالاً این منابع حمایت اجتماعی

می‌تواند حوادث منفی زندگی را کاهش دهد و به‌مثابه چتر دفاعی در مقابل عوامل استرس‌زای زندگی اجتماعی عمل می‌کند (لانگیل^۱، ۲۰۱۸).

از نظر دورکیم، قواعد اخلاقی که با عنوان قانون از آن نام می‌برد، دو جنبه دارد: نخستین ویژگی قاعده اخلاقی، تکلیفی بودن آن است، اما پندار تکلیفی بودن مفهوم اخلاق را کامل نمی‌کند. ممکن نیست عملی را بدون توجه به محتوای آن انجام دهیم، صرفاً به این دلیل که به ما دستور داده شده است. برای اینکه کاری انجام دهیم، باید تاحدی با احساسات ما همخوانی داشته و برای ما به‌نوعی مطلوب باشد؛ پس اجبار یا تکلیف تنها یکی از جنبه‌های اخلاق را بیان می‌کند و دلپذیری (مطلوبیت) خصلت دیگری است که بنیانی‌بودن آن کمتر از خصلت نخست نیست (اسچافر، ۲۰۱۷).

در آنومی این دو عنصر اخلاق آسیب می‌بیند و موجب می‌شود تا فرد التزام خود را به قانون از دست دهد؛ ازاین‌رو: آنومی وضعیتی است که در آن قواعد اجتماعی برای افراد الزام‌آور نیست و برای آن‌ها مطلوبیت ندارد؛ بنابراین آنومی مترادف با فساد و انحراف اخلاقی است. در وضعیت آنومی اجتماعی، قواعد اجتماعی که می‌تواند قوانین عرفی یا قوانین رسمی جامعه باشد، مطلوبیتی برای فرد ندارد؛ ازاین‌رو از نظر دورکیم تحت‌تأثیر عوامل زمینه‌ساز شرایط آنومیک^۲، در بعضی از مواقع ممکن است گسستگی‌هایی میان قوانین و رفتار متداول اخلاقی وجود داشته باشد؛ مانند موردی که در آن قانون به‌طور مداوم نادیده گرفته می‌شود. چنین مواقعی، گذارا است و اگر تغییرات رفتار اجتماعی مدنظر، پایدار و عادی شود، نظام حقوقی به‌فوریت برای انطباق آن با صورت‌های اخلاقی تازه متحول‌شده تجدید سازمان خواهد یافت. به نظر او، همه قوانین با تضمین

1. Langil

2. Durkheim

همراه هستند. تضمین‌ها سرشت اجباری قواعد اخلاقی را نشان می‌دهند. در اسلام نیز برآیند اجرای قانون، عدالت است؛ چراکه از قانون انتظار می‌رود عدالت را برقرار کند؛ ازاین‌رو وضع قانون و ویژگی قانون‌گذار را مشخص می‌کند. قانون عادلانه آن است که براساس عقل و منطق با نیازهای واقعی انسان باشد، نه براساس منافع و هواهای شخصی و نیز از همه حیث متقارن باشد؛ یعنی فایده و ضرر قانون برای همه یکسان باشد و اجرای آن منوط به فردی خاص نباشد (فیروزجاییان و هاشمی، ۱۳۹۵).

چارچوب نظری تحقیق برگرفته‌شده از نظریه کنترل، پیوند اجتماعی و رویکرد کج‌رفتاری است که می‌توانند مؤلفه‌های حمایت اجتماعی خانواده، تجربیات و ادراکات حاصل از خانواده را تحلیل و تبیین کنند.

برای اندازه‌گیری ارزش هنجاری همکاری درون خانواده، کلمن کیفیت تعاملات والدین و بچه‌ها را اندازه‌گیری می‌کند. شاخصی که کلمن استفاده می‌کند، نه مخصوص اندازه‌گیری تقریبی هنجارهای اعتماد و روابط متقابل درون خانواده است؛ بلکه فراوانی بحث با والدین درباره موضوعات شخصی است (ویتتر، ۲۰۰۰، ص. ۷). تراوس هرشی، مدعی است که پیوند میان فرد و جامعه مهم‌ترین علت هم‌نوایی و عامل اصلی کنترل رفتارهای فرد است و ضعف این پیوند و نبود آن موجب اصلی کج‌رفتاری است (صدیق سروستانی، ۱۳۹۰، ص. ۵۲). هرشی چهار جزء اصلی پیوند شخص با جامعه را که مانع کج‌رفتاری می‌شود، بیان می‌کند: ۱. «تعلق خاطر» افراد به جامعه، ۲. «تعهد» آنان به امور متداول و زندگی روزمره هم‌نوا با هنجارهای اجتماعی، ۳. «درگیر شدن» آن‌ها در فعالیت‌های مختلف زندگی و ۴. «اعتقاد» به نظام‌های هنجاری جامعه از یک سو و هم‌نوایی آنان با هنجارهای اجتماعی از سوی دیگر، رابطه مستقیم دارد و با احتمال کج‌رفتاری آنان رابطه معکوس وجود دارد (صدیق سروستانی، ۱۳۹۰، ص. ۵۳).

فرض اصلی رویکرد کج رفتاری این است که گرایش به کج رفتاری در جامعه و در متن گروه اولیه آموخته می شود. علت آن به طور کلی، جامعه پذیری نامناسب است. شرایط زمینه ساز آن فرصت های مسدود شده، فشار، دسترسی به شیوه های نابهنجار تخلیه هیجان و الگوهای نقش انحرافی است. پیامدهای آن گاهی به سود جامعه است و راه حل هایش در توزیع مجدد دسترسی به فرصت ها و افزایش روابط نخستین با الگوهای نقش مشروع و کاهش (حتی اگر از بین بردن مقدور نباشد) فرصت ها و تماس با الگوهای نقش کج رو است (راینگتن و واینبرگ، ۱۳۸۳، ص. ۱۰۵).

نقش اختلاف خانودگی در ارتکاب جرم را می توان از سه دیدگاه بررسی کرد: کنترل اجتماعی، یادگیری اجتماعی و دیدگاه تضاد. نظریه کنترل اجتماعی به سازوکارهایی اشاره دارد که جامعه به وسیله آن تسلط خود را بر افراد اعمال می کند و آن ها را وامی دارد که با ارزش ها و هنجارهای جامعه هم نوا شوند (کوزر و روزنبرگ، ۱۳۸۳، ص. ۱۰۷).

نظریه پردازان یادگیری اجتماعی معتقدند که جرم همانند دیگر رفتارها در اثر یادگیری هنجارها، ارزش ها و رفتارهای مرتبط با فعالیت مجرمانه آموخته می شود. این افراد بر تأثیر متقابل بین رفتار و محیط تأکید دارند و بر الگوهایی از رفتار متمرکز می شوند که فرد آن ها را برای کنار آمدن با محیط در خود پرورش می دهد؛ الگوهایی که از طریق تجربه مستقیم پاسخ های محیط به فرد یا مشاهده پاسخ های دیگران کسب می شود. در این دیدگاه، فرض بر این است که بچه ها رفتارهای مختلف را از طریق مشاهده مستقیم و تقلید رفتارهایی که دیده اند، یاد می گیرند. بچه هایی که بد رفتاری را تجربه کرده اند یا تماشاگر خشونت بوده اند، آمادگی بیشتری برای تقلید این رفتارها دارند. بچه هایی که در خانواده های عاری از خشونت و بد رفتاری بزرگ شده اند، احتمال کمتری دارد که در دوره های نوجوانی و بزرگسالی به خشونت روی آورند؛ برعکس، بچه هایی که تحت سلطه زورگویانه والدین بودند یا در خانواده هایی بزرگ شدند که در آن خشونت زیاد بوده است، احتمال بیشتری دارد که

رفتارهای پرخاشگرانه و خشونت‌آمیز از خود نشان دهند (لاوید^۱ و همکاران، ۲۰۰۲، ص. ۳۷۶).

۳. روش تحقیق

روش تحقیق اسناد و پیمایشی و از نوع توصیفی و تبیینی بود. با استفاده از روش اسنادی، ابعاد مفهومی و نظری موضوع بررسی شده است.

پیمایش به معنی تکنیک خاصی در گردآوری اطلاعات نیست. هرچند در آن عمدتاً از پرسش‌نامه استفاده می‌شود، فنون دیگری از قبیل مصاحبه عمیق و ساختمند، تحلیل محتوا، مطالعات طولی و جز این‌ها به کار می‌رود. ویژگی‌های بارز پیمایش عبارت‌اند: از شیوه گردآوری داده‌ها و روش تحلیل آن‌ها (دواس، ۱۳۹۴، ص. ۱۳).

جامعه (آماري) عبارت است از مجموعه کامل اندازه‌های ممکن یا اطلاعات ثبت‌شده از یک صفت کیفی درمورد گردآورده کامل واحدها که می‌خواهیم استنباط‌هایی راجع به آن انجام دهیم. جامعه آماج تحقیق است و منظور از عمل گردآوردن داده‌ها، استخراج نتایج درباره جامعه است؛ به بیان ساده‌تر، در هر بررسی آماری، مجموعه عناصر مدنظر را جامعه می‌نامند؛ یعنی جامعه، مجموعه تمام مشاهدات ممکن است که می‌توانند با تکرار یک آزمایش حاصل شوند. جامعه آماری پژوهش حاضر شامل شهروندان ۱۸ تا ۳۰ سال شهر ساری در سال ۱۴۰۰ به تعداد ۹۰۰۰۰ بود که براساس فرمول کوکران، ۳۸۳ نفر از شهروندان به‌عنوان حجم نمونه انتخاب شدند.

$$n = \frac{90000 * (1.96)^2 * 0.5 * 0.5}{90000 * (0.05)^2 + (1.96)^2 * (0.5) * (0.5)} = 383$$

1. Lavoid

۴. تعاریف مفهومی و عملیاتی متغیرها

الف. متغیر وابسته

۱. قانون‌گریزی: قانون‌گریزی رفتاری است که از مخالفت با قوانین رسمی جامعه انجام می‌گیرد و قانون‌گریز کسی است که با رفتار خود به صورت آگاهانه و به عمد، قوانین رسمی جامعه را نادیده می‌گیرد؛ به تعبیری دیگر، قانون‌گریزی وضعیتی است که در آن شهروندان حاضر نیستند از قوانین تبعیت کنند و تلاش می‌کنند به روش‌های مختلف، قانون را «دور» بزنند. قانون‌گریزی در شرایط آنومیک یا نابهنجاری جامعه، بیشتر می‌شود و می‌تواند خطری برای نظم اجتماعی کلان در جامعه باشد (فیروزجاییان، ۱۳۹۰).

برای سنجش متغیر از پرسش‌نامه قانون‌گریزی ساخته علی‌بابایی و همکاران (۱۳۸۸) استفاده شد که دارای ۱۹ سؤال است. این پرسش‌نامه بر درجه‌بندی پنج‌گانه لیکرت از کاملاً مخالفم نمره ۱، مخالفم نمره ۲، بی‌نظرم نمره ۳، موافقم نمره ۴ و کاملاً موافقم نمره ۵ صورت‌بندی شده است. سؤالات معکوس این پرسش‌نامه عبارت‌اند از: ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵ و ۱۷ که به صورت معکوس نمره‌گذاری می‌شوند. برای محاسبه امتیاز کسب‌شده، نمره تک‌تک گویه‌ها با هم جمع می‌شود. حداقل و حداکثر امتیاز این پرسش‌نامه ۱۹ و ۹۵ است. هرچه امتیاز حاصل‌شده از این پرسش‌نامه بیشتر باشد، نشان‌دهنده میزان بیشتر قانون‌گریزی خواهد بود و برعکس.

ب. متغیر مستقل

حمایت اجتماعی: حمایت اجتماعی احساس تعلق داشتن، پذیرفته شدن و مورد عشق و محبت قرار گرفتن است. درواقع حمایت اجتماعی برای هر فرد ارتباطی امن به وجود می‌آورد که احساس محبت و نزدیکی از ویژگی‌های اصلی این ارتباط است. همچنین کمکی دوجانبه است که موجب خلق تصور مثبت از خود، پذیرش خویشتن، احساس عشق و ارزشمندی می‌شود و تمام این‌ها فرصت خودشکوفایی و رشد می‌دهند (حسینی

حاجی‌بکنده، ۱۳۹۰). حمایت اجتماعی دارای سه مؤلفه است که در ادامه به آن پرداخته شده است.

۱. تجارب حاصل از خانواده: به تجارب متفاوتی که فرد از خانواده‌ای که از بدو تولد در آن رشد و نمو یافته است و می‌تواند کسب کند، اشاره دارد؛ تجاربی مانند میزان در دسترس بودن و کیفیت روابط با افرادی خانواده که منابع حمایتی را در مواقع نیاز برای او فراهم می‌کنند. افرادی که حمایت‌های خدماتی و عینی فراهم از اعضای خانواده خود دریافت می‌کنند، تجربه مورد توجه بودن، دوست داشته شدن، عزت نفس و ارزشمندبودن را دریافت می‌کنند که همگی به تجارب حاصل از خانواده اشاره دارند (رستمی و احمدنیا، ۱۳۹۰).

۲. ادراکات حاصل از خانواده: در این نوع از ادراک فرد درک می‌کند که اعضای خانواده او را دوست دارند و برایش ارزش قائل‌اند و آماده‌اند تا در صورت لزوم به او کمک کنند و پشتیبان عاطفی او باشند؛ بنابراین چنین افرادی رفتارهای اجتماعی مطلوب بیشتری از خود بروز می‌دهند (امین، ۱۳۹۲).

۳. احساسات حاصل از خانواده: احساسات حاصل از خانواده بر مبنای چندین متغیر همچون رفتارهای فرزندپروری خاص و نیز زمان، مقدار و انواع هیجانات ابرازشده توسط اعضای خانواده مشخص می‌شود. از سوی دیگر، بسیاری از ناراحتی‌های روانی افراد در اثر رفتارها، احساسات و برخوردهای نامناسب والدین به وجود می‌آید. درواقع الگوها و رفتارهای نادرست والدین، شناخت فرد را تحت تأثیر قرار می‌دهد و بر عقاید و باورهای فرد درباره خود و دیگران اثر می‌گذارد (استرینگ، ۲۰۱۶).

برای سنجش این متغیر از پرسش‌نامه حمایت اجتماعی خانواده که دارای ۲۰ سؤال است، استفاده شد. این پرسش‌نامه شامل عبارات مربوط به تجارب، ادراکات و احساساتی است که اکثر مردم با خانواده خود پیدا می‌کنند و دارای سه مؤلفه تجارب حاصل از خانواده شامل سؤالات با ۷ سؤال و ادراک حاصل از خانواده با ۷ سؤال و احساسات حاصل از خانواده با ۶

سؤال است. دامنه نمره کل سؤالات بین صفر تا ۲۰ است. نمره بیشتر، به منزله حمایت اجتماعی بیشتر از نظر پاسخ دهندگان است.

جدول ۱. نتایج آزمون آلفای کرونباخ برای ابزار سنجش متغیر مستقل حمایت اجتماعی (با سه مولفه اش) و متغیر وابسته قانون‌گزینی

متغیر	تعداد گویه	میانگین	انحراف معیار	ضریب آلفای کرونباخ
حمایت اجتماعی خانواده	۲۰	۱۲/۳۱	۳/۴۲	۰/۷۲۱
تجارب حاصل از خانواده	۷ سؤال	۳/۸۹	۱/۲۴	۰/۷۴۳
ادراکات حاصل از خانواده	۷ سؤال	۴/۳۰	۱/۱۶	۰/۷۳۹
احساسات حاصل از خانواده	۶ سؤال	۴/۱۱	۱/۳۶	۰/۷۸۲
قانون‌گزینی	۱۹	۶۶/۹۱	۶/۶۲	۰/۸۳۱

جدول ۱ نشان‌دهنده آلفای تأییدشده و قابل قبول همه متغیرهای تحقیق است که از حداقل آلفا (۰/۷) بیشتر است.

فرضیات تحقیق عبارت‌اند از:

فرضیه اصلی

بین حمایت اجتماعی خانواده و قانون‌گزینی در بین شهروندان ۱۸ تا ۳۰ سال شهر ساری رابطه وجود دارد.

فرضیه‌های فرعی

۱. بین تجارب حاصل از خانواده و قانون‌گزینی در بین شهروندان ۱۸ تا ۳۰ سال شهر ساری رابطه وجود دارد.

۲. بین ادراکات حاصل از خانواده و قانون‌گزینی در بین شهروندان ۱۸ تا ۳۰ سال شهر ساری رابطه وجود دارد.

۳. بین احساسات حاصل از خانواده و قانون‌گزیری در بین شهروندان ۱۸ تا ۳۰ سال شهر ساری رابطه وجود دارد.

۵. یافته‌های تحقیق

۵. ۱. یافته‌های توصیفی

جدول ۲. اطلاعات جمعیت‌شناختی

متغیر	مجموعه	فراوانی	درصد فراوانی
سن	۲۰ سال	۱۳	۳/۴
	۲۱ سال	۹۳	۲۴/۳
	۲۲ سال	۶۳	۱۶/۴
	۲۳ سال	۱۳۰	۳۲/۹
	۲۴ سال	۳۰	۷/۸
	۲۵ سال	۵۴	۱۴/۱
جنسیت	دختر	۱۳۵	۳۵/۲
	پسر	۲۴۸	۶۴/۸
تعداد کل	-	۳۸۳	۱۰۰

در جدول ۲ اطلاعات جمعیت پاسخگویان در شاخص سن و جنسیت نشان ذکر شده است. نتایج نشان می‌دهد که پسران (۶۴/۸ درصد) و گروه سنی ۲۳ سال (۳۲/۹ درصد) اکثر پاسخ‌گویان را تشکیل می‌دهند.

تجزیه و تحلیل توصیفی داده‌ها شامل میانگین، انحراف استاندارد، حداقل و حداکثر داده‌های به‌دست‌آمده از پرسش‌نامه‌ها، به تفکیک خرده‌مقیاس‌های آن‌ها می‌شود.

جدول ۳. آمارهای توصیفی خرده‌مقیاس‌های متغیر قانون‌گزینی

متغیر	حداقل آماره	حداکثر آماره	میانگین	انحراف استاندارد
	آماره	آماره	آماره	آماره
قانون‌گزینی	۴۶	۸۳	۶۶/۹۱	۶/۶۲

با توجه به جدول ۳، داده‌های توصیفی متغیر قانون‌گزینی با میانگین ۶۶/۹۱ و انحراف استاندارد ۶/۶۲ است.

جدول ۴. آمارهای توصیفی خرده‌مقیاس‌های متغیر حمایت اجتماعی خانواده

متغیر	حداقل آماره	حداکثر آماره	میانگین	انحراف استاندارد
	آماره	آماره	آماره	آماره
تجارب حاصل از خانواده	۱	۶	۳/۸۹	۱/۲۴
ادراکات حاصل از خانواده	۱	۶	۴/۳۰	۱/۱۶
احساسات حاصل از خانواده	۰	۶	۴/۱۱	۱/۳۶
حمایت اجتماعی خانواده	۳	۱۸	۱۲/۳۱	۳/۴۲

جدول ۴، داده‌های توصیفی حاصل از میانگین و انحراف استاندارد خرده‌مقیاس‌های متغیر حمایت اجتماعی خانواده را نشان می‌دهد. مقدار میانگین ادراکات حاصل از خانواده بیشتر از میانگین سایر مؤلفه‌های حمایت اجتماعی خانواده است.

جدول ۵. نتایج آزمون همبستگی پیرسون بین حمایت اجتماعی خانواده و سه مؤلفه‌اش با متغیر وابسته (قانون‌گزینی)

متغیر وابسته	ضریب پیرسون	سطح معناداری	تعداد کل پاسخگویان
تجارب حاصل از خانواده	-۰,۲۸	۰/۰۰۰	۳۸۳
ادراکات حاصل از خانواده	-۰,۲۲	۰/۰۰۰	۳۸۳

متغیر وابسته متغیرهای مستقل	ضریب پیرسون	سطح معناداری	تعداد کل پاسخگویان
احساسات حاصل از خانواده	-۰,۱۹	۰/۰۰۰	۳۸۳
حمایت اجتماعی خانواده	-۰,۲۶	۰/۰۰۰	۳۸۳

جدول ۵، نشان‌دهنده نتایج روابط همبستگی بین متغیر اصلی تحقیق (حمایت اجتماعی خانواده) و سه مؤلفه آن (تجارب حاصل از خانواده، ادراکات حاصل از خانواده و احساسات حاصل از خانواده) با متغیر وابسته تحقیق (قانون‌گزینی) است. متغیر اصلی تحقیق و هر سه مؤلفه‌اش رابطه معناداری را در سطح ضعیف با متغیر وابسته تحقیق داشتند. باید در نظر داشت که ضریب همبستگی متغیر اصلی تحقیق یعنی حمایت اجتماعی خانواده با جمع هر سه مؤلفه‌اش است؛ بنابراین ضرایب هر سه مؤلفه وقتی جمع شدند، ضریب کل به دست آمد که از ضریب همبستگی تجارب حاصل از خانواده، کمتر است.

۲.۵. یافته‌های استنباطی

بررسی فرضیه اصلی: بین حمایت اجتماعی خانواده و قانون‌گزینی در بین شهروندان ۱۸ تا ۳۰ سال شهر ساری رابطه وجود دارد.

نتایج به‌دست‌آمده از تحلیل فرضیه اصلی که به بررسی حمایت اجتماعی خانواده و قانون‌گزینی در بین شهروندان ۱۸ تا ۳۰ سال شهر ساری پرداخته بود، نشان داد با توجه به ضریب اطمینان ۹۵ درصد و سطح معناداری آزمون ضریب همبستگی پیرسون که از مقدار پیش‌فرض (۰/۰۵) کمتر است، فرض صفر (نبود رابطه بین حمایت اجتماعی خانواده و قانون‌گزینی در بین شهروندان ۱۸ تا ۳۰ سال شهر ساری) رد می‌شود؛ ازاین‌رو فرض مقابل (وجود رابطه بین حمایت اجتماعی خانواده و قانون‌گزینی در بین شهروندان ۱۸ تا ۳۰ سال شهر ساری) پذیرفته می‌شود؛ به عبارت دیگر، می‌توان چنین نتیجه گرفت که بین حمایت اجتماعی خانواده و قانون‌گزینی در بین شهروندان ۱۸ تا ۳۰ سال شهر ساری رابطه معناداری وجود دارد. به‌طور مشخص، بین حمایت اجتماعی خانواده با قانون‌گزینی (۰/۲۶-) در بین

شهروندان ۱۸ تا ۳۰ سال شهر ساری همبستگی منفی و معناداری وجود دارد که نشان‌دهنده نقش معکوس حمایت اجتماعی خانواده در قانون‌گریزی در بین شهروندان ۱۸ تا ۳۰ سال شهر ساری است. این یافته با پژوهش‌های جباری‌فر و حیدریه‌زاده (۱۳۹۴) و حبیب‌زاده و همکاران (۱۳۹۳) همسوست.

در تبیین این یافته پژوهش باید گفت، حمایت اجتماعی به دو نوع اساسی ساختاری و کارکردی تقسیم می‌شود. مفهوم حمایت اجتماعی ساختاری معمولاً به جنبه‌های عینی حمایت اشاره دارد و به‌عنوان ارتباطات اجتماعی اساسی و اولیه تعریف می‌شود. نقش‌ها و دلبستگی‌ها، عضویت در سازمان‌ها، وضعیت زناشویی و سایر ویژگی‌های شبکه ارتباطی مانند تعداد افراد و همخوانی پیوندها از نشانه‌های حمایت اجتماعی ساختاری هستند. حمایت اجتماعی کارکردی جنبه کیفی ارتباطات اجتماعی است که تا حدود زیادی به پاسخ‌های مربوط به استرس برمی‌گردد. حمایت اجتماعی کارکردی شامل کارکردهایی چون حمایت اطلاعاتی، ابزاری و محترم شمردن فرد، صمیمیت در ارتباطات اجتماعی، میزان دسترسی و زمان دریافت حمایت اجتماعی است (جعفرزاده داشبلان و همکاران، ۱۳۹۹، ص. ۱۷)؛ بنابراین زمانی که شهروندان یک جامعه از حمایت اجتماعی خانواده محروم باشند، دچار ناسازگاری و نبود انسجام با محیط اجتماعی خود خواهند شد. در چنین شرایطی، قانون‌گریزی به مسئله اجتماعی تبدیل می‌شود که سلامت جامعه را تهدید می‌کند و زمینه تضعیف همبستگی و انسجام اجتماعی و درنهایت بی‌هنجاری و قانون‌گریزی در جامعه فراهم می‌شود (سرافراز و همکاران، ۱۳۹۹).

در تبیین رابطه بین حمایت اجتماعی خانواده و قانون‌گریزی شهروندان می‌توان از نظریه کنترل اجتماعی نیز بهره برد. هریشی از جامعه‌شناسان غربی، عمل کج‌روی مانند رفتار قانون‌گریزی را ناشی از فقدان کنترل اجتماعی می‌داند. وی استدلال می‌کند، آنانی که پیوند قوی با جامعه دارند، از شکستن قواعد و معیارهای آن خودداری می‌کنند و آن‌هایی که با هنجارهای جامعه پیوند ضعیفی دارند یا هیچ پیوندی با آن‌ها ندارند، برای کج‌روی مستعدتر

و آزادترند. هیرشی عناصری از قبیل دلبستگی فرد به افراد خانواده و نهادهای اجتماعی، تعهد به جامعه، مشارکت نقش‌ها و فعالیت‌های اجتماعی و باور و وفاداری فرد به ارزش‌ها و هنجارهای اخلاقی و اجتماعی را پیونددهنده افراد به یکدیگر و جامعه می‌داند.

در کشور ایران مشکلات فرهنگی و اجتماعی زیادی در مقابل نپذیرفتن عمومی قانون وجود دارد که نبود حمایت اجتماعی خانواده یکی از علل و عوامل مهم در این راستا به شمار می‌آید؛ بنابراین از آنجاکه بسیاری از نظریه‌پردازان قانون‌گزینی را به تضاد بین اهداف اجتماعی و ساختار فرهنگی جامعه و فشارهای اجتماعی ناشی از آن نسبت می‌دهند، نبود حمایت اجتماعی خانواده می‌تواند عاملی اساسی در بروز این رفتار در شهروندان محسوب شود.

بررسی فرضیه اول: بین تجارب حاصل از خانواده و قانون‌گزینی در بین شهروندان ۱۸ تا- ۳۰ سال شهر ساری رابطه وجود دارد.

نتایج به‌دست‌آمده از تحلیل فرضیه اول نشان داد، با توجه به ضریب اطمینان ۹۵ درصد و سطح معناداری آزمون ضریب همبستگی پیرسون که از مقدار پیش‌فرض (۰/۰۵) کمتر است، فرض صفر (نبود رابطه بین تجارب حاصل از خانواده و قانون‌گزینی در بین شهروندان ۱۸ تا ۳۰ سال شهر ساری) رد می‌شود؛ ازاین‌رو فرض مقابل (وجود رابطه بین تجارب حاصل از خانواده و قانون‌گزینی در بین شهروندان ۱۸ تا ۳۰ سال شهر ساری) پذیرفته می‌شود؛ به عبارت دیگر، می‌توان نتیجه گرفت که بین تجارب حاصل از خانواده و قانون‌گزینی در بین شهروندان ۱۸ تا ۳۰ سال شهر ساری رابطه معناداری وجود دارد. به‌طور مشخص، بین تجارب حاصل از خانواده با قانون‌گزینی (۰/۲۸-) در بین شهروندان ۱۸ تا ۳۰ سال شهر ساری همبستگی منفی و معناداری وجود دارد که نشان‌دهنده نقش معکوس تجارب حاصل از خانواده در قانون‌گزینی در بین شهروندان ۱۸ تا ۳۰ سال شهر ساری است. این یافته با پژوهش حبیب‌زاده و همکاران (۱۳۹۳) همسوست.

در تبیین این یافته پژوهش باید گفت، تجارب متفاوت فرد از خانواده‌ای که از بدو تولد در آن رشد و نمو یافته است، می‌تواند در میزان تجارب او از دسترس بودن و کیفیت روابط با افراد خانواده که منابع حمایتی را در مواقع نیاز برای او فراهم می‌کنند، در ارتباط باشد. افرادی که حمایت‌های خدماتی و عینی فراهم از اعضای خانواده خود دریافت می‌کنند، تجربه مورد توجه بودن، دوست داشته شدن، عزت نفس و ارزشمندبودن را دریافت می‌کنند و درواقع حمایت اجتماعی که از جانب خانواده دریافت می‌کنند، برای هر فرد ارتباط امنی به وجود می‌آورد که احساس محبت و نزدیکی از ویژگی‌های اصلی آن است و نیازهای افراد از طریق منابعی حمایتی که خانواده در اختیارشان می‌گذارد، تأمین می‌شود (رستمی و احمدنیا، ۱۳۹۰)؛ بنابراین چنین افرادی قانونمندی بیشتری دارند و سعی می‌کنند در جامعه ثباتشان را حفظ کنند و با محیط اجتماعی خود سازگاری داشته باشند و فعالیت‌های خود را برای دستیابی به اهداف عمومی جامعه هماهنگ و سازگار کنند تا در زندگی اجتماعی با همدیگر به‌طور مؤثر تعامل اجتماعی داشته باشند؛ بر همین اساس قانون‌گریز نیستند و به تمام قوانین حاکم بر جامعه احترام می‌گذارند.

بررسی فرضیه دوم: بین ادراکات حاصل از خانواده و قانون‌گریزی در بین شهروندان ۱۸ تا ۳۰ سال شهر ساری رابطه وجود دارد.

نتایج به‌دست‌آمده از تحلیل فرضیه دوم نشان داد، با توجه به ضریب اطمینان ۹۵ درصد و سطح معناداری آزمون ضریب همبستگی پیرسون که از مقدار پیش‌فرض (۰/۰۵) کمتر است، فرض صفر (نبود رابطه بین ادراکات حاصل از خانواده و قانون‌گریزی در بین شهروندان ۱۸ تا ۳۰ سال شهر ساری) رد می‌شود؛ ازاین‌رو فرض مقابل (وجود رابطه بین ادراکات حاصل از خانواده و قانون‌گریزی در بین شهروندان ۱۸ تا ۳۰ سال شهر ساری) پذیرفته می‌شود؛ به عبارت دیگر، می‌توان نتیجه گرفت که بین ادراکات حاصل از خانواده و قانون‌گریزی در بین شهروندان ۱۸ تا ۳۰ سال شهر ساری رابطه معناداری وجود دارد. به‌طور مشخص، بین ادراکات حاصل از خانواده با قانون‌گریزی (۰/۲۲-) در بین شهروندان ۱۸ تا ۳۰ سال شهر

ساری همبستگی منفی و معناداری وجود دارد که نشان‌دهنده نقش معکوس ادراکات حاصل از خانواده در قانون‌گزینی در بین شهروندان ۱۸ تا ۳۰ سال شهر ساری است.

در تبیین این یافته پژوهش باید گفت در ادراکات حاصل از خانواده، ارزیابی‌های فرد از دسترس بودن حمایت‌ها در مواقع ضروری و موردنیاز بررسی می‌شود. مفهوم حمایت اجتماعی ادراک شده به حمایت از دیدگاه ارزیابی شناختی فرد از روابطش اشاره دارد. نظریه پردازان این حوزه بر این باورند، تمام روابطی که فرد با دیگران دارد، حمایت اجتماعی محسوب نمی‌شود؛ مگر اینکه فرد آن‌ها را به عنوان منبعی در دسترس و مناسب برای رفع نیازهایش ارزیابی کند. مقیاس‌های حمایت اجتماعی ادراک شده نیز بر ارزیابی شناختی فرد از محیطش و سطح اطمینان فرد به اینکه در صورت لزوم کمک و حمایت در دسترس خواهد بود، متمرکزند (برون، ۲۰۱۷)؛ بنابراین افرادی که در خانواده خود این نوع از حمایت اجتماعی را تجربه می‌کنند، از منابع حمایتی بسیاری برخوردار می‌شوند که موجب می‌شود فرد احساس مراقبت، مورد علاقه بودن، عزت نفس و ارزشمند بودن کند که به بخشی از شبکه وسیع ارتباطی او با محیط خارج از خانواده و جامعه مربوط است. درواقع حمایت اجتماعی ادراک شده موجب می‌شود که فرد احساس کند دیگران او را دوست دارند و برایش ارزش قائل‌اند و آماده‌اند در صورت لزوم به او کمک کنند و پشتیبان عاطفی او باشند؛ بنابراین چنین افرادی رفتارهای اجتماعی مطلوب بیشتری از خود بروز می‌دهند (امین‌شکروی، ۱۳۹۹)؛ ازاین‌رو قانون‌پذیر بودن شهروندان و میزان احترام و پذیرشی که آن‌ها به قوانین جامعه دارند، می‌تواند از مهم‌ترین عوامل نشئت‌گرفته از ادراکات حاصل از خانواده باشد که به عنوان منبعی است که از حیث نوع و کارکرد، تأمین‌کننده اساسی قانون‌پذیر بودن شهروندان محسوب می‌شود.

بررسی فرضیه سوم: بین احساسات حاصل از خانواده و قانون‌گزینی در بین شهروندان ۱۸ تا ۳۰ سال شهر ساری رابطه وجود دارد.

نتایج به دست آمده از تحلیل فرضیه سوم نشان داد، با توجه به ضریب اطمینان ۹۵ درصد و سطح معناداری آزمون ضریب همبستگی پیرسون که از مقدار پیش فرض (۰/۰۵) کمتر است، فرض صفر (نبود رابطه بین احساسات حاصل از خانواده و قانون‌گزینی در بین شهروندان ۱۸ تا ۳۰ سال شهر ساری) رد می شود؛ بنابراین فرض مقابل (وجود رابطه بین احساسات حاصل از خانواده و قانون‌گزینی در بین شهروندان ۱۸ تا ۳۰ سال شهر ساری) پذیرفته می شود؛ به عبارت دیگر می توان نتیجه گرفت، بین احساسات حاصل از خانواده و قانون‌گزینی در بین شهروندان ۱۸ تا ۳۰ سال شهر ساری رابطه معناداری وجود دارد. به طور مشخص، بین احساسات حاصل از خانواده با قانون‌گزینی (۰/۱۹-) در بین شهروندان ۱۸ تا ۳۰ سال شهر ساری همبستگی منفی و معناداری وجود دارد که نشان‌دهنده نقش معکوس احساسات حاصل از خانواده در قانون‌گزینی در بین شهروندان ۱۸ تا ۳۰ سال شهر ساری است. این یافته با پژوهش جباری فر و حیدریه‌زاده (۱۳۹۴) همسوست.

در تبیین این یافته پژوهش باید گفت، احساسات حاصل از خانواده بر مبنای چندین متغیر همچون رفتارهای فرزندپروری خاص و نیز زمان، مقدار و انواع هیجانات ابراز شده توسط اعضای خانواده مشخص می شود (کواک، ۲۰۱۵، ص. ۹۸). از سوی دیگر، بسیاری از ناراحتی‌های روانی افراد در اثر رفتارها، احساسات و برخوردهای نامناسب والدین به وجود می آید. درواقع الگوها و رفتارهای نادرست والدین، شناخت فرد را تحت تأثیر قرار می دهد و بر عقاید و باورهای فرد درباره خود و دیگران اثر می گذارد (استرینگ، ۲۰۱۶)؛ در نتیجه احساسات ناخوشایندی که اعضای خانواده دریافت می کنند، مانعی مهم برای تنظیم عواطف و پریشانی‌ها ایجاد می کند و خطر رشد آسیب‌های اجتماعی مانند قانون‌گزینی را افزایش می دهد. از طرفی در احساسات و تجارب مثبت اولیه‌ای که افراد از خانواده خود دریافت می کند و جو عاطفی مثبت حاکم بر خانواده، مانعی بزرگ برای پیشگیری افراد در ابتلا به اختلالات گوناگون بوده است که می تواند به دانش افراد در زمینه قانون‌پذیری کمک درخور توجهی کند.

۶. نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف بررسی رابطه حمایت اجتماعی خانواده و قانون‌گزیزی در بین شهروندان ۱۸ تا ۳۰ سال شهر ساری صورت گرفت. نتایج نشان داد که پسران (۶۴/۸ درصد) و گروه سنی ۲۳ سال (۳۲/۹ درصد) اکثر پاسخ‌گویان را تشکیل دادند. داده‌های توصیفی متغیر قانون‌گزیزی با میانگین ۶۶/۹۱ و انحراف استاندارد ۶/۶۲ بود. داده‌های توصیفی حاصل از میانگین و انحراف استاندارد خرده‌مقیاس‌های متغیر حمایت اجتماعی خانواده نیز نشان داد، مقدار میانگین ادراکات حاصل از خانواده بیشتر از میانگین سایر مؤلفه‌های حمایت اجتماعی خانواده است. نتایج حاصل از همبستگی پیرسون نشان داد، بین حمایت اجتماعی خانواده، تجارب حاصل از خانواده، ادراکات حاصل از خانواده و احساسات حاصل از خانواده با قانون‌گزیزی در بین شهروندان ۱۸ تا ۳۰ سال شهر ساری، همبستگی منفی و معناداری وجود دارد. نتایج حاصل از رگرسیون نشان داد، تجارب حاصل از خانواده با بیشترین مقدار بتا به‌عنوان بهترین پیش‌بینی‌کننده قانون‌گزیزی در بین شهروندان ۱۸ تا ۳۰ سال شهر ساری است. همچنین یافته‌ها نشان داد، بین میزان برخورداری از حمایت اجتماعی خانواده و قانون‌گزیزی در بین شهروندان ۱۸ تا ۳۰ سال شهر ساری، تفاوت معناداری وجود دارد.

با توجه به جمع‌بندی صورت‌گرفته از تحلیل فرضیه‌های تحقیق می‌توان نتیجه گرفت، حمایت اجتماعی خانواده به‌عنوان یکی از نهادهای فرهنگ‌ساز و شکل‌دهنده شخصیت و منش اعضای خود است و می‌تواند نقش درخوردتوجهی در قانون‌گرایی یا قانون‌گزیزی افراد داشته باشد. رفتارهای والدین در بسیاری از موارد، جنبه الگویی برای فرزندان پیدا می‌کند؛ بنابراین مشاهده اعمال غیرقانونی از سوی خانواده، آثار تخریبی فراوانی بر ذهن و روان فرزندان و میزان برخورداری آن‌ها از پذیرش قوانین جامعه بر جای می‌گذارد. حمایت اجتماعی از جانب خانواده به فرد این اطمینان را می‌دهد که او احساس کند به‌عنوان یک فرد، مورداحترام است. درواقع وجود خانواده به‌عنوان حمایت‌گر نقش بسزایی در رفتار اجتماعی

افراد از جمله قانون‌پذیری و احترام به قوانین شهروندی دارد؛ به گونه‌ای که می‌تواند زمینه‌ای برای درک بهتر شرایط موجود و به تبع آن تصمیم‌گیری مناسب در نوجوانان را در راستای ارتقای رفتارهای شهروندی و به خصوص قانون‌پذیری فراهم آورد. بی‌شک، رشد روزافزون و کاهش قانون‌گریزی در نوجوانان و مؤلفه‌های آن، به کارگیری تقویت و ارتقای حمایت اجتماعی خانواده و مؤلفه‌های آن در جامعه، اهمیت انکارناپذیری دارد و نقش محوری حمایت خانواده به خصوص مؤلفه ادراکات حاصل از خانواده چنان اساسی است که بدون آن امکان برنامه‌ریزی، توسعه و بهره‌وری در زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و علمی برای کاهش قانون‌گریزی در جامعه ما و در جهان آینده برای کشورها امکان‌پذیر نخواهد بود؛ بر همین اساس، مدیران، مسئولان و کارگزاران مسائل اجتماعی در کشور باید ساختارسازی و توانمندسازی لازم را در ارتقای هرچه بیشتر حمایت اجتماعی خانواده و مؤلفه‌های آن، به منظور کاهش مشکلات مرتبط با قانون‌گریزی نوجوانان و جوانان مدنظر قرار دهند.

در تبیین یافته پژوهش باید گفت، حمایت اجتماعی به ارزیابی‌های ذهنی افراد درباره روابط و رفتارهای حمایتی اشاره دارد و تجارب حاصل از خانواده یکی از اهداف مهم اجتماعی‌شدن در فرد است که با حمایت اعضای خانواده از طریق ایجاد آرزو، امید یا به عبارت دیگر، ایجاد نگرش مثبت در فرد می‌تواند زمینه سازگاری و انسجام هرچه بیشتر فرد با محیط اجتماعی را فراهم کند. از آنجاکه ابتدای هر عمل و رفتار از ذهن شروع می‌شود، تجارب حاصل از خانواده که فرد با نگرش مثبت آن را از خانواده خود کسب می‌کند، زمینه اجرای قانون و پایبندی عملی باید به آن را برای فرد مهیا می‌کند. این افراد که تجارب مثبتی از خانواده خود دریافت می‌کنند، افرادی هستند که درجه قانون‌پذیری آن‌ها بیشتر است و معمولاً در بسیاری از امور اجتماعی عام‌المنفعه مشارکت می‌کنند؛ بنابراین باید توجه داشت که تجارب حاصل از خانواده، پیش‌نیاز اساسی برای تحقق قانون‌مندی شهروندان محسوب می‌شود.

برای تبیین یافته پژوهش براساس نظریه کنترل اجتماعی باید گفت، بروز رفتارهای حاصل از عمل کج‌روی مانند رفتار قانون‌گریزی ناشی از فقدان کنترل اجتماعی است. آنانی که پیوند قوی با جامعه دارند، از شکستن قواعد و معیارهای آن خودداری می‌کنند و آن‌هایی که با هنجارهای جامعه پیوند ضعیفی دارند یا هیچ پیوندی با آن‌ها ندارند، برای کج‌روی مستعدتر و آزادتر هستند. طبق دیدگاه هیرشی، عناصری از قبیل دلبستگی فرد به افراد خانواده و میزانی از حمایت اجتماعی خانواده، تعهد به جامعه، مشارکت نقش‌ها و فعالیت‌های اجتماعی و باور و وفاداری فرد به ارزش‌ها و هنجارهای اخلاقی و اجتماعی پیونددهنده افراد به یکدیگر و جامعه است که مجموع این عوامل در میزان برخورداری افراد از قانون‌پذیری تفاوت ایجاد می‌کند.

در پایان باید گفت خانواده و نوع حمایت آن پایه‌گذار بخش مهمی از سرنوشت انسان است و در تعیین سبک و خط‌مشی زندگی، اخلاق، سلامت و عملکرد فرد در آینده نقش بزرگی بر عهده دارد. عواملی چون شخصیت والدین، سلامت روانی و جسمانی آن‌ها، شیوه‌های تربیتی در داخل خانواده، شغل و تحصیلات والدین، وضعیت اقتصادی و فرهنگی خانواده، محل سکونت خانواده، حجم و جمعیت خانواده، روابط اجتماعی خانواده بر چگونگی شکل‌گیری قانون‌گریزی تأثیر دارند.

کتابنامه

۱. امین‌شکروی، ف. (۱۳۹۹). جلب حمایت همه‌جانبه. تهران: نشر جانسوز.
۲. برکتی، و. (۱۳۹۳). بررسی رابطه بین حمایت اجتماعی و کیفیت زندگی بیماراران سرطانی شهر اهواز (پایان‌نامه منتشر نشده کارشناسی ارشد رشته جامعه‌شناسی). دانشگاه شهید چمران اهواز، ایران.
۳. بیاتی، ف. (۱۳۹۶). قانون‌گریزی و عوامل پیدایش آن در ایران. تهران: نشر آثار معاصر.
۴. بیگلر مزلقانی، پ.، و غلامی فشارکی، م. (۱۳۹۹)، نقش واسطه‌ای حمایت اجتماعی در رابطه بین جو عاطفی خانواده و اضطراب اجتماعی نوجوانان. فصلنامه پزشکی نوید نو، ۲۳ (۷۳)، ۳۵-۴۶.

۵. جعفرزاده داشبلاغ، ح.، علیزاده، پ.، و عبدی، م. (۱۳۹۹). تعیین نقش حمایت اجتماعی خانواده و دوستان در پیش بینی اضطراب کرونا در دانشجویان. *دستاوردهای نوین در مطالعات علوم انسانی*، ۳(۳۳)، ۱۶-۲۲.
۶. حسینی حاجی بکنده، ا.، و تقی پور، م. (۱۳۹۰). بررسی تأثیر حمایت اجتماعی بر سلامت اجتماعی زنان سرپرست خانوار. *فصلنامه پژوهش اجتماعی*، ۳(۷)، ۱۵۱-۱۵۹.
۷. دواس، د. ا. (۱۳۹۴). *پیمایش در تحقیقات اجتماعی* (ه. نایی، مترجم). تهران: نشر نی.
۸. رابینگتن، ا.، واینبرگ، م. (۱۳۸۳). *رویکردهای نظری هفتگانه در بررسی مسائل اجتماعی* (ر. صدیق سروسستانی، مترجم) (چاپ دوم). تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۹. صدیق سروسستانی، ر. (۱۳۹۰). *آسیب شناسی اجتماعی (جامعه شناسی انحرافات اجتماعی)* (چاپ هفتم). تهران: نشر سمت.
۱۰. عشایری، ط.، و نمایان، ف. (۱۳۹۸). تبیین جامعه شناختی قانون گریزی در بین شهروندان ایرانی (فرا تحلیل پژوهش های موجود). *مجلس و راهبرد*، ۲۶(۱۰۰)، ۳۵۹-۳۸۵.
۱۱. علی بابایی، ی.، و فیروزجاییان، ع. ا. (۱۳۸۸). تحلیل جامعه شناختی عوامل مؤثر بر قانون گریزی. *دانش انتظامی*، ۱۱(۴)، ۷-۵۸.
۱۲. فیروزجاییان، ع. ا. (۱۳۹۰). قانون گریزی (تحلیلی از منظر نظریه عدالت رویه ای). *فصلنامه علمی - پژوهشی رفاه اجتماعی*، ۱۱(۴۲)، ۳۸۱-۴۱۰.
۱۳. فیروزجاییان، ع. ا.، و هاشمی، س. ض. (۱۳۹۵). قانون گریزی به مثابه آنومی اجتماعی. *فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات امنیت اجتماعی*، ۴۷(۹)، ۶۶-۸۱.
۱۴. کوزر، ل.، و روزنبرگ، ب. (۱۳۸۳). *نظریه های بنیادی جامعه شناختی* (ف. ارشاد، مترجم). تهران: نشر نی.
۱۵. میرفردی، ا.، و فرجی، ف. (۱۳۹۵). بررسی میزان گرایش به قانون گریزی و رابطه آن با میزان مشارکت اجتماعی و میزان کنترل اجتماعی در شهر یاسوج. *جامعه شناسی کاربردی*، ۲۷(۲)، ۹۳-۱۱۰.

16. Boessena, A., Hipp, J. R., Butts, C. T., Nagle, N. N., & Smith, E. J. (2016). Social fabric and fear of crime: Considering spatial location and time of day. *Social Networks*, 51(1), 60-72.
17. Brown, C., & Patterson, S. T. (2017). Bullying and school crisis intervention. *International Journal of Humanities and Social Science*, 2(7), 1-6.
18. <https://aftabnews.ir/fa/news>
19. Kort, L., & Habecker, P. (2021). Framing and cultivating the story of crime: The effects of media use, victimization, and social networks on attitudes about crime. *Criminal Justice Review*, 42(2), 127-146.
20. Langille, J. L., & Rodgers, W. M. (2018). Exploring the influence of a social ecological model on school-based physical activity. *Health Education Behavior*, 37, 879-94.
21. Lavoie, F., Hébert, M., Tremblay, R., Vitaro, F., Vézina, L., & McDuff, P. (2002). History of family dysfunction of dating violence by adolescent boys: A longitudinal study. *Journal of Adolescent Health*, 30, 375-383.
22. Liuking, Sh., & Glonti, G. (2018). The correlation between law and behavior As pillars of Human society. *International Journal of Punishment and Sentencing*, 6(3), 184-192.
23. Moore, M., & Recker, N. (2016). Social capital, type of crime, and social control. *Crime & Delinquency*, 62(6), 728-747.
24. Schafer, S. (2017). *Theories of criminology*. New York: Stratford Press.
25. Takagi, D., Ikea, K., Kobayashi, T., Harihara, M., & Kawachi, I. (2015). The impact of crime on social ties and civic participation. *Journal of Community & Applied Social Psychology*, 26(2), 164-178.
26. Thibaut, J., & Walker, L. (2019). *Procedural justice*. Mahwah, N. J: Erlbaum.
27. Tyler, T. R. (2018). The psychology of legitimacy: A rational perspective on voluntary deference to authorities. *Personality and Social Psychology Review*, 1(4), 323-345.



A Sociological Study of the Relationship between Family Social Support and Evasion of the Law among Residents of Sari Aged 18 to 30

Ensi Hamidi

Trainer and Faculty Member of the Department of Social Sciences, Payam Noor University, Tehran, Iran

Elham Abbasi¹

Assistant Professor and Faculty Member of the Department of Social Sciences, Payam Noor University, Tehran, Iran

Shahram Mollania Jelodar

Assistant Professor and Faculty Member of the Department of Social Sciences, Payam Noor University, Tehran, Iran

Received: 25 November 2023 Revised: 23 December 2023 Accepted: 30 December 2023

Abstract

Law and law-abiding behaviors are the foundation of the stability and organization of societies and the establishment of effective governance in any community. However, the abnormal phenomenon of law avoidance and violation by citizens in all societies. It is evident that evasion of the law, like any other negative phenomenon that causes harm, can impose irreparable damages on the society in the long run. The present research was conducted with the aim of studying the sociological relationship between family social support and evasion of the law among residents of Sari city who aged 18 to 30. The research method was descriptive correlational, and the entire population of citizens aged 18 to 30 in Sari, totaling 90,000 individuals, were included in the statistical population. Using the Cochran formula, a sample of 383 individuals was selected through multi-stage cluster sampling, and questionnaires on family support and evasion of the law were distributed among them. For data analysis, descriptive statistics such as frequency, means, and standard deviations were used in the descriptive statistics section. Moreover, inferential statistics such as Pearson correlation test, multiple regression analysis, and one-way analysis of variance were utilized using SPSS software. The results of the Pearson correlation indicated a significant negative correlation between family social support, family-based experiences, perceptions from the family, feelings obtained from the family, and evasion of the law among the participants. The results of the regression also showed that experiences obtained from the family had the highest beta value as the best predictor of evasion of the law among the participants. Moreover, the findings showed a significant difference in the level of family social support and evasion of the law among the participants.

Keywords: Family Social Support, Evasion of the Law , Residents

1. Corresponding author. Email: elham@pnu.ac.ir



Interpretive Structural Modeling (ISM) of Socio-Economic Factors affecting Violent Robberies in Khuzestan Province ¹

Ali Boudaghi ²

Assistant Professor in Sociology, Department of Social Sciences, Faculty of Economics and Social Sciences, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran

Received: 9 September 2023 Revised: 20 October 2023 Accepted: 25 October 2023

Abstract

In recent years, the increase of violent robberies, as a violent crime, has attracted the attention of thinkers and researchers in the field of sociology. Violent robberies threaten the quality of life, social stability, and the sense of social security of social activists at different levels. This, in turn, affects the social development indicators in different dimensions. Considering the issue, the study tried to identify the socio-economic factors affecting violent robberies in Khuzestan province. Qualitative method and interpretive structural modeling approach were used for this study. The criterion for participant inclusion was having sufficient expertise and information about violent robberies, and the condition for stopping the data collection process was the consensus of experts on the subject and theoretical saturation. The data were analyzed using MicMac software. The participants included 33 security forces experts of Khuzestan province and professors of sociology, psychology and economics of Shahid Chamran University of Ahvaz. Purposeful sampling method was used to select the participants. The results showed that the rate of violent robberies in Khuzestan province (from the experts' view) was high. The ranking of identified factors identified by MicMac software showed that the most important factors of violent robberies in Khuzestan province respectively were: social anomie; cultural poverty; normalization of theft among thieves; drug addiction; economic-social inequality; poverty and unemployment.

Keywords: Interpretive Structural Modeling, Violent Robberies, Socio-economic Inequality, Normalization of Theft

1. This article is extracted from the author's study opportunity project in the society and industry, entitled "New methods of all-round fight against violent robberies in Khuzestan province"

2. Corresponding author. Email: a.boudaghi@scu.ac.ir



Sociological Explanation of Meta-Behavioral Political Apathy using Economic Determinants

Kiyomarth Khazli

PhD Candidate, Department of Political Sociology, Islamic Azad University, Central Tehran Branch, Tehran, Iran

Mohammad Baqer Tajuddini¹

Assistant Professor, Department of Sociology and Social Sciences, Department of Social Sciences and Communication, Faculty of Social Sciences, Communication and Media, Islamic Azad University, Central Tehran Branch, Tehran, Iran

Zahra Hazrati Soumae

Associate Professor, Department of Sociology and Social Sciences, Department of Social Sciences and Communication, Faculty of Social Sciences, Communication and Media, Islamic Azad University, Central Tehran Branch, Tehran, Iran

Received: 23 August 2023 Revised: 8 October 2023 Accepted: 25 October 2023

Abstract

The increasing trend of political apathy has challenged the political systems of the contemporary world so much that they have to seriously analyze the conditions that created it. In this regard, this research tried to answer two questions using quantitative method and survey technique: 1) What is the level of meta-behavioral political apathy (feeling powerlessness, sense of meaninglessness, feeling abnormality, feeling isolation, and feeling alienation) of the studied youth?; 2) To what extent have the economic determinants (decrease of incomes, increase of inflation, and lack of benefit from participation) influenced the meta-behavioral political apathy? The statistical population included 431,288 young people aged 18 to 29 living in the city of Kermanshah in 2022. Using the Cochran formula and cluster sampling method, the data were collected through the distribution of 400 researcher-made questionnaires with a validity of 0.88 and reliability of 0.80. Structural equation model and AMOS software were used to test the effect of economic determinants on the increase of meta-behavioral political apathy in the form of an experimental model. The findings showed that the meta-behavioral political apathy rate of the studied youth is 71.16 percent. Moreover, the results pertaining to the second research question showed that the decrease in income with a factorial effect of 0.80, an increase in inflation with a factorial effect of 0.88, and the lack of benefit from participation with a factorial effect of 0.71 had a significant impact on the increase of meta-behavioral political apathy explained a total of 62% of the increase. In addition, the structural model, while supporting the research hypothesis, showed that economic determinants have a correlation with a 0.79 factorial effect on meta-behavioral political apathy

Keywords: Meta-behavioral Political Apathy, Decrease of Income, Increase of Inflation, Lack of Benefit from Participation, Youth of Kermanshah City

1. Corresponding author. Email: mb-tajeddin@yahoo.com



Structural Equations Model of Social Well-Being based on Sociological Factors (Case Study: Second Secondary Students of Jahrom City)

Roohollah Rahmani

PhD Candidate in Sociology, Shiraz University, Shiraz, Iran

Mohammad Taghi Iman¹

Professor in Sociology, Shiraz University, Shiraz, Iran

Mohammad Taghi Abbasi shavazi

Assistant Professor in Sociology, Shiraz University, Shiraz, Iran

Received: 11 August 2023 Revised: 10 November 2023 Accepted: 23 November 2023

Abstract

This research tried to explore social well-being through structural equation model based on sociological factors among the students of Jahrom city. The sample of this survey consisted of 359 secondary school students of Jahrom city in 2022, who were selected using Cochran's formula and stratified random sampling method. The data collection tool was a researcher-made questionnaire. For the validity of the research, face validity was used. Moreover, Cronbach's alpha and composite reliability coefficient (CR) were used to check its reliability. The data were analyzed at descriptive and inferential levels through SPSS and PLS software. The findings showed that there is a positive significant relationship between social trust, social support, and class identity with social well-being. Moreover, religiosity has a positive impact on social well-being through its influence on social trust. The partial least squares method of the general pattern of the research also showed that the independent variables of the research were able to explain 41% of the variance of the dependent variable. From among the influential variables, social trust had the highest positive impact (0.543) on the social well-being variable. In addition to the positive impact, social trust played the role of a perfect mediator in the relationship between religiosity and social well-being. Considering the impact of the mentioned variables on social well-being, it is recommended to strengthen it in society, especially for students.

Keywords: Social Well-being, Social Trust, Social Support, Religiosity, Jahrom

1. Corresponding author. Email: iman@shirazu.ac.ir



Exploring the Industry Activists' Experience and Interpretation of the Competitiveness of Iran Air ¹

Mehdi Nayehtdar

PhD Candidate in Sociology of Economy and Development, Yazd University, Yazd, Iran

Masoud Hajizadeh Meymandi ²

Associate Professor in Sociology, Yazd University, Yazd, Iran

Received: 9 April 2023 Revised: 20 August 2023 Accepted: 26 August 2023

Abstract

The Islamic Republic of Iran Airlines (Iran Air) is one of the oldest global and regional airlines and the core of the Iran's aviation industry. Examining the activity status of this airline company over that past six decades indicates a downward trend in its share in the Iran's air transportation market as one of the most important indicators of airline competitiveness. In addition to the general business strategies of airlines and economic factors, what have significantly reduced Iran Air's competitive ability in the air transport market are the non-economic factors and social facts imposed on this firm from the outside. This study sought to analyze the interpretation and understanding of competitiveness as the core of the success or failure of economic enterprises and also to identify the social variables involved in the competitiveness of airlines from the perspective of top and senior managers of Iran Air. This study was conducted with a qualitative approach and thematic analysis method. The data were collected through semi-structured interviews with 23 former and current managers of Iran Air. PEST analysis tool was used to categorize the themes. The topics analyzed in the framework of political, economic, social and technological macro environmental variables are: the quality of government interventions, sanctions, the weakness of the regulatory body, the government's attitude towards air transportation, market structure, company characteristics, Iran Air Pension Fund crisis, management instability, state management limitations, fleet diversity, entry of competitors, exchange rate, peoples' attitudes, family size, religious beliefs, and distraction from technological developments. The results showed that among macro environmental variables, social variables (family size and religious beliefs) are considered great opportunities for boosting Iran Air's competitiveness.

Keywords: Sociology of Firm, Competitiveness, PEST Analysis, Air Transport, Airlines

1. Extracted from PhD dissertation at Yazd University, Yazd, Iran

2. Corresponding author. Email: mhadjizadeh@yazd.ac.ir



Political Education in the Social Studies Curriculum of Secondary Schools: A Mixed Method Study ¹

Zahra Yahyaei

MA in Curriculum Development, Arak University, Arak, Iran

Sirus Mansoori ²

Assistant Professor in Curriculum Development, Arak University, Arak, Iran

Received: 13 January 2023 Revised: 16 May 2023 Accepted: 21 May 2023

Abstract

The purpose of this research was to investigate the political education in the social studies curriculum of secondary schools of Iran. The research approach was mixed and the strategy used was quantitative and qualitative content analysis. The statistical population consisted of the social studies books of secondary schools. The sample was selected using purposeful method. A researcher-made checklist was used to collect the data, and in order to evaluate the validity of the indicators, content validity ration (CVR) was used. Content validity was 0.98. Moreover, data reliability was calculated using the agreement coefficient of 94%. Descriptive statistics was used for analyzing the data in the quantitative part and to test the appropriateness of attention, the Chi-square test was used. Thematic analysis was also used in the qualitative section. The results showed that totally 31 times the attention were paid to the component of political education. The highest frequent issues were related to the index “understanding regional and international political issues” (with a frequency of 13, that is, 41.1%) and “the right of people to decide on their political destiny” (with a frequency of 10, that is, 32.2%) respectively. On the contrary, the indicators “the right to criticize the officials”, “the right to criticize social institutions”, “the accountability of social institutions”, and “the criteria for recognizing and choosing the right in elections” each recording 1 case (3.3%) had the lowest frequency. No attention has been paid to the indicators “reforming social institutions” and “attention to political pluralism”. The results of the Chi-square test also showed that there is not a proper balance in dealing with political education components in social studies books of secondary schools of Iran.

Keywords: Political Education, Curriculum, Social Studies, Social Reconstruction

1. Extracted from MA Thesis, defended at Arak University, Arak, Iran

2. Corresponding author. Email: smansoori06@gmail.com



Sociological Analysis of the Contexts, Causes and Consequences of the Formation of the Mamauk Subculture

Morteza Masroor Alinoudehi¹

Assistant Professor of Sociology, Faculty of Literature and Humanities, University of Sistan and Baluchestan, Zahedan, Iran

Ahdieh Asadpour

Ph.D. in Sociology, Faculty of Social Sciences and Economics, Alzahra University, Tehran, Iran

Mona Asalemnejad Gilevaei

Assistant Professor of Sociology, Research Institute of Guilan Studies, University of Guilan, Rasht, Iran

Received: 9 January 2023 Revised: 30 May 2023 Accepted: 17 June 2023

Abstract

Current research sought to understand the Mamauk sub-culture in Zahedan city as a crooked sub-culture, the characteristics that govern the relationships between its members and the wider society, and the behavioral and thought patterns accepted in it from the perspective of its members. This research was conducted using qualitative research approach. Using purposeful sampling and conducting 23 semi-structured interviews were conducted with trained native interviewers or those who had the experience of being a member of the mentioned subculture. The results showed that the participants defined their membership in the form of concepts like Beras-Dari. That is, in the Mamauk group, the members are considered as brothers to whom do “any” thing for the other brother (another member of the group). Membership in the mentioned group was based on internal desire, unfavorable economic conditions, encouragement of relatives, membership of important others, face preservation, and the prevention of oppression. Moreover, they said that the existence of such issues as neighborhood midwifery experience, local pathetic competition, the control and limitation of neighborhood relations makes the ground for fulfilling the membership. Moreover, in facing the upcoming challenges, the participants use such solutions such as persuasion, fierce war, and release and escape. This is a way to reduce the challenges resulting from being a member of the small group. Also, being a member of the Mamauk group has positive consequences (e.g., financial supports, support in conflicts, enjoying in free time, and expanding friendly social relations) and negative consequences (e.g., negative activism, drug addiction, feelings of loss, and making enemies, and social stigma). In general, the findings describe the relationship model of the members through axial form of “victim avoidance”.

Keywords: Deviant Subculture, Mamauk, Beras-Dari, Data-Based Theory, Sistan and Baluchistan Province

1. Corresponding author. Email: m.masroor@lihu.usb.ac.ir



Studying the Relationship between Social Trust and Political Participation; Case Study: Students of Isfahan University

Pegah Kheirollahi

MA Student in Sociology, University of Isfahan, Isfahan, Iran

*Hamid Dehghani*¹

Assistant Professor in Sociology, University of Isfahan, Isfahan, Iran

Received: 8 January 2023

Revised: 10 May 2023

Accepted: 12 June 2023

DOI: 10.22067/social.2023.79007.1238

Abstract

Social trust is proposed as an important and effective variable in political participation in all communities. This research explored the relationship between different aspects of social trust and students' political participation. At first theories of Putnam, Giddens, and Sztopka regarding the concept of trust and varied theoretical approaches to political participation were discussed and then four hypotheses were designed and tested. Considering the mentioned theories, four types of trust (interpersonal trust, generalized trust, trust in political institutions, and trust in political elites) and different approaches to political participation were explained in detail. Finally, a theoretical framework and a questionnaire were designed. The main hypothesis of research is about the relationship between the amount of social trust and political participation. The data were collected by distributing the questionnaire between 376 students in all grades at the University of Isfahan. The results showed that two variables of generalized trust with a 20 percent correlation coefficient, the trust in the political institutions with 18 percent, and the trust in elites with 23 percent have a positive significant relationship with political participation. After analyzing the data, two post-test hypotheses by dividing political and non-political political participation were designed and tested. The results of the Regression Test showed that the generalized trust explains 38 percent of the electoral political participation model and the variable "trust in elites" explains 14 percent of the non-electoral political participation model. The results of the exploratory factor analysis showed that three indicators which are elite accountability, elite honesty, and belief in efficiency of political institutions explain more than 85 percent of the amount of political participation.

Keywords: Generalized Trust, Trust in Political Institutions, Trust in Elits, Electoral Political Participation, Non-Electoral Political Participation

1. Corresponding author. Email: h.dehghani@ltr.ui.ac.ir

Table of Contents

▪ Studying the Relationship between Social Trust and Political Participation; Case Study: Students of Isfahan University Pegah Kheirollahi, Hamid Dehghani	1
▪ Sociological Analysis of the Contexts, Causes and Consequences of the Formation of the Mamauk Subculture Morteza Masroor Alinoudehi, Ahdieh Asadpour, Mona Asalemnejad Gilevaei	2
▪ Political Education in the Social Studies Curriculum of Secondary Schools: A Mixed Method Study Zahra Yahyaei, Sirus Mansoori	3
▪ Exploring the Industry Activists' Experience and Interpretation of the Competitiveness of Iran Air Mehdi Nayehdar, Masoud Hajizadeh Meymandi	4
▪ Structural Equations Model of Social Well-Being based on Sociological Factors (Case Study: Second Secondary Students of Jahrom City) Roohollah Rahmani, Mohammad Taghi Iman, Mohammad Taghi Abbasi shavazi	5
▪ Sociological Explanation of Meta-Behavioral Political Apathy using Economic Determinants Kiyomarth Khazli, Mohammad Baqer Tajuddini, Zahra Hazrati Soumae	6
▪ Interpretive Structural Modeling (ISM) of Socio-Economic Factors affecting Violent Robberies in Khuzestan Province Ali Boudaghi	7
▪ A Sociological Study of the Relationship between Family Social Support and Evasion of the Law among Residents of Sari Aged 18 to 30 Ensi Hamidi, Elham Abbasi, Shahram Mollania Jelodar	8

ABSTRACTS

In the Name of God



Ferdowsi University of Mashhad

Ferdowsi University of Mashhad
Journal of Social Sciences
Quarterly, research-based journal
Vol. 20, No. 3, Autumn 2023, Serial
Number 45

License Holder

Ferdowsi University of Mashhad

General Director

Dr. Mohsen Noghani Dokht Bahmani
Ferdowsi University of Mashhad

Editor-in-Chief

Dr. Hossein Behravan
Ferdowsi University of Mashhad

Editorial Board

Dr. Taghi Azad armaki
University of Tehran

Dr. Hossein Behravan
Ferdowsi University of Mashhad

Dr. Gholamreza Jamshidiha
University of Tehran

Dr. Mohsen Noghani Dokht Bahmani
Ferdowsi University of Mashhad

Dr. Seyed Mohammad Seyed Mirzaie
Shahid Beheshtie University

Dr. Ali Asghar Seylanian Toosi
Ferdowsi University of Mashhad

Dr. Mohammad Taghi Sheikhi
Alzahra University

Dr. Rampoor Sadr Nabavi
Ferdowsi University of Mashhad

Dr. Abdolali Lahsaeizadeh
Shiraz University

Dr. Mansoor Vosooghi
University of Tehran

Dr. Ali Yousofi
Ferdowsi University of Mashhad

Dr. Fatemeh Golabi
University of Tabriz

Dr. Yaghoob Foroutan
University of Mazandaran

Dr. Mahmoud Sadri
Texas Woman's University

Dr. Rafal Smoczynski
Institute of Philosophy and Sociology

Internal Manger:
Dr. Hossein Mirzaei
Ferdowsi University of Mashhad

English Language Editor:
Abdullah Nowruzy

Executive Coordinator:
Zahra Baniasad

Persian Editor:
Dr. Seyed Maryam Fazaeli

Typesetting:
Elaheh Tajvidi

Printing & Binding:
Ferdowsi University of Mashhad
Press

Circulation: 30

Subscription: 25 USD (USA)
20 USD (other)

Address:
Faculty of Letters and Humanities
Ferdowsi University Campus
Azadi Sq.
Mashhad-Iran

Post code: 9177948883

Tel: (+98 51) 38806724

Fax: (+98 51) 38807060

E-mail: JSS@ferdowsi.um.ac.ir
Website: <https://social.um.ac.ir>



FERDOWSI UNIVERSITY
OF MASHHAD

Ferdowsi University of Mashhad Journal of Social Sciences

Quarterly, research-based journal

Vol. 20, No. 3, Autumn 2023, Serial Number 45

ISSN: 2008-1383

- **Studying the Relationship between Social Trust and Political Participation; Case Study: Students of Isfahan University** 1
Pegah Kheirollahi, Hamid Dehghani
- **Sociological Analysis of the Contexts, Causes and Consequences of the Formation of the Mamauk Subculture** 2
Morteza Masroor Alinoudehi, Ahdieh Asadpour, Mona Asalemnejad Gilevaei
- **Political Education in the Social Studies Curriculum of Secondary Schools: A Mixed Method Study** 3
Zahra Yahyaei, Sirus Mansoori
- **Exploring the Industry Activists' Experience and Interpretation of the Competitiveness of Iran Air** 4
Mehdi Nayehtdar, Masoud Hajizadeh Meymandi
- **Structural Equations Model of Social Well-Being based on Sociological Factors (Case Study: Second Secondary Students of Jahrom City)** 5
Roohollah Rahmani, Mohammad Taghi Iman, Mohammad Taghi Abbasi shavazi
- **Sociological Explanation of Meta-Behavioral Political Apathy using Economic Determinants** 6
Kiyomarth Khazli, Mohammad Baqer Tajuddini, Zahra Hazrati Soumae
- **Interpretive Structural Modeling (ISM) of Socio-Economic Factors affecting Violent Robberies in Khuzestan Province** 7
Ali Boudaghi
- **A Sociological Study of the Relationship between Family Social Support and Evasion of the Law among Residents of Sari Aged 18 to 30** 8
Ensi Hamidi, Elham Abbasi, Shahram Mollania Jelodar